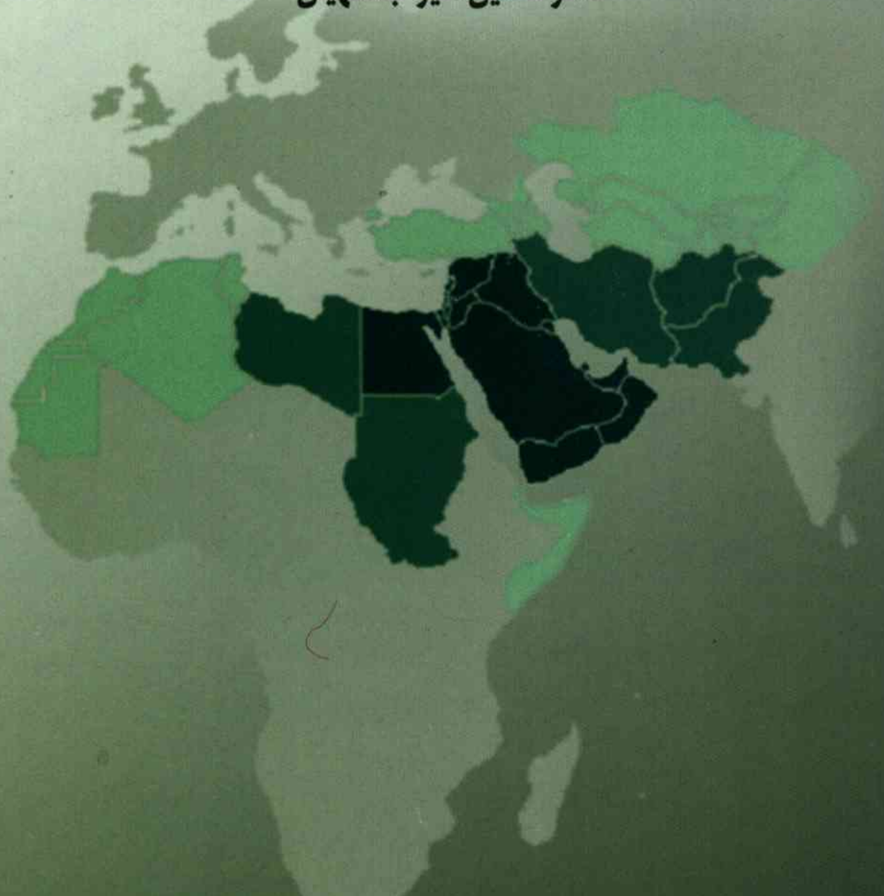
ناکارآمدی طرح خاورمیانه بزرگ در خیزش بیداری اسلامی

دکتر حسین امیرعبداللهیان



مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی

بسم الله الرحمن الرحیم

ناکارآمدی طرح خاورمیانه بزرگ در خیزش بیداری اسلامی

با مقدمه دکتر علی اکبر ولایتی

دکتر حسین امیرعبداللهیان

بهار ۱۳۹۱

فهرست‌نویسی پیش از انتشار
سرشناسه: امیرعبداللهیان، حسین، ۱۳۴۳-
عنوان و نام پدیدآور: ناکارآمدی طرح خاورمیانه بزرگ در خیزش بیداری اسلامی، / حسین امیرعبداللهیان، با مقدمه علی‌اکبر ولایتی. / مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی [وزارت امور خارجه]
مشخصات نشر: تهران، وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری: ۲۸۰ص.
شابک: ۱-۵۸۷-۳۶۱-۹۶۴-۹۷۸.
بها: ۶۲۰۰۰ ریال.
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا.
یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: Hossein Amirabdollahian, Failure of the Great Middle East Plan in the Wave of Islamic Awakening
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: اسلام- خاورمیانه – تجدید حیات فکری.
موضوع: خاورمیانه – تاریخ – قرن ۲۱ م. – دخالت ایالات متحده.
شناسه افزوده: ولایتی، علی اکبر، ۱۳۲۴،- مقدمه نویس
شناسه افزوده: ایران. وزارت امور خارجه.
رده‌بندی کنگره: / BP۲۲۹ الف۸ن۲ ۱۳۹۱
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۴۸۰۹۵۶
شماره: ۲۷۵۶۵۸۰
شماره کتابشناسی ملی:

ناکارآمدی طرح خاورمیانه بزرگ در خیزش بیداری اسلامی
دکتر حسین امیرعبداللهیان
چاپ اول: بهار ۱۳۹۱
شمارگان: ۱۰۰۰ جلد.
بها: ۶۲۰۰۰ ریال.
طرح روی جلد: شهرزاد تهرانی.
شابک: ۱-۵۸۷-۳۶۱-۹۶۴-۹۷۸.
صفحه‌آرایی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی:

مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

بخشی از بیانات مقام معظم رهبری
در همایش بین المللی بیداری اسلامی:

سخن از بیداری اسلامی، سخن از یک مفهوم نامشخص و مبهم و قابل تأویل و تفسیر نیست؛ سخن از یک واقعیت خارجی مشهود و محسوس است که فضا را انباشته و قیامها و انقلابهای بزرگی را پدید آورده و مهره‌های خطرناکی از جبهه‌ی دشمن را ساقط کرده و از صحنه بیرون رانده است. با این‌حال، صحنه همچنان سیّال و نیازمند شکل دادن و به سرانجام رساندن است...

شک نیست که تحولات بزرگ اجتماعی، همواره متکی به پشتوانه‌های تاریخی و تمدنی و محصول تراکم معرفتها و تجربه‌ها است. در صدوپنجاه سال اخیر حضور شخصیتهای فکری و جهادی بزرگ و جریان‌ساز اسلامی در مصر و عراق و ایران و هند و کشورهای دیگری از آسیا و افریقا، پیش‌زمینه‌های وضع کنونی دنیای اسلامند...

مردمی بودن این انقلابها مهمترین عنصر در تشکیل هویت آنها است...

فهرست مطالب

پیش‌گفتار

سرنگونی چند رییس مادام‌العمر عربی در سال ۲۰۱۱ و گسترش خیزش‌ها و انقلاب‌های عربی به چند کشور عربی، موجب تغییر ترتیبات سیاسی و امنیتی و ساختار قدرت در حوزه هویتی، تمدنی و دینی خاورمیانه بزرگ شده است. این تحولات در شرایطی جهانیان را شگفت‌زده کرد که ایالات متحده آمریکا در حال پیاده‌کردن "طرح خاورمیانه بزرگ" و تلاش جهت تغییر "هویت دینی و سنتی" مبتنی بر ارزش‌های اسلامی به لیبرال دموکراسی غربی در مردم خاورمیانه بود. با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر، آمریکا ایجاد اصلاحات در کشورهای خاورمیانه را سرلوحه برنامه خود در قالبِ " طرح خاورمیانه بزرگ" قرار داد؛ شتاب آمریکا به منظور اجرایی‌نمودن این طرح به حدی بود که انجام اصلاحات را در کشورهای متحد و هم‌پیمان خود مانند عربستان سعودی و مصر ضروری‌تر می‌دانست. سیاست‌های خاورمیانه‌ای ایالات متحده معطوف بر حمایت از رژیم‌های اقتدارگرا و هم‌پیمان واشنگتن در منطقه و حفظ ثبات و امنیت رژیم صهیونیستی و انتقال انرژی برای سالیان متمادی بود.

موقعیت استراتژیک منطقه، منابع سرشار انرژی، افراط‌گرایی و تروریسم مجموعه عواملی هستند که توجه آمریکا را به این منطقه بیش از پیش جلب نموده است. ایالات متحده تروریسم را از عوامل اصلی تهدید امنیت و منافع خود به ویژه پس از ۱۱ سپتامبر تعریف می‌نماید و تلاش نموده است در قالب "طرح خاورمیانه بزرگ" و با اتکا بر لیبرال دموکراسی و روش‌های دموکراسی‌سازی غربی، بهبود شرایط اقتصادی، آموزش مادران و فرزندان و اصلاح ساختار سیاسی- اجتماعی خاورمیانه؛ عوامل تشدیدکننده افراط‌گرایی در منطقه را از میان بردارد و با تغییر "هویت" و "ساختار منطقه"، ترتیبات سیاسی و امنیتی جدید مورد نظر خود را به وجود آورد.

مطالعه آثار منتشرشده در غرب پیرامون طرح خاورمیانه بزرگ نشان می‌دهد که آمریکایی‌ها براساس دو دیدگاه "رئالیستی" و "لیبرالیستی" تصمیم‌گیری کردند. طرح خاورمیانه بزرگ بخشی از راهبرد کلان ایالات متحده در منطقه خاورمیانه به شمار می‌رفت که درصدد توسعه سلطه و استقرار یک نظم لیبرالیستی جهانی بوده است.

راهبرد اعمال هژمونی ایالات متحده و جهان تک قطبی، به بهانه مبارزه با تروریسم، تسلط بر منابع انرژی و مناطق استراتژیک خاورمیانه و تلاش برای تغییر "هویت"، "انگاره‌ها" و "ذائقه" نسل جدید منطقه، از اهداف جوهری طرح خاورمیانه بزرگ به شمار می‌رفت.

عملکرد آمریکا در خاورمیانه بزرگ نشان می‌دهد این طرح در روندی کند، همچنان در دستور کار جدی آمریکا و غرب قرار دارد. ایالات متحده با در نظر گرفتن مشکلات جدی در عراق و افغانستان به این مهم پی برده است که اجرای طرح نیازمند

بازنگری و زمان طولانی می‌باشد، اما از پیگیری آن دست برنداشته است، به ویژه اینکه طراحان سیاست خاورمیانه بزرگ، از عراق جدید به عنوان نخستین الگوی طرح خاورمیانه یاد کردند هرچند این الگو نتیجه‌ای کاملاً مأیوس‌کننده و معکوس به نمایش گذارد، لیکن آمریکا همواره با روش آزمون و خطا به پیش می‌رود، روشی که خسارت‌های انسانی و مالی فراوانی را به منطقه و حتی نیروهای آمریکایی وارد ساخته است.

خاورمیانه بزرگ ازجمله مناطقی است که در آن هویت‌های گوناگون و متضادی در کنار یکدیگر قرار دارند، مسئله هویت در خاورمیانه با دیگر نقاط جهان متفاوت است. مؤلف در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش مبنی بر اینکه علت ناکارآمدی طرح خاورمیانه بزرگ و رابطه آن با خیزش بیداری اسلامی چیست؟ درصدد است که رابطه بین عوامل جامعه‌شناختی و ناکارآمدی طرح خاورمیانه بزرگ را در ارتباط با خیزش بیداری اسلامی واکاوی نماید. در این تألیف تلاش خواهد شد تا ابعاد مختلف ناکارآمدی طرح به روش علمی و با بهره‌گیری از دیدگاه نظری سازه‌انگاری تبیین گردد تا مشخص شود آیا بی‌توجهی به مباحث مهم هویت، انگاره‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای مورد نظر سازه‌انگاری و واقعیات فرهنگی، مذهبی و اجتماعی موجود در منطقه خاورمیانه بزرگ، مهم‌ترین عامل ناکارآمدی طرح خاورمیانه بزرگ به شمار می‌رود و یا عوامل دیگری در آن نقش دارد؟

چارچوب روابط بین‌الملل را همواره هویت‌هایی شکل داده‌اند که گستره‌ای از نژاد، قوم، طبقه، جنسیت، مذهب، سن، درآمد و مانند آن را شامل می‌شوند و هر یک از این موارد، به طریقی عمل کرده‌اند که بر سیاست بین‌الملل تأثیر گذاشته است.

تحولات لبنان، فلسطین، عراق و اخیراً قیام‌های عربی مبتنی بر بیداری اسلامی، از رویدادهای مهم یک دهه اخیر به شمار می‌روند که به موضوع مهم "هویت" مرتبط می‌باشند. از این زاویه، چارچوب نظری تألیف حاضر نیز بر مبنای تبیین هویت دینی و تأثیر آن بر خیزش بیداری اسلامی در جهان عرب استوار می‌باشد.

به همین سیاق، سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل با نگاه به عوامل جامعه‌شناختی و هویت، تاحدودی قادر به ارائه تبیین مناسبی از ناکامی طرح خاورمیانه بزرگ و قیام‌های اخیر کشورهای عربی است. به عنوان نمونه، در دهه اخیر، خاورمیانه در راستای دموکراسی‌سازی، شاهد برگزاری انتخابات پارلمانی در فلسطین بوده است که منجر به پیروزی چشمگیر حماس در فلسطین شد و موجبات نگرانی و برخورد غرب با اکثریت پیروز را فراهم ساخت. تلاش آمریکا و غرب برای ایجاد ساختار لیبرال غربی در عراق جدید با ناکارآمدی مواجه گردید و نقش مؤثر مراجع دینی، رهبران سیاسی و مردم عراق، ترتیبات سیاسی جدید در حاکمیت این کشور مسلمان منطقه را رقم زد. در

انتخابات اخیر در تونس و مصر نیز اسلام‌گرایان اکثریت پارلمانی را کسب کردند. مطابق استدلال این تألیف، چرایی و ریشه این تحولات را باید در هویت و باورهای دینی و تاریخی مردم منطقه واکاوی نمود. در پی وقوع انقلاب‌های مبتنی بر بیداری اسلامی در خاورمیانه مشخص گردیده است که گفتمان‌های اقتدارگرایی در جهان عرب از جمله در تونس، مصر و لیبی، موقعیت مسلط خود را از دست داده است و گفتمان اسلام‌گرایی، موقعیت برتری کسب کرده و در مسیر تبدیل‌شدن به گفتمان مسلط در خاورمیانه بزرگ است.

در پاسخ به سئوال اصلی، فرضیه ما این است که عوامل جامعه‌شناختی، به ویژه هویت، عمده‌ترین عامل ناکارآمدی طرح خاورمیانه بزرگ و مهم‌ترین مؤلفه در بیداری اسلامی به‌شمار می‌رود. برای تأیید این فرضیه، نقش و عوامل جامعه‌شناختی را بررسی نموده و با مروری بر پیشینه و جهت‌گیری طرح خاورمیانه بزرگ، ابعاد و نقش هویت را مورد واکاوی قرار داده و رابطه آن با تحولات اخیر منطقه، یعنی بیداری اسلامی را نشان خواهیم داد.

کتاب حاضر درصدد است با نگرش جامعه شناختی و تکیه بر ایده‌ها و هویت‌ها ادعا نماید که "ناکارآمدی طرح خاورمیانه بزرگ" به این علت بوده است که عوامل فرهنگی و هویتی در تئوری و عمل نادیده گرفته شده و عملاً به مقدمه‌ای تبدیل گشت که متعاقب آن تحولات بیداری اسلامی را در منطقه رقم زد.

کتاب حاضر دارای یک مقدمه، یک پیش‌گفتار و پنج فصل است. در فصل اول ضمن ارائه الگوی تئوریک بحث، اصل طرح خاورمیانه بزرگ، مبانی و کارکرد آن از منظر سازه‌انگاری مورد بررسی قرار می‌گیرد. این فصل سعی دارد اساس طرح خاورمیانه بزرگ مطرح شده از سوی آمریکا را مورد واکاوی عمیق قرار دهد. در واقع شناخت ابعاد متفاوت این طرح، مخاطب را نسبت به میزان موفقیت یا عدم آن اگاه‌تر می‌سازد. به عبارت دیگر این فصل تلاش دارد نقش دولت‌های بازیگر در این طرح و ارتباط آن با فعال‌سازی روند به اصطلاح صلح خاورمیانه را مورد کنکاش قرار دهد.

در فصل دوم عوامل جامعه‌شناختی طرح خاورمیانه بزرگ مورد بررسی قرار می‌گیرد. مباحثی نظیر شاخص‌های جامعه‌شناختی طرح، گفتمان سنتی، نقش احزاب و گروه‌های سیاسی ـ اجتماعی، بحران هویت حاکم بر منطقه خاورمیانه و نهایتاً شاخص‌های ناکارآمدی طرح مذکور مورد بررسی قرار می‌گیرد.

فصل سوم به عنوان مطالعه موردی کشور عراق را بعد از اشغال آمریکا و انگلیس (۲۰۰۳) تحت عنوان بوته آزمایش طرح خاورمیانه بزرگ مورد بحث قرار می‌دهد. در این فصل ارتباط بین اشغال عراق توسط آمریکا با طرح یاد شده و همچنین مباحثی نظیر

استراتژی مهار و استراتژی خروج در قالب موافقت‌نامه امنیتی آمریکا و عراق مورد مداقه قرار می‌گیرد.

فصل چهارم این کتاب به بحث ساختار قدرت در منطقه خاورمیانه و ارتباط آن با ناکارآمدی طرح اختصاص می‌یابد و موضوع بافت جمعیتی منطقه و بحران مشروعیت را مورد کنکاش قرار می‌دهد.

نهایتاً فصل پنجم این پژوهش به موضوع بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه می‌پردازد و معتقد است که ناکارآمدی و عدم موفقیت طرح خاورمیانه بزرگ مقدمه‌ای بود برای شعله‌ورساختن موج بیداری اسلامی. به عبارت دیگر، تلاش‌های مستمر آمریکا برای جا انداختن طرح یادشده و حمایت‌های فزاینده از برخی حکام عرب منطقه در اجرایی‌کردن طرح خاورمیانه بزرگ، نتیجه معکوس داد و تبدیل به عامل شتاب‌دهنده‌ای شد که موج بیداری اسلامی مردم منطقه خاورمیانه را به دنبال داشت. این فصل تلاش دارد ارتباط سیستماتیک بین سیاست‌های ناکارآمد واشنگتن در منطقه و از جمله طرح خاورمیانه بزرگ و موج خیزش بیداری اسلامی در منطقه را تبیین نماید. در ادامه فصل پنجم، مبحثی تحت عنوان جمع‌بندی و آینده‌پژوهی آمده است که در آن به متغیرهای مختلف در ناکارآمدی طرح خاورمیانه بزرگ و موج خیزش بیداری اسلامی پرداخته و استدلال می‌نماید که یکی از دلایل موفقیت انقلاب‌های عربی، به موضوع بومی‌بودن و مردمی بودن حرکت و عدم نقش‌آفرینی نیروهای بین‌المللی و بازیگران خارجی، از جمله طراحان ابتکار خاورمیانه بزرگ، در ایجاد انقلاب‌های عربی مرتبط است.

در بخش ضمائم علاوه بر واژه‌نامه‌های تخصصی لغات انگلیسی استفاده‌شده در این پژوهش، متن اصلی انگلیسی طرح خاورمیانه بزرگتر و منابع مورد استناد، سخنرانی حضرت آیت الله خامنه‌ای، مقام معظم رهبری و رییس جمهور محترم در دو "همایش بین‌المللی بیداری اسلامی" و "جوانان و بیداری اسلامی" که طی سال ۱۳۹۰ در تهران برگزار گردید جهت استفاده مطلوب دانشجویان و پژوهشگران محترم آمده است.

از مساعدت و تلاش‌های دانشمند گرانقدر جناب آقای دکتر علی‌اکبر ولایتی که با مقدمه عالمانه خویش، مایه تشویق و دلگرمی اینجانب در تألیف و انتشار کتاب گردیده‌اند، کمال تشکر و امتنان را دارم.

این کتاب با بهره‌گیری از رساله دکتری مؤلف با عنوان "عوامل جامعه‌شناختی در ناکارآمدی طرح خاورمیانه بزرگ" که در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران دفاع گردید، تدوین شده است. فرصت را مغتنم شمرده از راهنمایی‌های ارزنده تمامی اساتید محترم خود در گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تهران و به ویژه جناب آقای دکتر ابومحمد عسگرخانی (استاد راهنمای رساله Ph.D) و هیأت محترم داوری و اساتید

مشاور خود قدردانی می‌نمایم. همچنین از ریاست محترم و مدیران و کارشناسان محترم مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، مرکز مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس و مرکز تاریخ و اسناد دیپلماسی وزارت امور خارجه که در مراحل تنظیم و چاپ کتاب، اینجانب را به خوبی مساعدت نمودند، کمال تشکر و قدردانی را دارم.

امید است این کتاب بتواند کمبودی را که در ادبیات طرح خاورمیانه بزرگ و نوع ارتباط آن با موج بیداری اسلامی وجود دارد، جبران نماید. بدان امید که دانش‌پژوهان و محققین روابط بین‌الملل، علوم سیاسی و آینده‌پژوهان، نگارنده را از نظرات و انتقادات گران‌سنگ خود بهره‌مند نموده و اینجانب را در فراگیرتر و همه جانبه‌ترکردن مطالب، مساعدت نمایند.

حسین امیرعبداللهیان
اردیبهشت ۱۳۹۱

مقدمه

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ میلادی و پایان جنگ سرد، آغازی بر استراتژی ایجاد نظام تک قطبی و یک‌جانبه‌گرایی بین‌المللی به رهبری آمریکا بود. در این راستا ریاست جنجالی و مسئله‌دار جورج دبلیو بوش بر دولت آمریکا، نقطه عطفی در پیگیری تحقق استراتژی نظم نوین جهانی بر مبنای نگرش نومحافظه‌کاران صهیونیست حاکم بر کاخ سفید به شمار می‌رود. حمله آمریکا به افغانستان پس از حادثه پیچیده ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ با شعار مبارزه با تروریزم و افراط‌گرایی و متعاقب آن حمله نظامی به افغانستان و سپس حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ به بهانه مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی اولین گام‌های سیاست یکجانبه‌گرایی آمریکا در نظام بین‌المللی بر پایه دیپلماسی سخت بود. اما رکن دیگر سیاست یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در مهندسی نوین نظام بین‌الملل بر سیاست نرم متمرکز بود که طرح خاورمیانه بزرگ با هدف مهندسی جهان اسلام بخشی از این سیاست به شمار می‌رود. تثبیث سیطره بر خاورمیانه و شمال آفریقا با ویژگی‌های مهم ژئوپلیتیک و استراتژیک آن می‌توانست ضمن رفع تهدیدات پیش روی منافع آمریکا در این منطقه، ابزارهای لازم برای مدیریت و کنترل رقبای بین‌المللی را در اختیار آمریکا قرار دهد.

اساس و مبانی فکری طرح خاورمیانه بزرگ، بر سال‌ها مطالعات شرق‌شناسانه و اسلام‌شناسانه مؤسسات و مراکز مطالعاتی غربی و آمریکایی‌ـصهیونیستی و درک آنان از خطرات موجود در جهان اسلام برای منافع غرب و آرمان‌های مسیحی‌ـصهیونیستی متمرکز بود.

واقعیت آن بود که تطهیر چهره منفور آمریکا در جهان اسلام، فرهنگ‌سازی سیاسی و اجتماعی بر مبنای ارزش‌های غربی، ایجاد نسلی نوین از طرفداران فرهنگ غربی در خاورمیانه و به عبارتی دیگر ایجاد ماکتی از فرهنگ آمریکایی در جغرافیای جهان اسلام که می‌توانست ضمن تهدیدزدایی و جبران خرابی‌ها و خطاهای گذشته، به تثبیت جایگاه آمریکا در منطقه بیانجامد و مراکز الهام‌بخش فرهنگ مقاومت ضدصهیونیستی ـ آمریکایی را منزوی سازد، در این طرح نرم‌افزارانه مدنظر بوده است. امحای محور مقاومت و قطع بازوان مقاومتی جمهوری اسلامی ایران در منطقه در این طرح آن قدر مورد اهتمام بوده که خانم کاندولیزا رایس وزیر خارجه وقت آمریکا در توجیه جنایات رژیم صهیونیستی علیه حزب ا... و ملت لبنان در جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ میلادی، فجایع و جنایات تکان‌دهنده ضدبشری صهیونیست‌ها در این جنگ را به‌مثابه درد زایمان برای زایش خاورمیانه جدید توصیف و تعبیر می‌کند، فلذا از نگاه آمریکا برای ایجاد خاورمیانه‌ای بزرگ بر مبنای نگرش‌های آمریکایی، ارتکاب جنایت جنگی نظیر جنگ ۳۳ روزه نیز ضرورت و مشروعیت دارد.

نظام سلطه بین‌المللی با طرح خاورمیانه بزرگ عملاً معالجه وضعی را هدف قرار داده بود که خود و شرکای منطقه‌ای آن طی سال‌های متمادی در منطقه باعث ایجاد آن شده بودند. توسعه‌نیافتگی در جهان معاصراسلام که خاستگاه ادیان الهی و مادر تمدن‌های نوین بشری است، نه‌تنها ذاتی نبوده، بلکه نتیجه مستقیم سیاست‌های استعماری بوده است.

طرح خاورمیانه بزرگ با شعار دروغین اصلاحات، تغییر همه وجوه جوامع اسلامی اعم از اعتقادات دینی، مباحث اجتماعی و فرهنگی، اقتصادی و در نهایت ایجاد وابستگی جدید جهان اسلام به غرب را هدف قرار داده بود و این چیزی جز «استعمار نو» نبود. در همین راستا تغییر محتوای آموزش در مدارس و کتاب‌های درسی و شیوه‌های آموزشی و حتی تغییر در متن قرآن کریم را دنبال کرده و صراحتاً حذف آیات جهاد از قرآن کریم را خواستار شدند. دعوت از وزرای آموزش و پرورش کشورهای اسلامی در کنار وزرای امور خارجه به‌منظور مشارکت در نشست موسوم به المستقبل (بزرگ‌ترین اجتماع برآمده از طرح خاورمیانه بزرگ) در همین راستا صورت گرفت. تمرکز بر زنان و فرهنگ‌سازی برای دختران و بانوان کشورهای اسلامی گام دیگری در راستای تهی‌سازی منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا از سنت‌های آن و جایگزینی مدرنیته غربی به جای سنت‌های بومی و ارزش‌ها و آموزه‌های اسلامی از دیگر ابعاد طرح خاورمیانه بزرگ بود.

انقلاب اسلامی ایران از نگاه نظام سلطه بین‌المللی خطر بزرگی بود که بر پایه مطالعات دقیق میدانی امکان تکرار آن در منطقه، خاصه در مصر وجود داشت، فلذا یکی از اهداف بزرگ طرح خاورمیانه بزرگ برطرف کردن بسترهای وقوع و تکرار تجربه انقلاب ایران در منطقه خاورمیانه و در حوزه منافع استراتژیک آنان بود. در این راستا مهندسی نوین سیاسی و فرهنگی منطقه به همراه ابعاد اقتصادی طرح خاورمیانه بزرگ می‌توانست ضمن ممانعت از تکرار تجربه انقلاب اسلامی، سلطه نوین آمریکا بر منطقه سوق‌الجیشی و راهبردی خاورمیانه و شمال آفریقا را برای سالیان متمادی رقم زده و نگرانی‌های حیاتی آنان از عوامل بی‌ثباتی و چالش‌زا در این منطقه را مرتفع نماید. در راستای اهداف گسترده طرح خاورمیانه بزرگ، آمریکا و شرکای اروپایی آن برای همه این اهداف برنامه‌ریزی کرده و همه ابزارهای مادی و معنوی و دیپلماسی آشکار و پنهان خود را به خدمت گرفته بودند.

به رغم همه این تلاش‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها، طرح خاورمیانه بزرگ نتوانست در مسیر تحقق اهداف طراحان و بانیان آن راه به جایی ببرد که البته دلایل متعددی می‌توان برای این ناکارآمدی برشمرد. ضعف در مطالعات جامعه شناختی غرب از حوزه جهان اسلام، ریشه‌دار بودن تنفر از سیاست‌ها و ارزش‌های آمریکایی در لایه‌های مختلف

فصل اول

طرح خاور میانه بزرگ

الف) چارچوب نظری

هویت هر ملت، موضوعی در قلمرو جغرافیای سیاسی و نیز مربوط بـه چگـونگی پیدایش و بقای آن است. بدیهی است احساس تعلق فرد به جامعه و محـیط جغرافیـایی ویژه، "هویتی ویژه" به فرد و جامعه پیرامونی وی مـی‌بخشـد. بنـابراین، ملـت همـواره عنصری هویت‌بخش بوده است.

در این راستا، زبان و دین، از عناصر مهم هویتی ملت‌ها برشمرده می‌شوند. برخی معتقدند ملت و هویت ملی، برساخته روایت‌های سازه‌نگارانه است که در آن، ملت‌ها با به یاد آوردن خاطرات تداوم می‌یابند و درک آنان از هویتشان، بر اساس روایت‌هایی ساخته می‌شود که به وسیله خاطره برانگیخته می‌شوند. ریموند هینه‌بوش معتقد است کسب هویت برای ایجاد نظم هنجاری مطلوب در سیستم عربی یا اسلامی، با وام‌گرفتن از پان‌عربیسم یا پان‌اسلامیسم، روابط بین‌الملل خاورمیانه‌ای را تحت تأثیر خود قرار داده است.

از منظر هویتی، ارتباط مذهب و سیاست در خاورمیانه، بیش از دیگر نقاط مشاهده می‌شود و یکی از مهمترین عوامل سازنده سیاست‌های داخلی و خارجی در این منطقه، هویت دینی است. به بیان دیگر، جدایی دین از دولت، آنچنانکه در غرب نمودار شد، در خاورمیانه رخ نداد و بسیاری از حاکمان منطقه، داعیه رهبری دینی دارند. پادشاه مراکش خود را امیرالمؤمنین و پادشاه عربستان سعودی خود را خادم‌الحرمین می‌داند. در نتیجه، بدون در نظر گرفتن مذهب، درک روندهای سیاسی و اجتماعی در این منطقه، ناقص خواهد بود.

در تبیین چارچوب نظری بحث، بررسی مبانی رئالیسم (با تأکید بر قدرت، دولت‌محوری، خردگرایی، جنگ، صلح و امنیت) و لیبرالیسم (با تأکید بر صلح و همکاری، اهمیت نهادهای بین‌المللی، وابستگی متقابل، همکاری، تعدد کنشگران و تجارت جهانی) نشان می‌دهد که این مکتب‌ها قادر به تبیین ناکارآمدی طرح خاورمیانه بزرگ نیستند چرا که هویت، فرهنگ، تاریخ و عوامل جامعه‌شناختی را در خاورمیانه نادیده انگاشته‌اند در حالی که هویت، تاریخ و فرهنگ هر جامعه در تحولات سیاسی و اجتماعی آن جامعه نقش شگرفی دارد.

سازه‌انگاران، هویت‌ها را عامل شکل‌دادن به منافع و تعریف منافع می‌دانند و معتقدند تعاملات کنشگران به صورت بین‌الاذهانی هنجارها و انگاره‌های مشترکی را به وجود می‌آورند، این هنجارها قوام دهنده هویت‌ها هستند و هویت‌ها منافع کنشگران را تعریف می‌کنند.

این اثر، هویت را یکی از پایه‌های اصلی ناکارآمدی طرح خاورمیانه می‌داند. در خاورمیانه هویت‌های گوناگونی وجود دارد. این هویت‌ها شامل دو طیف مختلف است. در

یک سو هویت‌های فراملی و در سوی دیگر هویت‌های قومی و فروملی قرار دارند. در میان این طیف نیز هویتی به نام هویت ملی در حال تکوین است. رقابت بین این هویت‌ها و تأکید کشورها بر هر یک از آنها مجموعه جالبی از همکاری، تقابل و تضاد را به وجود آورده است. اسلام و زبان، هویت‌های فراملی عربیسم و اسلام‌گرایی را به وجود آورده‌اند فلذا "هویت" یکی از مهم‌ترین عوامل جامعه شناختی در خاورمیانه بزرگ به‌شمار می‌رود.

مفهوم هویت در جامعه‌شناسی

مروری بر برخی مباحث جامعه‌شناسی در نظریات روابط بین‌الملل، نقش جامعه‌شناسی را در روابط و مطالعات بین‌المللی آشکار می‌سازد. چارچوب روابط بین‌الملل را همواره هویت‌هایی شکل داده که گستره‌ای از نژاد، قوم، طبقه، جنسیت، مذهب، سن، درآمد و... را شامل می‌شده و هر یک از این موارد به طریقی عمل کرده که بر سیاست بین‌الملل تاثیر گذاشته است. بحث "هویت" در جامعه‌شناسی روابط بین‌الملل همواره وجود داشته است اما برخی از رویدادهای مهم در صحنه جهانی این بحث را مهم‌تر از گذشته بروز داد. مهم‌ترین این رویدادها فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ابتدای دهه ۱۹۹۰ و همراه با پایان جنگ سرد بود که عامل چند نزاع مهم ناسیونالیستی در اروپا و همچنین پیدایش تعداد قابل اعتنایی کشور جدید مبتنی بر هویت‌های قومی بود. از دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ تحلیل‌گران روابط بین‌الملل در حال تحلیل معنایی جنبش بنیادگرایی بین‌الملل اسلامی بوده‌اند که بر نوع خاصی از هویت مذهبی تأکید می‌نماید.

در جامعه‌شناسی تعاریف متعدد و گوناگونی از هویت وجود دارد. این مسئله در مورد هویت جمعی و اجتماعی نیز به همین نحو است. در مبانی تئوریک، پژوهش حاضر با مروری بر خردگرایی و سازه‌انگاری و با تمرکز بر عوامل جامعه‌شناختی، به‌ویژه مبحث نظری "هویت"، پیگیری خواهد شد. جامعه‌شناسی نوین قادر است با ایجاد ارتباط منطقی در عوامل تاریخی و تحولات بین‌المللی به تبیین و تحلیل وقایع پرداخته و به علم سیاست در " آینده پژوهشی" کمک کند.

مفهوم هویت در سازه‌انگاری

مروری بر رویکرد سازه‌انگاری ما را به درک بیشتر این عوامل و ارتباط با عوامل جامعه شناختی در ناکارآمدی طرح خاورمیانه بزرگ رهنمون می‌سازد.

جوامع اسلامی خاصه در خاورمیانه و شمال آفریقا حتی در حوزه کشورهای متحد سنتی آمریکا نظیر مصر، عربستان، اردن، مغرب، تونس و...، روند رو به تزاید گرایشات ضداسرائیلی و ضدصهیونیستی در میان ملل مسلمان منطقه، ارتقای عمق آگاهی مردمی نسبت به سیاست‌های جهانی و از همه مهم‌تر اقبال عمومی منطقه نسبت به آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران و گسترش ارزش‌های اسلامی، انقلابی و مقاومتی ناشی از تثبیت و تحکیم انقلاب اسلامی و پیروزی‌های بی‌سابقه محور مقاومت در منطقه در حوزه‌های مختلف، خاصه در مبارزه علیه دشمن صهیونیستی گویای این حقیقت بود که طرح خاورمیانه بزرگ در سطوح مردمی با اقبال و همکاری و مشارکت روبرو نیست.

در حوزه رسمی و دولتی نیز نظام‌های پادشاهی موروثی و جمهوری‌های توتالیتر عربی، طرح خاورمیانه بزرگ را خطری در مسیر استمرار حاکمیت مطلقه خود می‌دانستند، فلذا به رغم اجبار در همراهی در نشست‌ها و همکاری در برنامه‌های فرعی طرح، انتقادات و مخالفت‌های خود را نسبت به طرح کتمان نمی‌کردند. بنابراین در حوزه رسمی نیز شریکی برای اهداف و برنامه‌های طرح خاورمیانه بزرگ متصور نبود.

در این میان چند رویداد مهم منطقه‌ای نیز بر تردیدهای طراحان نسبت به صحت هدف‌گذاری طرح خاورمیانه بزرگ افزود. یکی از آنها نتایج انتخابات دموکراتیک پارلمانی در فلسطین و لبنان بود که رکوردی بی‌سابقه از پیروزی اندیشه مقاومت در حوزه سیاسی و دموکراسی انتخاباتی به ثبت رساند. اقبال گسترده مردم به سمت جریان اسلامی اخوان‌المسلمین مصر در انتخابات پارلمانی ۲۰۰۵ بر شدت این نگرانی‌ها افزود، فلذا با چراغ سبز آمریکا، نظام حاکم مصر به ریاست حسنی مبارک از همه ابزارها و روش‌های غیردموکراتیک برای ممانعت از پیروزی جریان اسلامی در انتخابات بهره جست. در همین زمان بود که مشاوران ارشد کاخ سفید و مراکز فکری این کشور هشدار دادند که نتیجه انتخابات دموکراتیک در خاورمیانه و جهان اسلام چیزی جز پیروزی اندیشه‌ها و جریانات اسلامی ضدغربی نخواهد بود و این در تضاد با منافع آمریکا و اسرائیل است.

از سوی دیگر نتیجه دو جنگ ۳۳ و ۲۲ روزه در جنوب لبنان و غزه نیز چیزی جز گسترش فرهنگ مقاومت بر مبنای نگرش ایران اسلامی و نیز تعمیق و فراگیری تنفر از آمریکا و رژیم صهیونیستی در جهان اسلام نبود. فلذا سیاست حمایت از دیکتاتوری‌های پوسیده عربی مجدداً برخلاف مبانی تئوریک طرح خاورمیانه بزرگ که به دنبال نوسازی حکومت‌های منطقه و ایجاد دولت‌های لائیک و شبه‌دموکراتیک طرفدار غرب بود، مدنظر آمریکا و غرب قرار گرفت. به نظر می‌رسید که در این مرحله غرب در شرایطی پارادوکسیکال گرفتار آمده بود.

بیداری اخیر اسلامی در جهان عرب که از اوایل سال ۲۰۱۱ میلادی آغاز شد و برخی صاحب‌نظران از آن به عنوان موج سوم بیداری اسلامی تعبیر می‌کنند، نقطه پایانی بر آمال و اندیشه‌های نهفته در طرح خاورمیانه بزرگ بود که آغاز شکل‌گیری خاورمیانه‌ای جدید با ماهیتی اسلامی و مبتنی بر نقش ملت‌ها در ترسیم آینده و فاصله‌گرفتن منطقه از هم‌پیمانی با آمریکا و رژیم صهیونیستی را نوید می‌دهد.

حرکت اسلامی مردم مسلمان منطقه عملاً بر همه پیش‌بینی‌ها و طراحی‌های کانون‌های فکری و ایده‌پردازی نظام سلطه پیشی گرفته است. مطالعه دقیق این حرکت‌ها به روشنی ماهیت اسلامی خیزش‌ها را اثبات می‌کند و تجربه چند دهه اخیر نیز نشان می‌دهد که مردم منطقه سرخورده از حرکت‌های ملی، قومی، چپ‌گرا و یا افراطی اسلامی، این بار به جنبش‌ها و اندیشه‌های اصیل اسلامی چشم دوخته‌اند. به رغم گذشت تنها چند ماه از آغاز این قیام‌ها، ماهیت ضدآمریکایی و ضدصهیونیستی آن در کشورهای در حال تحول از جمله مصر آشکار گردیده و بر وحشت نظام سلطه افزوده است. این تحول قطعاً مبشر یک نوزایی در کالبد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی منطقه بوده و شکل‌گیری معادلات جدیدی را در ساختار نظام ناعادلانه بین‌المللی نوید می‌دهد، هرچند تهدیدات پیش روی این قیام‌ها از جمله طراحی‌های گسترده قدرت‌های بزرگ برای مدیریت، انحراف و یا مصادره این خیزش‌ها نیز کم نیستند که در جای خود جای بررسی دارد.

کتاب حاضر که توسط جناب دکتر حسین امیرعبداللهیان به نگارش درآمده است از این حیث که به بررسی کارشناسانه یکی از مهم‌ترین طرح‌های نرم‌افزارانه نظام سلطه بین‌المللی در حوزه جهان اسلام در آغازین سال‌های قرن ۲۱ میلادی می‌پردازد و انتشار آن با تحولات کم‌نظیر خاورمیانه و شمال آفریقا و بیداری اسلامی هم زمان گردیده است حائز اهمیت بوده و مطالعه آن به دانشجویان، دانش‌پژوهان و محققان علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای و آینده‌پژوهی توصیه می‌گردد.

دکتر علی اکبر ولایتی

سازه‌انگاری رویکردی است که پیش‌از طرح در روابط بین‌الملل در جامعه‌شناسی، معرفت‌شناسی و مباحث فرانظری، در کل علوم اجتماعی مطرح بوده و ریشه‌های آن در جامعه‌شناسی، به مکتب شیکاگو و پدیدارشناسی برمی‌گردد. به بیان دیگر هر چند سازه‌انگاری در حوزه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی از دهه ۱۹۸۰ به بعد بیشتر شناخته شد، اما سازه‌انگاری، نخست در آثار مربوط به جامعه‌شناسی و در قالب سازه‌انگاری اجتماعی عنوان شد.

طی دهه ۱۹۹۰ طرح سازه‌انگاری به عنوان راهی میانه بین دو دیدگاه عمده در روابط بین‌الملل یعنی خردگرایی و تئوری انتقادی مطرح شد. توجه سازه‌انگاری به خصوصیات فرهنگی، هویت و منافع، فضایی را برای نوزایی در مطالعه تاریخ و سیاست جهانی خلق کرد. سازه‌انگاران هویت‌ها را عامل شکل‌دادن به منافع و تعریف منافع می‌دانند و معتقدند تعاملات کنش‌گران به صورت بین‌الاذهانی، هنجارها و انگاره‌های مشترکی را به وجود می‌آورند، این هنجارها قوام‌دهنده هویت‌ها هستند و هویت‌ها منافع کنشگران را تعریف می‌کنند.

یکی از مهم‌ترین مسائلی که در هستی‌شناسی سازه‌انگاری و به طور کلی در تئوری‌های هنجارگرا مطرح می‌گردد، مربوط به هویت کنش‌گران است که در کانون مباحث سازه‌انگاری است. از آنجا که این تألیف عوامل هویتی در جامعه‌شناسی را یکی از پایه‌های اصلی ناکارآمدی طرح خاورمیانه می‌داند، درک معنایی "هویت" در سازه‌انگاری تأثیر مهمی در روند کلی کار دارد.

چارچوب روابط بین‌الملل را همواره هویت‌هایی شکل داده که گستره‌ای از نژاد، قوم، طبقه، جنسیت، مذهب، سن، درآمد و... را شامل می‌شده و هر یک از این موارد نه لزوماً و نه به طور اتوماتیک به عنوان بستری برای مردم در جهت دور هم آمدن به طریقی عمل کرده که بر سیاست بین‌الملل تأثیر گذاشته است. بنابراین بحث "هویت" در روابط بین‌الملل مسئله جدیدی نیست و همیشه وجود داشته اما برخی از رویدادهای مهم در صحنه جهانی این بحث را مهم‌تر از گذشته متجلی ساخت که قبلاً به آنها اشاره شد.

هویت به هر دولتی این امکان را می‌دهد که فهمی از سایر دولت‌ها، ماهیت خویش، انگیزه‌ها، منافع، کنش‌های احتمالی، ایستارها و نقش خود در هر ساختار سیاسی فرضی داشته باشد. سازه‌انگاران معتقدند هویت‌های اجتماعی در شکل‌گیری منافع و رفتار بازیگران نقش به سزایی ایفا می‌نمایند. هر هویتی یک تعریف ذاتاً اجتماعی از کنش‌گر است که زمینه در نظریه‌هایی دارد که کنش‌گران به طور جمعی درباره خودشان و یکدیگر دارند و به ساختار جهان اجتماعی شکل می‌دهند. هویت‌ها

مبنای منافع هستند. در خاورمیانه بزرگ، حاکمان تلاش می‌نمایند بقای سیاسی خود را با تکیه بر هویت عربی و اسلامی محقق سازند.

سازه‌انگاری نگرش خود به روابط بین‌الملل را با تعریف از "انسان" آغاز می‌کند، برخلاف نظریه‌های خردگرا که انسان را موجود اقتصادی دانسته و بر این اساس بازیگران را "منفعت‌محور" معرفی می‌کنند که براساس محاسبه سود و زیان مادی به کنش می‌پردازند، در سازه‌انگاری انسان موجودی اجتماعی است و اجتماع بر رفتار انسان اثر مستقیم دارد به نحوی که رفتار انسان در یک رابطه بیناذهنی و "هویت‌محور" شکل می‌گیرد.

با به‌کارگیری آموزه‌های سازه‌انگاران در تأکید بر هویت و تأثیر عوامل فرهنگی و اجتماعی در شکل‌گیری منافع، می‌توان مفاهیم و شاخص‌های مباحث هویتی در خاورمیانه را تعیین نمود و الزامات هویتی حاکم بر خاورمیانه بزرگ را در ناکارآمدی طرح خاورمیانه بزرگ مورد ارزیابی قرار داد. اهمیت بحث سازه‌انگاری برای ما از آن جهت است که موضوع پژوهش ما یعنی "عوامل جامعه‌شناختی در ناکارآمدی طرح خاورمیانه بزرگ"، به مسئله هویت در خاورمیانه توجه دارد.

ب) ناکامی طرح خاورمیانه بزرگ در سایه هویت دینی منطقه

طرح خاورمیانه بزرگ در قالب رویکردی به ظاهر اجتماعی، اما به‌شدت سیاسی- امنیتی، در دستور کار سیاست خارجی آمریکا قرار گرفت. گزارش‌های سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ توسعه انسانی جهان عرب، نتیجه می‌گیرند که بر اساس تحقیقات انجام‌شده، این منطقه از کسری[1] آزادی، اشتغال، توانمندی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زنان رنج می‌برد. هدف طرح خاورمیانه بزرگ، از بین‌بردن این عوامل اعلام شده بود.

پس از ۱۱ سپتامبر، به‌رغم مشکلات جدی آمریکا در عراق و افغانستان، عملیاتی‌شدن طرح خاورمیانه بزرگ کماکان در دستور کار آمریکا قرار داشت و پیگیری می‌شد. در عین‌حال، عدم اشراف و توجه طراحان سیاست خاورمیانه بزرگ، بر عوامل جامعه‌شناختی در منطقه، تأثیرات شگرفی را بر سرنوشت طرح مزبور بر جای گذاشت، تا جایی که مردم جهان عرب، در سال ۲۰۱۰، متأثر از "بیداری اسلامی" و یا به تعبیر آمریکا "بهار عربی"، به صحنه آمدند. بر این اساس، بهتر است عوامل ناکامی طرح خاورمیانه را از منظر جامعه‌شناختی و با قرائتی دینی توضیح داد. عوامل زیر تا حد زیادی، اهمیت هویت دینی در خارومیانه را برجسته می‌سازد:

1. Deficit

۱. اسلام سیاسی

یکی از مؤلفه‌های هویتی- فرهنگی خاورمیانه را می‌توان اسلام سیاسی دانست. در اوائل دهه ۱۹۹۰، فضائی به وجود آمد که در آن، اسلام سیاسی به عنوان "تهدید سبز"[۱] جایگزین "تهدید سرخ"[۲] شد، تهدیدی که پیش از آن غرب همه استراتژی‌ها و راهبردهای امنیتی خود را در مواجهه با آن سازماندهی می‌کرد. در این مقطع زمانی، به واسطه خلاء امنیتی خاصی که بعد از دهه ۱۹۹۰ شکل گرفت، تلاش شد پارادایم جدید امنیتی بتواند تحلیل‌گر ابعاد امنیتی و بنای کنونی باشد.

بر این اساس، یکی از اهداف طرح خاورمیانه بزرگ، مقابله با اسلام‌گرایی رادیکال در حوزه جغرافیایی شمال آفریقا، خاور نزدیک و خاورمیانه بود که به‌زعم غرب و ایالات متحده، خاستگاه افراط‌گرایی و تروریسم است و منافع غرب و امنیت بین‌الملل را تهدید می‌کند.

۲. انتخابات آزاد

ایجاد ظرفیت‌های لازم برای انجام انتخابات آزاد، از شاخص‌های طرح خاورمیانه بزرگ به شمار می‌رود. این تحول، پیامدهای متعددی را در پی داشت که مطلوب آمریکا، غرب و برخی دولت‌های عربی نبود. عدم شناسایی اسرائیل از سوی حماس و تأکید بر مقاومت، تشدید احساسات و نقش احزاب اسلام‌گرا در منطقه و موفقیت آنها در انتخابات، از جمله نتایج این امر بود.

در عراق جدید نیز آمریکا امیدوار بود احزاب و شخصیت‌های لائیک در نتیجه انتخابات، قدرت را به دست گیرند، اما هر دو انتخابات پارلمانی در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۹، منجر به روی کار آمدن اسلام‌گراها و در اقلیت قرارگرفتن احزاب لائیک شد. انتخابات ۲۰۱۱ تونس و مصر که در پی سرنگونی بن علی و حسنی مبارک، از متحدان منطقه‌ای آمریکا، انجام شد نیز پیروزی چشمگیر اسلام‌گرایان را رقم زد. این نتایج انتخاباتی با اهداف طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا در تعارض بوده و از علائم ناکامی آن به شمار می‌رود.

به عبارت دیگر، اسلام‌خواهی و نگرش اسلامی مبتنی بر هویت و ارزش‌های دینی- قومی حاکم در خاورمیانه، موجب شده است سیاست‌گذاران آمریکایی در تدوین سیاست‌های خاورمیانه‌ای خود توجه خاصی به این مهم مبذول دارند و به راهی معقول بین تقابل و تعامل بیاندیشند.

---

1. The Green-Threat
2. The Red-Threat

۳. نظام خانواده

به رغم تلاش‌های گسترده آمریکا و غرب برای تغییر هویت و فرهنگ‌سازی جدید در خاورمیانه، نظام خانواده در این منطقه، کماکان به عنوان نهاد اجتماعی، از قوام و کارکرد لازم برخوردار است و این نظام اجتماعی، با نقش محوری زنان و از طریق سبک زندگی مؤمنانه خود، بازیگر پیشتاز بیداری اسلامی در تحولات منطقه عربی بود.

نقش زنان در خاورمیانه که با شهروندی درجه ۲ هم‌تراز بود، در جریان انقلاب‌های عربی ارتقا یافت و زنان در موارد بی‌شماری، از تونس در شمال آفریقا تا بحرین و یمن در جنوب خلیج فارس، پیشگام نهضت‌های اسلامی اخیر شدند. این در شرایطی است که پیش از این، اعتقاد بر این بود که در این جوامع، هنوز زنان به بازیگری مستقل و تأثیرگذار تبدیل نشده‌اند. پس از ۱۱سپتامبر نیز نقشی که در این کشورها به زنان داده می‌شد، از باب فشارهای بیرونی و نه خواست درونی بود (همانند حضور ۲۵ درصد زنان در مجلس ملی عراق جدید).

۴. سیاست‌های تناقض‌آمیز ایالات متحده

در کنار بحث جوهری "هویت" در خاورمیانه، یکی از مشکلات آمریکا برای پیشبرد پروژه استقرار دموکراسی در خاورمیانه، به طور کل و طرح خاورمیانه بزرگ، به طور خاص، آن است که آمریکا به دلیل پشتیبانی طولانی از حکومت‌های غیردموکراتیک منطقه و اسرائیل، در میان کشورها و مردم منطقه، از اعتبار لازم برای پیشبرد این پروژه برخوردار نمی‌باشد. مردم خاورمیانه بر این باورند که شعار استقرار دموکراسی از سوی آمریکا، پوششی برای ایجاد حکومت‌های دست‌نشانده و دستیابی به ثروت منطقه است.

در فضای کنونی، رهبران باقی‌مانده کشورهای عرب- پس از سقوط بن علی در تونس، حسنی مبارک در مصر، معمر قذافی در لیبی و عبدالله صالح در یمن - می‌کوشند اصلاحات اقتصادی و اصلاح دستگاه دولت را با حمایت آمریکا و بدون تغییر در توزیع قدرت سیاسی و در چارچوب وضع انحصاری موجود انجام دهند. در مسأله اسرائیل، ایالات متحده آمریکا یکی از اولویت‌های اصلی سیاست خاورمیانه‌ای خود را امنیت و رفاه اسراییل قرار داده است. تحولات فلسطین نشان می‌دهد طرح خاورمیانه بزرگ و نقشه راه، دو روی یک سکه هستند و جوهره آن را حمایت از امنیت اسرائیل و مشروعیت دادن به حضور تل‌آویو در عرصه‌های امنیتی، اقتصادی و سیاسی منطقه خاورمیانه بزرگ تشکیل می‌دهد. حرکت‌های خودجوش و دین‌محور اخیر مردم

خاورمیانه، به روشنی بر مخالفت مردم در قبال تحرکات محور آمریکا ـ رژیم صهیونیستی متمرکز است.

۵. ابعاد کمی و کیفی جمعیت خاورمیانه

جمعیت و روندهای جمعیت‌شناسی، یکی از عوامل و نیروهای محرکه تحولات بین‌المللی کنونی است. عامل جمعیت و رشد سریع آن در منطقه راهبردی خاورمیانه بزرگ را با توجه به ملاحظات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن، باید یکی از عوامل مهم در پویائی‌شناسی این منطقه وسیع و افزایش تقاضا برای تغییر و تحول از پائین به حساب آورد.

خاورمیانه بزرگ بیش از یک میلیارد مسلمان را در خود جای داده و ترکیب جمعیتی مسلمان در این منطقه غالب است، زیرا خاورمیانه زادگاه دین اسلام است و البته، ادیان مسیحی و یهودی نیز در آن حضور دارند. این ترکیب جمعیتی، مانع اساسی پیاده‌کردن هر طرحی، از جمله طرح خاورمیانه بزرگ است که مغایر ملاحظات و شعائر اسلامی باشد.

در کنار کمیت، کیفیت جمعیت و بافت دموگرافیک آن با در نظر گرفتن انگیزه‌های موجود در خاورمیانه بزرگ، از اهمیت به سزایی برخوردار می‌باشد. در حال‌حاضر، ۵۰ درصد جمعیت این منطقه از میانگین سنی ۲۰ تا ۲۵ سال برخوردارند که یکی از جوان‌ترین و پویاترین جمعیت‌های مناطق جهان می‌باشد. با این حال، تنها یک سوم جمعیت خاورمیانه بزرگ به لحاظ اقتصادی فعال به حساب می‌آیند.

پیش‌بینی می‌شود در ۱۵ سال آینده، یک سوم جمعیت این منطقه وسیع زیر ۱۵ سال باشند. حضور گسترده جوانان در تحولات اخیر خاورمیانه بر اهمیت شگرف این ظرفیت در آینده‌شناسی منطقه تأکید دارد.

۶. ژئوپلیتیک شیعه

ظهور ژئوپلیتیک شیعه به مفهوم تغییر قواعد و بستر بازی راهبردی سنتی در منطقه خاورمیانه بزرگ می‌باشد و تبعات و الزامات مربوط به خود را در پی دارد. بدیهی است شکل‌گیری هر نوع موازنه جدید منطقه‌ای منبعث از ژئوپلیتیک شیعه بر نوع رفتارها و مناسبات کشورهای خرده نظام منطقه‌ای و همچنین، شکل مراودات و تعاملات آنها با بازیگران فرامنطقه‌ای و جهانی اثرات جدی می‌گذارد (توال، ۱۳۷۹).

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به دنیای اسلام، کمابیش با مضمون هویتی نگریسته می‌شد. پیروزی انقلاب اسلامی فارغ از تأثیرات عمیق آن در رستاخیز ملل

اسلامی، نقش و ماهیت شیعه در تاریخ معاصر را نیز برجسته کرد. همزمان، کشورهای عرب دارای جمعیت‌های شیعه در موضعی تدافعی، کنترل بیشتری بر شیعیان خود اعمال کردند.

در عراق، پس از ۲۵ سال تلاش شیعیان و اکراد، در نهایت رژیم سرکوبگر صدام در شرایط استثنایی پس از ۱۱سپتامبر سرنگون شد. در حالی که آمریکا صرفاً در صدد تثبیت موقعیت خود در عراق و پرداختن به طرح خاورمیانه بزرگ بود، آیت‌الله سیستانی خواهان حضور مردم در صحنه تحولات سیاسی، ورود سازمان ملل به عراق و برگزاری انتخابات مجلس و تشکیل دولت ملی شد. با فشار سیاسی کشورهای همسایه عراق و جامعه جهانی، قطعنامه ۱۵۴۶ شورای امنیت سازمان ملل متحد با هدف برگزاری انتخابات در عراق و تشکیل دولت ملی صادر شد. نتیجه دو انتخابات مجلس ملی اثبات کرد، مردم عراق خواهان حاکمیت قوانین اسلامی هستند. پس از طی این مراحل، در تاریخ ۲۴ آذرماه ۱۳۸۲، سند انتقال قدرت به رهبران عراق، به امضای برمر حاکم آمریکائی عراق و جلال طالبانی رئیس جمهور موقت این کشور رسید.

تشکیل اولین دولت شیعه در عراق، پس از حدود یک هزار سال، به همان میزان که موجب دل‌نگرانی برخی حاکمان عربی است، برای دنیای شیعه نوعی موقعیت تاریخی کم‌نظیر ایجاد کرده است. برای شیعیان سایر کشورهای عرب که تحت حکومت‌های سنی زندگی می‌کنند، اهمیت تحولات عراق از تأثیرات پیروزی انقلاب اسلامی ایران کمتر نبوده است. آنها در تجدید حیات جامعه شیعی خود، مانع ملیت را نیز پشت سر گذاشته و با برادران عرب شیعه عراقی خود احساس هم‌بستگی و قرابت بیشتری می‌کنند.

۷. بحران مشروعیت و حکومت‌داری در منطقه

به لحاظ سنتی، عرصه قدرت در کشورهای عرب منطقه، محدود و غالباً با یک حزب و ایدئولوژی مسلط اداره می‌شده است. از میان ۲۲ کشور عربی، ۸ کشور، پادشاهی و مابقی جمهوری می‌باشند. در سیستم جمهوری نیز به کرات، انتخابات ریاست جمهوری تنها با یک نامزد برگزار شده است، همانند حسنی مبارک در مصر. این نوع ساختار، ریشه بسیاری از مشکلات داخلی بوده و موجب نقض حقوق بشر شده و مانع هرگونه تغییر مؤثر داخلی به شمار می‌رفته است.

در واکاوی چالش‌های امنیتی – اجتماعی منطقه، باید گفت در سطح داخلی، نارضایتی مردم و بحران مشروعیت حکام باعث بی‌ثباتی‌های سیاسی شده است. ضمن اینکه، هر یک از کشورها با چالش اصلاحات روبرو بوده‌اند. در تحولات اخیر منطقه، موج

بیداری اسلامی، حکام قبیله‌ای و حکومت اقلیت بر اکثریت و رؤسای جمهور مادام‌العمر را هدف قرار داده است.

در حال حاضر، بحران حکومت‌داری و نحوه تعامل زمامداران و شهروندان در خاورمیانه بزرگ، از دید مدیریت کلان جامعه و ایجاد توازن میان سطوح مطالبات عمومی و میزان کارآمدی حکومت، عمدتاً ناشی از دو مسئله مشارکت و پاسخ‌گوئی است.

مردمان خاورمیانه بزرگ، نه خود را در دایره تصمیم‌سازی جمعی و مشارکت عمومی حس می‌کنند و نه دولت‌های حاکم را پاسخ‌گو و مسئولیت‌پذیر در قبال اعمال و رفتارشان می‌شناسند. پارادوکس طرح خاورمیانه بزرگ این بود که می‌خواست مطالبات مردمی را در عین حفظ حکمرانان ناکارامد و اقتدارگرا پاسخ دهد و این تناقض‌نما، یکی از علل شکل‌گیری بیداری اسلامی در جوامع عربی بوده است.

علاوه بر این، بحران حکومت‌داری در منطقه، زمینه حضور نیروهای خارجی را فراهم ساخته است. از دهه ۱۹۹۰، حضور نیروهای فراملیتی در خاورمیانه افزایش پیدا کرده و این امر تهدیداتی را متوجه هویت ملی جوامع منطقه کرده است. حضور ارتش‌های خارجی در منطقه خلیج فارس، نه تنها در حفظ و امنیت آن مؤثر نبوده، بلکه موجد واکنش‌های افراطی، تقویت ایدئولوژی بنیادگرایانه و افزایش تشنج در منطقه شده است.

ج) بیداری اسلامی و احیای هویت دینی

برای بررسی نسبت میان قیام‌های مردمی در منطقه عربی و بازگشت به هویت دینی، بهتر است این جریان ژرف اجتماعی را از سه منظر: ریشه‌یابی، جریان‌شناسی و آینده‌پژوهی، مد نظر قرار دهیم.

تحولات اخیر خاورمیانه، نوعی پارادایم نوین سیاسی ـ اجتماعی است که در حوزه تمدنی اسلامی، به طور فزاینده در حال پیشرفت می‌باشد. وجه مشترک این تحولات عبارتند از:

اول، نمادها و مصادیق بیداری اسلامی را می‌توان در تمرکز قیام‌های مردمی در نمازهای جمعه و مخالفت مردم با نظام‌های استکباری و دیکتاتوری، بر مبنای تعالیم دینی یافت.

دوم، حضور جوانان در مرکزیت موج آزادی‌خواهانه و بهره‌گیری از شعائر اسلامی.

سوم، حضور توده‌های مردم و نخبگان، به طور توأمان.

چهارم، بهره‌برداری معارضه اسلامی از موج تحولات در راستای ارتقای دموکراسی، اسلام‌خواهی و معیشت جوامع.

۱. ریشه‌یابی

به موازات عوامل اصلی خیزش‌های مردمی شامل بیداری اسلامی، مطالبات مدنی و مطالبات اقتصادی، مؤلفه‌هایی همچون رفتار تحقیرآمیز محور آمریکا ـ رژیم صهیونیستی با مردم منطقه، عدم رعایت کرامت انسانی و خودکامگی حاکمان، از عوامل خیزش‌های مردمی به حساب می‌آید. این خیزش‌ها، در کشورهایی شکل گرفته است که همگی در حوزه تمدنی اسلام قرار دارند. در عین حال، تمامی این کشورها دارای نوعی رژیم‌های غیردمکراتیک هستند که ساختار آنها، خود به یکی از مؤلفه‌های شکل‌گیری اعتراضات تبدیل شده است. فقدان زیرساخت‌های لازم و توسعه آگاهی و بلوغ سیاسی مردم منطقه، که متأثر از تحولات سه دهه گذشته این منطقه و به ویژه، پیروزی انقلاب اسلامی ایران می‌باشد، از دیگر مؤلفه‌های گسترش اعتراضات با برخورداری از ابزارهای ارتباطی نوین در عرصه انقلاب ارتباطات است.

۲. جریان شناسی

مشکل اساسی برخی سیاسیون و استراتژیست‌های نظام سلطه و حکومت‌های محلی در حوزه روابط بین‌الملل و در قبال تحولات منطقه، این است که فاقد درک صحیحی از تحولات و خیزش اسلامی منطقه هستند. علاوه بر این، آمریکا و غرب، طی دهه‌های گذشته، حاکمان را بیش از اندازه دیدند، اما از واقعیتی به نام مردم غافل شدند و در نتیجه، فاقد درک جامعه‌شناختی از منطقه تمدنی ـ اسلامی خاورمیانه می‌باشند و نمی‌توانند تئوری مناسبی را برای رفتار کنونی مردم خاورمیانه ارائه نمایند.

به‌رغم رفتار متعارض آمریکا و غرب در قبال تحولات خاورمیانه و سرکوب‌های خشن از سوی دولت‌های این منطقه، از جمله در یمن، لیبی و بحرین، مردم با استمداد از اعتقادات اسلامی و آزادی‌خواهانه، حرکت رو به جلوی خود را ادامه می‌دهند.

اکنون، محور آمریکا و رژیم صهیونیستی که در مقابل تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا غافلگیر شده‌اند، به همراه برخی دول غربی و عربی، با تلاش برای تسلط پیداکردن بر امواج خیزش‌های ناشی از بیداری اسلامی، به نحوی عمل می‌کنند که بتوانند خیزش‌های مردم مسلمان منطقه را مصادره به مطلوب نموده و حتی‌المقدور، شیب و جهت بازی را به سمت اهداف مورد نظر خود هدایت کنند.

برخی تلاش می‌نمایند تحولات عمیق و ریشه‌دار خاورمیانه را در ادامه پروژه خاورمیانه بزرگ و آمریکا تحلیل نمایند، در حالی که واقعیت این است که بر مبنای پروژه خاورمیانه بزرگ، تغییرات باید در روندی کند و درازمدت صورت می‌گرفت و بروز هرگونه خیزش یا انقلاب، در مغایرت با اصول طرح خاورمیانه بزرگ بود. علاوه بر این، آمریکا در پروژه خاورمیانه بزرگ، عوامل جامعه‌شناختی و به ویژه، نقش مذهب و فرهنگ را مورد توجه قرار نداد و اصلاحات را در قالب نگرش لیبرال دموکراسی طراحی نمود. این در حالی است که مطالبات و اصلاحات مورد نظر مردم، مبتنی بر مبانی دینی و اسلامی است و در نتیجه، پروژه خاورمیانه بزرگ با ناکامی جدی مواجه شد.

در این راستا، جرج فلتمن رئیس مرکز پیش‌بینی‌های راهبردی آمریکا، با توجه به خیزش‌های شکل گرفته در خاورمیانه معتقد است: "کاخ سفید باید با توسل به نظریه دولت ناکارآمد و احتمال گسترش بی‌ثباتی و تهدید صلح و امنیت در منطقه، حضور نظامی خود را در عراق تمدید نماید" (Pusha, 1996).

در خیزش‌های اخیر منطقه، تمام کشورهایی که درگیر موج حرکت مردمی شده‌اند (جز لیبی)، دارای حاکمانی هستند که به شدت مورد حمایت آمریکا و غرب بودند. این عامل، یکی از دلایل تنزل شدید جایگاه آمریکا در میان ملت‌های مسلمان منطقه است. اتخاذ سیاست دوگانه آمریکا در قبال مطالبات مردم یمن و بحرین، در مقایسه با لیبی، به وضوح، تناقض رفتار آمریکا را در قبال تحولات منطقه آشکار می‌سازد.

رفتارشناسی آمریکا در تحولات اخیر منطقه خاورمیانه، تأیید می‌نماید که حتی اگر جامعه اطلاعاتی آمریکا نسبت به وجود بسترهای لازم برای بروز اعتراضات مردمی آگاه بوده است، اولاً، درک درستی از عوامل جامعه‌شناختی در کشورهای خاورمیانه نداشته و ثانیاً، اطلاعات دقیقی از زمان شکل‌گیری خیزش‌ها، مکان، شیب و سرعت آن نداشته است.

در نتیجه، رفتارشناسی آمریکا در قبال تحولات منطقه، غافل‌گیری استراتژیک نهادهای امنیتی آمریکا و غرب را نشان می‌دهد.

مبانی و کارکرد طرح خاورمیانه بزرگ

در این فصل تاریخچه شکل‌گیری طرح خاورمیانه بزرگ، حوزه و گستره آن و شاخص‌های اصلی تشکیل دهنده طرح مورد کند و کاو قرار خواهد گرفت. در ابعاد امنیتی بستر و حضور ناتو در منطقه، فرایند صلح خاورمیانه، استراتژی اشغال عراق و حمله نظامی به این کشور به عنوان مطالعه موردی بررسی خواهند شد. ابعاد مختلف

دموکراسی سازی در نگاه قدرت محور ایالات متحده واکاوی و در خاتمه به حضور درازمدت آمریکا در عراق، در راستای طرح خاورمیانه بزرگ پرداخته خواهد شد.

کاربرد واژه خاورمیانه

واژه "خاورمیانه"[1] نخستین بار در سال ۱۹۰۲ توسط آلفرد تایرماهان[2] (اهل آمریکا) برای توصیف منطقه بین خاور دور (هندوستان و قلمرو انگلیس و ماورای آن) و خاور نزدیک (قلمرو امپراتوری عثمانی) به کار رفت. وی این پیشنهاد را طی مقاله‌ای در مورد دشواری‌های خلیج‌فارس برای انگلیس در نشریه National Review مطرح کرد. اندکی بعد، این واژه از سوی روزنامه تایمز لندن و سپس در مکاتبات رسمی دولت انگلیس، آن گاه توسط دولت‌های انگلیس و آمریکا در جنگ جهانی اول و دوم، مورد استفاده قرار گرفت. عنوان "خاورمیانه جدید" در دهه ۹۰ توسط شیمون پرز، وزیرخارجه وقت اسرائیل به کار رفت.[3] تأسیس اسرائیل در خاورمیانه و نیز آغاز و تداوم جنگ‌های متعدد اعراب و رژیم صهیونیستی و افزایش اهمیت جهانی نفت منطقه خاورمیانه، باعث کاربرد گسترده‌تر این واژه شد.[4] در نتیجه، سیاست آمریکا طی ۱۹۹۰ در خاورمیانه بیشتر با نام "طرح صلح خاورمیانه" شناخته می‌شود. در سال‌های اخیر، واژه "خاورمیانه بزرگ" به عرصه واژگانی علوم سیاسی وارد شد که زمینه‌های آن پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ فراهم آمد.

مبانی و کارکرد طرح خاورمیانه بزرگ

تلاش برای ایجاد اصلاحات در منطقه خاورمیانه درست به همان دلایلی که برای اروپا مطرح بود، از مدت‌ها پیش‌تر از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ برای آمریکایی‌ها نیز اهمیت یافت. در واقع ایالات متحده از اوایل دهه ۹۰ به این می‌اندیشید که برای فائق آمدن بر برخی از مشکلات ساختاری در منطقه، مخصوصاً رشد گروه‌های بنیادگرای اسلامی و تروریسم باید اصلاحاتی محدود را در منطقه به اجرا گذاشت. این تلاش‌ها تا وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر در سال ۲۰۰۱، همواره در درجات پائینی از اهمیت قرار داشت. امی هاوتورن در مورد چنین تلاشی در دوره کلینتون می‌نویسد: "تلاش‌های

---

1. Middle East
2. Alfred T. Mahan
۳. حاکم قاسمی، "تأثیرات منطقه‌ای سیاست‌های دولت جدید اسرائیل"، مجله سیاست دفاعی، سال ۵، (بهار ۱۳۷۶)، صص ۱۱۷-۹۵
4. http://www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=137935

آمریکا برای گسترش دموکراسی در جهان عرب در قبال سیاست اصلی آن در مورد این کشورها امری فرعی است. زمینه‌هایی که برای دموکراسی باید ایجاد گردند، در حوزه "سیاست سطح پایین"[1] باقی ماندند و این به آن معناست که این امور نادیده گرفته شده و یا در سطح امور دیپلماتیک مؤثر باقی ماندند، در حالی که آنها درگیر عملی در مورد منافع امور مربوط به "سیاست سطح بالا"[2] بودند، سیاستی که عمدتاً شامل امنیت منطقه‌ای، نفت و تروریسم می‌شد. در واقع انجام اصلاحات در منطقه خاورمیانه تا پایان دهه ۹۰ گرچه در شمار اولویت‌های دولت مردان آمریکا بود اما دارای شدت و حدت لازم نبود".[3]

آمریکا از ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ علاوه بر کمک مالی و فکری به منطقه خاورمیانه و خلیج فارس، "کمک‌های گسترده‌ای را به افغانستان و پاکستان نیز اختصاص داد که برخی از آنها به منظور انجام اصلاحات بودند".[4] اصطلاح خاورمیانه بزرگ نیز از آن پس رواج یافت.

رایس مشاور وقت امنیت ملی و سپس وزیر خارجه دولت بوش تمایل دولت آمریکا را به انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی در منطقه خاورمیانه، چنین بیان می‌دارد: "امروزه آمریکا و دوستان و متحدان ما باید خود را برای ایجاد تغییرات در بخش دیگری از جهان، درگیر نمایند".[5]

در خاورمیانه،[6] به دلیل "نقصان آزادی"[7] و ناامیدی و سرخوردگی، زمینه مساعدی برای رشد ایدئولوژی‌های مبتنی بر نفرت فراهم شده است. این عوامل افرادی را برمی‌انگیزد که دانشگاه، شغل و خانواده‌شان را رها کرده و خود را منفجر می‌نمایند که به همراه خود جان تعدادی بی‌گناه را نیز می‌گیرند. دولت بوش در مدت زمامداری خود به صورت ضمنی یا صریح، قصد خود را برای تأثیرگذاری یا تغییر ماهیت خاورمیانه با هدف دستیابی به اهداف سیاسی خویش در کوتاه‌مدت و بلندمدت، آشکار ساخت و

---

1. Low Policy
2. High Policy
3. Hawthorne, Amy (2001), “Do We Want Democracy in the Middle East? The Democracy Dilemma in the Arab World: How do you promote reform without undermining key United States interests? ”, Foreign policy Journal, Washington D.C, February 2001)
4. The Government of United State's website, U.S Foreign Aids, available at: http//:www.usaid. gov/policy/budget/cbj2009/asia_neareast/me_smmary.pdf
5. Rice,Condoleeza (2003), “Transforming the Middle East”, The Washinigton Post, August7, p. 26.
۶. در خاورمیانه ۲۲ کشور و حدود ۳۰۰ میلیون نفر جمعیت وجود دارد.
7. Freedom Deficit.

شعار "یا با ما هستید یا بر ما"[۱] را ورد زبان کاخ سفید ساخت. روشن‌ترین توصیف این تفکر در راهبرد امنیت ملی[۲] سپتامبر ۲۰۰۲ دولت بوش دیده می‌شود.

مایکل ایگناتیف استدلال‌های پیچیده‌ای را در جهت یاری‌رسانی به دستگاه اداری بوش ارائه داد. ایگناتیف اوایل سال ۲۰۰۳ در ضمیمه روزنامه نیویورک تایمز اصطلاح "امپراطوری خیر"[۳] را برای دولت آمریکا به کار برد و بر امپراطوری آمریکا و دخالت‌های دخالت‌های آن در هر نقطه جهان مهر تأیید زد. این نویسنده معتقد است که "در جایی مثل عراق، امپراطوری آمریکا آخرین روزنه امید برای دموکراسی ثبات است".[۴]

در این مقطع، "جنگ علیه تروریسم" ابزار منسجمی را در اختیار دولت بوش قرار داد که با استفاده از آن "تروریسم، دموکراسی و اصلاحات در خاورمیانه" را به طور هم‌زمان مورد توجه قرار دهد.[۵] جورج دبلیو بوش می‌گوید: اگر می‌خواهید برداشتی از دریافت من از سیاست خارجی داشته باشید، کتاب "غلاف برای دموکراسی"[۶] اثر ناتان شرانسکی را بخوانید.[۷] این کتاب کمک خواهد کرد تا بسیاری از تصمیماتی را که خواهیم گرفت یا آنچه را که تا به امروز گرفته‌ایم، بهتر دریابید.[۸] رئیس جمهور بوش در گفتگو با واشنگتن تایمز تأکید می‌کند که این اثر "هویت ژنتیکی"[۹] ریاست جمهوری او او به شمار می‌رود. بوش دوم تلاش نمود در قالب طرح خاورمیانه بزرگ و با شعار دموکراسی‌سازی به تحقق اهداف طرح خاورمیانه بزرگ و البته با نگاه قدرت محور بپردازد. در ادامه این فصل تاریخچه، اهداف، مبانی و کارکرد طرح خاورمیانه بزرگ مورد بررسی قرار می‌گیرد.

---

1. Howthorne, Op.Cit.
2. National Security Strategy.
3. Good Empire
4. Ignatieff, Michael, "The American Empire: The Burden", The New York Times, (January, 2003), Available at: http://www.nytimes.com/2003/01/05/mgazine/the-american-empire-the-burden.html
5. Achcar, Gilbert (2004), Greater Middle East: the US plan, Le Monde Diplomatique (English Edition), 4 April. Available at: http://mondediplo.com/2004/04/04world.
6. The Case for Democracy

۷. ناتان شرانسکی (Natan Sharansky) یکی از دگراندیشان مهاجر شوروی است که به اسرائیل مهاجرت کرد. وی رئیس مرکز مطالعات استراتژیک آدلسون (Adelson Institute for Strategic Studies) در مرکز شالم (Shalem) از مارس ۲۰۰۳ تا مه ۲۰۰۵ بود. وی دارای مقام وزیر مشاور در دولت اسرائیل و مسئول امور اورشلیم (بیت‌المقدس)، امور اجتماعی و یهودیان پراکنده بود. پیش از آن وی معاون نخست وزیر، وزیر کشور، وزیر صنعت و تجارت اسرائیل بود. نامبرده از حضور در کابینه در آوریل ۲۰۰۵ در اعتراض به تصمیم دولت این کشور برای خروج از منطقه غزه خودداری کرد و در ۲۰۰۶ از حزب لیکود دوباره وارد مجلس اسرائیل شد. شرانسکی از ۲۰۰۶ رئیس مؤسسه مطالعاتی آدلسون است.

8. Sharansky, Natan (2004), The Case for Democracy United States: Public Affairs Publication.
9. DNA Identity

پیشینه طرح خاورمیانهٔ بزرگ

طرح خاورمیانه بزرگ نوعی شبیه‌سازی پیشرفته‌تر از مدل طرح مارشال[1] می‌باشد. طرح مارشال آمریکا در ژوئن ۱۹۴۷ با هدف اصلاح و ترمیم زیرساخت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اروپای غربی و در پی گسترش و تعمیق سیاست ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک روس‌ها در اروپای شرقی به عنوان اولویت سیاست خارجی ایالات متحده مطرح و عملیاتی شد. یکی از اسرار موفقیت این طرح، روند همراه با موفقیت دولت ـ ملت‌سازی از سال ۱۹۴۸ در اروپای غربی و کارآمدی نظام سیاسی دولت و فرهنگ سیاسی دمکراتیک در غرب بود. ایالات متحده با ایجاد سکوی پرش سیاسی‌ـ اقتصادی و نظامی در آلمان غربی و ژاپن امکان تحقق این طرح را بر دو مؤلفه "اقتصاد آزاد"[2] و "دموکراسی"، در فضای امنیت‌سازی ناتو فراهم ساخت.[3] گسترش و تعمیق این طرح به تدریج جاذبه‌های سیاسی و اقتصادی را برای اروپای شرقی فراهم کرد که سرانجام در سال ۱۹۹۱ به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی منجر شد. طرح در سپتامبر ۲۰۰۲ توسط کالین پاول وزیر خارجه وقت مطرح شد.

در ژانویه سال ۲۰۰۳ دیک چینی معاون رئیس جمهور ایالات متحده، در اجلاس سازمان جهانی اقتصاد که در شهر داووس سوئیس برگزار گردید "استراتژی پیشرو برای آزادی"[4] را مطرح ساخت که دولت آمریکا را "متعهد به حمایت از کسانی می‌نماید که در راه اصلاحات در خاورمیانه بزرگ فعالیت می‌نمایند و فداکاری به خرج می‌دهند."[5] وی در این اجلاس تأکید کرد دولت بوش اصرار دارد "دموکراسی را در سراسر خاورمیانه و فراسوی آن ارتقا بخشد."[6]

نیکولاس برنز[7] نماینده ایالات متحده در ناتو طی سخنرانی خود (اکتبر ۲۰۰۳ در ۲۰۰۳ در شهر پراگ) از اروپا دعوت نمود تا تلاش‌هایش را بر روی برقراری صلح و امنیت در"خاورمیانه بزرگ" متمرکز سازد. در نوامبر ۲۰۰۳ دولت بوش طرح خود را برای خاورمیانه بزرگ رسماً اعلام کرد[8].

---

1. Marshall Plan
2. Free Economy
3. See: Ruprecht Polenz (2005), Nato and Persian Gulf Security, November, Available at: http://nato-pa.int/default.asp
4. A Forward Strategy of Freedom
5. Davos-Cheney http://www.theglobalist .com/DBWeb/Storyld.aspx? Storyld=3754
6. Cheney Speech in Davos, Ibid.
7. Nicholas Burns
8. Alain Dieckhoff (2004), “The Mirage of the Grand Middle East”, Watch.org, Autumn.

متعاقباً، دولت آمریکا پیش‌نویس طرح "خاورمیانه بزرگ" را پیش از اینکه کشورهای عرب را از محتوای آن مطلع سازد بین کشورهای گروه ۸، جهت بررسی در نشست ژوئن ۲۰۰۴ توزیع نمود. دولت بوش طرح خاورمیانه بزرگ را در ژوئن ۲۰۰۴ به اجلاس سران هشت کشور صنعتی جهان در سی آیلند جورجیا ارائه داد و مفاد آن را به تأیید شرکت‌کنندگان در اجلاس رساند.

برای آن که این طرح، با طرح خاورمیانه جدید که در سال ۱۹۹۶ توسط شیمون پرز نخست وزیر پیشین اسرائیل ارائه شده بود اشتباه نشود، در ادبیات به‌کار گرفته شده در طرح نام آن به "همکاری برای پیشرفت و آینده‌ای مشترک با منطقه خاورمیانه بزرگ و شمال آفریقا" تغییر یافت[1].

آمریکا پیش از ارائه طرح خاورمیانه بزرگ به سران هشت کشور در ۲۰۰۴، طرح مهندسی ـ اجتماعی دیگری را در خاورمیانه تحت عنوان "خاورمیانه جدید" پیگیری کرده بود که در ادامه به مفاد آن پراخته خواهد شد.

مفاد طرح خاورمیانه جدید

"طرح خاورمیانه جدید"[2] طی دهه ۱۹۹۰ از سوی آمریکا پیگیری شد. بر اساس آن مذاکرات صلح خاورمیانه شکل گرفت، این طرح از مبانی و اصولی تبعیت می‌کرد که مختص سیاست‌های آمریکا در مقطع مذکور بود. نظر به اهمیت، قدمت و مشترکات طرح خاورمیانه جدید با خاورمیانه بزرگ، قبل از ورود به بحث خاورمیانه بزرگ، اصول و مبانی طرح خاورمیانه جدید مرور خواهد شد. این اصول عبارتند از:

۱. نگرش قدرت‌محور

طرح خاورمیانه جدید با نگاهی "قدرت محور" طراحی شد. برمبنای چنین دیدگاهی، تحولات در مناطق مختلف جهان تابع تحولات در نظام بین‌المللی تلقی می‌شدند؛ موتور محرک تحولات در نظام بین‌المللی نیز ابرقدرت‌ها[3] بودند. با توجه به حاکم بودن نگاه قدرت محور، آمریکا با تصور این که نقش هژمون و حمایت قدرت‌های بزرگ را به همراه دارد و بر اساس آن می‌تواند هم نظم نوین بین‌المللی و هم نظم و ترتیبات منطقه‌ای در مناطق مختلف را شکل دهد، "طرح خاورمیانه جدید" را ارائه داد. کاخ سفید کوشید با توجه به همراهی قدرت‌های بزرگ و پذیرش آن از سوی دولت‌های

---

۱. فرهاد عطایی، "میراث جرج بوش در خاورمیانه و چالش پیش روی باراک اوباما"، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۴، (زمستان ۱۳۸۷)، ص. ۲۲۹.

2. The New Middle East

3. Super Powers

منطقه، این طرح را در خاورمیانه عملیاتی نماید؛ بی‌آنکه به ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی منطقه توجه داشته باشد؛ زیرا اعتقاد بر این بود که این ساختارها نمی‌توانند در برابر اراده قدرت‌های بزرگ مقاومت کنند و مانعی بر سر راه طرح به وجود آورند.[۱]

۲. دولت‌ها بازیگران اصلی

با توجه به نگاه قدرت‌محور طرح خاورمیانه جدید، بازیگران اصلی مدنظر برای اجرای این طرح، دولت‌های منطقه بودند؛ بدین معنا که اراده و تصمیمات اتخاذ شده از سوی آمریکا و قدرت‌های بزرگ را باید دولت‌ها اجرا و عملیاتی می‌کردند. دولت‌های منطقه در واقع حلقه پیوند بین سیاست قدرت‌های بزرگ و منطقه به حساب می‌آمدند. بر اساس طرح خاورمیانه جدید، تمام تلاش آمریکا بر مذاکره و گفتگو با حکومت‌ها و سران دولت‌ها با هدف جلب توافق آنها متمرکز بود و دولت‌ها بازیگر و شریک اصلی برای پیگیری سیاست‌ها به حساب می‌آمدند. در طول دهه ۱۹۹۰ آمریکا همواره سعی داشت با جلب توافق دولت‌ها و ایجاد مصالحه میان آن‌ها، مذاکرات صلح خاورمیانه را پیش ببرد و اگر دولتی با این مذاکرات مخالفت می‌کرد، با ایجاد محدودیت برای این دولت و تحت فشار قراردادن آن، تلاش می‌شد آن دولت را به اجبار با طرح صلح خاورمیانه همراه سازند.[۲]

۳. نگرش سیاسی محض

در طرح خاورمیانه جدید به همه مسائل و مناسبات از زاویه سیاسی نگریسته می‌شد. سعی بر آن بود که با بررسی مسائل سیاسی موجود بین کشورهای منطقه، راه‌حلی برای آنها یافت شود. حداکثر مسائل غیرسیاسی که در این طرح مورد توجه قرار گرفتند، مسائل اقتصادی بودند که البته این مسائل با نگاه سیاسی و تنها با هدف تقویت روند مذاکرات سیاسی در دستور قرار گرفته بودند. بنابراین مبنای طرح این بود که طرف‌های طرح خاورمیانه جدید، از لحاظ سیاسی با یکدیگر به توافق برسند و با حل‌وفصل اختلافات سیاسی، راه را برای دستیابی به تفاهم، صلح و سازش فراهم کنند.[۳]

1. See: Enterline, Andrew J., & Greig J, Michael, (2008), Against All Odds? The History of Imposed Democracy and the Future of Iraq and Afghanistan, Foreign Policy Analysis, No. 4, pp.322-24
2. International Crisis Group, (2004), The Broader Middle East and North Africa Initiative: Imperiled at Birth, Middle East and North Africa Briefing, Brussels/ Amman, June, pp.17-19
3. http://www.whitehouse.gov/news/releases/2002/09/20020912-1.html.

۴. مذاکره سیاسی تنها راه‌حل

تأکید بر مذاکره سیاسی به‌عنوان راه و روش اصلی حل اختلافات از دیگر ویژگی‌های طرح خاورمیانه جدید بود. آمریکا تلاش می‌کرد از طریق برقراری مذاکره سیاسی بین دولت‌ها و پیگیری این مذاکرات، تمام مسائل و مشکلات خاورمیانه را مرتفع سازد تا زمینه ایجاد خاورمیانه جدید فراهم شود.[۱]

۵. فعال‌سازی روند صلح خاورمیانه

هدف نهایی در طرح خاورمیانه جدید، ایجاد نظمی جدید در منطقه در راستای نظم نوین جهانی[۲] بود و این هدف را آمریکا از مسیر صلح بین اعراب و اسرائیل تعقیب می‌کرد.[۳] هدف آمریکا در طرح خاورمیانه جدید، ایجاد تغییر در جهت‌گیری‌های سیاسی دولت‌های منطقه و ایجاد مصالحه و سازش بین آنها و اسرائیل بود. از این طریق آمریکا سعی داشت فاصله و شکاف بین اعراب و اسرائیل را پر کند و با تبدیل‌کردن اسرائیل به عضوی عادی در خاورمیانه، عامل بروز بی‌نظمی و بی‌ثباتی در خاورمیانه، یعنی منازعه اعراب و اسرائیل را از بین ببرد.[۴] طراحان طرح خاورمیانه جدید تصور می‌کردند با ایجاد تحولات پیشنهادی در خاورمیانه، امکان تحقق نظم و ثبات بین‌المللی فراهم خواهد شد، زیرا منازعه و درگیری صرفاً موجب برهم‌خوردن نظم و ثبات نظام بین‌المللی می‌شود.[۵]

پوشش جغرافیایی طرح خاورمیانه بزرگ

خاورمیانه بزرگ حوزه تمدن اسلامی از مراکش تا بنگلادش و آسیای جنوب شرقی را تداعی می‌کند. برخی از استراتژیست‌های آمریکایی از جمله جفری کمپ "خاورمیانه بزرگ" را محل تلاقی سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا، مشتمل بر قلب خاورمیانه، شمال آفریقا، شاخ آفریقا، قفقاز، آسیای مرکزی و جنوب غربی آسیا ترسیم می‌کنند که در عین حال برخی از مهم‌ترین حوزه‌های موضوعی عمده عصر معاصر از جمله انرژی، تولید سلاح‌های کشتار جمعی، سیستم‌های موشکی، مناقشه اعراب و اسرائیل، هند و پاکستان و ایران و عراق را در بر می‌گیرد.[۶]

1. Ibid.
2. New World Order (NWO)
3. Available at: http://www.state.gov/secretary/rm/2001/953.html.
4. www.g7.utoronto.ca/summit/2004seailand/
5. Ghassan Salame (1996), "Democracy without Democrats" , London I.B Tauris
6. Kemp, Geoffrey & Harkavy Robert, (1997). “Strategic Geography and Change in Middle East”, Brookings Institution, p.13

دایرةالمعارف دنیای آزاد[1] خاورمیانه را شامل سه فرهنگ اصلی فارسی، عربی و ترکی معرفی می‌کند که هر حوزه فرهنگی از سه ریشه زبانی و قومی متمایز در درون خانواده بزرگ اسلامی برخوردار است.[2]

درخصوص گستره جغرافیایی خاورمیانه بزرگ روایت‌های مختلفی وجود دارد. واژه خاورمیانه در یکی از محدودترین تعریف‌ها، به منطقه نفوذ انگلیس در فاصله دو جنگ جهانی اول و دوم، یعنی به فلسطین و ماورای اردن و عراق اطلاق شده و "خاورمیانه کوچک"[3] خوانده می‌شد. اما بعدها، خاورمیانه تعداد بیشتری از کشورها را در برگرفت، این کشورها شامل ایران، ترکیه، اردن، مصر، قبرس، شبه جزیره عربستان، پاکستان، افغانستان، عراق، فلسطین، سوریه، لبنان و سودان می‌باشد.

در بُعد جغرافیایی، خاورمیانه بزرگ علاوه بر کشورهایی که قبل از آن در خاورمیانه میانی قرار می‌گرفتند، شامل کشورهای آسیای مرکزی چون ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و قزاقستان و کشورهای حوزه قفقاز و ماورای آن، یعنی آذربایجان، ارمنستان و گرجستان هم می‌شود.[4] به دیگر روایت این منطقه دربردارنده جهان عرب، ایران، ترکیه، اسرائیل و احتمالاً پاکستان و افغانستان می‌باشد. در نشست سران G-8 در ژوئن ۲۰۰۴ دولت آمریکا "برنامه کاری" ارائه کرد که افغانستان و پاکستان را به عنوان بخشی از "خاورمیانه بزرگ" محسوب کرده است.[5] در مجموع می‌توان گفت از نظر پوشش جغرافیایی، طرح خاورمیانه بزرگ علاوه بر ۲۲ کشور اتحادیه عرب[6] کشورهای ترکیه، اسرائیل، پاکستان، افغانستان و ایران را نیز در برمی‌گیرد.

جهت‌گیری کلی طرح خاورمیانه بزرگ

طرح خاورمیانه بزرگ در آمریکا طراحی و در سپتامبر ۲۰۰۲ توسط کالین پاول وزیر خارجه وقت مطرح و در ماه ژوئن ۲۰۰۴ توسط هشت کشور صنعتی مورد پذیرش واقع شد. در جهت‌گیری اصلی طرح خاورمیانه بزرگ:

الف) پیشنهاد می‌کند که دولت های G-8 برای توانمندسازی شهروندان عرب به‌طور مستقیم وارد عمل شوند و با افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم برای دموکراسی، حقوق

---

1. Wikipedia
2. Available at:
http://En.Wikipedia.org/Middle East-Wikipedia,The Free Encyclopedia
3. Small Middle East
۴. نگاه کنید به بخش ضمایم، نقشه خاورمیانه بزرگ
5. Maleki, A & Afrasiabi K, Iran's Foreign Policy Since September 11. Brown's Journal of World Affairs, Vol. IX. No. 2, (2003, Summer), pp.255-266
6. Arab League

بشر، رسانه‌ها، سازمان‌های غیردولتی و زنان در منطقه اقدام نمایند. به‌رغم این که دولت‌های غربی اغلب ادعا می‌کنند که چنین کمک‌هایی را فراهم می‌سازند، اما سطح کنونی "کمک‌های مربوط به جامعه مدنی" که آنها در اختیار قرار می‌دهند بسیار پایین است و قسمت عمده آن خرج مراکزی می‌شود که در بهترین حالت می‌توان آنها را سازمان‌های نیمه دولتی نامید.[۱]

ب) برداشته شدن محدودیت‌های دولتی در آزادی‌های عمومی را به عنوان یک هدف صریح و آشکار دیپلماسی G-8 به حساب می‌آورد. کشورهای عضو G-8 باید "دولت‌های منطقه را برای اجازه دادن به مؤسسات جامعه مدنی شامل نهادهای حقوق بشری، رسانه‌ها و سازمان‌های غیردولتی برای فعالیت آزاد بدون آزار و اذیت و محدودیت تشویق کنند".[۲]

ج) سازوکاری برای روند نظارت ارائه می‌دهد. این طرح پیشنهاد می‌کند "G-8 بر روی NGOهایی سرمایه‌گذاری کنند که کارشناسان حقوقی و مطبوعاتی را از منطقه گرد هم آورد تا طرح اولیه برآوردهای سالانه برای تلاش‌های اصلاحات قضایی یا آزادی مطبوعات در منطقه را به دست دهد".[۳]

طرح خاورمیانه بزرگ در عمل

همان‌گونه که بیان شد، طرح خاورمیانه بزرگ[۴] برای نخستین بار در ۱۲ سپتامبر سپتامبر ۲۰۰۲ توسط کالین پاول مطرح گردید. همزمان پاول تأسیس بنیاد انترپرایز[۵] را را اعلام کرد. "جورج دبلیو بوش" در سال ۲۰۰۳، اندکی پیش از تهاجم نظامی به عراق، طی سخنانی در انستیتوی آمریکایی اینترپرایز، عزم خود مبنی بر استقرار ارزش‌های دموکراتیک در خاورمیانه را ابراز داشت و اندکی بعد، در جهت عملیاتی‌کردن ارزش‌های مورد نظر خود، پیشنهاد ایجاد منطقه مبادله آزاد میان آمریکا و خاورمیانه ظرف ده سال آینده را ارائه داد.

دیک چینی معاون رییس جمهور آمریکا در همین سال و در مجمع جهانی اقتصاد، صراحتاً سیاست رسمی دولت آمریکا مبنی بر دموکراتیک‌ساختن خاورمیانه را بیان داشت. روزنامه عرب زبان "الحیات" در سال ۲۰۰۴، مفاد سند اجرایی طرح

---

1. Wittes, T. C. (2004, July), The Promise of Arab Liberalism, Policy Review, No.127, pp. 86-114.
2. Ibid.
3. Gambill, G. C., Jumpstarting Middle East Reform. Middle East Intelligence Bulletin, Vol. 6, No. 6-7, (July, 2004), pp. 67-85.
4. The Greater Middle East and North Africa Initiative: GMENAI
5. Enterprise

خاورمیانه بزرگ را که از سوی آمریکا برای طرح در نشست سران گروه هشت در سی‌آیلند جورجیای آمریکا ارائه شده بود، منتشر ساخت که بر اساس آن آمریکا متعهد می‌شد به کشورهایی مانند عربستان سعودی، لبنان، الجزایر و یمن برای الحاق به سازمان تجارت جهانی کمک نماید، مناسبات تجاری دوجانبه خود را با کشورهایی نظیر مصر و بحرین گسترش دهد، از برنامه‌های منطقه برای انجام اصلاحات سیاسی، اجتماعی و اصلاح نظام آموزشی حمایت نماید و از مبارزات شهروندان منطقه برای کسب آزادی‌های سیاسی و استقرار دموکراسی پشتیبانی کند.[1]

این طرح که بر موضوعاتی مانند اصلاحات اقتصادی، حاکمیت خوب و کارآمد، حقوق زنان و اقلیت‌ها، مؤسسات مربوط به جامعه مدنی و دموکراسی تمرکز دارد، دربردارنده تمامی عناصر اساسی پارادایم موسوم به "مدرن‌گرایی" می‌باشد که در آن ابعاد سیاسی و اقتصادی روند مدرن‌گرایی در یک رویکرد فراگیر و جهان‌شمول، به یکدیگر متصل شده است.[2] رویکردی که کاملاً وفادار به خواسته این پارادایم برای جهانی‌سازی اصول و مبانی عمده خود در مورد دموکراسی جهانی، حاکمیت قانون و مدنیت و آزادسازی اقتصادی می‌باشد. این اهداف در گزارش مربوط به توسعه انسانی عربی سازمان ملل (AHDR) که منتقد وضعیت اقتصادی، سیاسی، جمعیتی و اجتماعی در جهان عرب است، انعکاس پیدا کرد.[3]

مدارک این گزارش ۱۷۰ صفحه‌ای فهرستی از مشکلات شامل "کسری دانش"، "کمبود آزادی"، "تبعیض جنسی" و "کمبود رفاه انسانی" و همچنین طیف وسیعی از دستورالعمل‌ها برای تغییرات مانند "انتخابات منظم"، " گسترش فرصت‌های اقتصادی"، "بهبود آموزش" و "استفاده مؤثر و بهینه از منابع" از قبیل اینترنت، برای تشویق رشد اقتصادی به منظور مبارزه با بیکاری، فقر و "ایجاد جامعه اطلاعاتی" ارائه می‌دهد.[4]

گزارش سازمان ملل به سیاست‌گذاری آمریکا- پس از یازده سپتامبر- درقبال خاورمیانه کمک کرده است. چنی به عنوان معمار اصلی دکترین "جنگ پیشگیرانه"[5] ایالات متحده اعلام کرد: "استراتژی پیشرونده ما برای آزادی، ما را به حمایت از آنهایی که برای انجام اصلاحات در سراسر خاورمیانه بزرگ فداکاری می‌کنند متعهد می‌سازد. آمریکا باید مشخص سازد که نه فقط برای خلع سلاح کردن به عراق می‌رود بلکه به

1. Donald Anderson, “Reform in the Middle East”. at: http://www.whitehouse/Donald-Anderson.html.
2. See: Halpern, M. (1963), The Politics of Social Change in the Middle East, Princeton, NJ: Princeton University Press.
3. United Nations Development Program (2002), Arab Human Development Report 2002: Creating Opportunities for Future Generations. New York: Author.
4. Ibid.
5. Pre-emptive War

عراق می‌رود تا مردم این کشور را برای اجرای گزارش توسعه انسانی عربی توانمند سازد".[۱]

این گزارش به فاصله اندکی پس از توصیه‌های سیاسی ارائه شده توسط تعدادی از کارشناسان خاورمیانه مانند برنارد لوئیس[۲] آماده شد. او به طور صریح "تروریسم اسلامی" را به شکست در اصلاحات سیاسی و اقتصادی در خاورمیانه مرتبط کرد. استدلالات لوئیس در مورد ضرورت اعمال تغییراتی "از بیرون" و بر اساس "قدرت سخت"[۳] آمریکا در صورت نیاز توسط جرج دبلیو بوش و دولت وی که همواره به نیاز "دموکراتیزه‌کردن خاورمیانه" به عنوان بخشی از سیاست "مبارزه جهانی با تروریسم" تأکید داشت، کاملاً مورد پذیرش قرار گرفت.[۴]

پیش‌نویس اولیه طرح خاورمیانه بزرگ اعضای G-8 را قویاً ملزم و ترغیب به "آغاز به ابتکار یک پاسخ هماهنگ برای تقویت اصلاحات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در منطقه" و "ایجاد یک همکاری طولانی‌مدت با رهبران اصلاح‌طلب خاورمیانه بزرگ" نمود.

طرح خاورمیانه بزرگ از یک‌سو با مخالفت شدید کشورهای عربی و از سوی دیگر با سوءظن و تردید کشورهای اتحادیه اروپا مواجه گردید. دولت‌های عربی هراسان از پیامدهای آن برای خود این طرح را دخالت در امور داخلی کشورهایشان انگاشتند. کشورهای اروپایی در عین پشتیبانی از این طرح آن را غیرواقع‌بینانه و بلندپروازانه خواندند. شیراک رئیس جمهور فرانسه در ۹ ژوئن هشدار داد که "تحریک منطقه برای ایجاد تغییرات می‌تواند موجب تقویت بنیادگرایی و فرو افتادن به دام مهلک جنگ تمدن‌ها گردد".[۵]

ابتکار خاورمیانه گسترده و شمال آفریقا[۶]

به دنبال مخالفت شدید کشورهای عربی و عدم استقبال کشورهای اروپایی، طرح خاورمیانه بزرگ تعدیل گردید و در ۱۰ ژوئن ۲۰۰۴ با نام جدید "ابتکار خاورمیانه گسترده و شمال آفریقا"[۷] به تصویب گروه ۸ رسید. طرح مزبور شامل دو بخش است؛

1. New York Times, (October 23, 2004), p. A 32.
2. Bernard Lueis
3. Hard Power
4. Carothers, T., "Promoting Democracy and Fighting Terror", Foreign Affairs, Vol. 82, No. 3, (January/February, 2003), pp. 281-2984
5. Marina S. Ottaway, "The Broader Middle East and North Africa Initiative: A Hollow Victory for the United States", Carnegie (June 2004)
6. The Broader Middle East and North Africa Initiative
7. BMENAI (Broader Middle East and North Africa Initiative)

بخش اول که به مبحث ضرورت استقرار دموکراسی در خاورمیانه اختصاص دارد، نسبت به پیش‌نویس نخست از لحن ملایم‌تری برخوردار است تا آنجا که به یک بحث کلی در محاسن دموکراسی، آزادی، حکومت قانون و حقوق بشر نزدیک می‌شود. بخش دوم، برنامه نسبتاً جامعی برای انجام اصلاحات اقتصادی در منطقه خاورمیانه بزرگ است. در طرح "خاورمیانه گسترده"، با تعدیل لحن بخش اول، بخش دوم که به برنامه اصلاحات اقتصادی اختصاص دارد، برجسته‌تر می‌نماید. افزون بر این، برخلاف پیش‌نویس اول که در آن مسئله فلسطین و اسرائیل کاملاً نادیده گرفته شده بود، متن طرح "خاورمیانه گسترده" به اختصار به ضرورت ادامه تلاش‌ها برای حل مسئله فلسطین و اسرائیل اشاره می‌نماید. همچنین، متعاقب نشست ژوئن، گروه ۸ با انتشار یک بیانیه مستقل ضرورت استقرار صلح بین اسرائیل و فلسطین و اهمیت کلیدی "نقشه راه" را مورد تأکید قرار داد.

به‌رغم تعدیل‌های انجام‌گرفته، این طرح همچنان با نام اولیه آن، یعنی طرح خاورمیانه بزرگ معروف می‌باشد.

اقدامات عملی طرح خاورمیانه بزرگ

بعد از انتقادات اولیه از طرح خاورمیانه بزرگ، دیپلمات‌های آمریکا به منظور به جریان انداختن طرح خاورمیانه بزرگ، رهبران کشورهای عربی را تشویق نمودند تا برنامه اصلاحات اقتصادی و سیاسی خود را تا پیش از نشست سران گروه ۸ در ژوئن ۲۰۰۴ تدوین و ارائه نمایند تا در این نشست طرح خاورمیانه بزرگ به عنوان واکنش گروه ۸ به برنامه سران عرب ارائه گردد. متعاقب آن اجلاس‌های متعدد و شتاب‌زده‌ای در برخی از کشورهای عربی خاورمیانه برگزارشد که مهم‌ترین آن عبارتند از:

الف) کنفرانس دموکراسی و حقوق بشر در یمن

در ژانویه ۲۰۰۴ دولت یمن کنفرانس منطقه‌ای پیرامون دموکراسی، حقوق بشر و نقش دادگاه‌های بین‌المللی برگزار نمود. قطعنامه این کنفرانس که به قطعنامه "سنا" معروف می‌باشد، پشتیبانی کلیه نمایندگان از اصول دموکراسی را تصریح نمود، خواهان پایان‌دادن به اشغال سرزمین‌های عربی شد و پیشنهاد تشکیل " فوروم گفتگوی دموکراتیک عربی" برای ارتقای تبادل نظر بین دولت‌ها و گروه‌های جامعه مدنی کشورهای عربی را ارائه کرد. همزمان، بوش در جریان یک سخنرانی پیشنهاد کرد که یک منطقه تجارت آزاد میان ایالات متحده و خاورمیانه ظرف مدت ده سال تأسیس

گردد.[1] متعاقب کنفرانس سنا، در ماه فوریه ۲۰۰۴ محتوای "طرح خاورمیانه بزرگ" به روزنامه عرب زبان الحیات درز پیدا کرد و توسط این روزنامه منتشر گردید.

ب) کنفرانس اصلاحات در جهان عرب ـ مصر

در مارس ۲۰۰۴ کنفرانس "اصلاحات در جهان عرب" در شهر اسکندریه مصر برگزار گردید. سازمان‌های غیردولتی شرکت‌کننده در این کنفرانس با تصویب قطعنامه‌ای از کلیه کشورهای عربی خواستند تا برنامه اصلاحات خود را به اجرا درآورند.[2]

ج) کنفرانس فوق‌العاده ـ تونس

در مه ۲۰۰۴ اتحادیه عرب[3] به منظور تصویب یک برنامه اصلاحات سیاسی مبادرت به تشکیل نشست فوق‌العاده در تونس نمود تا ابتکار عمل را به دست گیرد و مانع از آن گردد که طرح اصلاحات خاورمیانه به عنوان برنامه گروه ۸ نمایان گردد. اما نتیجه این نشست یک قطعنامه بی‌نتیجه و کم‌رنگی بود که تنها به کلی‌گویی سطحی پیرامون دموکراسی و حقوق بشر پرداخت و برنامه مشخصی را برای پیشبرد اصلاحات اقتصادی و سیاسی منطقه ارائه نداد.

د) نشست فوروم آینده ـ مراکش

اولین نشست "طرح خاورمیانه گسترده" در دسامبر ۲۰۰۴ در شهر رباط مراکش، با نام "فوروم آینده"[4] برگزار گردید که در آن علاوه بر کشورهای گروه ۸، نمایندگان تعدادی از کشورهای منطقه مانند پاکستان، مراکش و ترکیه نیز شرکت داشتند. در واقع، "فوروم آینده" برای نشست‌های منظم وزرای کشورهای ذی‌نفع جهت تدوین و بررسی پیشرفت برنامه اصلاحات منطقه یک چارچوب به شمار می‌رود. در این چارچوب، به موازات نشست‌های منظم رهبران سیاسی دولت‌های مربوطه، نشست‌هایی بین رهبران اقتصادی و اجتماعی به ویژه نهادهای جامعه مدنی کشورهای منطقه نیز

---

۱. حسین عسگریان (۱۳۸۴)، "طرح خاورمیانه بزرگ؛ خوش‌بین‌ها و بدبین‌ها گونه‌شناسی واکنش عرب‌ها"، فصلنامه راهبرد، ش ۳۵.

2. Meyer, Katherine & Rizzo Hellen (2007), " Changed Political Attitudes in the Middle East: The Case of Kuwait", International Sociology Associasion, Vol. 22(3), p. 321, Available at: http://iss.sagepub.com

3. Arab League

4. Forum for the Future

انجام می‌پذیرد. در اولین نشست "فوروم آینده" در دسامبر ۲۰۰۴، مبلغ ۶۰ میلیون دلار به برنامه‌های مصوب نشست اختصاص داده شد.[1]

مبانی نظری طرح خاورمیانه بزرگ

توجه به دموکراسی، حقوق بشر و اصلاحات اقتصادی از مبانی اصلی طرح خاورمیانه بزرگ به شمار می‌رود. بعد از حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر، این نظریه در بین سیاست‌مداران و افکار عمومی غرب به‌ویژه آمریکا قدرت گرفته است که شرایط و ساختار سیاسی و اقتصادی نامطلوب کشورهای خاورمیانه یکی از دلایل رشد تروریسم بین‌المللی می‌باشد. زیرا ساختارهای اقتصادی و سیاسی ناکارآمد، غیرشفاف و استبدادی موجب پیدایش دولت‌هایی شده است که نمی‌توانند خواست‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مردم خود را برآورده نمایند. اکثر مردم این منطقه از حق مشارکت در تعیین سرنوست سیاسی خود محروم می‌باشند. دستاوردهای اقتصادی در انحصار بخش کوچکی از جامعه می‌باشد و علیرغم ثروت‌های ملی نسبتاً قابل توجه، بخش عظیمی از جمعیت در فقر به سر می‌برد و از دستاوردهای توسعه اقتصادی بی‌بهره است. نارضایتی در میان طبقه متوسط، اقشار تحصیل‌کرده و جوانان نیز بسیار گسترده می‌باشد.

در نتیجه، طرح خاورمیانه بزرگ بر پایه این فرض استوار است که انجام اصلاحات اقتصادی، ارتقای حقوق بشر و استقرار دموکراسی در خاورمیانه، با افزایش مشارکت مردم منطقه در دستاوردهای توسعه اقتصادی و سرنوشت سیاسی کشورهایشان موجب کاهش نارضایتی و از بین بردن بستر رشد بنیادگرایی اسلامی و تروریسم بین‌المللی خواهد شد.

گزارش توسعه انسانی جهان عرب[2]

به این ترتیب، بنا بر طرح خاورمیانه بزرگ، آمریکا مصمم است جوامع منطقه خاورمیانه بزرگ را دموکراتیزه کند زیرا معتقد است که سرخوردگی مردم این منطقه از دولت‌های خود ثبات و امنیت منطقه و جهان غرب به ویژه آمریکا را تهدید می‌کند. در پشتیبانی این نظریه، طرح خاورمیانه بزرگ به آمار گزارش "توسعه انسانی جهان عرب" منتشرشده توسط سازمان ملل به شرح زیر اشاره می‌کند:

---

1. Meyer, Ibid., p. 329
2. Arab Human Development Report 2002, "Creating Opportunities for Future Generations", UN Development Programme, New York.

اشتغال: تا سال ۲۰۱۰ متجاوز از ۵۰ میلیون و تا سال ۲۰۲۰ متجاوز از ۱۰۰ میلیون نفر وارد بازار کار خواهند شد. برای جذب این نیرو می‌بایست هر سال دست کم ۶ میلیون موقعیت شغلی جدید ایجاد شود. همچنین تا سال ۲۰۱۰ تعداد بیکاران منطقه از مرز ۲۵ میلیون نفر فراتر خواهد رفت.

تولید ناخالص ملی: کل تولید ناخالص ملی ۲۲ کشور عضو اتحادیه عرب از تولید ناخالص ملی اسپانیا کمتر است.

میزان فقر: یک سوم جمعیت منطقه با ۲ دلار در روز زندگی می‌کنند. برای نجات این جمعیت انبوه از چنگال فقر نرخ رشد اقتصادی منطقه می‌باید دست کم ۲ برابر شود یعنی از ۳٪ به ۶٪ در سال افزایش یابد.

نرخ بی‌سوادی: نزدیک به ۴۰٪ جمعیت بزرگسال کشورهای عرب، یعنی بالغ بر ۶۵ میلیون نفر بی‌سواد می‌باشند که دو سوم آنان را زنان تشکیل می‌دهند.

زنان: در مجموع فقط ۳/۵ درصد نمایندگان پارلمان‌های منطقه زن می‌باشند.

تولید کتاب: سهم کشورهای عرب در کل تولیدات کتاب جهان تنها ۱/۱ درصد است که ۱۵٪ آن را نیزکتاب‌های مذهبی تشکیل می‌دهد. تعداد کتاب‌هایی که به زبان یونانی ترجمه می‌شود ۵ برابر کل کتاب‌هایی است که به زبان عربی ترجمه می‌شود. این در حالی است که تنها ۱۱ میلیون نفر به زبان یونانی صحبت می‌کنند.

سرانه مطالعه روزنامه: در جهان عرب برای هر ۱۰۰۰ شهروند تنها ۵۳ نسخه روزنامه به چاپ می‌رسد. این رقم در کشورهای پیشرفته برابر ۲۸۵ نسخه، یعنی ۵ برابر میانگین کشورهای عرب است.

دسترسی به اینترنت: تنها ۱/۶ درصد جمعیت منطقه به اینترنت دسترسی دارد که در مقایسه با سایر مناطق جهان، حتی منطقه جنوب صحرای آفریقا پایین‌ترین نرخ است.

مهاجرت: ۵۱ درصد جوانان عرب خواهان مهاجرت به سایر کشورها می‌باشند. نزدیک به یک‌چهارم فارغ‌التحصیل‌های دانشگاه‌های عرب به خارج از کشورهای خود مهاجرت می‌کنند.

شاخص‌های بالا در مجموع تصویری از شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کل منطقه به دست می‌دهند. برای مثال، منطقه خاورمیانه بزرگ دارای بالاترین نرخ بی‌سوادی جهان به ویژه در میان زنان است. در مجموع بالغ بر ۷۵ میلیون زن و ۴۵

میلیون مرد از جمعیت این منطقه بی‌سواد می‌باشند. وضعیت بی‌سوادی در افغانستان، پاکستان، یمن و مراکش به ویژه نگران‌کننده است.[1]

گزارش‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ "توسعه انسانی جهان عرب" نتیجه می‌گیرند که بر اساس تحقیقات انجام‌شده، جهان عرب از سه کسری آزادی، اشتغال و کسری توانمندی سیاسی، اقتصادی و سیاسی زنان رنج می‌برد.[2]

طرح خاورمیانه بزرگ مدعی است که هدف آن از بین بردن این کسری‌ها در منطقه خاورمیانه بزرگ است تا به این ترتیب ثبات و امنیت جامعه جهانی به‌ویژه آمریکا را تأمین و حفظ نماید.

حوزه‌های مورد توجه طرح خاورمیانه بزرگ

بنا بر متن رسمی طرح خاورمیانه بزرگ که توسط گروه ۸ منتشر گردید،[3] این طرح شامل سه حوزه فعالیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ـ فرهنگی است.[4]

همان‌گونه که بیان شد به منظور تسهیل و پیشبرد اصلاحات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی منطقه، طرح خاورمیانه بزرگ اقدامات متعددی را در سه زمینه ارتقای دموکراسی، ایجاد جوامع متکی بر دانش و گسترش فرصت‌های اقتصادی توصیه می‌نماید که هر یک به طور جداگانه در ادامه بررسی خواهد شد.

الف) ارتقای دموکراسی

براساس طرح خاورمیانه بزرگ، علاوه بر پشتیبانی مستقیم از جنبش‌های دموکراتیک منطقه، کشورهای گروه ۸ می‌توانند با ارائه خدمات فنی، آموزشی و حقوقی به ایجاد ظرفیت‌های اجتماعی و سازمانی لازم برای رشد دموکراسی کمک کنند و بدین‌وسیله استقرار و گسترش دموکراسی در منطقه را تسهیل و تسریع نمایند. در این حوزه اقدامات متعددی مطرح می‌شوند که موارد عمده آنها عبارتند از:[5]

---

1. See: Achcar, Gilbert (2004), Greater Middle East: The US Plan, le monde diplomatique (English Edition), 4 April. Available at:http://mondediplo.com/2004/04/04world
2. Rizzo, Meyer k. (2005), "Changing Sources of Support for Women's Political Rights: Focus on the Middle East, Internstional Social Science Journal, 37 (2), p.208
۳. متن کامل طرح خاورمیانه بزرگ در بخش ضمائم قابل مشاهده است.
۴. کابی الخودی، "البلدان العربیه فی مؤشرات السنویه للدول الفاشله ۲۰۰۵-۲۰۰۷"، المستقبل العربی، بیروت، ۲۰۰۸، العدد ۳۴۸، ص ۲۱۰.
5. Available at: www.foreignaffairs.com/.../promoting-democracy-and-fighting-terror

ـ **ایجاد ظرفیت‌های لازم برای انجام انتخابات آزاد:** برای مثال ارائه کمک‌های فنی و آموزشی برای ایجاد سیستم‌های کارآمد و مستقل "ثبت رأی دهندگان" و "نظارت بر انتخابات".

ـ **آموزش و مبادلات پارلمانی:** به‌ویژه در زمینه تدوین قوانین و اجرای اصلاحات حقوقی.

ـ **تسهیل مشارکت زنان در رهبری سیاسی:** تأسیس مؤسساتی جهت آموزش فنون مدیریت و رهبری به زنانی که مایل به تأسیس و مدیریت سازمان‌های غیردولتی و شرکت در رقابت انتخاباتی برای کسب پست‌های سیاسی می‌باشند.[1]

ـ **اصلاحات حقوقی و رفورم سیستم قضایی:** ایالات متحده، اتحادیه اروپا، سازمان ملل و بانک جهانی دارای برنامه‌های متعددی برای رفورم نظام حقوقی و قوه قضائی کشورهای توسعه‌نیافته و در حال رشد می‌باشند. اما اکثر این برنامه‌ها در سطوح کلان کشوری عمل می‌کنند، مانند آموزش قانون نویسی، مدیریت قوه قضائیه و اصلاح قوانین حقوقی. در حالی که در اکثر کشورهای توسعه‌نیافته و در حال رشد مؤسساتی جهت ارائه مشاوره و خدمات حقوقی و قضایی به افراد و عامه مردم به صورت رایگان و یا نیمه‌رایگان وجود ندارد. کشورهای گروه ۸ می‌توانند با ارائه کمک‌های مالی و فنی جهت تأسیس چنین مؤسساتی به استقرار حکومت قانون در کشورهای منطقه کمک نمایند. افزون بر این، کشورهای گروه ۸ می‌توانند با افزایش کمک‌های مالی و فنی به کشورهای منطقه، برای مثال در زمینه آموزش و مبادله پرسنل قضایی، آموزش قانون‌نویسی و مدیریت سیستم قضایی، پیشبرد این اصلاحات را تسریع و تقویت نمایند.[2]

ـ **کمک به رشد رسانه‌های عمومی مستقل:** رسانه‌های عمومی در کشورهای خاورمیانه مستقیماً یا غیرمستقیم تحت کنترل دولت می‌باشند. غالباً این رسانه‌ها فاقد توانایی‌های لازم برای ارائه تحلیل و بررسی‌های حرفه‌ای و مستقل می‌باشند و کیفیت کار آنها معمولاً بسیار پایین است. این کاستی موجب بی‌علاقگی جامعه به رسانه‌های عمومی و کسری اطلاعات لازم برای شرکت مؤثر مردم در مدیریت جامعه می‌گردد. کشورهای گروه ۸ می‌توانند با اتخاذ اقدامات متعددی به حل این مشکل کمک نمایند، مانند: مبادله روزنامه‌نگاران حرفه‌ای، آموزش روزنامه‌نگاران مستقل کشورهای منطقه، ارائه بورس‌های تحصیلی به جوانان و روزنامه‌نگاران مستعد منطقه برای تحصیل در

---

1. The Gender of Democracy: The Link Between Women's Right and Democratization in the Middle East, Arab Reform, Bulletin 2, p.3
2. See: Ben-Port, Guy, "A New Middle East? Globalization, Peace and the Double Movement", David Davies Memorial Istitute for International Studies. Available at: sagepub.com/Journal/Sreprints.now

رشته‌های مربوطه در کشورهای غربی، اعزام اساتید و روزنامه‌نگاران حرفه‌ای به کشورهای منطقه جهت آموزش ژورنالیست‌ها در کشورهای منطقه و غیره.

ـ **ارتقای شفافیت و مبارزه با فساد:** طبق تحقیقات بانک جهانی اکنون فساد بزرگ‌ترین مانع در برابر توسعه اقتصادی و سیاسی کشورهای در حال رشد و توسعه‌نیافته است. این در حالی است که در اکثر کشورهای خاورمیانه و آفریقای شمالی فساد، به معنای سوءاستفاده از موقعیت‌های دولتی و اجتماعی برای کسب منافع شخصی، اپیدمیک شده و در بطن کلیه دستگاه‌های دولتی و نهادهای اجتماعی گسترش یافته است. برای کمک به حل این مشکل طرح خاورمیانه بزرگ کشورهای گروه ۸ را فرا می‌خواند تا علناً و به نحوی فعال از برنامه‌های سازمان ملل و سازمان همیاری و توسعه اقتصادی[1] برای مبارزه با فساد در کشورهای خاورمیانه و آفریقای شمالی پشتیبانی نمایند. در چارچوب این برنامه‌ها رهبران دولت‌های منطقه، سازمان‌های غیردولتی، مؤسسات مالی بین‌المللی و رهبران سایر کشورهای عضو، برنامه‌های خود را برای مبارزه با فساد و تقویت پاسخ‌گویی دولت به بحث و بررسی می‌گذارند و سعی می‌کنند تا آنها را با یکدیگر هماهنگ سازند. همچنین، کشورهای گروه ۸ می‌توانند کشورهای منطقه را ترغیب نمایند تا اصول و برنامه‌های "تأمین شفافیت و مبارزه با فساد" گروه ۸ را اختیار کنند و به اجرا بگذارند. افزون بر این، طرح خاورمیانه بزرگ از کشورهای گروه ۸ می‌خواهد تا چند برنامه مبارزه با فساد را به صورت آزمایشی در منطقه آغاز نمایند.[2]

ـ **ارتقای جامعه مدنی:** انجام اصلاحات سیاسی و اجتماعی واقعی در خاورمیانه، مانند هر منطقه دیگر، تنها به دست نیروهای سیاسی منطقه و سازمان‌هایی که مردم آن را نمایندگی می‌کنند میسر است، لذا برای تسهیل و پیشبرد برنامه اصلاحات خاورمیانه، کشورهای گروه ۸ می‌بایست به رشد و توسعه نهادها و سازمان‌های جامعه مدنی در منطقه کمک نمایند. بنا به طرح خاورمیانه بزرگ این مهم می‌تواند از راه‌های گوناگونی انجام پذیرد، مانند:

- اعمال فشار به دولت‌های منطقه جهت رعایت حقوق نهادها و سازمان‌های جامعه مدنی، به ویژه رسانه‌ها و سازمان‌های حقوق بشر و اجازه کار آزادانه به آنها بدون ایجاد مزاحمت‌ها و محدودیت‌های سیاسی؛
- افزایش کمک‌های مالی به رسانه‌ها و سازمان‌های غیردولتی منطقه که در زمینه ارتقای دموکراسی، حقوق بشر و حقوق زنان فعالیت می‌کنند؛

---

1. Organization for Economic Cooperation and Development (OECD)
2. Fergang, Nader, Quoted in Roula Khalaf and Guy Pinmore, Reforming the Arab World, Financial Times, (March 2004)

- افزایش بودجه سازمان‌های غیردولتی غربی (مانند بنیاد دموکراسی آمریکا و بنیاد وست‌مینستر بریتانیا[1]) جهت ارائه خدمات فنی به سازمان‌های غیردولتی منطقه خاورمیانه بزرگ، مانند آموزش فنون لازم برای ایجاد پایگاه اجتماعی و سیاسی، اعمال نفوذ و فشار بر دولت‌های خود و جلب پشتیبانی مردم و رسانه‌ها.[2]

ب) ایجاد جوامع متکی به دانش

بنا به گزارش‌های توسعه انسانی جهان عرب، در نظام جهانی نوین، دانش محور توسعه و آزادی است. اما همان‌طور که در بخش پیش اشاره شد جهان عرب به‌رغم پیشینه تاریخی خود، از جهان دانش معاصر عقب‌افتاده است. به منظور حل این معضل، طرح خاورمیانه بزرگ از کشوهای گروه ۸ می‌خواهد تا اقدامات جدید و گسترده‌تری را جهت آموزش نیروی انسانی منطقه اتخاذ نمایند. به طور مشخص برنامه‌های پیشنهادی طرح خاورمیانه بزرگ در این حوزه عبارتند از:

کمک‌های مالی- فنی: ارائه کمک‌های مالی و فنی به دولت‌ها و سازمان‌های غیردولتی منطقه، با این هدف که نرخ بی‌سوادی منطقه را تا سال ۲۰۱۰ به میزان ۵۰٪ کاهش دهند (به ویژه در میان زنان).

آموزش: تأسیس مؤسسات تربیت معلم به منظور تربیت ۱۰۰ هزار معلم زن تا سال ۲۰۰۸، بر مبنای رهنمون‌های "آموزش برای همه" سازمان یونسکو.

چاپ کتب درسی: ارائه کمک‌های مالی جهت چاپ کتاب‌های درسی (از طریق مشارکت بخش خصوصی و دولتی) و اهدای آنها به مدارس، دانشگاه‌ها و کتابخانه‌های منطقه.

ایجاد مدارس جدید: ایجاد مدارس جدید با استفاده از تکنولوژی و متدهای آموزش نوین، بر مبنای طرح مدارس اکتشاف اردن که با استقبال و موفقیت قابل‌توجهی همراه بوده است. تأسیس مؤسساتی با مشارکت بخش‌های خصوصی و دولتی منطقه جهت مجهز کردن مدارس به تجهیزات کامپیوتری و دسترسی به اینترنت. تأسیس مدارس بازرگانی در منطقه با همکاری مدارس و دانشگاه‌های کشورهای گروه ۸.

کسری دانش: برگزاری نشستی متشکل از رهبران بخش‌های دولتی، خصوصی و سازمان‌های جامعه مدنی منطقه و همتاهایشان در ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا، به منظور بررسی راه‌حل‌های مسئله "کسری دانش" در منطقه خاورمیانه بزرگ.[3]

---

1. USA National Endowment for Democracy, and UK's Westminister Foundation.
2. Rizzo, Op.Cit., p. 212
3. Arab Reform, Bulletin, Op.Cit., p.10.

ج) گسترش فرصت‌های اقتصادی

بنا به طرح خاورمیانه بزرگ، حل مشکلات اقتصادی منطقه خاورمیانه بزرگ مستلزم انجام اصلاحات اقتصادی گسترده‌ای هم‌تراز اصلاحات اقتصادی اروپای شرقی می‌باشد. آزادسازی انرژی بخش خصوصی به ویژه صنایع کوچک و متوسط که موتور رشد اقتصادی منطقه می‌باشند محور اصلی چنین اصلاحاتی است. در این راستا، برنامه‌های مشخص طرح خاورمیانه بزرگ شامل تأسیس مؤسسات مالی و بانک‌های توسعه جهت تأمین سرمایه لازم برای توسعه اقتصادی منطقه، اصلاح بخش مالی، ارتقای تجارت آزاد و تأسیس فوروم فرصت‌های اقتصادی خاورمیانه می‌باشد[1] که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ـ **تأسیس مؤسسات مالی:** به‌منظور بهبود عرضه سرمایه لازم برای توسعه اقتصادی منطقه، طرح خاورمیانه بزرگ تشکیل سه نوع مؤسسه مالی را توصیه می‌کند:

بانک توسعه خاورمیانه بزرگ[2]: تأسیس یک بانک توسعه منطقه‌ای، بر مبنای بانک توسعه اروپا،[3] با سرمایه مشترک کشورهای گروه ۸ و کشورهای ثروتمند منطقه جهت تأمین سرمایه لازم برای انجام پروژه‌های پایه‌ای نظیر آموزش، بهداشت و سایر زیرساخت‌های اولیه توسعه اقتصادی. انجام اصلاحات اقتصادی و اثبات دستاوردهای آن یکی از معیارهای اساسی برای دریافت وام از بانک توسعه خاورمیانه می‌باشد.

شرکت سرمایه‌گذاری خاورمیانه بزرگ: تأسیس یک مؤسسه سرمایه‌گذاری منطقه‌ای تحت سرپرستی شرکت مالی بین‌المللی[4] و با سرمایه و مدیریت بخش خصوصی کشورهای منطقه و گروه ۸ به منظور اعطای وام‌های سرمایه‌ای برای کمک به توسعه بخش خصوصی منطقه، به‌ویژه پاگیری و توسعه شرکت‌های صنعتی و تجاری بزرگ و متوسط منطقه‌ای. همچنین، این مؤسسه با ارائه خدمات فنی به کشورهای منطقه به ایجاد جوّ مناسب برای رشد سرمایه‌گذاری و توسعه بخش خصوصی نیز کمک خواهد نمود.

تأسیس مؤسسات مالی برای عرضه وام‌های کوچک:[5] به منظور تأمین سرمایه مالی مورد نیاز زنان، طرح خاورمیانه بزرگ از کشورهای گروه ۸ می‌خواهد تا اقدام به تأسیس چند مؤسسه مایکرو فاینس در منطقه بنمایند.

1. Available at:http://www.brookings:eu/papers/2004/1129middleeast.wittes,aspn.
2. GMED Bank
3. EBRD
4. International Finance Corporation (IFC).
5. Micro-Finance Institutions.

ـ اصلاح بخش مالی: به منظور ادغام مؤثرتر کشورهای منطقه در نظام مالی جهانی، طرح خاورمیانه بزرگ از کشورهای گروه ۸ می‌خواهد تا با ارائه خدمات فنی به اصلاح و نوسازی بخش مالی کشورهای منطقه، به ویژه در زمینه‌های کاهش سلطه دولت بر بخش بانکی، حذف و کاهش موانع موجود بر سر مبادلات مالی بین‌کشوری، نوسازی بخش بانکی و توسعه و بهبود ابزارهای مالی متکی بر ضوابط بازار و ایجاد ساختارهای نظارتی جهت آزاد سازی بازار سرمایه کمک نمایند.[1]

ـ ارتقای تجارت آزاد: مبادلات تجاری کشورهای منطقه خاورمیانه بزرگ عمدتاً با کشورهای خارج از منطقه است. در واقع، تنها ۶٪ کل مبادلات تجاری آنها با کشورهای درون منطقه است. افزون بر این، سطح موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای در میان کشورهای منطقه بسیار بالا می‌باشد. به منظور ارتقای تجارت آزاد و تشویق مبادلات درون‌منطقه‌ای، طرح خاورمیانه بزرگ کشورهای گروه ۸ را به انجام اقدامات زیر فرا می‌خواند[2]:

- **کمک به کشورهای منطقه جهت الحاق به سازمان تجارت جهانی:** کشورهای گروه ۸ می‌توانند کشورهای منطقه را تشویق نمایند تا به سازمان تجارت جهانی ملحق شوند و با ارائه کمک‌های فنی نظیر تدوین برنامه‌های مناسب برای کاهش موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای و اصلاح سیستم‌های گمرک و لجستیک، روند الحاق به سازمان تجارت جهانی را برای آنها تسهیل نمایند. پس از پیوستن آنها به سازمان تجارت جهانی و امضای توافق‌نامه‌های مربوطه، کشورهای گروه ۸ می‌توانند به کشورهای منطقه کمک نمایند تا تعهدات خود به سازمان تجارت جهانی را اجرا نمایند.

- **تأسیس قطب‌های تجارت منطقه‌ای:**[3] کشورهای گروه ۸ می‌توانند با تأسیس قطب‌های تجارت منطقه‌ای به توسعه تجارت به ویژه تجارت درون‌منطقه‌ای کمک نمایند. تأسیس این مراکز با متمرکز کردن راه‌های ورودی و خروجی کالا در یک نقطه و مرتبط کردن گمرک‌های کشورهای منطقه موجب کاهش هزینه حمل و نقل، امور گمرکی و اداری خواهد شد، گردش کالاهای بخش خصوصی را در درون منطقه تسهیل خواهد نمود و با تسهیل دسترسی سرمایه‌گذاران خارجی به اطلاعات، خدمات و بازار موجب رشد سرمایه‌گذاری در منطقه خواهد شد.

---

1. Rizzo, Op.Cit., p.79
2. See: Sharp, Jeremy M.(2005), "The Broader Middle East and North Africa Initiative:An Overview", Available at: www.IFC.org/mena/
3. Regional Trade Hubs.

- **تأسیس مناطق توسعه تجارت:**[1] کشورهای گروه ۸ می‌توانند با ارائه خدمات فنی به کشورهای منطقه به تأسیس مناطق آزاد و ویژه تجاری در منطقه خاورمیانه بزرگ کمک نمایند. این مراکز با ایجاد همکاری بین کشورهای منطقه به ویژه در زمینه هماهنگ و یکسان‌سازی طراحی، تولید و بازاریابی تولیدات صنعتی، موجب شکل‌گیری بازارهای بزرگ منطقه‌ای خواهند شد. متعاقباً، کشورهای گروه ۸ می‌توانند با تقویت دسترسی این محصولات به بازارهای خود به رشد و توسعه این بازارهای منطقه‌ای کمک نمایند.

- **تأسیس فوروم فرصت‌های اقتصادی خاورمیانه بزرگ:** طرح خاورمیانه بزرگ کشورهای گروه ۸ را فرا می‌خواند تا به منظور تشویق و تقویت همکاری بین کشورهای منطقه، بر مبنای الگوی فوروم همکاری‌های اقتصادی آسیا و پاسفیک[2]، اقدام به تأسیس فوروم "فرصت‌های اقتصادی خاورمیانه بزرگ" نمایند.

در این فوروم رهبران دولت‌های منطقه و کشورهای گروه ۸ همراه با نمایندگان بخش‌های خصوصی و سازمان‌های غیردولتی‌شان، پیرامون فرصت‌های اقتصادی منطقه و حل مشکلات و برنامه اصلاحات اقتصادی منطقه به ویژه اصلاح نظام‌های تجاری، مالی و سیستم‌های نظارتی[3] به تبادل‌نظر و همکاری خواهند پرداخت.

ریچارد لوگار رئیس سنا می‌گوید: " آنچه در رویکرد مشترک آمریکایی- اروپایی به منطقه خاورمیانه بزرگ اهمیت دارد، برخورد ریشه‌ای با فقر در جهت خشونت‌زدایی و تمرکز بر مدرن‌سازی است که خاورمیانه بزرگ بدان نیاز دارد".[4]

بودجه

بودجه اولیه طرح خاورمیانه بزرگ برای سال مالی ۲۰۰۲ برابر۲۹ میلیون دلار بود، اما با وقوع جنگ عراق در مارس ۲۰۰۳ بودجه مالی این طرح به ۱۰۰ میلیون دلار افزایش یافت. در سال ۲۰۰۴ دولت بوش تقاضای ۱۴۵ میلیون دلار بودجه جدید برای سال مالی ۲۰۰۴ نمود که تنها ۴۵ میلیون دلار آن به تصویب کنگره آمریکا رسید. در اکتبر ۲۰۰۴ مبلغ ۱۸/۵ میلیون دلار دیگر به طرح خاورمیانه بزرگ تخصیص داده شد. در سال ۲۰۰۵ دولت بوش تقاضای ۱۵۰ میلیون دلار بودجه جدید برای سال مالی ۲۰۰۵ نمود که کنگره آمریکا آن را به ۹۰ میلیون دلار کاهش داد. به این ترتیب تاکنون

1. Business Incubator Zones (BIZ).
2. Asia - Pacific Economic Cooperation Forum (APEC).
3. Regulatory Systems.
4. Lugar, Richard G, "A New Partnership for Greater Middle East:Combating Terrorism, Building Peace", Brookings Institution, Washington, (April 2004).

۲۸۳ میلیون دلار به طرح خاورمیانه بزرگ تخصیص داده شده که تا پایان اکتبر ۲۰۰۴ بالغ بر ۱۰۳ میلیون دلار آن هزینه شده بود.[۱]

در سال ۲۰۰۶ مبلغ ۱۲۰ میلیون دلار برای طرح خاورمیانه بزرگ اختصاص یافت. این مبلغ در سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹ همگام با بحران‌های جدی امنیتی در عراق و افغانستان و درگیری داخلی در یمن (تحرکات گروه الحوثی و ورود القاعده به عرصه درگیری‌ها) افزایش چشمگیری را نشان می‌دهد لیکن در این سال‌ها آمریکا و غرب تلاش نموده‌اند از کشورهای عرب منطقه به بهانه مبارزه با تروریسم و ایجاد نهادهای مدنی،کمک بلاعوض دریافت دارند که تنها در یک مورد مبلغ اخذ شده از امارات در سال ۲۰۰۹ معادل ۵۰۰میلیون یورو می‌باشد.[۲]

اهداف "طرح خاورمیانه بزرگ" از امکانات مالی برخی از سازمان‌های دیگر نیز بهره‌مند می‌شوند مانند بنیاد دموکراسی که یک سازمان نیمه خصوصی غیردولتی است که در سال ۱۹۸۳ به منظور ارتقاء و تقویت نهادهای دموکراتیک و غیر دولتی در جهان تأسیس گردید. بودجه این سازمان برای سال مالی ۲۰۰۶-۲۰۰۵ معادل ۸۰ میلیون دلار بود که بخش قابل‌توجهی از آن به ارتقای دموکراسی در منطقه خاورمیانه بزرگ اختصاص دارد.[۳] به‌طور سنتی، کمک‌های آمریکا به کشورهای منطقه خاورمیانه همواره از طریق اهدای وام و کمک‌های مالی و فنی به دولت‌های منطقه انجام گرفته و عمدتاً بر پروژه‌های بزرگ اقتصادی متمرکز بوده است.[۴] طرح خاورمیانه دامنه این مناسبات را گسترش داده، انجام اصلاحات اجتماعی و سیاسی را در دستور کار می‌گذارد و اهدا کمک‌های نسبتاً کوچک اما متعدد به گروه‌های غیردولتی و شهروندان منطقه را در صدر اولویت‌های خود قرار می‌دهد، زیرا طرح خاورمیانه بزرگ بر این فرض مبتنی است که دولت‌های عرب در انجام اصلاحات و تأمین خواست‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی شهروندان خود ناموفق بوده‌اند. به عبارت دیگر، طرح خاورمیانه بزرگ تلاش می‌کند با شهروندان و سازمان‌های غیردولتی منطقه مستقیماً تماس برقرار نماید و با ارائه کمک‌های مالی و فنی به آنها، پیشبرد اصلاحات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را تسهیل و تسریع نماید.

---

1. http://mepi.state.gov.
2. Arab Leaders adopt Agenda Endorsing some Change, "New York Times", May 24, 2004.
3. Available at: http://www.sagepub.co.uk/Journalspermission.nav.
۴. رجوع شود به ضمایم: نمودار توزیع وام‌های طرح خاورمیانه بزرگ

بُعد امنیتی طرح خاورمیانه بزرگ

منطقه خاورمیانه و خلیج فارس با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خود همواره نقشی حیاتی در معادلات سیاسی، امنیتی و اقتصادی جهان داشته و دامنه تأثیر تحولات و رویدادهای آن از سطح منطقه فراتر رفته و کل جامعه بین‌المللی را در اعصار مختلف متأثر ساخته است.[۱]

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) به عنوان یکی از بازیگران اصلی و مؤثر حوزه امنیت بین‌المللی با درک شرایط پس از جنگ سرد و به ویژه ۱۱ سپتامبر، رویکرد صرف نظامی قبلی در مواجهه با بحث امنیت را کنار گذاشته و در قالب یک سازمان نظامی- سیاسی و امنیتی، حوزه اقدام و عملیات خود را به فراتر از مرزهای سنتی خود و ازجمله به حوزه خاورمیانه و خلیج فارس گسترش داده است. این سازمان در راستای اهداف مشخص و بلندمدت خود در پی حضور نهادینه و ایفای نقش در تحولات خاورمیانه و خلیج فارس بوده و در همین راستا از سال ۲۰۰۴ میلادی با تصویب طرحی موسوم به ابتکار همکاری استانبول (ICI) بستر لازم برای چنین حضوری را فراهم کرده است. سازمان پیمان آتلانتیک شمالی[۲] هرچند در ابتدا درخصوص میزان پذیرش و مشروعیت حضور خود در منطقه خلیج فارس اطمینان لازم را نداشت اما همزمان با سیر روند تحولات امنیت بین‌المللی و منطقه‌ای، تلاش گسترده‌ای را برای توجیه و قانع‌کردن کشورهای حوزه به پذیرش چنین مسئله‌ای انجام داد و می‌توان گفت در حال حاضر شرایطی را ایجاد کرده که شاهد گسترش دامنه فعالیت‌های این سازمان در منطقه و از سوی مقابل علاقمندی خاص برخی کشورهای حوزه خلیج فارس برای ورود ناتو به حوزه مدیریت امنیت منطقه هستیم.

ناتو در منطقه

شکل‌گیری نقش ناتو در "خاورمیانه بزرگ" با واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و متعاقب آن حمله به عراق آغاز گردید و در سال ۲۰۰۴ در قالب طرح همکاری استانبول[۳] شکل رسمی‌تر به خود گرفت.

سران ناتو در سال ۲۰۰۴ میلادی در نشست استانبول، با تصویب ابتکار همکاری استانبول و دعوت از کشورهای علاقمند در منطقه خاورمیانه بزرگ به ویژه کشورهای حوزه خلیج فارس، هدف آن را تقویت روابط سودمند متقابل و کمک به بهبود وضعیت

1. Ruprecht Polenz, Nato and Persian Gulf Security, November 2005, http://nato-pa.int/Default.asp.
2. NATO
3. Istanbul Cooperation Initiative (ICI)

ثبات و امنیت در منطقه اعلام کردند[1]. این طرح که با تمرکز خاص بر همکاری‌های عملی در زمینه‌های دفاعی و امنیتی تعریف شد، مبارزه با تروریسم و اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی را به عنوان اولویت‌های اساسی ابتکار اعلام کرد. رابرت زولیک نماینده تجاری آمریکا می‌گوید:

"جنگ طولانی مدت در قبال تروریسم باید شامل تجارت، شفافیت و توسعه باشد... تجارت چیزی بیش از کفایت اقتصادی است و این جنگ در مورد نقش آمریکا در جهان است".[2] نقش در حال توسعه سازمان پیمان آتلانتیک شمالی در"خاورمیانه بزرگ" مشهود می‌باشد. ابتکار همکاری استانبول توسط ناتو به عنوان "رویکردی دوجانبه" با "کشورهای علاقمند" خاورمیانه برای همکاری در زمینه‌های مبارزه با تروریسم، مخالفت با سلاح‌های کشتار جمعی،[3] قاچاق مواد، مشارکت در تمرین‌های ناتو که توصیه‌هایی برای اصلاحات دفاعی و روابط نظامی- غیرنظامی می‌دهد، گسترش کارآمدی نظامی به حساب می‌آید.[4]

در سند مصوب ابتکار استانبول اعلام شد که به‌رغم تمرکز اولیه بر شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس، مسیر برای ورود کلیه کشورهای منطقه خاورمیانه بزرگ باز خواهد بود. در این سند، همچنین، مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و حوزه‌های همکاری معرفی شده که هریک از کشورهای یادشده بر اساس نیازها و اولویت‌های خود می‌توانند انتخاب کرده و در آن حوزه با ناتو به همکاری بپردازند. این حوزه‌ها عبارتند از: اصلاحات دفاعی، بودجه‌بندی و برنامه‌ریزی، مناسبات نظامی- غیرنظامی، همکاری‌های نظامی با هدف بهبود قابلیت انطباق‌پذیری از طریق مشارکت در تمرین‌ها و برنامه‌های آموزشی خاص، مشارکت موردی در مأموریت‌های حمایت از صلح تحت فرماندهی ناتو، مبارزه با تروریسم از طریق تبادل اطلاعات و همکاری دریایی،کمک به تلاش‌های ناتو در مقابله با تهدید سلاح‌های کشتارجمعی، ارتقای همکاری در زمینه امنیت مرزی و همکاری در زمینه برنامه‌ریزی برای مقابله با حوادث اضطراری غیر نظامی.[5]

چنانچه در اسناد مصوب این ابتکار نیز تصریح گردیده، ابتکار همکاری استانبول، در واقع، در امتداد و مکمل طرح قبلی ناتو برای خاورمیانه یعنی"گفتگوی مدیترانه‌ای ناتو"[6] می‌باشد. برنامه گفتگوی مدیترانه‌ای ناتو در سال ۱۹۹۴ میلادی و با هدف

1. http://www.nato.int/ici
2. Beck, E. & Andrews, L., "Performing a Free Trade Jugling Act", Offstage. The New York Times, (February 8, 2003), p. A14.
3. WMD
4. NATO Update (June 19, 2004)
5. NATO Handbook, Public Diplomacy Division, Nato, Brussels, pp. 229-235.
6. NATO's Mediterranean Dialogue

گسترش روابط ناتو با کشورهای خاورمیانه و حاشیه جنوبی دریای مدیترانه به تصویب رسید.[1] در حال‌حاضر کشورهای مصر، الجزایر، تونس، اردن، مراکش، موریتانی و رژیم صهیونیستی عضو این برنامه هستند.

انگیزه و اهداف ناتو از حضور در خاورمیانه

ناتو در راستای سیاست‌های مدون خود موضوع گسترش حضور و همکاری در منطقه خاورمیانه را با جدیت خاصی و در قالب ابتکار همکاری استانبول به شکل رسمی پیگیری و اهداف اعلامی و عالی مختلفی را دنبال می‌کند. شفر[2] دبیرکل سابق ناتو در نخستین سفر به منطقه خلیج فارس در نوامبر ۲۰۰۵ طی سخنرانی در دوحه قطر سه دلیل عمده: فضای امنیتی نوین، ناتوی جدید و دینامیزم جدید در منطقه خلیج‌فارس را برای چرایی و ضرورت همکاری ناتو و کشورهای حوزه خلیج فارس برشمرد".[3]

دبیرکل وقت ناتو در دومین سفر به منطقه در دسامبر ۲۰۰۶ طی سخنرانی در کویت ضمن تأکید بر شاخصه مشارکت در برنامه‌های ناتو برای ارتقای امنیت در اقصی نقاط جهان، سعی در تشویق کشورهای منطقه به پیگیری این سیاست نمود.[4]

در همین راستا، تحولی دیگر در منطقه زمینه را برای علاقمندی بیشتر ناتو به مشارکت و حضور در منطقه خلیج فارس افزون‌تر کرد. اقدام روسیه به استفاده سیاسی از ابزار انرژی در تنظیم روابط خود با غرب و همسایگان غرب‌گرای خود، مسئله امنیت انرژی را با جدیت بیشتری وارد دستور کار ناتو کرد. سران ناتو در نشست نوامبر ۲۰۰۶ خود ضمن بررسی این موضوع با اذعان به این که منافع امنیتی ناتو می‌تواند با اختلال در جریان منابع حیاتی انرژی تحت تأثیر قرار گیرد، ضرورت شناسایی حوزهایی که این سازمان می‌تواند در جهت تضمین علایق امنیتی اعضا ارزش افزوده داشته یا در صورت لزوم به تلاش‌های ملی و بین‌المللی کمک نماید را مورد تأکید قرار دادند.[5]

به این ترتیب مسئله تضمین امنیت انرژی به عنوان یکی از مأموریت‌های نوین ناتو و باتوجه به ویژگی منطقه خلیج فارس و جایگاه ممتاز آن در تأمین انرژی جهانی،

---

1. Nicola De Santis, Opening to the Mediterranean and Broader Middle East, http://www.nato.int/docu/review/2004/issue3/english/art4.html
2. Scheffer
3. "NATO's Role in Gulf Security", Speech by NATO Secretary General Jaap de Hoop Scheffer at the State of Qatar / NATO / Rand Conference, December 2005.
4. Speech by NATO Secretary General, Jaap de Hoop Scheffer at the NATO-Kuwait Public Diplomacy Conference,
http://www.nato.int/docu/speech/2006/s061212a.html.
5. Riga Summit Declaration, Issued by the Heads of State and Government Participating in the Meeting of the North Atlantic Council in Riga on 29 November 2006. http://www.nato.int/docu/pr/2006/p06-150e.html.

یکی از وجوه دیگر اساسی توجه ناتو به این منطقه گردید. همچنین حکومت ترکیه بسیار مشتاق است که در طرح‌های همیاری استانبول و خاورمیانه بزرگ نقش کلیدی در سطح منطقه ایفا نماید. در واقع، حکومت ترکیه بیرون ماندن این کشور از طرح خاورمیانه بزرگ را مغایر منافع استراتژیک ترکیه می‌داند.[1]

تحولات در روابط حوزه خلیج فارس و ناتو

روابط ناتو و کشورهای حوزه خلیج فارس به عنوان بخش ژئواستراتژیک خاورمیانه بزرگ، طی سال‌های گذشته گسترش قابل توجهی یافته است. دیدارهای متقابل مقامات ارشد کشورهای حوزه خلیج فارس و ناتو، برگزاری سمینارهای متعدد در منطقه و خارج از آن گویای این تحرک جدی و آشکار است. برخی از این تحولات عبارتند از: تصویب ابتکار همکاری استانبول در ژوئن ۲۰۰۴ و ورود کویت و سپس قطر و بحرین و امارات به این ابتکار در سال ۲۰۰۵؛ برگزاری کنفرانس "ارتقای همکاری و تقویت مناسبات ناتو و خلیج فارس در چارچوب ابتکار همکاری استانبول" در دبی امارات در سال ۲۰۰۵ میلادی؛[2] برگزاری کنفرانس "ناتو و امنیت خلیج فارس" در دوحه قطر در سال ۲۰۰۵ میلادی و سخنرانی دبیرکل ناتو؛[3] اولین دیدار امیر قطر با دبیرکل ناتو در بروکسل در نوامبر ۲۰۰۶؛[4] برگزاری کنفرانس "ناتو و کشورهای خلیج فارس: مقابله با چالش‌های مشترک از طریق ابتکار همکاری استانبول" در کویت در دسامبر ۲۰۰۶ میلادی و امضای موافقت‌نامه تبادل اطلاعات امنیتی بین ناتو و کویت؛[5] برگزاری کنفرانس "ناتو و شورای همکاری خلیج فارس: همکاری در چارچوب ابتکار همکاری استانبول" در ریاض عربستان در سال ۲۰۰۷ میلادی؛[6] برگزاری کنفرانس روابط ناتو و بحرین و ابتکار همکاری استانبول در سال ۲۰۰۸ میلادی؛[7] برگزاری کنفرانس "روابط ناتو و امارات: راه

---

1. Yakup Beris an Asli Gurkan, "Broader Middle East Initiatives: Perceptions from Turkey", Focus, Issue 7, July 2004.
2. http://www.nato.int/cps/en/natolive/news_21466.html.
3. Qatar Conference Discusses NATO Cooperation with Broader Middle East, http://www.nato.int/docu/update/2005/12-december/e1201a.html.
4. Qatar's Emir Pays First Visit to NATO, http://www.nato.int/cps/en/natolive/news_22085.html.
5. NATO–Kuwait Conference on Cooperation with Gulf Countries, http://www.Nato.int/cps/en/natolive/news_22060.html.
6. NATO-Saudi Arabia Conference in Riyadh, http://www.nato.int/cps/en/natolive/news_7330.html.
7. NATO-Bahrain Public Diplomacy Conference in Manama, Bahrain, http://www.nato.int/docu/update/2008/04-april/e0424a.html.

پیش رو درخصوص ابتکار همکاری استانبول" در اکتبر ۲۰۰۹ و امضای موافقت‌نامه تبادل اطلاعات امنیتی بین ناتو و امارات.[1]

گفتگو و تعاملات بین ناتو- شورای همکاری کشورهای خلیج فارس در حالی برقرار است که آمریکا مثلاً با کویت تا سال ۲۰۱۱ دارای توافق‌نامه امنیتی دوجانبه بوده و نقش قدرتمند ناتو با ۶۵۰۰ نیرو در افغانستان و همچنین نقش آن در آموزش نیروی پلیس دولت جدید عراق که با اعزام ۳۰۰ نیرو به عراق و پس از کنفرانس استانبول در سال ۲۰۰۴ انجام گرفت، توسط وزیر خارجه ایران به عنوان "دخالت در امور داخلی عراق" محکوم شد.

با شکل‌گیری "طرح خاورمیانه بزرگ" به نظر می‌رسد آمریکا می‌کوشد تا ناتو را در اجرای این طرح درگیر سازد و یا دست‌کم کارکرد آن را با "طرح خاورمیانه بزرگ" و چالش‌های جدید در منطقه هماهنگ سازد. برای مثال، نیکولاس برنز[2] نماینده آمریکا در ناتو در سخنرانی خود در اکتبر ۲۰۰۳ در شهر پراگ اظهار داشت: "مأموریت ناتو هنوز هم عبارت است از دفاع از اروپا و امریکای شمالی. با این حال، ما بر این اعتقاد نیستیم که می‌توانیم با نشستن در جای خود و محدود شدن به اروپای غربی یا اروپای مرکزی و یا آمریکای شمالی این مأموریت را به انجام برسانیم. ما باید توجه ذهنی و همچنین تمرکز نیروهای نظامی خود را به سمت شرق و جنوب گسترش دهیم. به اعتقاد ما آینده ناتو در شرق و جنوب و یا به عبارت دیگر در خاورمیانه بزرگ است".[3]

طرح خاورمیانه بزرگ و روند صلح خاورمیانه

طرح خاورمیانه بزرگ با صراحت بر نیاز به حل تعارضات بین اسرائیل و مردم فلسطین اشاره دارد. دیک چنی طی سخنرانی خود در داووس پیرامون طرح خاورمیانه بزرگ اعلام کرد :"ما از دولت مستقل و پایدار فلسطین حمایت می‌کنیم و از اسرائیل می‌خواهیم تا با جلوگیری از انجام اقداماتی که امکان عملی راه‌حل ایجاد دو کشور در درازمدت را به خطر می‌اندازد تلاش خود برای کم کردن آلام مردم فلسطین را چند برابر کند".[4] بیانیه G-8 در این زمینه بیان می‌کند: "هدف ما برای اصلاحات در منطقه با کمک ما به راه حل عادلانه، جامع و پایدار برای مناقشه اعراب ـ اسرائیل و مبتنی بر قطعنامه ۲۴۲ و ۳۳۸ سازمان ملل ادامه خواهد یافت، ما از اقدامات قانونی فلسطین و

1. NATO-UAE Relations and the Way Forward in the Istanbul Cooperation Initiative, http://www.nato.int/cps/en/natolive/events_58545.html.
2. Nicholas Burns
3. NATO, http://www.state .gov/p/eur/rls/rm/2003/25602.html.
4. Cheney, D. (February, 2004), The Greater Middle East – Bush Administration's Perspective. Available at: www.theglobalist.com

کمیته ویژه ارتباط حمایت می‌کنیم و تمامی کشورها را بر اساس کمکی که می‌توانند به این امر کنند، ترغیب می‌کنیم. ما به فراخوان "دو طرف در راستای طرح نقشه راه بر اساس قطعنامه ۱۵۱۵ شورای امنیت سازمان ملل و بیانیه‌های چهارگانه و انجام تعهداتی که آنها در نشست سران در دریای سرخ در عقبه و شرم‌الشیخ پذیرفتند، ملحق می‌شویم. این تعهدات می‌گوید: ما بر راه‌حلی پایدار، جامع و عادلانه برای بحران اعراب-اسرائیل که دربردارنده احترام به دیدگاه‌های سوریه و لبنان باشد و با قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل همخوانی داشته باشد، تأکید داریم".[1] با این وجود در واقع دولت بوش به علت حمایت همیشگی از دولت دست‌راستی وقت اسرائیل که توسط آریل شارون از حزب لیکود رهبری شد، مورد انتقاد شدید در داخل و خارج قرار گرفت.[2]

اگر چه در کنفرانس رباط در مورد طرح خاورمیانه بزرگ در دسامبر ۲۰۰۴ وزیر خارجه آمریکا با اصرار بر این که "اصلاحات پیش‌بینی شده در طرح خاورمیانه بزرگ به روند صلح ارتباطی ندارد،[3] می‌خواست هرگونه ارتباطی را بین طرح خاورمیانه بزرگ و مسئله اسرائیل- فلسطین از بین ببرد. یک دلیل این که طرح مشارکت برای پیشرفت- که شکل تغییریافته طرح خاورمیانه بزرگ است- نسبت به پیش از نشست G-8 پاسخ مثبت‌تری از سوی جهان اسلام و جهان عرب دریافت کرد، تصور آنها از نقش و موقعیت اروپا در موضوع اعراب- اسرائیل است که متعادل‌تر از رویکرد آمریکا تلقی می‌شود. در واقع این تصویر تا حدودی با بیانات پس از نشست مقامات مختلف اتحادیه اروپا در مورد ارتباط "روند بارسلونا" با برنامه مشارکت برای پیشرفت تقویت شد.[4]

ارزیابی طرح خاورمیانه بزرگ

همانگونه که پیش از این ذکر گردید، در جهت‌گیری اصلی، طرح خاورمیانه بزرگ:

الف) پیشنهاد می‌کند که دولت‌های G-8 برای توانمند سازی شهروندان عرب به‌طور مستقیم وارد عمل شوند و با افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم برای دموکراسی، حقوق بشر، رسانه‌ها، سازمان‌های غیردولتی (NGO) و زنان در منطقه اقدام نمایند.

به‌رغم این که دولت‌های غربی اغلب ادعا می‌کنند که چنین کمک‌هایی را فراهم می‌سازند، اما سطح کنونی "کمک‌های مربوط به جامعه مدنی" که آنها در اختیار قرار

1. See: U. S. Department of State. (June 9, 2004), Partnership for Progress and Common Future with Region of Broader Middle East and North Africa. The White House Fact Sheet.
2. Mustafa, H., A Better Middle East. Al-Ahram Weekly, (July, 2004), p. 8.
3. Reuters, (July 10, 2004).
4. Reuters, (January 25, 2004).

می‌دهند بسیار پایین است و قسمت عمده آن خرج مراکـزی مـی‌شـود کـه در بهتـرین حالت می‌توان آنها را NGOهای نیمه‌دولتی نامید.[۱]

ب) برداشته شدن محدودیت‌های دولتی در آزادی‌های عمومی را به عنـوان یـک هدف صریح و آشکار دیپلماسی G-8 بـه حسـاب مـی‌آورد. کشـورهای عضـو G-8 بایـد "دولت‌های منطقه را برای اجازه دادن به مؤسسات جامعه مـدنی شـامل حقـوق بشـر و رسانه‌ها، NGOها برای فعالیت آزاد بدون آزار و اذیت و محدودیت تشویق کنند".[۲]

ج) سازوکاری برای روند نظارت ارائه می‌دهد. این طرح پیشنهاد مـی‌کنـد کـه G-8 "بر روی NGOهایی سرمایه‌گـذاری کننـد کـه کارشناسـان حقـوقی و مطبوعـاتی را از منطقه گرد هم آورد تا طرح اولیه برآوردهای سالانه برای تلاش‌های اصلاحات قضایی یـا آزادی مطبوعات در منطقه را به دست دهد".[۳]

از مفاد طرح خاورمیانه بزرگ این استنباط اولیه حاصل می‌شود که هدف آمریکـا از ارائه طرح خاورمیانه بزرگ تغییر ماهیت سیاسـی، اقتصـادی و اجتمـاعی خاورمیانـه بـا پیوند دادن ایالات متحده، اروپا و خاورمیانه حول مجموعه‌ای از تعهدات است. همان‌طور که جرج بوش رئیس جمهور آمریکا اعتراف کرد: مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خاورمیانه بزرگ مستلزم دگرگونی در طی یک نسل است. دولت آمریکا نباید ایـن الـزام خطیر را در گرو طرحی همچون مشارکت برای پیشرفت قرار دهد.[۴]

این طرح با این دیدگاه نومحافظه‌کاران نیز هماهنگ است کـه جهـان عـرب بـه صورت طبیعی به سمت ریشه‌کن ساختن تروریسم میل خواهد نمود کـه ایـن امـر نیـز به‌نوبه خود، حل مناقشه اعراب و اسرائیل را تسهیل خواهد کرد.[۵] در نگرش آمریکـایی و اسرائیلی، اجرای طرح خاورمیانه بزرگ به طور دقیق به دنبال تحقق "امنیت و ثبات" در این حوزه گسترده جغرافیایی متناسب با منافع آنـان اسـت. نتیجـه عملیـاتی و اجرایـی تحقق "امنیت و ثبات" در خاورمیانه بزرگ قبل از هر چیز "امنیت برای بقای اسرائیل" و "تثبیت هژمونی ایالات متحده" در سطح این منطقه است کـه البتـه ثمـره نهـایی آن هژمونی جهانی آمریکا خواهد بود. هسته مرکزی ایده طرح خاورمیانـه بـزرگ عبـارت از تغییر وضع موجود مبتنی بر مفهوم تغییر هویت منطقه‌ای است.

---

1. Wittes, T. C., The Promise of Arab Liberalism, Policy Review, No. 127, (July, 2004), pp. 86-114.
2. Ibid.
3. Gambill, G. C., Jump Starting Middle East Reform. Middle East Intelligence Bulletin, Vol. 6, No. 6-7, (June/July, 2004), pp. 67-85.
4. See: Ottaway, Marina & Carothers, Thomas, The Greater Middle East Initiative: Off to A Flash Start, Carnegie Endowment for International Peace.
5. Regional Change

گیلبرت معتقد است اجرای چنین فرمولی برای جهان عرب و کشورهای اطراف آن عبور از بسیاری از خطوط قرمز تلقی می‌شود. در اوایل ماه مه سال ۲۰۰۳، نماینده ارشد تجاری ایالات متحده، رابرت زولیک[1] گفته بود که ایالات متحده تنها حاضر است با کشورهایی وارد روابط تازه تجاری شود که "در زمینه‌های سیاست خارجی و امنیت، همکاری نمایند یا رفتار خود را اصلاح کنند"[2].

بررسی عملکرد طرح خاورمیانه بزرگ حاکی از پراکنده‌کاری و عدم انسجام، ادامه تکیه بیش از حد به دولت‌های منطقه و تخصیص بخش بسیار کوچکی از اعتبارات به شهروندان و سازمان‌های غیردولتی منطقه است. موفقیت طرح خاورمیانه بزرگ منوط بر این است که این طرح واقعیت‌های منطقه‌ای، فرهنگی و سیاسی- اجتماعی را در نظر گیرد، از جمله این که: این برنامه باید توسط کشورهای خاورمیانه و یا حداقل با کمک این کشورها طرح‌ریزی شود نه این که فقط آنها را در برابر عمل انجام شده قرار داد.

مجموعه عوامل فوق ما را در واکاوی اهداف و کارکرد طرح خاورمیانه بزرگ یاری می‌رساند. اکنون با بهره‌گیری از مطالب این فصل کارکرد آن را در عراق جدید به عنوان مطالعه موردی[3] این پژوهش مورد بررسی قرار خواهیم داد. نظر به اینکه ایالات متحده، "عراق جدید" را به عنوان الگوی جدید خاورمیانه و مولود این طرح نامید، در فصل بعدی، کارکرد طرح خاورمیانه بزرگ در عراق جدید به عنوان محل آزمون طرح خاورمیانه بزرگ پیگیری می‌شود.

نتیجه‌گیری

طرح خاورمیانه بزرگ برای نخستین بار در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۲ یک سال پس از حادثه ۱۱ سپتامبر در شرایطی خاص منتشر شد و با تأکید بر موضوعاتی مانند اصلاحات اقتصادی، حاکمیت خوب و کارآمد، حقوق زنان و اقلیت‌ها، مؤسسات مربوط به جامعه مدنی و دموکراسی دربردارنده تمامی عناصر اساسی پارادایم موسوم به "مدرن‌گرایی" در خاورمیانه بود؛ رویکردی که کاملاً وفادار به خواسته این پارادایم برای جهانی‌سازی اصول و مبانی عمده خود در مورد دموکراسی جهانی، حاکمیت قانون و مدنیت و آزادسازی اقتصادی می‌باشد.

1. Robert Zoellik
2. Achcar, Gilbert, Greater Middle East: the US Plan, *Le Monde Diplomatique* (English Edition), 4 April 2004. Available at: http://mondediplo.com/2004/04/04world
3. Case Study

اندیشمندانی چون برنارد لوئیس که طراح مبانی نظری طرح خاورمیانه بزرگ است به صراحت "تروریسم اسلامی" را عامل عدم پیوستن خاورمیانه به جهان مدرن می‌دانند و در مورد ضرورت اعمال تغییراتی "از بیرون" و بر اساس "قدرت سخت" برای "دموکراتیزه‌کردن خاورمیانه" به عنوان بخشی از سیاست "مبارزه جهانی با تروریسم" تأکید می‌کنند.

طرح خاورمیانه بزرگ از یک سو با مخالفت شدید کشورهای عربی و اسلامی منطقه همراه بود که تل‌آویو و آنکارا از این قاعده مستثنی بودند و این طرح را کاملاً به سود خود می‌دانستند و از سوی دیگر اروپا نیز به این طرح آمریکایی با تردید می‌نگریست.

طرح خاورمیانه بزرگ بر پایه این فرض استوار است که انجام اصلاحات اقتصادی، ارتقای حقوق بشر و استقرار دموکراسی در خاورمیانه، با افزایش مشارکت مردم منطقه در دستاوردهای توسعه اقتصادی و سرنوشت سیاسی کشورهایشان موجب کاهش نارضایتی و از بین بردن بستر رشد بنیادگرایی اسلامی و تروریسم بین‌المللی خواهد شد.

بنابر متن رسمی طرح خاورمیانه بزرگ که توسط گروه ۸ منتشر گردید، این طرح شامل سه حوزه فعالیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی- فرهنگی است که ارتقای دموکراسی، ایجاد جوامع متکی بر دانش وگسترش فرصت‌های اقتصادی نمودهای اصلی مطرح شده در طرح هستند.

آمریکا برای اجرای این طرح در مرحله اول به مسائل نظامی و امنیتی توجه کرد از این رو به سرعت ناتو را که در عصر پس از جنگ سرد تغییر راهبرد داده بود، وارد میدان کرد و در ابتدا ژئواستراتژیک‌ترین بخش خاورمیانه را هدف قرار داد و بر همین اساس شورای همکاری خلیج فارس را به عنوان یک متحد برای خود مطرح کرد که در سند مصوب ابتکار استانبول اعلام شد که به رغم تمرکز اولیه بر شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس، مسیر برای ورود کلیه کشورهای منطقه خاورمیانه بزرگ باز خواهد بود.

در نگرش آمریکایی و اسرائیلی، اجرای طرح خاورمیانه بزرگ به طور دقیق به دنبال تحقق "امنیت و ثبات" در این حوزه گسترده جغرافیایی متناسب با منافع آنان است. نتیجه عملیاتی و اجرایی تحقق "امنیت و ثبات" در خاورمیانه بزرگ قبل از هر چیز "امنیت برای بقای اسرائیل" و "تثبیت هژمونی ایالات متحده" در سطح این منطقه است که البته ثمره نهایی آن هژمونی جهانی آمریکا خواهد بود. هسته مرکزی ایده طرح

خاورمیانه بزرگ عبارت از تغییر وضع موجود مبتنی بر مفهوم تغییر هویت منطقه‌ای است.

بررسی عملکرد طرح خاورمیانه بزرگ حاکی از پراکنده کاری و عدم انسجام، ادامه تکیه بیش از حد به دولت‌های منطقه و تخصیص بخش بسیار کوچکی از اعتبارات به شهروندان و سازمان‌های غیردولتی منطقه است. موفقیت طرح خاورمیانه بزرگ منوط بر این است که این طرح واقعیت‌های منطقه‌ای، فرهنگی و سیاسی- اجتماعی را در نظر گیرد، از جمله این که: این برنامه باید توسط کشورهای خاورمیانه و یا حداقل با کمک این کشورها طرح‌ریزی شود نه این که فقط آنها را در برابر عمل انجام شده قرار داد.

فصل دوم

عوامل جامعه شناختی

طرح خاور میانه بزرگ

طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا را باید به عنوان بخشی از فرایند جهانی‌شدن برشمرد. تسلط منطق فرهنگی آمریکا به عنوان نماد ارزشی فرایند جهانی‌شدن، بازتاب این نظریه کانت است که شاهد توسعه فرهنگی هستیم که در آن اساس روشنگری در بطن ارزش‌های غیرهم‌بستر به وجود می‌آید. ارزش‌هایی که نگرش‌های متفاوت و منطقی متعارض را سامان می‌دهند، در حالی که تفسیرهای حاکم امروزی به جهت وجود بستر ارزشی واحد، جهان‌بینی یگانه را پر و بال می‌دهد. منطق فرهنگ برخاسته از بازتاب‌ها و واقعیات حاکم بر جامعه آمریکا نمایان‌گر تعریف کانت از دلیل فقدان یک عصر روشنگر می‌باشد: فرهنگی که بر مبنای آن تا جایی که تمایل دارند در مورد هرْ آنچه که می‌خواهید بحث کنید اما در نهایت باید اطاعت کنید.[1] در این چارچوب این واقعیت که تعاملات فرهنگی افزایش یافته و ارتباطات باعث نزدیکی مردم در اقصی نقاط گیتی به یکدیگر گشته و انتقال اطلاعات کمتر نقطه تاریکی را در خصوص جنبه‌های متفاوت زندگی باقی گذاشته است، به مفهوم ژرف‌نگری بینشی و اجتماعی نمی‌باشد.[2]

طرح خاورمیانه بزرگ بخشی از گفتمان و منطق فوق‌الاشاره را هدف قرار داده است تا بر اساس آن واژه‌ها، فرهنگ‌ها و هویت جدیدی در منطقه شکل گیرد. قالب ظاهری این تغییر، "دموکراسی‌سازی" و توسعه اقتصادی است اما جوهره آن این کلام کانت است: ... در نهایت باید اطاعت کنید.

در این بخش، فرضیه اصلی پژوهش مورد واکاوی، تبیین علمی و آزمون قرار می‌گیرد. در پاسخ به سؤال اصلی پژوهش، فرضیه اصلی ما این است که: عوامل عمده و مشترک جامعه‌شناختی کشورهای خاورمیانه بزرگ موجب ناکامی کاربست طرح خاورمیانه بزرگ گردید. درخصوص فرضیه اصلی، سعی خواهد شد تا از روش اثباتی جهت سنجش و آزمون آن استفاده شود. در این جهت با توجه به شاخص‌های مربوط به هر متغیر و سپس رده‌بندی آنها، رابطه همبستگی میان آنان نشان داده می‌شود.

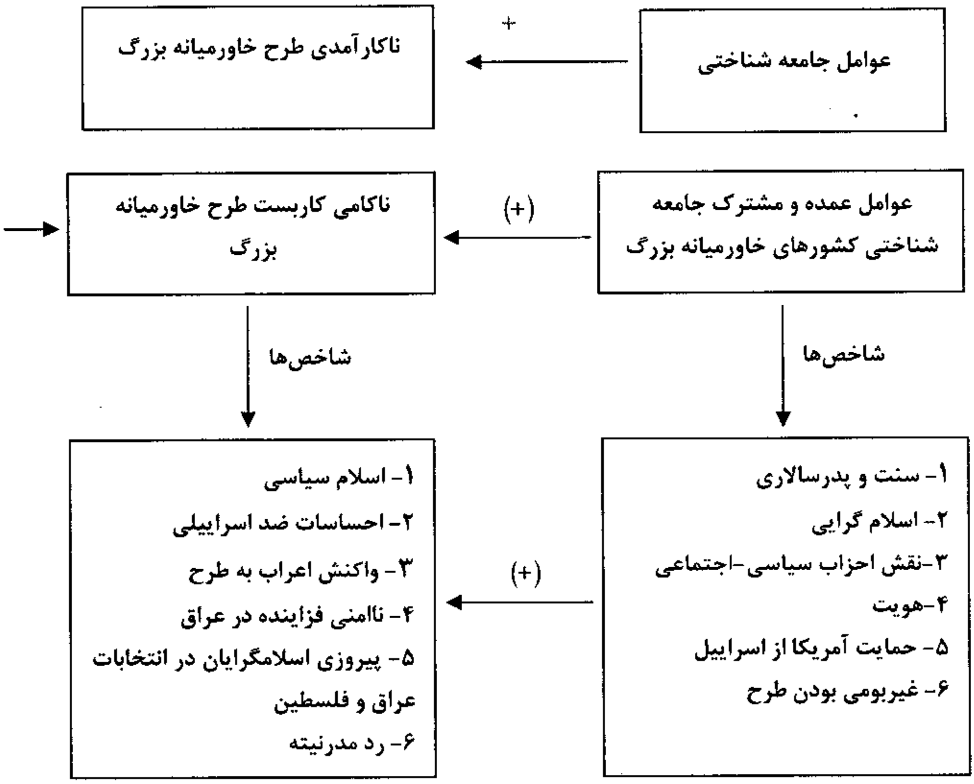
تحولات پس از ۱۱ سپتامبر تأثیرات قابل ملاحظه‌ای در حوزه خاورمیانه برجای گذاشت. اهداف دراز مدت امنیتی و اقتصادی ایالات متحده در منطقه خاورمیانه منجر به اشغال افغانستان و عراق و پیگیری طرح خاورمیانه بزرگ گردید. عدم اشراف و توجه طراحان سیاست نرم خاورمیانه بزرگ، بر عوامل جامعه‌شناختی در منطقه، تأثیرات شگرفی را بر میزان موفقیت و یا ناکارآمدی طرح مزبور برجای گذاشت. شاخص‌هایی که به عنوان عوامل عمده و مشترک جامعه‌شناختی کشورهای خاورمیانه بزرگ، منجر به ناکارآمدی طرح شده‌اند، در نمودار ذیل ذکر می‌شود. شاخص‌های متغیر مستقل (عوامل

---

1. Kant, I. (1983) Perpetual Peace and Other Essays, Translated by T. Humphery, Indianapolis, Ind, Hackett, p.45.

۲. جان پلامناتس، (۱۳۷۳)، ایدئولوژی، ترجمه: عزت‌الله فولادوند، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص.۱۲.

جامعه شناختی) و شاخص‌های متغیر وابسته (ناکارآمدی طرح خاورمیانه بزرگ) عبارتند از:



ادعای پژوهش موجود این است که همه این شاخص‌ها که در ذیل به تفصیل بررسی خواهد گردید، باعث شده‌اند که عوامل عمده و مشترک جامعه‌شناختی کشورهای خاورمیانه بزرگ، دلیل اصلی ناکارآمدی کاربست طرح بشود و شرایط را برای پیشبرد این طرح با چالش و دشواری همراه سازد.

شاخص‌های جامعه‌شناختی خاورمیانه بزرگ

در ادامه شاخص‌هایی که به عنوان عوامل عمده و مشترک جامعه‌شناختی کشورهای خاورمیانه بزرگ، منجر به ناکارآمدی طرح شده است، مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

الف) سنت [1] و پدرسالاری [2]

در کشورهای عربی، قبیله بارزترین نوع نهاد اجتماعی محسوب می‌شود و در آن ساختار جامعه سنتی، واحدی است خویشاوندی که به طور طبیعی بر اساس سنت قدیمی و آباء و اجدادی پایه‌گذاری شده است. از درون این ساختار اجتماعی، حکومت‌های خاندانی سر برآورده‌اند. خاورمیانه دارای سنت دولت‌ها و پادشاهی‌های مرکزی قوی با رهبران سنتی است، رهبرانی که مایل به آزادسازی اقتصادی و بسته‌بودن حوزه سیاست و حکومت و نهادهای مبتنی بر اقتدارگرایی سیاسی هستند. این ساختار مبتنی بر سنت، در مقابل هرگونه تغییری که در تعارض با ساختار سنتی جامعه باشد از خود مقاومت نشان می‌دهد. در نتیجه این ساختار ابعادی از طرح خاورمیانه بزرگ را به چالش می‌کشد.

نقش قبایل و خاندان سنتی

همانگونه که اشاره شد، قبیله بارزترین نوع نهاد اجتماعی محسوب می‌شود. قبیله واحدی است که تشکیلات اجتماعی و تا حدودی اقتصادی دارد. قبایل در گذشته واحدهای سیاسی – نظامی نیز به حساب می‌آمدند. پدر یا همان شیخ قبیله، وظیفه اصلی‌اش رهبری قبیله در درون واحد خود و حفظ منافع افراد مجموعه در خارج است. شیخ به ویژه در مورد مسائل و اختلاف‌های قبیله تصمیم می‌گیرد و به ویژه در گذشته درباره مواردی نظیر درگیری‌ها و جنگ با نیروی‌های متخاصم دیگر قبیله‌ها تصمیم می‌گرفت. شیخ به طور معمول توسط اعضای شورای رهبری قبیله که آن را "مجلس" می‌نامند، انتخاب می‌شود. [3]

خاندان‌های حاکم در منطقه خاورمیانه با توجه به ویژگی‌های قبایل که بخش سنتی جامعه محسوب می‌شوند سعی در جذب آنان نموده‌اند. عدم میل و وابستگی قبیله‌نشینان به مسائل سیاسی و عقیدتی و سادگی و افکار محدود، ایشان را به صورت یک ذخیره بزرگ بشری مطرح نموده که سران دولت‌های عرب می‌توانند آنان را استخدام کنند و ضمن اعطای امتیازها و دستاوردهای مادی در دستگاه‌های امنیتی و نظامی مورد استفاده قرار دهند. [4] پادشاه و رئیس جمهور در خاورمیانه به منزله هسته مرکزی منظومه قدرت و دارنده نقش محوری، صاحب مشروعیت و یگانه مرجع

1.Tradition
2. Patriarchy
۳. محمدعلی امامی، "سنت، نوگرایی و مشروعیت در کشورهای خلیج فارس"، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، شماره ۳، (پاییز ۱۳۷۹)، ص.۷۳۱.
۴. پیشین.

صلاحیت‌دار برای رسیدگی به کلیه مسائل و امور کشوری و لشکری و فرماندهی کل نیروهای مسلح کشور است.

شکاف اجتماعی

پاره‌ای از جامعه‌شناسان و اندیشمندان علوم اجتماعی بر این باور هستند که در تحول جامعه سنتی به وضعیت نوین، از هم پاشیدگی اخلاقی و گسستگی اجتماعی در قالب ناهنجاری تجلی می‌یابد.[۱]

به نظر آنان فرآیند کلی "تنوع" موجب بروز بی‌سامانی و "اختلاف" در کلیه کشورهایی که در حال نو شدن هستند، می‌شود. به این ترتیب، مفهوم نوسازی[۲] در ابعاد گوناگون آن از یک تجربه صرفاً غربی به یک پدیده جهان‌شمول تبدیل شد. براساس تحلیل‌های مذکور، صاحب‌نظران بر این اعتقاد هستند که نوسازی ریشه ناآرامی‌های اجتماعی در جوامع سنتی جهان سوم می‌باشد.[۳]

توسعه اقتصادی به جای ایجاد ثبات اجتماعی و بروز صلح‌آمیز یک فرهنگ آزادمنشانه و دموکراتیک، به این علت که عامل افزایش نابرابرهای اجتماعی و عدم ارضای خواسته‌های جدید است، خود باعث تضعیف نظم عمومی می‌شود. ساموئل هانتینگتون معتقد است که این وضعیت در نهایت باعث ایجاد فشار برای مشارکت سیاسی می‌شود و چون کشورهای در حال تغییر توان جذب چنین فشاری را ندارند دچار بحران سیاسی می‌شوند.[۴]

بحران مشروعیت

در طرح خاورمیانه بزرگ، موضوعاتی مانند تکیه بر حکومت مبتنی بر قانون، انتخابات آزاد و مشارکت سیاسی، مورد توجه است. در این دیدگاه مشروعیت قدرت سیاسی سنتی حاکم، تنها به قانونی بودن و انطباق آن بر ارزش‌های حاکم خلاصه نمی‌شود، بلکه به چگونگی ارتباط "حکومت کننده" و "حکومت شونده" و مؤلفه‌های مورد نظر در طرح خاورمیانه بزرگ ـ که در سطور پیشین بدان اشاره رفت ـ نیز تسری می‌یابد. بحران مشروعیت زمانی ظهور می‌کند که نظام حاکم، ساختارهای جامعه را

---

1. Eva Etizioni- Halevy (1987), Social Change, 2nd (Ed.), London; Routledge and Keyan Paul, p.33, www.iiss.com/middle
2. Modernization
۳. مرادعلی صدوقی، "چشم‌انداز جهانی شدن در منطقه خاورمیانه"، فصلنامه سیاست خارجی، تهران، شماره یک، (بهار ۱۳۸۱)، ص. ۱۴۵.
4. Samuel Huntington (1968), political Order in Changing Societies, New Haven: Yale University Press.

یک‌جانبه به کنترل درآورد و هویت اجتماعی- فرهنگی شهروندان زیر سیطره خاص قرار گیرد و از تولید و باروری بازماند.

در نتیجه نظام‌های سنتی حاکم بر منطقه، که ادامه حکومت خود را مدیون کمک‌های کشورهای غربی می‌دانند، نمی‌توانند نسبت به مسأله ساختار سنتی جامعه به عنوان ضامن تداوم حکومت آنان در قبال تهاجم ارزش‌های غربی، لحاظ شده در طرح خاورمیانه بزرگ، بی‌تفاوت باشند. چرا که مردم این کشورها باید در نظام حکومتی جایگاه مناسبی داشته باشند و می‌بایست احساس کنند که بخشی از دولت بوده و در سرنوشت خود دارای سهم هستند. چنین مشارکتی بر همبستگی جمعی یا ملی خواهد افزود و تقویت کننده کشور در برابر ضعف‌ها و مشکلات داخلی و خطرهای خارجی است. بعضی از کارشناسان غربی منطقه بر این باور هستند که الزام مسأله ایجاد مشروعیت به گونه‌ای است که خانواده‌های حاکم یا باید قدرت را تقسیم کنند یا خطر از دست دادن تمام قدرت را بپذیرند. آنان باید نظام و سیستم را باز کنند تا بتوانند مشروعیت سیاسی را که برای بقای سیاسی لازم است، به دست آورند چرا که بسیاری از خانواده‌های سنتی حاکم در خلیج فارس به شدت فاقد مشروعیت سیاسی هستند.[۱]

ویژگی‌های فردی خاندان و شیوخ بنیان‌گذار کشورها در مورد نسل‌های بعدی مصداق پیدا نکرده و مسأله بحران جانشینی و حکمرانی از مشکلات اساسی حکومت‌های موروثی است. به طور کلی قبیله‌گرایی عامل عمده در حمایت از حکام عرب تا اواخر قرن بیستم بوده است ولی تحولات بعدی در منطقه نشان داده که حاکمان برای مسائل جدیدی که در دنیای آینده با آن مواجه خواهند شد، سعی دارند روش‌های نوینی را در پیش گیرند. سیاست‌ها و برنامه‌هایی که بتوانند به رژیم‌های سنتی عرب در منطقه، شانس بقا و حیات بدهند. با این حال تداوم این روش در آینده به سادگی میسر نخواهد بود و بنا به قول "فرد گاوز" کارشناس غربی، اینها تمام داستان نیست.[۲]

نتیجه اینکه ساختار اجتماعی حاکم بر جوامع خاورمیانه به موازات منافع حاکمان و در تعامل با این ساختار سنتی خودنمایی می‌کند. به عبارت دیگر این ساختار مبتنی بر سنت در مقابل هرگونه تغییری که در تعارض با ساختار سنتی جامعه باشد از خود مقاومت نشان می‌دهد و در نتیجه این ساختار، ابعادی از طرح خاورمیانه بزرگ را به چالش می‌کشد.

---

۱. جیمز بیل، "امنیت منطقه‌ای و ثبات داخلی در خلیج فارس"، مجموعه مقالات چهارمین همایش خلیج فارس، تهران: مرکز مطالعات خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، (تیرماه ۱۳۷۲)، ص. ۶۴.

2. F. Gause, (1994), Oil Monarchies, New York: Council on Foreign Relations Press, 1994, p. 41.

پدرسالاری[1]

واژه‌های "پدرسالاری"،"پدرسالارانه" و "پدرسالار" اکنون تقریباً از فرهنگ واژه‌های دانشمندان علوم اجتماعی حذف شده‌اند. این اصطلاحات در سابق غالباً در مورد گروهی خانوادگی به کار می‌رفتند که مرد نسبتاً مسنی در آن حاکم بوده است، گرچه کاربردهای اندک متفاوت دیگری باهم داشتند. نویسندگانی مانند "سین.ول"[2] و "مورگان"[3]، به پدر سالاری در علوم اجتماعی جایگاه خاصی بخشیدند.[4] پدرسالاری به طور کلی به معنای سلطه مرد بر زن است. در نگرش پدر سالارانه، مرد مرکز اقتدار است. پدر سلطان خانواده است. خانواده، فضای گفت و شنود است اما تنها پدر می‌گوید و دیگران اطاعت می‌کنند، همه تصمیمات توسط پدر اتخاذ می‌گردد.

"هوبل"[5] از دست رفتن مقبولیت کاربرد اصطلاح پدرسالاری را به سبب نزول اعتبار تکامل‌گرایی کلاسیک که در آن پدر سالاری مرحله بدیهی از تحول نهادهای اجتماعی محسوب می‌شد، چنین توضیح داده است: "پدر سالاری" به معنای قبایل ابتدایی چیزی نیست جز شبحی خیالی از تفکرات قرن نوزدهم، سابقاً پدرسالاری به معنای آن نوع حکومت خانوادگی به کار می‌رفت که در آن پدر یا وارث مرد منتخب او، بر خانوار حکم می‌راند.[6] بعضی دیگر از جامعه‌شناسان، از پدرسالاری به "حکومت مطلقه مردان" یاد می‌کنند که این تعریف وسیع‌تر و تحقق عملی آن نسبتاً نادر است. "آنتونی گیدنز" می‌نویسد: پدرسالاری نه تنها به وجود "برتری مردان" که برتری جسمی و اجتماعی مردان در جامعه ابتدایی است، اشاره دارد بلکه "حق پدری" یا تبار پدر نسبی نیز لازمه آن است. تبار پدر نسبی بدان معناست که شأن اجتماعی و خانوادگی و وراثت فرزند از طریق پدر و خاندان پدری وی، به او منتسب می‌گردد.[7]

نوع نظام فرهنگی، ارزشی و سنتی حاکم بر کشورهای عربی خاورمیانه به گونه‌ای است که مردم‌سالاری به صورتی نمادین اجرا می‌شود ولی قدرت و مسأله تغییر و اصلاح در یک فضای بسته تولید و بازتولید می‌شود.

---

1. Patriarchy
2. H. Sinvel
3. Morgan

۴. نگاه کنید به: گولد. جولیوس ول.کولب. ویلیام (۱۳۷۶)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه از کیا و دیگران، تهران: انتشارات مازیار.

5. H. Hobel

۶. آلن پیرو، (۱۳۶۶)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه: دکتر باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان.

۷. آنتونی گیدنز، (۱۳۷۳)، جامعه‌شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.

"زبان" گفتمان[1] پدرسالاری جدید، عربی کلاسیک است که در آن دانش خودشناسی[2] فرهنگ پدرسالار جدید به شکل گفتمان فرمول‌بندی و تنظیم و تولید می‌شود. یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های آنچه ما آن را عربی کلاسیک (فصحه)[3] می‌نامیم، دوگانگی رادیکالی است که بین زبان رسمی و محاوره‌ای[4] روزمره مفروض گرفته می‌شود: این تقسیم‌بندی صرفاً همان نیست که بین زبان‌های ادیبانه [5] و عوامانه[6] عوامانه[6] در همه جوامع طبقاتی یافت می‌شود، بلکه بین دو زبان متمایز، از نظر ساختاری مرتبط ولی اساساً متفاوت، می‌باشد. انسان به طور خودجوش از محیطی که در آن فرآیند رشد خود را سپری می‌کند، یکی از اینها را فرا می‌گیرد و سپس مجبور می‌شود دیگری را به عنوان زبان دیگر، خیلی شبیه به یک زبان خارجی، برای خود در نظر گرفته و اختصاص دهد. تفاوت میان عربی محاوره‌ای و کلاسیک شامل چیزی نزدیک به تفاوت موجود میان مثلاً زبان فرانسوی مدرن و زبان لاتینی قرون میانه می‌شود. هیچ جامعه دیگری در دنیای امروز وجود ندارد که از زبان کلاسیک سنتی عملاً تغییر نیافته‌اش به عنوان ابزار اساسی ارتباطات بوروکراتیک و گفتمان رسمی خود استفاده کند.[7]

گفتمان تک‌صدایی ممکن است به اشکال مختلف تجلی یابد و در صداهای گوناگون ابراز و ادا گردد. بدین ترتیب، گفتمان حاکم در خانواده گفتمان پدر است؛ در کلاس درس گفتمان معلم؛ در تجمعات مذهبی یا قبیله گفتمان شیخ؛ در سازمان مذهبی گفتمان علما؛ در جامعه به طور کلی گفتمان حکام، صدای غالب است. گفتمان پدرسالار سنتی، با قرائت بسته‌اش از تاریخ و جامعه، از همان آغاز هرگز به طور جدی مورد چالش قرار نگرفت؛ برعکس، آن گفتمان دست نخورده نگهداشته شد و در کنار گفتمان " علمی" یا " مدرن " در حال ظهور، قرار داده شد.[8]

قالب فکری پدرسالاری جدید که در طول صد سال گذشته توسعه یافت، محصول یک شکست فلسفی نبود، بلکه محصول واقعیت‌های اجتماعی و تاریخی بود. ذیلاً مراحل توسعه پدرسالاری جدید در فاصله سال‌های ۱۸۸۰ تا ۱۹۸۰ آمده است:

1. Discourse
2. Self- knowledge
3. Fusha
5. Colloquial
5. Literate
6. Vulgar
7. Colin, MacCabe, On Discourse, Economy and Society, (August, 1979), p. 279.
8. Ibid.

مراحل توسعه پدرسالاری جدید، ۱۹۸۰-۱۸۸۰

- مرحله عثمانی، ۱۹۱۸-۱۸۸۰ اصلاح‌طلبی و دنیاگرایی؛ اصلاح اسلامی، علم، دموکراسی
- مرحله اروپایی، ۱۹۴۵-۱۹۱۸ ناسیونالیسم، اسلام‌گرایی، سوسیالیسم، آزادسازی و وحدت عربی؛ احیای اسلامی؛ تئوری سوسیالیستی
- مرحله استقلال، ۱۹۸۰-۱۹۴۵ نظام چنددولتی، توسعه کاپیتالیستی و غیرکاپیتالیستی؛ ناسیونالیسم، سوسیالیسم، اسلام پس از استقلال، از ۱۹۸۰ تاکنون رادیکالیسم اسلامی، نقد سکولار؛ بنیادگرایی مبارزه، دنیاگرایی لیبرال و سوسیالیستی

زبان ادبی شهر پدرسالار جدید طبیعتاً به دو نوع گفتمان تقسیم می‌شود؛ یکی متجلی در زبان (پدرسالار) سنت‌گرای متون مقدس، دیگری در زبان ایدئولوژیست (اصلاح‌طلب یا سکولار) مترقی، یا همان زبان پدرسالار جدید روزنامه‌ای. گرچه این دو گفتمان و شیوه‌های زبانی آنان در شکل و نیز در محتوا ممکن است تفاوت داشته باشند، ولی به طور اساسی آشتی‌ناپذیر نیستند، زیرا آنها هم در توافق‌هایشان و هم در مخالفت‌هایشان در قالب فکری اساسی یکسانی سهیم و شریک هستند.[1]

هشام شرابی[2] جامعه‌شناس عرب در خصوص ویژگی‌های "پدرسالار جدید" می‌نویسد: "او یک زندگی امروزین (مدرن) را اداره می‌کند. او از قوانین کیفری و مدنی که ریشه غربی دارند اطاعت می‌کند و درگیر کلاف سردرگم و پیچیده‌ای از داد و ستدهای اجتماعی و اقتصادی است و اصلاً مطمئن نیست که این امور تا چه اندازه در توافق یا تضاد با عقاید اسلامی اوست. زندگی در جریان خود، او را به همراه می‌برد و او برای مدتی شبهات خود را فراموش می‌کند تا اینکه در یک روز جمعه او به سخنان امام جمعه گوش می‌دهد یا صفحه‌ای مذهبی در یکی از روزنامه‌ها می‌خواند و شبهات گذشته با هراس خاصی برگشت می‌کند. او در می‌یابد که در این جامعه جدید، مبتلا به شخصیتی پاره پاره و دو نیمه شده گشته است؛ نیمی از او اعتقاد دارد، عبادت می‌کند، روزه می‌گیرد و به زیارت می‌رود، نیمه دیگر، ارزش‌هایش را در بانک‌ها و دادگاه‌ها و در خیابان‌ها، حتی در سینما و تئاترها و شاید حتی در خانه در میان خانواده‌اش در مقابل صفحه تلویزیون، باطل و بی‌اعتبار می‌سازد".[3]

---

۱. هشام شرابی (۱۳۵۸)، پدرسالاری جدید، "نظریه‌ای درباره تغییرات تحریف‌شده در جامعه عرب"، ترجمه: سیداحمد موثقی، صص. ۱۶۷-۱۳۹.

2. Hisham Sharabi

۳. همان، ص.۱۶۱.

هشام شرابی به درون جامعه و به درون نهاد خانواده می‌رود و نشان می‌دهد که روابط پدرسالارانه چطور این قدر عمیق در زندگی ما جا خوش کرده است و با وجود دوران جدید فقط بعضی از شکل‌های ظاهری آن تغییر کرده است. ساختار سیاسی و اجتماعی پدرسالار از " جامعه پدرسالار" ناشی می‌شود و از طرف مقابل به تقویت آن جامعه کمک می‌کند. در نظریات شرابی سه موضوع مهم "اقتدار و تسلیم"، "رابطه اطاعت و استقلال" و "نظام خدایگانی" در روابط اجتماعی مطرح می‌شود.

هشام شرابی در موضوع اقتدار و تسلیم می‌گوید: "نظام پدر سالار در سرکوب خانواده بی‌رحم است. در خانواده فرزند بزرگ می‌شود تا یک جوان مطیع گردد، تابع و مادون کسانی که از او بالاتر هستند؛ هدف اصلی این است که بچه مطیع، درست کردار، جاهل نسبت به امور جنسی و بهتر از همقطارانش باشد".

دومین موضوع "رابطه اطاعت" و "استقلال" است: جامعه پدرسالار جدید به عنوان جامعه‌ای اقتدارگرا، وابسته به اطاعت و سرسپردگی مردمی‌است که سرنوشت‌شان به دست حکومت است. همانطور که در سطح پایین و جزئی‌تر، مبنای خانواده اقتدار پدر گذاشته شده و این اقتدار لازمه‌اش اطاعت و مطیع‌بودن اعضای خانواده است. در سطح جامعه نیز، سپردن سرنوشت به حکومت مطرح است. "نظام خدایگانی" در نگاه هشام شرابی، نظامی است که در آن افراد مطیع شده، در عین حال وابسته و محتاج حمایت پدرسالار هستند که می‌تواند در مقیاس کوچک "خانواده" و یا در مقیاس بزرگ "اجتماعی" باشد. یکی از نقش‌های مهم چنین نظامی، نقش "میانجی" و "واسطه" است.[۱]

عوامل خارجی در برقراری نظام پدرسالاری جدید نقش بزرگی داشتند که حفظ و بقای رژیم‌های خاندانی عرب و نظام‌های سلطنتی و موروثی حاکمان از نتایج آن است. اما بهرحال اگر هم عامل خارجی به برقراری چنین نظامی کمک رسانده است، باید اذعان داشت در خود جامعه سنتی بدون زمینه نبوده است.

فرهنگ پدرسالاری مؤید این مطلب است که در نظام فرهنگی، ارزشی و سنتی حاکم بر کشورهای خاورمیانه، نظام‌هایی که مردم‌سالاری به صورت نمادین در آن اجرا می‌شود، "قدرت" و مسئله "تغییر" در یک فضای بسته پدر سالارانه حکومتی، تولید و بازتولید می‌شود و به نوعی با سنت در تعامل قرار می‌گیرد. در نتیجه شاخص پدرسالاری در پیوند نزدیک با "سنت" در تقابل با برخی از روش‌ها و اهداف طرح خاورمیانه بزرگ قرار می‌گیرد.

---

۱. همان، ص. ۱۵۹.

ب) اسلام‌گرایی[1]

گرایش به دین مبین اسلام در خاورمیانه تاریخی به قدمت ظهور اسلام در شبه‌جزیره دارد. علیرغم تلاش‌های به‌عمل آمده در راستای اسلام‌ستیزی، همواره شاهد ظهور و نفوذ اسلام در خاورمیانه بوده‌ایم تا جایی که امروزه حتی در کشوری لائیک مانند ترکیه شاهد خیزش مجدد آن هستیم.

عده‌ای بر این اعتقادند که طرح مسئله اسلام و غرب منبعث از ظهور موج اسلام‌گرایی در کشورهای خاورمیانه و سایر مناطق جهان اسلام است که نقطه عطف تجلی آن را می‌توان در انقلاب اسلامی ایران (۱۹۷۹ میلادی) مشاهده کرد. چنین تصور می‌شود که نوعی "احیاگری اسلامی سبب شده است مسلمانان به ارزشمندی تمدن اسلامی و به ارزش‌هایشان، اطمینان مضاعف یابند و به آنها پشت‌گرمی داده است تا در این عرصه به هماوردی غرب بروند".[2]

"امی هائتورن" معتقد است که به دلیل اهمیت امنیت خاورمیانه برای غرب و ظهور اسلام‌گرایی در منطقه، ایجاد یک ترتیبات معرفتی که بتواند امنیت غرب را تضمین کند، ضروری است. او معتقد است که ارائه طرح خاورمیانه بزرگ دغدغه جهانی امنیت در خاورمیانه بود چرا که این منطقه با گسترش اسلام سیاسی و تروریسم، امنیت بین‌المللی را به چالش کشیده است.[3]

یکی از مهم‌ترین منابع هویتی خاورمیانه، اسلام‌گرایی و چارچوب‌های فقهی برآمده از آن است.[4] در این راستا می‌توان ادعا کرد که انقلاب اسلامی ایران به دلیل جاذبیت در شعارها، اهداف، روش‌ها، محتوا، نتایج حرکت‌ها، سابقه مشترک دینی و تاریخی و شرایط محیطی منطقه‌ای و بین‌المللی، پدیده‌ای اثرگذار در جهان اسلام بوده است.[5]

1.Islamism

۲. ساموئل هانتیگتون، "اسلام و غرب: از درگیری به گفتگو"، ماهنامه پیام امروز، ش. ۲۱، (دی‌ماه ۱۳۷۶)، ص.۳۹.

3. Amy Hawthorne, "The Middle East Partnership. Initiative: Question Around", Arab Reform Bulletin, Vol. 1, No. 3, (September 2003), p. 31.

4. Roshandel, Jalil (2000), "Iran's Foreign Policy and Security", Security Dialogue, Vol. 31, p. 105.

۵. منوچهر محمدی، "بازتاب انقلاب اسلامی در جهان اسلام"، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۳، (بهار ۱۳۸۳)، ص.۱۲۰.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران

بدون تردید احیاگری و بیداری جهان اسلام با پیروزی انقلاب اسلامی ایران معنا و مفهوم جدیدی پیدا کرد و از مرحله نظر به مرحله عمل و واقعیت رسید. "کاترین مایر" در مقاله "دیدگاه‌های سیاسی متحول در خاورمیانه" می‌نویسد: "ما از دهه ۱۹۷۰ شاهد شروع تغییر در دیدگاه سیاسی کشورهای اسلامی منطقه هستیم که اوج آن را در پیروزی انقلاب اسلامی ایران می‌توان دید. اگر چه یک قرن قبل اندیشمندانی هم چون سید جمال‌الدین اسدآبادی در جهان اسلام ظهور کردند که ندای بازگشت به اسلام و تقابل با فرهنگ غرب را سر می‌دادند و در این مسیر نهضت‌ها و گروه‌هایی نیز شکل گرفت ولی پیروزی انقلاب اسلامی به همه مسلمانان به اثبات رساند که مسئله بازگشت به اسلام تنها یک خیال و نظر نبوده بلکه می‌تواند واقعیت هم داشته باشد.[۱]

می‌توان ادعا کرد که اولین بازتاب پیروزی انقلاب اسلامی ناشی از شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی و تداوم اقتدار آن در مواجهه با بحران‌ها و توطئه‌های گوناگون و به خصوص در تقابل با دنیای قدرتمند غرب بود که روز به روز بر امید و اعتماد مسلمانان جهان افزوده و آنها را نسبت به بازگشت به عصر طلایی اسلام امیدوارتر کرد.[۲]

گراهام فولر می‌گوید: "سیاست‌گذاری‌های امنیتی و خارجی پس از جنگ سرد که غرب در ارتباط با آنها با چالش مواجه شده است، ناشی از ظهورگرایش‌های اسلام‌گرا بوده است به نحوی که در امور بین‌الملل به طور اعم و امنیت غرب به طور اخص، نقش محوری پیدا کرده است." آنچه بر اهمیت بیشتر توجه به ابعاد مذهبی فعالیت‌های بنیادگرایان اسلامی در آثار محققین غربی جهت درک هویت آنها افزود، واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بود که موجب شد آنها با اتخاذ نگرشی جدید به بازبینی رابطه مذهب و سیاست و حضور آن در زندگی سیاسی بپردازند. چنانچه بسیاری از تحلیل‌گران مطرح نموده‌اند این واقعه، موجب شکل‌گیری الگوی رفتاری هژمونیک از سوی آمریکا گردیده که در آن سیطره هژمونیک غرب بر بسیاری از زوایای زندگی سیاسی مسلمانان فزونی یافت.[۳]

---

1. Mayer Katrine, Helen Rizzo and Yousef Ali (2007), " Changed Political Attitudes in the Middle East: The Case of Kuwait",
2. Gerges A. Fawaz (2003), " Islam and Muslims in the Mind of America ", The Annals of the American Academy of Political and Social Science, p.76, http://ann.sagepub.com
3. Gendzier, Irene (2002), Islam and Politics, Logos: A Journal of Modern Society (1.2) Volume One, Spring p.18. www.Logos.com

انقلاب اسلامی ایران به دلیل جاذبیت در شعارها، اهداف، روش‌ها، محتوا و نتایج حرکت‌ها و سابقه مشترک دینی و تاریخی و شرایط محیطی منطقه‌ای و بین‌المللی، پدیده‌ای اثرگذار در جهان اسلام بوده است.[۱] در واقع آنچه "آرنولد توین بی" در سال ۱۹۴۹ در کتاب "تمدن در بوته آزمایش" پیش‌بینی کرده بود با پیروزی انقلاب اسلامی عینیت یافت. وی معتقد بود که پان اسلامیسم خوابیده است، با این حال ما باید این امکان را در نظر داشته باشیم که اگر پرولتاریای جهان (مستضعفین) علیه سلطه غرب به شورش برخیزد و خواستار یک رهبری ضدغربی شود، این خفته بیدار خواهد شد. بانگ این شورش ممکن است در برانگیختن روح نظام اسلامی و حتی اگر این روح به قدر خفتگان هفتگانه در خواب بوده باشد اثر روحی محاسبه‌ناپذیری داشته باشد؛ زیرا ممکن است پژواک‌های یک عصر قهرمانی را منعکس سازد. در نتیجه اگر وضع کنونی بشر به یک جنگ نژادی منجر شود اسلام ممکن است بار دیگر برای ایفای نقش تاریخی خود قیام کند.[۲]

میزان تأثیر و بازتاب انقلاب اسلامی بر همه جوامع اسلامی یکسان و یکنواخت نبود بلکه با توجه به قرابت‌های فکری، فرهنگی و جغرافیایی درجه تأثیر آن متفاوت بوده است. از آنجا که این انقلاب بر پایه تعالیم دین اسلام و مکتب اهل بیت به پیروزی رسید زمینه تأثیرگذاری آن نیز با توجه به همین امر متفاوت بود. حتی می‌توان به جرأت ادعا کرد که شناخت اسلام از دید غیرمسلمانان که قبلاً معطوف به شناخت تعالیم اسلامی اهل سنت و جماعت بود تحول اساسی پیدا کرده و گرایش به درک بیشتر اسلام از دیدگاه مکتب تشیع افزایش یافته است.[۳]

احیاگری اسلامی

برخی از متفکران غربی از تعابیری نظیر "احیاگری اسلامی"، "اسلام سیاسی" و یا "رنسانس اسلامی". بهره گرفته‌اند که در بردارنده نگرشی مثبت به پدیده اسلام‌گرایی است. از این منظر، اسلام‌گرایان خواستار درک مدرنیته و ضرورت فهم آن، آموزش و یادگیری علوم معاصر، در نظر گرفتن پیش زمینه‌های اجرایی شریعت، تأکید بر کاربست مفاهیمی نظیر "شورا" و "دمکراسی" و سازگار معرفی کردن آنها با اسلام، هستند. در

---

۱. منوچهر محمدی، پیشین.

۲. نگاه کنید به: آرنولد توین بی (۱۳۶۲)، تمدن در بوته آزمایش، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی، ص.۱۱۷.

۳. منوچهر محمدی، پیشین، ص.۱۲۶.

اینجا استدلال نهایی این است که اسلام سیاسی بیش و پیش از آن که جنبشی ضدمدرن باشد، ظهورش در متن مدرنیته قابل فهم است و به این دلیل که ارائه کننده یک روند سیاسی مدرن با تغلب ماهیت فرهنگی آن است، امکان همزیستی و سازگاری با غرب را می‌یابد. "جان ال. اسپوزیتو" و "جیمز پیسکاتوری" از جمله این نظریه‌پردازان هستند که معتقدند به واسطه قابلیت تفسیرپذیری فراوان، اسلام از چنان ظرفیتی برخوردار است که بتوان با فرایند باز تفسیر متون مقدس، فهمی دموکراتیک از آن ارائه نمود.[۱]

حادثه ۱۱ سپتامبر، حمله سیاسی امریکا به جهان اسلام و متعاقب آن اشغال دو کشور اسلامی افغانستان و عراق، پیامدهای سیاسی، امنیتی و اجتماعی متعددی را در جوامع اسلامی و حتی نظام بین‌الملل بر جای گذارد. این تهاجم از طرف آمریکا و غرب در حقیقت واکنشی است که استکبار برای تداوم سلطه خود بر جهان اسلام و ثروت‌های عظیم موجود در حوزه جغرافیایی خاورمیانه بزرگ نشان می‌دهد. در این راستا "توین بی" می‌گوید:...اگر وضع کنونی بشر به یک جنگ نژادی منجر شود، اسلام ممکن است بار دیگر برای ایفای نقش تاریخی خود قیام کند".[۲]

اسلام‌گرایی در ترکیه

مروری کوتاه بر تحولات سیاسی- اجتماعی ترکیه در دهه‌های اخیر نشان می‌دهد، ترکیه که خود وارث امپراتوری و خلافت عثمانی است می‌تواند سرپل نفوذ اسلام سیاسی و اسلام‌گرایی به قفقاز و بالکان باشد. این مورد به دلیل هم‌جواری جغرافیایی و نیز اشتراکات قومی، زبانی و مذهبی است. چند هفته قبل از حمله عراق به جمهوری اسلامی ایران، در ترکیه کودتای نظامی صورت می‌گیرد که تقارن و توالی چنین امری همزمان با انقلاب اسلامی می‌تواند این فرضیه را تقویت کند که روی کار آمدن نظامیان در ترکیه، بخشی از استراتژی مهار انقلاب اسلامی و کور کردن یکی از سرپل‌ها بوده است.

مسائل کلان سیاسی ترکیه در سال‌های بعد را می‌توان، همواره از این منظر نظاره کرد؛ از جمله ورود و خروج حزب اسلام‌گرای رفاه، حزب فضیلت و نهایتاً حزب توسعه و عدالت به صحنه سیاسی آن کشور که به‌واقع چالشی جدی برای نظام سیاسی لائیک ترکیه محسوب می‌گردد.

1. Esposito, John And James Piscatori, "Democratization and Islam". Middle East Journal, Vol. 45, No. 3, (Summer 1993), p. 345

۲. توین بی، پیشین، ص.۱۱۷.

بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی که بر اساس ایدئولوژی اسلام تأسیس شده بود و روی کار آمدن دولت سکولار در ترکیه، اسلام در چندین دهه حیات سیاسی این کشور به ظاهر نقش و نمودی نداشت. اما در دهه ۷۰ میلادی با تأسیس حزب ملی سلامت توسط اسلام‌گراها که بعدها به حزب رفاه تغییر نام داد، این کشور شاهد رشد سریع حرکت‌های اسلامی گردید و علیرغم افت و خیزهای موجود در سال ۲۰۰۱ حزب عدالت و توسعه که جایگزین حزب رفاه شده بود، تشکیل و در انتخابات سال ۲۰۰۲ با اکثریت بالایی به پیروزی رسید و در آخرین انتخابات سال ۲۰۰۷ نیز این حزب با پیروزی در انتخابات پارلمان، دولت اسلام‌گرا را تشکیل داد تا جایی که عبدالله گل که یکی از مؤسسان این حزب می‌باشد، به عنوان اولین رییس جمهور اسلام‌گرا و غیرسکولار به ریاست جمهوری رسید. این حرکت نشانگر نقش و پایگاه اسلام در جامعه‌شناختی خاورمیانه می‌باشد.

ج) نقش گروه‌ها و احزاب سیاسی- اجتماعی در خاورمیانه

احزاب سیاسی– اجتماعی کارکردی ویژه در منطقه خاورمیانه دارند. در این منطقه علیرغم حاکمیت خاندانی و حکومت‌های اقلیت بر اکثریت و حضور تاریخی نظام سلطه، احزاب و جنبش‌های سیاسی- اجتماعی برخاسته از بطن جامعه نقش‌آفرینی نموده‌اند. از جمله این احزاب، حزب الدعوه است که ریشه در عراق دارد و جنبش اخوان‌المسلمین که ریشه در مصر دارد. این دو جریان سیاسی با هدف تشکیل یک جامعه سیاسی مبتنی بر اصول اسلام که با تهدیدهای فرهنگی و سیاسی غرب مقابله کند، اعلام موجودیت کردند و در پی چند دهه نقش‌آفرینی سیاسی و فکری اکنون حزب الدعوه به بخشی از حاکمیت عراق تبدیل شده است و اخوان‌المسلمین نیز در قالب شاخه‌های متعدد خود در جوامع عربی– اسلامی در حال پیروزی پی در پی در انتخابات‌های پارلمانی است.

در نیمه دوم دهه ۱۹۵۰میلادی، ناسیونالیسم عرب متأثر از اندیشه‌های ناسیونالیستی"جمال عبدالناصر"، رئیس جمهور اسبق مصر و نیز رشد فزاینده کمونیسم و... موجب شکل‌گیری گروه‌های اسلامی جدیدی در سطح منطقه گردید، منشأ اصلی گروه‌های شیعی را می‌توان در عراق دانست که در دهه ۵۰ "حزب الدعوه"، "جماعت العلماء" و "حزب اسلامی" به عنوان نمونه‌هایی از گروه‌هایی که بر پایه لزوم تلاش برای بازگشت به اسلام نخستین و با هدف جلوگیری از گسترش کمونیسم شکل گرفتند، در آنجا به وجود آمدند.

شیعیان به دلایل ذیل همواره مخالف دولت‌های حاکم عراق بوده‌اند:

ـ دلیل اول، سیاسی و ناشی از حضور ضعیف شیعیان در ساختار قدرت، بخصوص پس از سقوط نظام سلطنتی بود؛

ـ دومین دلیل، وضعیت نامناسب اقتصادی شیعیان و تضعیف ملاکین و تجار شیعه به واسطه سیاست دولت‌های عارف، قاسم و حزب بعث بود؛

ـ سومین دلیل، رشد و تقویت ناسیونالیسم عربی و پان عربیسم به جای اسلام بود که در عمل به دلیل محوریت فرهنگ سیاسی سنی در ناسیونالیسم عربی، شیعیان حاشیه‌نشین می‌شدند. بر اثر رشد ناسیونالیسم عربی، پان عربیست‌ها عموماً شیعیان را متهم می‌کردند که نقش ستون پنجم ایران را در عراق ایفا می‌کنند. محروم‌کردن شیعیان و بخصوص بخش عمده‌ای از اعراب ایرانی‌الاصل از حق شهروندی،

چهارمین دلیل قابل ذکر می‌باشد؛ سیاست اعمال فرهنگ سکولاریسم و تلاش برای تضعیف نهادهای دینی، حوزه‌های علمیه و پایگاه اجتماعی و اقتصادی روحانیون عامل پنجم به شمار می‌رود.[1]

این سیاست‌ها علاوه بر عراق پیش از تحولات دهه اخیر توسط برخی دیگر از رژیم‌های منطقه، از جمله در سعودی، کویت و بحرین، علیرغم برخی اصلاحات سیاسی جریان دارد.

نقش حزب‌الدعوه

به اعتقاد بسیاری حزب‌الدعوه مهمترین و پیشروترین گروه معارض عرب شیعی در منطقه است.[2] هسته اصلی و اولیه آن در عراق در اکتبر ۱۹۵۷ میلادی تشکیل شد.[3] به اعتقاد جوآن کول سال‌ها حکومت وحشت در این کشور باعث شد تا جریان‌های قدرتمند متمایل به دیدگاه (امام) خمینی(ره) در عراق شکل بگیرند. حزب الدعوه، مجلس اعلا و طرفداران آنها همگی حامی این دیدگاه هستند.[4]

استفاده از واژه دعوت در واقع هم دربرگیرنده مفهومی دینی (دعوت به ایمان آوردن به دین واقعی) و هم دربردارنده معنایی سیاسی (دعوت مردم به اتخاذ آرمان اسلام در بعد حکومتی) بود. کسانی که حزب‌الدعوه را بنیان گذاشتند، "دعوت" را به هر

1. See: Faleh, A. Jaber, (2003), The Shiite Movement in Iraq, London: Saqi Books.

۲. دکمجیان هرایر (۱۳۷۷)، اسلام در انقلاب: جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب (بررسی بنیادگرایی اسلامی)، ترجمه: دکتر حمید احمدی، چاپ سوم، تهران: انتشارات کیهان، ص. ۲۲۹.

۳. ویلی، جویس، ان (۱۳۷۳)، نهضت اسلامی شیعیان عراق، ترجمه: مهوش غلامی، چاپ اول، تهران: انتشارات اطلاعات، ، ص.۵۳.

4. Cole Juan, The Iraq Shiites on the history of Americana's would-be alliance, could be found in: http://www.bostonreview.net/BR28A /cole.html

دو مفهوم آن به کار بردند؛ چرا که از نظر آنها، اسلام در خطر بود؛ ناسیونالیسم عربی و کمونیسم، دو ایدئولوژی کاملاً غیرمذهبی، تعداد زیادی از جوانان عراقی را جلب خویش کرده بودند و ایده جدایی مذهب از دولت و نفی دخالت روحانیون در سیاست، بخشی از زیربنای این ایدئولوژی‌ها را تشکیل می‌داد، ضمن اینکه سیاست‌های ظالمانه حکومت‌ها تا اواسط دهه ۵۰ موجبات گریز بیشتر جوانان شیعی به سمت این ایدئولوژی‌ها را دامن می‌زد.[۱]

در تاریخ حزب‌الدعوه یک نکته مهم آن است که "سیدمحسن حکیم" و "سیدمحمدباقر صدر" در اواخر دهه ۱۹۵۰ برای ایجاد این حزب با هم قیام کردند. آنها نماینده دو خانواده بزرگ در نجف بودند.[۲] با وجود این همت اصلی در تشکیل حزب مذکور مربوط به آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر است. وی شخصاً تا زمان شهادتش در سال ۱۹۸۰ میلادی رهبری آن را بر عهده داشت. این حزب در جامعه سنی عراق نیز مورد احترام بود و این بیشتر به دلیل نفوذ اندیشه‌های آیت‌الله صدر، همانند "لزوم اتحاد مسلمانان" و همچنین به دلیل پاسخ‌هایی بود که وی به جریان‌های مارکسیستی می‌داد و از این طریق از کلیت اسلام دفاع می‌کرد.[۳]

سیدمحمدباقر صدر که از سال ۱۹۷۰م.، پس از وفات آیت‌الله سید محسن حکیم به مرجعیت رسید، به تدریج رهبری معنوی حزب را به عهده گرفت و بنت‌الهدی صدر خواهر عالمه وی، سازمان‌دهی امور زنان مبارز و سید مهدی حکیم (فرزند آیت‌الله سید محسن حکیم) به عنوان رابط بین مقامات روحانی نجف و اعضا و هواداران حزب در بغداد فعالیت می‌نمودند. تبلیغات حزب از طریق مساجد و حوزه‌های علمیه و عمدتاً زیر نظر حوزه علمیه نجف اشرف انجام می‌شد. اعضای فعال حزب در "دوایر" سازمان‌دهی می‌شدند که خود از هسته‌هایی تشکیل می‌شد که بر اساس ارتباط ستونی[۴] و با تشکیلات سازمانی فعالیت می‌کردند و شناخت هر هسته از همکاران سازمانی خود در هسته دیگر محدود بود.[۵] فعالیت‌های حزب با زعامت علمای مزبور موج نوینی در عراق ایجاد کرد، به گونه‌ای که رژیم بعثی به شدت نگران شد و فشارهای خود را علیه شیعیان، بخصوص بر این حزب افزایش داد.

---

۱. ابراهیم جعفری، (۱۳۸۶)، عضو شورای رهبری حزب‌الدعوه عراق، مصاحبه نگارنده، تهران.

2. International Crisis Group, Shiite Politics in Iraq: The Role of the Supreme Council, Middle East Report, No:70, p. 102

۳. همان.

۴. "حلقات"

۵. تنظیم الخطی

در فاصله سال ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۹ حداقل سه تظاهرات بزرگ برگزار شد که زیر نظر حزب‌الدعوه و یا با نقش محوری آن انجام شد. در ۱۸ ژوئیه ۱۹۷۴، مراسم عاشورای امام حسین علیه‌السلام مبدل به اعتراضات سیاسی گسترده‌ای شد. متعاقب آن ۷۳ تن از رهبران و اعضای فعال حزب دستگیر و در پی آن، پنج تن از برجسته‌ترین آنها که بعدها به شهدای پنج تن موسوم شدند، توسط رژیم اعدام شدند.[۱] در پنجم فوریه ۱۹۷۷ نیز عزاداری اول محرم منجر به راهپیمائی بزرگی بین نجف و کربلا شد که ۳۰ هزار نفر در آن شرکت داشتند زمانی که پلیس سعی کرد در میان راه مانع راهپیمایان به سمت کربلا شود، انبوه شیعیان به یک ایستگاه پلیس حمله‌ور شدند و شعارهای ضد رژیم سر دادند[۲] نتیجه این تظاهرات نیز سرکوبی شدید حرکت و دستگیری گسترده جوانان و مخصوصاً طرفداران حزب و اعدام تعدادی از آنان بود. نیروهای ارتش از زمین و هلی‌کوپترهای نظامی از آسمان به این راهپیمایی حمله کردند. گفته می‌شود رژیم برای سرکوب این مخالفت عمومی، دو روز مشغول کشتار و بازداشت افراد بود.[۳] این سرکوب‌ها منجر به خشونتی تلافی‌جویانه از سوی معارضان شد که به صورت اعمال چریکی از سوی رزمندگان حزب‌الدعوه و دیگر گروه‌ها علیه حکومت انجام می‌شد. اهداف این عملیات مأموران امنیتی حکومت، ساختمان‌های حزب بعث و مقامات رده بالا بودند.

حزب‌الدعوه و پیروزی انقلاب اسلامی ایران

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۷۹ تأثیر زیادی در منطقه و بر حرکت‌های اسلامی داشت به نحوی که موجب شد تا موج جدیدی از طرف حزب به راه افتد. در محرم همان سال تظاهرات بزرگی برگزار شد که خواهان اصلاح سیاسی و استقرار حکومت اسلامی بود. در پاسخ به این تظاهرات و حرکت‌های مشابه دیگر، احزاب مذهبی شیعیان و رهبران آنها توسط سران حزب بعث سرکوب شدند.[۴]

در آوریل ۱۹۸۰ سید محمدباقر صدر و خواهرش بنت‌الهدی به بغداد منتقل و به همراه ۱۳ روحانی دیگر اعدام شدند. به دستور صدام گروه‌ها و احزاب سیاسی و نیز نهادهای مدنی، غیرقانونی اعلام شدند و حوزه علمیه نجف که بیش از هزار سال قدمت

---

۱. دکمجیان هرایر، پیشین، ص. ۸۸.

۲. ویلی، جویس. ان، پیشین، ص. ۷۸.

۳. فولر، گراهام ای (۱۳۸۶)، شیعیان عرب مسلمان فراموش‌شده، ترجمه: خدیجه تبریزی، چاپ اول، قم: انتشارات مؤسسه شیعه‌شناسی، ص. ۲۰۸.

۴. پیشین، ص. ۲۳۱.

داشت، تحت فشارهای شدید حکومتی دوره مهمی از بحران و سرکوب را سپری می‌کرد. بسیاری از اعلام و بزرگان حوزه، عراق را به مقصد ایران و یا دیگر کشورها ترک کرده و حوزه نجف تنها با تعداد قلیلی از طلاب جوان و شخصیت‌هایش تنها ماند که آنها هم فشارهای شدیدی را تحمل می‌کردند. آیت‌الله علی سیستانی در این زمان به مدت ۱۱ سال از هرگونه فعالیت علمی و از جمله تدریس ممنوع بودند.[۱] آیت الله سیدمحمدباقر حکیم در این مورد می‌نویسد: حوزه‌های علمیه و منبر حسینی نیز هدف حکومت ملی و در دوران رژیم بعث، در معرض خطر جدی قرار گرفتند. طبق آمار، پس از رحلت امام حکیم (قدس سره)، حوزه علمیه دارای حدود هفت هزار نفر از بزرگان مجتهد و طلبه، از قومیت‌های مختلف شیعه در جهان بود؛ اما پس از وفات امام خویی (قدس سره)، یعنی پس از ربع قرن از روی کار آمدن حکومت بعث و بر اثر سیاست فشار، سرکوب و پیگرد، این تعداد به هفتصد نفر رسید.[۲]

با شدت یافتن سرکوب از سوی رژیم صدام و شهادت آیت‌الله صدر و خواهرش موج تحرکات انقلابی حزب‌الدعوه در عراق فروکش نمود، آغاز جنگ عراق علیه ایران وضعیت بسیار دشواری را برای گروه‌های مبارز ایجاد نمود. از یک طرف صدام شدیداً آنها را متهم می‌ساخت که به عنوان "ستون پنجم" ایران عمل می‌کنند و نیز شیعیان عراق را در شرایطی بین دفاع از وطن و یا مبارزه علیه صدام قرار داده بود و از دیگر سو همچنان که آغاز جنگ علیه ایران از سوی هیچ یک از مجامع بین‌المللی و یا دیگر همسایگان عرب ایران در خلیج فارس محکوم نشد، هم‌پیمانی این گروه‌ها با ایران نیز آنها را در انزوای نسبی قرار داده بود.[۳] مجموع این عوامل سبب شد از آن پس اعضای حزب در مواضع تاکتیکی خود تغییراتی دهند و این تغییر تاکتیک عبارت از "ادامه مبارزه در خارج از عراق" بود که در پی آن، تعدادی به ایران و برخی دیگر به سوریه، انگلستان، استرالیا و برخی کشورهای اسکاندیناوی عزیمت نمودند.

در ایران، اعضای حزب در کنار فعالیت‌های سیاسی، کمیته‌ای نظامی نیز تشکیل دادند و در دوران جنگ عراق علیه ایران، در کنار نیروهای ایرانی و پس از آن در مبارزه با رژیم بعثی در داخل عراق، با تشکیل هسته‌های مقاومت، فعالیت‌های خود را تداوم بخشیدند.

---

1. Khalaji, Mehdi (2006), The Last Marja: Sistani and the End of Traditional Religious Authority in Shiism No. 59, p.6

۲. آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم، شیعیان عراق: ایده‌آل‌ها، فصلنامه شیعه‌شناسی، شماره ۱، (بهار ۱۳۸۳)، ص. ۳۲.

۳. ویلی، جویس. ان، همان.

حزب‌الدعوه در این مدت تلاش نمود تا نفوذ خود را در میان شیعیان منطقه خلیج فارس گسترش دهد که تا حدود زیادی موفق بود. تحرکات حزب بیشتر در کویت که فضای باز بیشتری داشت و همچنین مرکزی برای فعالیت‌های آیت‌الله سیدمحمد شیرازی محسوب می‌شد، تمرکز بیشتری یافت و توانست بر افکار بسیاری از روحانیون و جوانانی که به آنجا آمد و شد داشتند، اثرگذار باشد.

شاخه‌ای از حزب‌الدعوه در دسامبر ۱۹۸۳ به سفارت خانه‌های آمریکا و فرانسه در کویت و همچنین در سال ۱۹۸۵ به اسکورت امیر کویت نیز حمله نمود. امیرکویت به طور سطحی در این حمله مجروح شد.[۱] این عمل در واکنش به حمایت مالی و لجستیکی کویت از صدام صورت پذیرفت.[۲] این مسئله نیز موجب شد سخت‌گیری بر حزب و اعضایش در داخل و خارج عراق بیشتر شود. در ژوئن ۱۹۸۵ اعلام شد ۵۹۹ عراقی دیگر اعدام شدند که از جمله آنها سید محمدعلی حکیم و برخی از علمای کرد بودند. در نوامبر همان سال عفو بین‌الملل اعدام ۴۰ عراقی و از جمله تعداد زیادی از اعضای حزب‌الدعوه را تأیید نمود.[۳]

تا سال ۱۹۹۱ که آغاز حمله صدام به کویت و متعاقب آن حمله آمریکا به عراق بود، چندین عملیات ترور صدام یا نزدیکان وی در عراق انجام شد که همه ناموفق بودند و پیامد همه آنها اعدام تعداد بی‌شماری از اعضاء و وابستگان حزب‌الدعوه یا دیگر گروه‌های مجاهد عراقی بود. در جریان قیام سال ۱۹۹۱ معروف به "انتفاضه شعبانیه" هزاران عضو الدعوه بازداشت، اعدام و در گورهای دسته جمعی دفن شدند.[۴]

شاخه الدعوه در لندن در سال‌های ۱۹۹۵–۱۹۹۲ جذب کنگره ملی عراق[۵] شد. احمد چلبی این گروه را با کمک‌های مالی سیا، پس از جنگ خلیج فارس تشکیل داده بود[۶] اما الدعوه در سال ۱۹۹۵ از کنگره خارج شد. یکی از علل اتخاذ این تصمیم، اختلاف با کردها بود که خواهان تبدیل عراق به فدراسیون بودند، در حالی که الدعوه خواهان یک حکومت قدرتمند بود. در نتیجه کنگره ملی عراق دستخوش تنش داخلی شد و وزارت امور خارجه آمریکا و سیا به تدریج از آن فاصله گرفتند.[۷]

---

1. CRS Report for Congress(2002), The Persian Gulf States Issues U.S. Policy, January, p. 4

۲. ویلی، جویس. ان، همان، ص. ۹۵.

۳. همان، صص. ۹۶ – ۹۵.

4. Cole, Juan, Op, Cit.
5. Iraqi National Congress
6. Ibid.
7. Ibid.

در فاصله سال‌های ۱۹۹۸-۱۹۹۶صدام اجازه برگزاری محدود نماز جمعه را به شیعیان عراق داد، اما به دلیل اقبال گسترده مردم به این آیین سیاسی– عبادی و شروع انتقاد خطبای جمعه از رژیم، دستگاه امنیتی عراق در فاصله کمتر از یک سال اقدام به ترور آیت‌الله بروجردی، آیت‌الله غروی و آیت‌الله سید محمدصادق صدر[1] و دو فرزندش نمود. پس از ترور آیت‌الله سید محمدصادق صدر (امام جمعه مسجد کوفه) اقامه نماز جمعه توسط شیعیان در عراق ممنوع شد.[2]

حزب‌الدعوه و سقوط صدام

بعد از حمله همه‌جانبه آمریکا به عراق و سقوط صدام حسین در سال ۲۰۰۳، حزب‌الدعوه و کادر سیاسی آن نقش بزرگی را در کنار دیگر احزاب عراقی شیعه در حکومت جدید ایفا نمود. این حزب که نوری المالکی به عنوان یکی از اعضای ارشد آن هم اکنون پست نخست وزیری عراق را در اختیار دارد، گرچه دارای نگاه و رویکردی متفاوت از مجلس اعلا و گروه مقتدی صدر است، اما نقاط اشتراک آنها برای اداره عراق به دست شیعیان بسیار بیشتر از موارد اختلافی است.

مالکی بر خلاف صدر بر خروج فوری آمریکایی‌ها از عراق پافشاری نمی‌کرد و همانند حکیم از حضور نیروهای آمریکایی در جهت ایجاد امنیت و مبارزه با شورشیان سنی استفاده می‌کرد. با وجود این، حزب‌الدعوه همواره منتقد سیاست‌های آمریکا بوده است و در ابتدا مقابل برخی درخواست‌های آمریکا چون خلع سلاح شبه‌نظامیان شیعی مقاومت کرده است.[3] البته اعمال فشار آمریکا بر حزب‌الدعوه در مواردی چون مخالفت با نخست وزیری جعفری و انتقاد از عملکرد ضعیف مالکی در برقراری امنیت در نگاه انتقادی و توأم با مقاومت حزب‌الدعوه در قبال آمریکا نقش داشته است. اما در مجموع، حزب‌الدعوه نیز با رویکردی عمل‌گرایانه به لزوم کاهش تنش‌ها با آمریکا برای نهادینه کردن قدرت شیعیان در عراق آگاه است. همانگونه که اکنون دولتمردان عراق می‌کوشند با هزینه کمتر به اشغال عراق پایان دهند و به نحوی که پس از خروج آمریکا از عراق اثری از یک توافق استعماری میان دو کشور برجای نماند.

---

۱ . سید مقتدا صدر فرزند ایشان است. وی در جریان اشغال عراق از سوی آمریکا اقدام به تشکیل نیروی شبه‌نظامی موسوم به سپاه المهدی نمود و در مقابل اشغالگران به مقاومت مسلحانه مبادرت ورزید. وی سپس با توصیه تهران به روند سیاسی در عراق پیوست اما مواضع ضد اشغالگری خود را ادامه می‌دهد.

۲. مشاهدات میدانی، نگارنده در فاصله ۲۰۰۱-۱۹۹۶، بغداد.

3. Lionel Beehner, Maliki and Sadr (2006): An Alliance of Convenience. www.cfr.org.October

مروری بر نقش احزاب سیاسی همانند حزب‌الدعوه- در یک کشور عربی خاورمیانه - آن هم در دوره سیطره و حضور مستقیم آمریکا در این کشور- نشان می‌دهد که احزاب سیاسی و اجتماعی کارکردی ویژه در منطقه خاورمیانه دارند. در این منطقه علیرغم حاکمیت خاندانی و حکومت‌های اقلیت بر اکثریت و حضور تاریخی نظام سلطه، احزاب و جنبش‌های سیاسی- اجتماعی برخاسته از بطن جامعه نقش‌آفرینی نموده و می‌نمایند. در نتیجه احزاب سیاسی و اجتماعی می‌توانند با روشنگری و نقش‌آفرینی به آگاهی مردم کمک نموده و با حضور فزاینده در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی در تقابل با اهداف خاورمیانه بزرگ قرار گیرند.

در پایان باید گفت که طرح خاورمیانه بزرگ در واقع منطق فرهنگی آمریکا به عنوان نماد ارزشی فرآیند جهانی شدن است که خود بازتاب این نظریه کانت است که شاهد توسعه فرهنگی هستیم که در آن اساس روشنگری در بطن ارزش‌های غیر هم بستر به وجود آمده است. ارزش‌هایی که نگرش‌های متفاوت و منطقی متعارض را سامان می‌دهند، اهداف دراز مدت امنیتی و اقتصادی ایالات متحده در منطقه خاورمیانه را که منجر به اشغال افغانستان و عراق شده، پیگیری می‌کنند. عدم اشراف و توجه طراحان سیاست نرم خاورمیانه بزرگ، بر عوامل جامعه‌شناختی در منطقه، تأثیرات شگرفی بر میزان موفقیت و یا ناکارآمدی طرح مزبور برجای گذاشت؛ در نگاه غربی عواملی چون سنت و پدرسالاری درکشورهای عربی نادیده گرفته شده است.

بر همین اساس قبیله بارزترین نوع نهاد اجتماعی سنتی محسوب می‌شود که هنوز در کشورهای عربی دارای نقش است که در برخی از کشورها این نقش خیلی بارز و در برخی دیگر کمرنگ است اما نکته اینجاست که از درون این ساختار اجتماعی، حکومت‌های خاندانی که در خاورمیانه به ویژه در حاشیه خلیج فارس هستند، سر برآورده‌اند که در مقابل هرگونه تغییری که در تعارض با ساختار سنتی جامعه باشد از خود مقاومت نشان می‌دهد. در نتیجه این ساختار ابعادی از طرح خاورمیانه بزرگ را به چالش می‌کشد. با توجه به همین نکته است که برخی از جامعه شناسان و اندیشمندان علوم اجتماعی بر این باور هستند که در تحول جامعه سنتی به وضعیت نوین، از هم پاشیدگی اخلاقی و گسستگی اجتماعی در قالب ناهنجاری تجلی می‌یابد.

مسئله "مشروعیت" نیز یکی دیگر از مواردی است که در طرح خاورمیانه بزرگ مورد توجه نبوده است. بر اساس ایده طرح اولیه خاورمیانه بزرگ، موضوعاتی مانند تکیه بر حکومت مبتنی بر قانون، انتخابات آزاد و مشارکت سیاسی، بیان غربی‌ها از مشروعیت در خاورمیانه بوده است. از این دیدگاه مشروعیت قدرت سیاسی سنتی موجود تنها در قانونی بودن و انطباق آن بر ارزش‌های حاکم خلاصه نمی‌شود، بلکه به چگونگی ارتباط

"حکومت کننده" و "حکومت شونده" و مؤلفه‌های مورد نظر در طرح خاورمیانه بزرگ نیز تسری می‌یابد.

در نتیجه نظام‌های سنتی حاکم بر منطقه که ادامه حکومت خود را مدیون کمک‌های کشورهای غربی می‌دانند، نمی‌توانند نسبت به مسأله ساختار سنتی جامعه به عنوان ضامن تداوم حکومت خود در قبال تهاجم ارزش‌های غربی، لحاظ شده در طرح خاورمیانه بزرگ، بی‌تفاوت باشند چرا که مردم این کشورها باید در نظام حکومتی جایگاه مناسبی داشته باشند و می‌بایست احساس کنند که بخشی از دولت و در سرنوشت خود دارای سهم هستند. از این رو الزام مسأله ایجاد مشروعیت به گونه‌ای است که خانواده‌های حاکم یا باید قدرت را تقسیم کنند یا خطر از دست دادن تمام قدرت را بپذیرند.

در درون خاورمیانه فرهنگ پدرسالاری نیز در طرح خاورمیانه در حاشیه بوده، پدرسالاری نوع نظام فرهنگی، ارزشی و سنتی حاکم بر کشورهای عربی خاورمیانه است که مردم‌سالاری به صورتی نمادین اجرا می‌شود ولی قدرت و مسأله تغییر و اصلاح در یک فضای بسته تولید و باز تولید می‌شود.

موج اسلام‌گرایی در کشورهایی چون ایران با انقلاب به اوج رسید و در قالب مهار این نگرش بود که در مدتی کوتاه نظامیان در ترکیه کودتا کردند که مانع ظهور اسلام‌گرایی شوند ولی این جریان در این کشور با احزابی چون حزب سعادت یا عدالت و توسعه همچنان ادامه یافت.

اخوان‌المسلمین مصر و یا حزب‌الدعوه در عراق به عنوان دو نمونه از احزاب اسلام‌گرای مهم در خاورمیانه نشانه‌های دیگری از حضور پررنگ اسلام در عرصه تاریخی و هویتی این منطقه است که در طرح خاورمیانه بزرگ غربی‌ها از آنها غفلت شد و همین نادیده گرفتن‌ها منجر شد تا طرح خاورمیانه با شکست مواجه شود.

فصل سوم

عراق؛ بوته آزمایش طرح خاورمیانه بزرگ

در طرح‌های خاورمیانه‌ای ایالات متحده آمریکا و اروپا همواره سیاست عمده جهان غرب این بوده که ارزش‌های خود را در سراسر جهان گسترش دهد. لیبرال دموکراسی غربی یکی از این ارزش‌هاست که غرب، به ویژه به سبب این اعتقادِ به ارث رسیده از امانوئل کانت که کشورهای دموکراتیک با یکدیگر به جنگ نمی‌پردازند، گسترش آن را در راستای امنیت خود قلمداد می‌کرد. به نظر می‌رسد ایالات متحده آمریکا به ویژه پس از فروپاشی شوروی به دنبال آن بوده که به گسترش دموکراسی در دنیای کمتر توسعه‌یافته بپردازد. دکترین کلینتون با عنوان "گسترش دموکراسی"[۱] و "استراتژی پیشرو برای آزادی"[۲] که توسط بوش پسر مطرح شد، در این راستا قابل درک است.

حوادث تروریستی یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ موجب بروز موج تغییر در پارادایم حاکم بر سیاست خارجی آمریکا به ویژه در خاورمیانه گردید و برای اولین بار حکومت آمریکا شعار تغییر جدی در خاورمیانه و ایجاد دموکراسی را به طور علنی سر داد. طرح خاورمیانه بزرگ که از سوی حکومت در زمان بوش پسر مطرح شده در این راستا ارزیابی می‌شود.

معاون وزیر دفاع وقت آمریکا شش ماه قبل از حمله نظامی و اشغال عراق اظهار داشت که دموکراسی در خاورمیانه از این کشور آغاز خواهد شد.[۳]

دموکراسی‌سازی روندی است که پس از فروپاشی شوروی در بسیاری کشورها به‌ویژه اروپای شرقی، آمریکای لاتین و آفریقا شاهد بوده‌ایم. به نظر می‌رسد خاورمیانه یک استثنا بوده است. برخی از نظریه‌پردازان مطالعات خاورمیانه با طرح این ادعا که این منطقه مصون از بسیاری از روندهای بین‌المللی از جمله منطقه‌گرایی، جهانی‌شدن و دموکراتیزاسیون بوده، به بررسی آن پرداختند.[۴] با این حال در بحث دموکراتیزاسیون چنین اعتقادی به ویژه پس از فروپاشی شوروی به وجود آمده که می‌توان مظاهر دموکراتیزاسیون در خاورمیانه را مشاهده کرد.[۵] حتی برخی اندیشمندان و کارشناسان مطالعات منطقه‌ای با مطالعه مقایسه‌ای کشورهای عربی به این نتیجه رسیده‌اند که: "گفتمان دموکراسی در منطقه (کشورهای عربی) گسترش یافته، هر چند بخش اعظم سیاست در جهان عرب هنوز غیردموکراتیک است".[۶]

---

1. Enlargement of Democracy
2. A Forward Strategy of Freedom
۳. حسین امیرعبداللهیان، دموکراسی متعارض ایالات متحده در عراق جدید، تهران: نشر مدیا، (۱۳۸۶)، ص. ۲۸.
4. Paul Aartz (1999), "The Middle East: A Region Without Regionalism or the End of Exceptionalism?", Third World Quarterly, 20, p. 5.
5. Bahgat Korany, Rex Brynen, and Paul Noble (1998), Political Liberalization and Democratization in the Arab World, Volume 2, Comparative Experiences (Boulder: Lynne Rienner), pp. 267-278.
6. Ibid., pp. 241-2.

پاول سمیرنوف یکی از نویسندگان این گروه، منشأ دموکراتیزاسیون در جهان سوم را مبتنی بر مؤلفه‌های زیر می‌داند:[۱]

- رهبرانی مانند گورباچف، ماندلا یا گاندی و غیره آغازگر ایده‌ها، قواعد و کردارهای دموکراتیک شوند.
- دموکراتیزاسیون از طریق تأثیرات غیرمستقیم عواملی چون کمک‌های خارجی، سرمایه‌گذاری خارجی، پیوندهای فرهنگی، انتقادهای سازنده و غیره ایجاد شود.
- طبقه دولتی یا نهادهای دولتی موجد چارچوبی قانونی- نهادی برای یک سیاست صلح‌آمیز و رقابتی گردند.
- نیروهای اجتماعی شامل طبقه متوسط، دانشجویان، صاحبان مشاغل کوچک، کارگران ماهر و کشاورزان، حکومت را مجبور به اصلاح نمایند.
- دگرگونی انقلابی.

نومحافظه‌کاران آمریکایی بر این باور بودند که مشکل دموکراسی‌سازی در خاورمیانه تنها از طریق مداخله خارجی حل خواهد شد و امیدی به پویایی‌های داخل منطقه‌ای وجود ندارد. این گروه انتقاد شدیدی به سیاست‌های آمریکا در دوران کلینتون دارند. از دید نومحافظه‌کاران، آمریکا در این دوره از یک "رهبری غیرمنسجم" برخوردار بود که به ابزار قدرت بی‌توجه بود. رهبری منسجم از دید این گروه را می‌توان در دوران طلایی ریگان مشاهده کرد که طی آن ارتش آمریکا برای مقابله با چالش‌های کنونی و آینده آمادگی داشت، سیاست خارجی آمریکا بر اساس اصول این کشور در خارج طراحی شد و رهبری آمریکا مسؤولیت‌های جهانی خود را پذیرفت.[۲] هدف اصلی این گروه ایجاد امپراتوری آمریکایی است.[۳]

این دیدگاه بر افکار بوش پسر نیز مستولی گشت و از این رو، وی نه تنها در گزارش خود از سند استراتژی امنیت ملی آمریکا که در ۱۷ سپتامبر ۲۰۰۲ منتشر شد، بلکه در اکثر سخنرانی‌هایش از تز مداخله برای دموکراسی‌سازی خاورمیانه سخن به میان آورد. مهم‌ترین ابتکار این سند در مقایسه با سندهای قبلی این بود که تروریست‌ها را با دیکتاتورها برابر قلمداد می‌کرد.

---

1. Pavel Smirnov, "When Mars is Stronger than Venus: U.S. Revives its Allied Priorities", International Affairs, 49, (4 August, 2003).

۲. امیرمحمد حاجی‌یوسفی، (۱۳۸۳)، ایران و خاورمیانه: گفتارهایی در سیاست خارجی ایران، تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان، فصل ششم.

3. John Lewis Gaddis, "A Grand Strategy of Transformation", Foreign Policy, 133 (Nov./Dec., 2002).

بر اساس این سند، مهم‌ترین هدف آمریکا باید اشاعه دموکراسی در جهان باشد. بدین منظور در ابتدای سند امنیت ملی آمریکا سه وظیفه؛ دفاع از صلح از طریق مبارزه با تروریست‌ها و دیکتاتورها، حفظ صلح از طریق ایجاد روابط حسنه میان قدرت‌های بزرگ و گسترش صلح از طریق ترویج جوامع باز در جهان برای سیاست خارجی این کشور مورد تأکید قرار گرفته است.

اگرچه کلینتون نیز به دنبال کسب صلح بود اما بوش به دنبال دفاع، حفظ و گسترش صلح است. از این رو، چنین اهدافی را نمی‌توان با سیاست مهار[1] و بازدارندگی[2] کسب کرد زیرا ماهیت تهدید اکنون با گذشته متفاوت شده و منبع تهدید ناشناخته است. بوش می‌گوید: "آمریکا دارای قدرت نظامی چالش‌ناپذیر بوده و آن را حفظ خواهد کرد."[3]

با توجه به سند امنیت ملی ارائه شده توسط بوش می‌توان استراتژی جدید در خاورمیانه را بخشی از ارزیابی مجدد سیاست آمریکا پس از حوادث یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ به حساب آورد که طی آن این کشور تلاش کرد تا چالش خود را بازشناسی نماید. برخی بر این باورند که طرح خاورمیانه بزرگ نه تنها به سبب تغییرات در استراتژی آمریکا بلکه به تبع حوادث یازدهم سپتامبر اتفاق افتاد و محصول بحران و چالش‌های آمریکا در عراق نیز بود.

بحران عراق موجب تشدید جدیت آمریکا نسبت به عملی ساختن ایده‌ای گردید که در چارچوب طرح خاورمیانه بزرگ مطرح شده بود. شاید بتوان طرح پاول با عنوان "ابتکار مشارکت آمریکا ـ خاورمیانه"[4] که در ۱۲ دسامبر ۲۰۰۲ مطرح شد را دلیل این مدعا دانست. مطابق این طرح، آمریکا باید در خاورمیانه به دنبال: ۱. گسترش کارآفرینی در کشورهای عربی ۲. تشویق تجارت آزاد در منطقه خاورمیانه ۳. تأمین مالی آموزش زنان مسلمان و ۴. حمایت از شهروندانی که به دنبال آن هستند که "صدایشان شنیده شود"، باشد.[5] اینها اهدافی است که دولت بوش قبل از حمله به عراق به دنبال تحقق آنها در طرح خاورمیانه بزرگ بوده است.

---

1. Containment Policy
2. Deterence
3. Remarks by President George W. Bush at Twentieth Anniversary of the National Endowment for Democracy, Washington D.C., (Nov. 6, 2003).
4. The U.S. - Middle East Partnership Initiative.
5. U.S. Department of State, Fact Sheet: The US-Middle East Parnership Initiative, 12 December 2002 and C. Powell, “The U.S. – Middle East Partnership Initiative”, The Heritage Foundation, 12 December 2002.

طرح خاورمیانه بزرگ و اشغال عراق

از دید سیاست‌گذاران دولت بوش، عراق به عنوان تکیه‌گاه سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا نقشی بس مهم داشت. این دیدگاه اولین بار توسط جی گارنر، فرماندار نظامی عراق پس از سرنگونی صدام حسین مطرح شد. وی عراق را مشابه فیلیپین در خاور دور پس از جنگ جهانی دوم دانست. آمریکا پس از جنگ جهانی دوم، فیلیپین را به پایگاه عملیات نظامی خود در منطقه شرق آسیا تبدیل کرد و سیطره خود را از این کشور بر منطقه گستراند.[1]

استراتژی مدونی که توسط بوش دوم ارائه شد، مجموعه در هم پیچیده‌ای از پیش‌نویسی بود که در زمان بوش اول توسط نومحافظه‌کاران با تمرکز برخاورمیانه تدوین شده بود. استراتژی "جنگ با تروریسم" منعکس‌کننده نگاه امپریالیستی به منابع نفتی خلیج فارس و نگاه نومحافظه‌کاری به تقویت امنیت اسرائیل بود که حذف صدام و قدرت عراق به عنوان یک تهدید را تجویز می‌کرد.[2]

با توجه به اهداف اعلام شده و اعلام نشده حمله به عراق می‌توان به پیوند میان این جنگ و طرح خاورمیانه بزرگ پی برد. کاندولیزا رایس مشاور امنیت ملی وقت آمریکا طی یک مقاله[3] و سپس سخنرانی به این مسئله پرداخت. به اعتقاد رایس "یک عراق دموکراتیک می‌تواند به عنصر کلیدی یک خاورمیانه کاملاً متفاوت تبدیل گردد".[4] حتی قبل از این، وی در مصاحبه‌ای با روزنامه فاینانشیال تایمز مورخ ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۲ اعلام کرد که آمریکا نه تنها به دنبال سرنگونی صدام حسین در عراق است بلکه به دنبال تأسیس "دموکراتیزاسیون یا حرکت به سوی آزادی" در جهان اسلام می‌باشد.

بوش طی سخنرانی خود در نوامبر ۲۰۰۳ در واشنگتن چنین بیان کرد که: شکست دموکراسی در عراق موجب تقویت تروریست‌ها در جهان، خطر برای مردم آمریکا و نومیدی میلیون‌ها انسان در منطقه خواهد شد. دموکراسی در عراق موفق خواهد شد و این موفقیت حامل این پیام برای منطقه ـ از دمشق تا تهران ـ خواهد بود که هر ملتی می‌تواند در آینده به آزادی برسد. تأسیس عراق آزاد در قلب خاورمیانه نقطه عطفی در انقلاب دموکراسی جهانی خواهد بود.[5]

---

۱. فرهاد عطایی، پیشین، ص. ۲۳۱.

2. Brzezinski Zbigniew, Second Chance: Three Presidents and Crisis of American Superpower. New York, Basic BOOKS. 2007, p.235.
3. C. Rice, "Transforming the Middle East", The Washington Post, 7 August 2003.
4. Chicago Council on Foreign Relation, 8 October 2003.
5. Remarks by President George W. Bush at Twentieth Anniversary of the National Endowment for Democracy, Washington D.C., 6 November 2003.

حکومت بوش بر این باور بود که "آزادسازی عراق نه تنها موجد دموکراسی در این کشور خواهد شد بلکه موجب ترویج دموکراسی در بقیه کشورهای خاورمیانه نیز خواهد گشت".[۱]

کارکرد طرح خاورمیانه بزرگ در عراق جدید

حادثه ۱۱ سپتامبر نقطه عطفی در تاریخ معاصر روابط بین‌الملل به شمار می‌رود. این حادثه قواعد کهن ژئوپلیتیک را بازیافت و قواعد جدید مبتنی بر قدرت را وارد عرصه مناسبات بین‌المللی نمود. اقدامات آمریکا در اشغال افغانستان و عراق، حمایت علنی از حمله رژیم صهیونیستی به لبنان (تهاجم ۲۰۰۶)، نسل‌کشی تل‌آویو در غزه (تهاجم ۲۰۰۹ - ۲۰۰۸) و استقرار دفاع موشکی در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس بخشی از پیامدهای حادثه مهم یازده سپتامبر به شمار می‌روند که در غیرساختگی بودن آن تردید وجود دارد.[۲]

عراق اشغالی که در درون دو گفتمان دولت‌های سرکش[۳] و محور شرارت[۴] امنیتی شد، یکی از این پیامدها به‌شمار می‌رود.[۵]

اشغال کویت در تابستان ۱۹۹۱ توسط رژیم صدام، بحران منطقه‌ای و بین‌المللی جدیدی را ایجاد نمود که تداوم این بحران، فرصت اشغال عراق توسط ایالات متحده آمریکا و انگلیس را در سال ۲۰۰۱ فراهم ساخت. حمله نظامی به عراق بدون توجه به دیدگاه‌های سازمان ملل متحد و حقوق بین‌الملل بشردوستانه و با تصمیم یک‌جانبه آمریکا (و همراهی انگلیس) انجام شد. این بحران در نوع خود به لحاظ ابعاد، وسعت و عمق، در دوران پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بی‌نظیر می‌باشد، چرا که در درجه اول شورای امنیت سازمان ملل متحد و پس از آن تمامی نهادهای سیاسی، حقوقی و اجتماعی بین‌المللی، دولت‌های منطقه، اروپا و جامعه جهانی را درگیر ساخت و در نهایت جناح نومحافظه‌کار حاکم بر کاخ سفید را وارد چالش و جنگی دشوار و غیرقابل پیش‌بینی نمود.[۶]

1. Robert Jervis, "Understanding Bush Doctrine", Political Scienece Quarterly, 118, 3 (Fall 2003).

۲. حسین امیرعبداللهیان، پیشین: ص. ۸

3. Backlash States
4. Axis of Evil

۵. مشیرزاده، پیشین، ص. ۴۶

۶. حسین امیرعبداللهیان، (۱۳۷۵)، استراتژی مهار دوگانه، تهران، بعثت، ص. ۵

کاربرد قدرت همواره و در دوران جنگ سرد نیز وجود داشته است، اما فعال‌سازی استراتژی عملیات پیش‌دستانه[1] را می‌توان به عنوان نمادی از "قدرت متحرک" آمریکا برای مقابله با تهدیدات بالقوه دانست. دکترین جنگ پیش‌دستانه که متعاقب حادثه ۱۱ سپتامبر پدید آمد، در چارچوب گفتمان امنیت ملی جدید آمریکا سازمان‌دهی و تنظیم گردید. این امر نشان می‌دهد که چنین رویکردی فراتر از قالب‌ها و فضای نظامی‌گری و رفتار استراتژیک مفهوم می‌یابد. جرج بوش توانست استراتژی جنگ پیش‌دستانه را برای تحقق مداخله‌گرایی، یک‌جانبه‌گرایی و منازعه ایدئولوژیک با نیروهای جدید امنیتی سازمان‌دهی کند.[2]

آمریکا و انگلیس در صدد بودند برای مداخله در عراق و اشغال این کشور، از شورای امنیت سازمان ملل مجوز و مشروعیت لازم را کسب نمایند، اما موفق نشدند و بدون توجه به جامعه جهانی در ۲۱ مارس ۲۰۰۲ اقدام به حمله نظامی به این کشور نمودند. با اشغال عراق و سقوط سریع بغداد، جرج دبلیو بوش در اقدامی شتاب‌زده پایان عملیات نظامی در عراق را اعلام کرد و آن را عملیات آزادی‌بخش نامید، پیروزی خود را جشن گرفت و از آغاز «دموکراسی‌سازی» در منطقه خاورمیانه و گسترش الگوی عراق جدید[3] سخن به میان آورد. وی سه مؤلفه فرآیند دولت‌سازی، برقراری امنیت و ثبات و بازسازی عراق را به عنوان اولویت خود مطرح ساخت.[4]

انتظار مقامات آمریکایی این بود که اکثریت عراقی‌ها از منجیان خود استقبال کنند[5] و در سایه قدرت سخت ارتش آمریکا اوضاع به سهولت متحول گردد، اما عدم برنامه‌ریزی کاخ سفید سبب شد سربازانی که در خدمت نیروهای امنیت مرزی بودند به خانه بازگشتند. گارد امنیتی مسئول حفاظت از تأسیسات صنعتی و دولتی، پست‌های خود را ترک کردند و یا در هنگام هجوم غارت‌گران به وظایف خود عمل نکردند و مردم عراق با تنفر از پدیده اشغال‌گری ضمن خرسندی از سقوط صدام با اشغال‌گران به سردی برخورد کردند و از همراهی با اهداف آنان سرباز زدند.[6]

مسئله عراق که در مرکزیت سیاست خارجی آمریکا قرار دارد، بر چگونگی دیدگاه ایالات متحده در منطقه و سراسر جهان تأثیر گذارد. تحولات عراق جدید نه تنها روابط خارجی و اوضاع سیاسی- امنیتی این کشور را متأثر ساخته است بلکه تأثیر

---

1. Pre-emptive Strike

۲. مشیرزاده، پیشین، ص. ۱۷۶.

3. New Iraq
4. Bush 2009
5. UN 2005

۶. حسین امیرعبداللهیان، مشاهدات میدانی، تابستان ۱۳۸۱، بغداد.

شگرفی بر کشورهای منطقه، نظام بین‌الملل و کاهش نقش هژمونیک ایالات متحده گذاشته است.

ماه‌ها قبل از اشغال عراق، مقامات نظامی مدعی بودند که با برنامه‌ریزی دقیقی وارد عراق شده‌اند و از اجرای برنامه‌های کلان مانند فرایند دولت‌سازی تا خرد همانند جمع‌آوری زباله‌های شهر بغداد از آمادگی کامل برخوردارند. اما عملاً اشغال‌گران با سردرگمی و بی‌برنامگی عجیبی مواجه شدند که برخی از فرماندهان نظامی، در مقام توجیه، پیروزی زودهنگام در عراق را عامل آن دانستند. در این فصل با مروری بر رفتار آمریکا در عراق جدید، اهداف و ابعاد مختلف موافقت‌نامه امنیتی بغداد ـ واشنگتن واکاوی شده است.

اشغال‌گران برای مشروعیت بخشیدن به حضور خود در عراق به کنوانسیون‌های ژنو در مورد قانون منازعات مسلحانه روی آوردند. در نتیجه دولت آمریکا در ۱۱ می ۲۰۰۳ اعلام کرد که حکومت موقت ائتلاف[1] به وظایف خود در عراق عمل خواهد کرد.[2] اعضای ائتلاف رسماً پذیرفتند که نیروی اشغال‌گر هستند و مسئول تأمین امنیت و آسایش مردم عراق می‌باشند، هر چند آمریکا و انگلیس حتی قادر به تأمین امنیت خود نبودند چه رسد به انجام مسئولیت در قبال شهروندان عراقی، در نتیجه مردم عراق از این بابت خسارات فراوانی را متحمل شدند، گرچه بعدها قطعنامه ۱۴۸۳شورای امنیت[3] حکومت موقت ائتلاف را به رسمیت شناخت اما رفتار اشغال‌گرانه آمریکا در عراق تداوم یافت.

بر اساس گزارش گروه آمریکایی مطالعه عراق (متشکل از دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات) موسوم به بیکر ـ همیلتون، مسئله عراق در مرکزیت سیاست خارجی آمریکا قرار دارد و بر چگونگی دیدگاه ایالات متحده در منطقه و سراسر جهان تأثیرگذار است. به دلیل جاذبه و ثقل شرایط عراق و اهمیت حیاتی این کشور، ایالات متحده یکی از مشکل‌ترین و مهم‌ترین چالش‌های خود را در دهه‌های اخیر در این منطقه تجربه می‌کند.[4]

جنگ سخت و نرم ایالات متحده در منطقه در شش محور سیاسی، نظامی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جریان بود. این جنگ به رغم اینکه به ظاهر

1. Coalition Provisional Authority: CPA
2. Elaine, Halchin (2004), "The Coalition Provisional Authority: Origin, Characteristic and Institutional Authorities", Washington D.C
3. http://daccess-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/N03/368/53/PDF/N0336853.pdf?OpenElement
4. Baker, James A. III, Lee H.Hamilton and Others, The Iraq Study Group Report, New York: Vintage Books, 2006.

در عراق و افغانستان جریان داشت، اما عملاً جنگی طولانی، غیر قابل پیش‌بینی و بدون مرز بود. تصمیم جدید آمریکا بر تمرکز مبارزه با القاعده و تروریسم در افغانستان، افزایش نیروهای ناتو در این کشور به منظور مقابله با تهدیدات جدید طالبان، حضور آمریکا و نیروهای چندملیتی به استعداد بیش از یکصد و چهل هزار نیروی نظامی در عراق، هزینه نظامی ماهانه بالغ بر بیست میلیارد دلار و کشته و زخمی‌شدن هزاران انسان بخشی از تبعات این جنگ به شمار می‌رود.

آنتونی کوردزمن،[۱] از مسئولین مرکز مطالعات استراتژیک آمریکا در ارزیابی سیاست آمریکا در عراق می‌گوید: "ما برای آزادسازی عراق آمادگی لازم را نداشتیم در واقع تهاجم نظامی به عراق، به گسیل گاوی وحشی برای آزادی فروشگاه چینی‌آلات بی‌شباهت نبود و تبعات آن از بسیاری جهات ویرانگر بوده است. قطعاً عراق به نمونه‌ای برای انجام تغییر و تحول در خاورمیانه تبدیل نشده و در نهایت به بهترین وجه، ممکن است عراقی بهتر از دوره صدام داشته باشیم، ولی کشوری که سرمشقی برای کشورهای منطقه شود، نخواهد بود. به جای واگذاری مسئولیت‌های سیاسی و امنیتی به عراقی‌ها، ایده‌های مختلف را آزموده‌ایم بدون آنکه هیچ یک با وضعیت واقعی عراقی‌ها تناسب داشته باشد".[۲]

دیدگاه‌های متنوعی درخصوص اهداف آمریکا از اشغال عراق مطرح شده است که از مهم‌ترین آن می‌توان نابودی سلاح‌های کشتار جمعی،[۳] مبارزه با تروریسم، ضرورت جنگ پیش‌دستانه، دستیابی به منابع سرشار نفت عراق، دموکراسی مبتنی بر ارزش‌های غرب، ارتباط عراق با گروه القاعده، خطر عراق به عنوان یک تهدید فوری، دیکتاتوری و اعمال وحشیانه صدام و تغییر رژیم را ذکر نمود.

درخصوص اهداف آمریکا از اصرار بر امضای موافقت‌نامه امنیتی با دولت عراق نیز می‌توان به مبارزه با تروریسم، حمایت از رژیم صهیونیستی به عنوان متحدان منطقه‌ای آمریکا، ضرورت تأمین امنیت انرژی در خاورمیانه،[۴] تسلط بر منابع سرشار نفت عراق که در این فرض آمریکا در اوپک عضویت غیررسمی پیدا می‌کند[۵] و گسترش ناتو به خاورمیانه اشاره کرد.

---

1. Anthony H. Cordesman
2. www.csis.org/researchfocus/IntlSec/
3. Foreign Policy, 2004, p.18
4. Donald, 2003, pp. 29-35

۵. عسگرخانی، پیشین، ص.۱۶

اقدامات آمریکا در عراق

در ادامه، اقدامات آمریکا را در عراق طی دوره صدام و پساصدام در قالب استراتژی‌های مهار، خلع سلاح و نهایتاً اشغال مورد واکاوی قرار می‌دهیم.

الف) استراتژی مهار و خلع سلاح

به دنبال سرنگونی رژیم پهلوی، استراتژی ثبات منطقه‌ای آمریکا با اتکای بر ایران، فرو پاشید. پس از آن حکومت عراق تلاش نمود که نقش ژاندارم منطقه را برعهده گیرد، لیکن حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ مانع از تحقق این ایده حاکمان عراقی شد، در نتیجه آمریکا به اعمال سیاست مهار دوگانه روی آورد. آمریکا پس از سال‌ها سیاست خارجی متناقض در قبال عراق استراتژی مهار را اتخاذ نمود.

استراتژی مهاردوگانه[۱] سیاستی بود که به منظور مقابله با ایران و عراق طراحی شد.[۲] پایه‌های این سیاست در مورد ایران از زمان جیمی کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا شکل گرفت. سیاست مهار دوجانبه که همچون یک دکترین استراتژیک جامع برای منطقه خاورمیانه در نظر گرفته شد، دستاورد گروه امنیت ملی کلینتون بود، این طرح توسط معاون امور خاورمیانه کاخ سفید مارتین ایندیک[۳] مطرح شد.[۴]

این طرح برای اولین بار در ماه می ۱۹۹۳ حدود پنج ماه بعد از روی کار آمدن کلینتون در انستیتوی خط‌مشی خاور نزدیک واشنگتن که توسط مارتین ایندیک پایه‌گذاری شده است، مطرح گردید.[۵] در ادامه این روند پایه‌های اجرایی سیاست مهار دوگانه توسط پاتریک کلاوسون پی‌ریزی شد.[۶] وی نگارش این مجموعه را با همکاری فکری فکری و معنوی ایندیک بر عهده گرفت و نهایتاً استراتژی مهار دوگانه توسط کلاوسون تنظیم گردید.[۷] پس از این که این استراتژی و سیاست توسط شخصی همچون کلاوسون تدوین یافت و نکات اصلی و اهداف از پیش ترسیم شده آن مشخص شد، آنتونی لیک یکی از مشاورین امنیت ملی کلینتون آن را به عنوان سیاست در مرحله اجرا مطرح کرد. او در

---

1. Dual Containment
2. Drik, Laura, "Dual Containment", Middle East Insight, (Sep-Oct 1994), p. 2.
3. Indyk, Martin, "Dual Containment in East", Foreign Affairs, (April 1994), Vol.73, No. 2.

۴. ایندیک مشاور امنیت ملی آمریکا و پایه‌گذار مؤسسه لابی یهودیان آمریکاست، وی در اوایل دهه ۹۰ سفیر این کشور در تل آویو بود.

5. Indyk, Ibid.

۶. پاتریک کلاوسون علاوه بر این که با مؤسسه مطالعات استراتژیک ملی در دانشگاه دفاع ملی همکاری می‌کرد، سردبیر نشریه Orbis بود. وی قبلاً عضو بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بود و پیشنهاد اولیه مبارزه اقتصادی آمریکا علیه ایران در نهادهای مالی ـ اقتصادی و بین‌المللی را ارائه داده است.

7. Kelovson, 1995, p.61

مقاله‌ای با عنوان دولت‌های سرکش[1] به تشریح سیاست مهار دوجانبه پرداخت و همان حرف‌های اولیه مارتین ایندیک را تکرار کرد.[2]

این سیاست سپس با سخنرانی بیل کلینتون در کنگره جهانی یهودیان مورد تأکید قرار گرفت. کلینتون در جمع یهودیان علاوه بر تحریم عراق، بر ضرورت تحریم اقتصادی و تجاری ایران نیز تأکید کرد و متحدین غربی خود را به شرکت در این تحریم فرا خواند.

طراحان استراتژی مهار دوگانه با بهره‌برداری از قطعنامه‌های صادره شورای امنیت سازمان ملل در پی مهار عراق به منظور دستیابی به اهداف اعلامی همچون: سرنگونی رژیم صدام حسین، اطمینان از اجرای قطعنامه‌ها توسط هر رژیم جانشین دیگری در عراق، اطمینان از رعایت حقوق بشر و کسب اطمینان نسبت به عدم تهدید عراق برای همسایگان بودند.

کلینتون در پایان حملات موشکی و هوایی چهار روزه آمریکا و انگلیس علیه بغداد که در آذر ۱۳۷۷ انجام شد اعلام کرد: "استراتژی آمریکا در درازمدت برای پایان‌دادن به تهدیدات، حذف صدام حسین است.[3] اعمال استراتژی مهار دوگانه تأثیرات تأثیرات جدی در عراق برجای گذاشت، یکی از پیامدهای مهم آن را می‌توان تضعیف حاکمیت عراق دراثر ایجاد مناطق ممنوعه پروازی ذکر کرد. تنها در سال ۱۳۷۷ بالغ بر۱۷۰۰۰ سورتی پرواز از سوی هواپیماهای نظامی آمریکا و انگلیس و با حمایت هواپیماهای آواکس در شمال و جنوب عراق انجام شد.

یکی دیگر از اثرات سیاسی و محدودیت حاکمیت عراق را در اثر اعمال استراتژی یاد شده می‌توان در بازرسی‌های مکرر هیأت ویژه سازمان ملل موسوم به (UNSCOM)[4] از مراکز نظامی عراق ذکر کرد. این امکان که توسط قطعنامه ۶۸۷ سازمان ملل[5] فراهم آمده بود موجبات دخالت کامل در حاکمیت دولت عراق را فراهم آورد. ذکر این نکته ضروری است که قطعنامه ۶۸۷ سازمان ملل در واقع قرار داد و بیانیه‌ای یک‌جانبه و مقتدرانه علیه عراق بود و شاید بتوان گفت در دوران پنجاه ساله سازمان ملل چنین بیانیه همه‌جانبه و صریحی در مورد هیچ موضوع بین‌المللی صادر و اجرا نشده است. به دلیل اعمال تحریم‌های اقتصادی، تورم و گرانی در عراق به صورت بی‌سابقه‌ای رو به افزایش نهاد.

---

1. Backlash States
2. Lake, Anthony, "Conforming Backlash State", Foreign Affairs, (March-April 1994), Vol. 73, No. 2.
3. CNN:http://edition.cnn.com/search/?query=IRAQ%201998&primaryType=mixed&sortBy=date&intl=true
4. United Nations Special Commission
5. http://daccess-dds-ny.un.org/doc/RESOLUTION/GEN/NR0/596/23/IMG/NR059623.pdf?OpenElement

UNICEF در گزارش سال ۱۹۹۸خود می‌نویسد:" وضعیت جاری اقتصادی در بخش‌های تحت کنترل دولت با سرعت خارق‌العاده‌ای رو به انحطاط می‌رود، نرخ تورم سرسام‌آور است و نرخ پول رایج (دینار عراق) در برابر دلار آمریکا کاهش فوق‌العاده‌ای داشته است. امروز ارزش یک دلار آمریکا بیش از ۲۰۰۰ دینار عراق است".[۱]

نقض حقوق بشر در عراق یکی از موارد حائز اهمیت به شمار می‌رفت. آمریکا با بهره‌برداری مناسب از این فاکتور سعی در انزوای سیاسی بیشتر حکومت عراق نمود. کلینتون در نامه‌ای که در سال ۱۹۹۹ به مجلس نمایندگان و سنا ارسال می‌کند می‌نویسد: "گزارش‌های رسیده از عراق حاکی است ۲۵۰۰ زندانی سیاسی بدون طی مراحل قانونی از پاییز ۱۹۹۶ تاکنون اعدام شده‌اند. سه روحانی عالی‌رتبه ترور شده‌اند، در فوریه ۱۹۹۷ آیت‌الله محمد صدر عالی‌ترین روحانی شیعه به همراه دو فرزندش بعد از حضور در نماز جمعه در نجف ترور شدند، این مشابه ترور شیخ بروجردی در بهار ۱۹۹۸ و آیت‌الله غروی درتابستان همان سال می‌باشد".[۲]

پاتریک کلاوسون که پایه‌های اجرایی سیاست مهار دوگانه توسط وی پی‌ریزی شد، در ارزیابی نهایی خود در مورد مهار عراق می‌نویسد: "طی سال ۱۹۹۹ هواپیماهای آمریکایی و انگلیسی با ده هزار پرواز بر فراز عراق که هفته‌ای سه بار صورت گرفت ۳۶۰ هدف را با به کارگیری یک هزار و یکصد موشک و بمب‌افکن مورد حمله قرار دادند. تا اکتبر ۱۹۹۹ عراق مجموعاً ۱۷۰۰۰ سورتی پرواز را از سوی جنگنده‌های آمریکا و انگلیس در مناطق ممنوعه پرواز گزارش نمود. اما آمریکا سعی داشت خبرها و گزارش‌های این حمله‌ها در تلویزیون‌های آمریکا به‌طور گسترده مطرح نشود و تنها به صورت رویدادهای معمولی در روزنامه‌های نیویورک تایمز و واشنگتن‌پست به چاپ می‌رسید. این برنامه اتفاقی و بدون پیش‌بینی نیست، بلکه بر اساس طرح گسترده کاخ سفید به عنوان راه‌حلی برای بخشی از بحران عراق صورت می‌گیرد و هدف از آن نگهداری صدام حسین و رژیم او در یک چارچوب تنگ و بدون براندازی است. با وجود آن که آمریکا در کوشش خود برای مهار صدام موفق به نظر می‌رسد، ولی با توجه به این که واشنگتن برای براندازی صدام دست به کوشش جدی نمی‌زند، در این نبرد به پیروزی نخواهد رسید".[۳]

1. UNICEF:http://www.unicef.org/har1999/index.html

۲. امیرعبداللهیان، مشاهدات میدانی.

۳. حسین امیرعبداللهیان، استراتژی مهاردوگانه، پیشین، ص. ۶۹.

آمریکا به منظور اعمال استراتژی مهار عراق به اقدامات چند جانبه شامل تداوم مناطق ممنوعه پروازی و وارد آوردن خسارت به مراکز نظامی و امنیتی عراق، تداوم تحریم‌های اقتصادی و مخالفت جدی با لغو تحریم‌ها، مطرح نمودن ضرورت تشکیل دادگاه بین‌المللی جنایت‌کار جنگی و محاکمه رئیس جمهور عراق، محکوم نمودن عراق در زمینه نقض حقوق بشر، نظارت بر تولید تسلیحات عراق در قالب کمیته‌های ویژه نظارت بر تسلیحات عراق مانند: UNMOVIC[1] و UNSCOM، تلاش به منظور سازمان‌دهی معارضین، ایجاد پایگاه نظامی در کشورهای منطقه، انجام مانورهای مشترک نظامی و تثبیت حضور نظامی در خلیج فارس با برخورداری از امکانات مالی کشورهای عرب منطقه متوسل شد.

اعمال تحریم‌های یاد شده باعث تضعیف حاکمیت عراق، انزوای سیاسی و بین‌المللی این کشور و فشار فراوان بر مردم شد و سرمایه‌های فراوان انسانی و مالی یک کشور غنی اسلامی مورد تهاجم سیاست‌های استکباری قرار گرفت. این اقدامات چنان تأثیر شگرفی درعراق بر جای گذاشت که زمینه‌ساز تغییرات اساسی و اشغال نظامی این کشور در بهار ۲۰۰۳ شد.

ب) استراتژی اشغال

در پی شکست رایزنی‌های سیاسی شورای امنیت سازمان ملل و پافشاری دو جبهه موافقان جنگ (آمریکا، انگلیس و اسپانیا) و مخالفان (فرانسه، روسیه، آلمان، چین، سوریه و اکثر اعضای غیردائم شورای امنیت) بر سیاست‌ها و مواضع خود، در نهایت بوش در ۲۹ اسفند ماه ۱۳۸۱ جنگ علیه عراق را اعلام کرد و آن را جنگی نه علیه ملت عراق بلکه برای آزادسازی آنان از دست دیکتاتوری صدام خواند. فروپاشی سریع رژیم صدام و ایجاد خلأ قدرت در این کشور موجب بروز مشکلات امنیتی و چپاول و غارت شد.[2] اقدامات آمریکا در عراق جدید طی مراحل تصمیم‌سازی در حمله نظامی، قتل و غارت و دولت‌سازی انجام شد که در ذیل به تفصیل می‌آید.

مرحله اول: حمله نظامی

ماه‌ها قبل از شروع حمله نظامی، معاون وقت وزیر دفاع آمریکا اظهار داشت که دموکراسی در کشورهای منطقه از عراق آغاز خواهد شد.[3] در پی آن، دکترین پاول وزیر

1. United Nations Monitoring, Verification and Inspection Commission
2. Christopher, 1991, 23.
3. Jervis, Robert, (2003), "Understanding the Bush Doctrine", Political Science Quarterly, (Fall 2003), Vol. 118, No. 3.

خارجه وقت آمریکا مطرح شد. مشخصه اصلی این دکترین، ملت‌سازی، دولت‌سازی، نخبه‌سازی و فرهنگ‌سازی در خاورمیانه جدید بود.[۱]

کاربرد زور از سوی آمریکا در عراق (و قبل از آن در افغانستان) حکایت از آن داشت که گفتمان اشاعه آزادی و دموکراسی در منطقه خاورمیانه عاری از بُعد فرهنگی-اجتماعی است و با رفتاری سخت افزاری بر راهبرد امنیت، اطلاعات و اقتصاد تکیه دارد که بعدها طرح خاورمیانه بزرگ‌تر نام گرفت و ابعاد آن روشن‌تر شد. حمله نظامی یک‌جانبه آمریکا (با همکاری انگلیس) به عراق با بهره‌گیری از تکنولوژی برتر[۲] و الگوی عملیاتی موسوم به (C4) صورت پذیرفت که مشتمل بر به کارگیری هماهنگ و همزمان چهار مؤلفه فرماندهی،[۳] رایانه،[۴] کنترل[۵] و ارتباطات[۶] بود.

حمله آمریکا و انگلیس شبانگاه ۲۰ مارس ۲۰۰۲ آغاز شد و به دلیل حاکمیت سیستم توتالیتر و بعثی در عراق، پیامد تحریم‌های دوازده ساله بین‌المللی این کشور، جنایات صدام علیه مردم خود (علاوه بر تحمیل دو جنگ بر منطقه)، عدم وفاداری مردم به حکومت دیکتاتوری صدام و... این کشور بدون مقاومتی جدی به تصرف نیروهای نظامی آمریکا و انگلیس در آمد. قبل از شروع حمله نظامی، مقامات آمریکا مدعی بودند که با برنامه‌ریزی دقیقی وارد عراق شده‌اند و از اجرای برنامه‌های کلان (فرایند دولت‌سازی) گرفته تا (جمع‌آوری زباله‌های شهر بغداد) از آمادگی کامل برخوردارند. اما عملاً نظامیان آمریکا با سردرگمی و بی‌برنامگی عجیبی مواجه شدند که برخی از فرماندهان نظامی، در مقام توجیه، پیروزی زود هنگام در عراق را عامل آن اعلام کردند. در این مرحله و در فضای میلیتاریستی جدید حاکم، عراقی‌ها علی‌رغم خرسندی از سقوط صدام و حزب بعث، برخوردی سرد با آمریکایی‌ها داشتند زیرا تحمل مشاهده اشغال کشور خود را نداشتند.[۷]

"جی گارنر" ژنرال بازنشسته ارتش آمریکا ۲۱ آوریل ۲۰۰۲ وارد بغداد شد.[۸] فشار افکار عمومی، مواضع روشن‌گرانه مراجع دینی (به ویژه آیت‌الله العظمی سیستانی) و تلاش رهبران ملی عراق، کاخ سفید را وادار به تغییر رویکرد نظامی محض در عراق

1. Colin Powell: Available at:http://www.state.gov/secretary/rm/2001/953.htm
2. High Tech
3. Command
4. Computer
5. Control
6. Communications

۷. حسین امیرعبداللهیان، پیشین.

8. www.ABCNEWS.com(April 25, 2003)

نمود. نقش مؤثر و برجسته مرجعیت شیعه و جریانات شیعی در عراق اشغالی از موارد مهم تأثیرگذار در عراق به شمار می‌رود.

سرانجام پس از گذشت سه هفته و تداوم ناکامی گارنر و تیم وی در تثبیت اوضاع ناامن و پیچیده عراق و افزایش چپاول و غارت اماکن عمومی، کاخ سفید، پل برمر (متخصص امور تروریسم در وزارت خارجه) را به جای گارنر به عراق اعزام نمود. برمر به عنوان "رئیس سلطه موقت ائتلاف"،[1] اقدامات جدیدی در مشورت با رهبران سیاسی عمده عراق و با پافشاری آنان انجام داد؛ از جمله کارهای او انحلال نهادهای امنیتی، وزارت دفاع، وزارت اطلاع‌رسانی، مجلس، ارتش، دادگاه‌های امنیتی، کمیته ملی المپیک، حزب بعث و برکناری مقامات رده‌های مختلف حزبی بود.

مرحله دوم: دولت‌سازی

برمر حاکم غیرنظامی آمریکا در شرایطی زمام امور را در دست گرفت که رهبران عراق همزمان اقدام‌های مهمی را انجام می‌دادند از جمله؛ شورای حکومتی با حضور ۲۵ تن از رهبران عمده سیاسی، مذهبی و ملی عراق با هدف در دست گرفتن امور کشور تشکیل شد. گام بعدی در روند سیاسی عراق، تشکیل شورای حکومت[2] بر اساس قطعنامه ۱۴۸۳ شورای امنیت[3] می‌باشد که برای نخستین‌بار در تاریخ عراق، شیعیان از اکثریت در یک بدنه حکومتی این کشور برخوردار شدند. اعضای این شورای ۲۵ نفره متشکل از سیزده شیعه، پنج کرد، پنج سنی، یک ترکمن و یک مسیحی بودند. نطفه تشکیل این شورا را باید در نشست‌های قبلی معارضین در صلاح‌الدین جستجو کرد که نمایندگان شیعه نیز فعالانه در آن شرکت داشتند. البته قصد اولیه کاخ سفید، انتصاب عناصر و نیروهای معارض نزدیک به خود در این شورا بود و تمایلی نیز نداشتند که اختیارات زیادی به این شورا واگذار کنند. این شورا نیز با همان ترکیب و رعایت درصد جمعیتی، وزرای شورای حکومتی را تعیین نمود.

1. Coalition Provisional Authority (CPA)
2. Authority Council
3.http://search.un.org/search?q=1483&ie=utf8&output=xml_no_dtd&client=UN_Website_English&num=10&lr=lang_en&proxystylesheet=UN_Website_en&oe=UTF-8&Submit=Go&sort=date%3AD%3AL%3Ad1&entqr=0&ud=1&site=un_org

جمهوری اسلامی ایران اولین کشوری بود که شورای حکومتی را به رسمیت شناخت[۱] و یک هیأت ویژه سیاسی را به عنوان اولین هیأت رسمی بعد از سقوط صدام و به منظور دیدار با اعضای این شورا به عراق اعزام نمود.[۲]

در این مرحله و در حالی که آمریکا صرفاً درصدد تثبیت موقعیت خود در عراق و تحکیم وضعیت در منطقه و پرداختن به طرح خاورمیانه بزرگ بود، آیت الله العظمی سیستانی خواهان حضور مردم در صحنه تحولات سیاسی، ورود سازمان ملل به عراق و برگزاری انتخابات مجلس و تشکیل دولت ملی شد.

با فشار سیاسی کشورهای همسایه عراق و جامعه جهانی، قطعنامه ۱۵۴۶شورای امنیت سازمان ملل متحد[۳] با هدف برگزاری انتخابات در عراق و تشکیل دولت ملی شد. نتیجه دو انتخابات مجلس ملی اثبات کرد که مردم عراق خواهان حاکمیت قوانین اسلامی هستند. پس از طی این مراحل در تاریخ ۲۴ آذرماه ۸۲ "سند انتقال قدرت" به رهبران عراق، به امضای برمر و رئیس جمهور موقت عراق (جلال طالبانی) رسید.

در ۸ تیر ۱۳۸۳ برمر تأسیس رسمی دولت موقت عراق را اعلام کرد.[۴] غازی الیاور رئیس جمهور (سنی) و دو معاون (دکترابراهیم جعفری ـ شیعه، دکتر رژ شاویس ـ کرد)، ایاد علاوی نخست وزیر (شیعه) و یک معاون (برهم صالح ـ کرد) و ۳۱ وزیر تکنوکرات از عناصر اصلی دولت موقت بودند. در همین تاریخ شورای حکومتی و ائتلاف منحل و برمر عراق را ترک کرد. متعاقباً بوش طی نامه‌ای به علاوی نخست وزیر عراق خواستار برقراری روابط دیپلماتیک دو کشور شد. جان نگروپونته سفیر سابق آمریکا در سازمان ملل به عنوان سفیر جدید این کشور در عراق استوارنامه خود را تقدیم نخست وزیر عراق نمود. در مجموع اشغال‌گران به دلیل اوضاع پیچیده عراق مجبور شدند گام به گام از سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه و تهاجمی خود در عراق عقب‌نشینی کنند تا زمینه‌های تشکیل دولت موقت عراق، ورود سازمان ملل و پایان قانونی اشغال فراهم آید.

آمریکا در راستای منافع خود در عراق در مقاطعی رأساً مبادرت به ایجاد ناامنی و تلاش برای مدیریت بر ناامنی‌ها نموده است. نوام چامسکی[۵] معتقد است، آمریکا تا زمان

1. Garner, G. Former Director for Reconstruction and Human Assistance of Iraq, "After Elections", Wall Street Journal. (April 2005).

۲. ریاست هیأت برعهده آقای حسین صادقی، مدیرکل وقت خلیج فارس وزارت امورخارجه بود. نگارنده نیز در ترکیب هیأت اعزامی جمهوری اسلامی ایران حضور داشت.

3.http://search.un.org/search?q=1546&ie=utf8&output=xml_no_dtd&client=UN_Website_English&num=10&lr=lang_en&proxystylesheet=UN_Website_en&oe=UTF-8&Submit=un_org

4. http://www.CPA-IRAQ.org/transcripts/20040212-zarqawi full.html

5. Noam Chomsky

نیل به اهدافی که دارای ماهیت سیاسی می‌باشند، مصرانه به استفاده حساب شده از خشونت ادامه خواهد داد. این کار از لحاظ فنی تروریسم به شمار می‌رود.[۱]

مرحله سوم: پایان فرایند سیاسی و تشکیل نخستین دولت ملی

با برگزاری انتخابات مجلس ملی عراق در بهمن ماه ۱۳۸۴ و تشکیل اولین دولت منتخب ملی این کشور، فرایند انتقال سیاسی مراحل پایانی خود را پشت سر گذاشت. در این مقطع، سه جریان ناراضی از نتایج انتخابات با هدفی مشترک و پیمانی نانوشته، با هدف عدم تحقق تشکیل دولت و بازگشت آرامش به عراق، دست به اقدامات گسترده زدند. سرویس‌های امنیتی آمریکا و انگلیس و برخی بیگانگان که خود را در این حرکت ناکام یافتند، با تداوم سیاست مدیریت ایجاد ناامنی‌ها در عراق، سناریوی کشتار شیعیان توسط گروه‌های افراطی اهل سنت را عملیاتی کردند به نحوی که به طور متوسط، روزانه بالغ بر یکصد جسد در حاشیه شهرها و به ویژه پایتخت یافت می‌شد.[۲]

به موازات این اقدامات امنیتی، خلیل‌زاد سفیر آمریکا در عراق تلاش سیاسی گسترده‌ای را آغاز کرد که منجر به توافق وی با برخی گروه‌های افراطی، مشارکت دادن برخی جریانات تخریبی در مجلس ملی و کمیته تدوین قانون اساسی، اعمال فشار برای بازگرداندن بعثی‌ها و فرماندهان ارتش بعث، دخالت آشکار در تعیین وزرای کشور و دفاع و امنیت عراق، اعمال فشار بر جریان‌های پیروز در انتخابات، تلاش برای خلع‌سلاح گروه‌های عمده سیاسی و نیز تلاش برای طرح ایده تشکیل دولت نجات ملی، در مقابله با دولت قانونی و ملی عراق شد.[۳]

در بُعد نظامی نیز آمریکا در حال احداث دوازده پایگاه نظامی در عراق بود. این موضوع در جریان مناظرات انتخاباتی بوش و جان کری (نامزد حزب دموکرات) به عنوان چالش اساسی در سیاست خروج آمریکا از عراق مطرح و برنامه احداث دوازده پایگاه نظامی افشا شد.[۴]

ایالات متحده با توجه به ناکارآمدی طرح‌های متعدد سیاسی و امنیتی خود در عراق و افزایش تلفات و ناامنی‌ها، راهبرد نوینی را اتخاذ کرد. بوش در ۲۰ اسفند ۱۳۸۵

---

۱. نوام چامسکی، (۱۳۸۳)، تروریست‌های جهان چه کسانی هستند؟، ترجمه: مجتبی طاهری، گزارش راهبردی شماره ۱۳۱۱۲۲۲، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص. ۱۳.

۲. سید عبدالعزیز حکیم، رییس وقت مجلس اعلای اسلامی عراق ، مصاحبه نگارنده، بغداد، ۱۶ مرداد ۱۳۸۶

3. See: Kagan, Robert (2004),"Democracy Promotion Under Stress". Available at: http://www.carnegieendowment.org

4. Available at: http://www.whitehouse.gov/news/release/2004/01print/200401-16.html

در سخنانی نکات اساسی راهبرد نوین آمریکا را این‌گونه بیان داشت: شکست ما در عراق فاجعه‌ای برای آمریکاست. به منظور تأمین امنیت مردم آمریکا ما باید در عراق موفق شویم. تلاش‌های قبلی آمریکا به منظور امن‌کردن عراق به دو دلیل عمده شکست خورده است؛ یکی فقدان نیروهای کافی برای استقرار در مناطق پاکسازی شده و دیگری محدودیت‌های زیادی که ما برای نیروهایمان ایجاد کرده بودیم. من بیست‌هزار نیروی نظامی جدید به عراق اعزام می‌کنم. دولت عراق باید مسئولیت امنیت عراق را تا ماه آبان ۱۳۸۷ بر عهده گیرد. علاوه بر عملیات نظامی، باید برای بهبود بخشیدن به زندگی مردم اقدام کنیم. دفاع از تمامیت ارضی و تثبیت منطقه و مهار جمهوری اسلامی ایران و سوریه و کمک به عراق و ترکیه برای حل مشکلات مرزی در راهبرد نوین آمریکا است.[۱]

بوش با وجود این که به صراحت مسئولیت آمریکا در عراق را شخصاً پذیرفت، اما در راهبرد جدید ایالات متحده در عراق، هیچ تغییری در اهداف، اصول و حتی روش‌ها مشاهده نشد. اعلام این استراتژی با پیروزی دموکرات‌ها در انتخابات پارلمانی آمریکا همراه بود.

طرح بیکر ـ همیلتون

در شرایطی که آمریکا چاره‌ای جز پذیرش شکست در عراق نداشت، طرح بیکر-همیلتون به کمک نومحافظه‌کاران شتافت. جیمز بیکر[۲] و لی اچ. همیلتون[۳] رؤسای مشترک گروه مطالعاتی از دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات در گزارش موسوم به گروه مطالعه عراق می‌نویسند[۴]: "راهکار جادویی برای حل مشکلات عراق وجود ندارد. بسیاری از آمریکایی‌ها نه تنها از اوضاع در عراق، بلکه از وضعیت مباحثات سیاسی جاری ما درباره عراق راضی نیستند. سران سیاسی ما باید رویکردی دو حزبی اتخاذ کنند تا بتوان درباره آنچه اکنون جنگ عراق را به نبردی فرسایشی و پرهزینه بدل کرده است، نتیجه‌ای معقول گرفت. کسی نمی‌تواند ضمانت دهد که روند اقدامات در عراق در شرایط فعلی می‌تواند به نبردهای قومی در عراق، خشونت‌های فزاینده و خیزش کشور به سمت هرج و مرج پایان دهد. اگر این نگرش ادامه یابد، پیامدهای احتمالی آن شدید خواهد بود. آمریکا منافع و روابط بلندمدتی در خاورمیانه دارد که در خطر است و لازم

---

1. Bush, 2006. available at: http://www.whatehouse.gov.news.release/2006
2. James A. Baker
3. Lee H. Hamilton
4. http://www.bakerinstitute.org/publications/iraqstudygroup_findings.pdf/view?searchterm=iraq

است همچنان دخالت داشته باشد. اوضاع عراق خطرناک و رو به وخامت است. مسیری وجود ندارد که بتواند ضامن موفقیت باشد، اما دورنمای کار می‌تواند بهبود یابد.

مهم‌ترین پیشنهاد ما درخواست برای در پیش‌گرفتن تلاش دیپلماتیک و سیاسی جدید و پیشرفته‌ای در عراق و منطقه و نیز تغییر در اولویت مأموریت نیروهای نظامی آمریکا در عراق است تا آمریکا را قادر سازد نیروهایش را بر اساس آن از عراق خارج سازد. چالش‌هایی که در عراق وجود دارند پیچیده‌اند. دامنه و مرگ‌باری خشونت‌ها رو به فزونی است. با توجه به توانایی ایران و سوریه برای تأثیرگذاری بر تحولات در عراق و منافعی که آنها در اجتناب از هرج و مرج در عراق دارند، ایالات متحده باید تلاش کند که آنها را به‌طور سازنده‌ای به تعامل وا دارد. در تلاش برای تأثیرگذاری بر رفتار هر دو کشور، ایالات متحده می‌تواند از مشوق‌ها و یا بازدارنده‌هایی که در اختیار دارد، استفاده کند.

ایران باید از نفوذ خود بر گروه‌های شیعه استفاده و آشتی ملی را در آنها تقویت کند. ایالات متحده همزمان با توسعه رویکرد خود درباره عراق و خاورمیانه، باید حمایت‌های اضافی سیاسی، اقتصادی و نظامی برای افغانستان ارائه کند. این امر شامل منابعی می‌شود که با خروج نیروهای نظامی از عراق در دسترس قرار می‌گیرند. روشن است که دولت عراق در آینده به کمک‌های آمریکا به خصوص در زمینه مسئولیت‌های امنیتی نیازمند است. با این حال آمریکا باید برای دولت عراق روشن سازد که واشنگتن می‌تواند به طرح‌های خود از جمله تغییر در آرایش نیروها جامه عمل بپوشاند حتی اگر دولت بغداد نتوانسته باشد تغییرات از پیش تعیین‌شده را اعمال کند. آمریکا نباید تعهد بی‌پایانی به عراقی‌ها ارائه کند و شمار زیادی از نیروهای خود را در عراق مستقر نگهدارد.

بسیاری از عراقی‌ها به هویت‌های قومی متمایل شده‌اند. نبودِ امنیت بر تحولات اقتصادی فائق آمده است. بیشتر کشورهای منطقه نقش سازنده‌ای در حمایت از دولت عراق ایفا نمی‌کنند و برخی از آنها عامل بی‌ثباتی هستند. عراق برای ثبات منطقه‌ای و حتی ثبات جهانی نقش حیاتی دارد. عراق دومین ذخایر بزرگ نفتی دنیا را دارا است."

مذاکرات تهران- بغداد - واشنگتن در مورد عراق

گزارش بیکر ـ همیلتون، مذاکره با جمهوری اسلامی ایران را نیز مورد تأکید قرار داده و می‌نویسد: وارد شدن به مذاکره با ایران به ویژه با توجه به موقعیت رابطه این کشور با آمریکا، مشکل‌آفرین است. با این وجود، ایران و آمریکا در مسئله افغانستان همکاری کردند و دو کشور باید بررسی کنند آیا این مدل برای عراق نیز قابل استفاده

است؟ گرچه ایران ترجیح می‌دهد شاهد گرفتاری آمریکا در عراق باشد اما این کشور خواستار شکست سیاست آمریکا در عراق به شکلی نیست که عراق به هرج و مرج و تجزیه دچار شود. ایران می‌تواند از نفوذ خود به ویژه در میان گروه‌های شیعه برای حمایت از وحدت ملی این کشور استفاده کند. همچنین می‌تواند در شرایط مناسب به بازسازی اقتصاد عراق نیز کمک کند.[۱] مقامات رسمی عراق نیز مشکلات عدیده حاکم بر کشور اشغال شده خود را شامل تداوم ناامنی‌ها، شهادت و کشته و مجروح‌شدن بیش از یک میلیون شهروند عراقی، بر جای ماندن ۲/۵ میلیون آواره و مهاجر جدید، فقدان آب بهداشتی و امکانات درمانی، کمبود شدید سوخت و برق، بیکاری فزاینده، ناکارآمدی طرح‌های سیاسی ـ امنیتی آمریکا، روند کُند آموزش ارتش و پلیس و موارد متعدد دیگر می‌دانستند. در چنین شرایطی با در نظر گرفتن مشکلات فراروی دولت منتخب عراق و مردم این کشور و در تداوم سیاست کمک به مردم و دولت عراق، موضوع مذاکره تهران ـ واشنگتن به دلایل ذیل طرح و تحقق یافت:

گزارش بیکر- همیلتون و مذاکرات سه‌جانبه تهران ـ بغداد ـ واشنگتن در عراق فرصت احصاء و مروری بر اشتباهات آمریکا در عراق را فراهم ساخت. آمریکا اشتباهات استراتژیک بی‌شماری را در این کشور مرتکب شد که شامل تصور استقبال از سربازان با شیرینی و گل (به دلیل به ستوه آمدن مردم از ظلم صدام)، عدم شناخت از قدرت و نفوذ مرجعیت، انتصاب ژنرال گارنر به عنوان حاکم نظامی، رسوایی شکنجه در زندان ابوغریب و طرح‌های متعدد ناکارآمد امنیتی و سیاسی و... می‌باشد.

استراتژی خروج در قالب امضای موافقت‌نامه امنیتی

تجربه ناموفق آمریکا و متحدین در طی دوره اشغال عراق در عرصه‌های مختلف دولت‌سازی، امنیت، دموکراسی‌سازی، بازسازی و... شکست فاحش جمهوری‌خواهان و نومحافظه‌کاران را رقم زد و آمریکا را مجبور به بازتعریف استراتژی خروج آبرومندانه نمود. امضای موافقت‌نامه امنیتی با هدف تداوم حضور نرم آمریکا در عراق و خروج نظامیان آمریکایی صورت گرفت. هر چند آمریکا در آغاز تلاش نمود امضای موافقت‌نامه را بدون پای‌بندی به جدول زمان‌بندی خروج به امضا رساند اما با پافشاری رهبران سیاسی و دینی عراق مجبور به پذیرش جدول زمان‌بندی خروج شد.[۲]

---

۱. امیرعبداللهیان، پیشین.

۲. سید محسن حکیم، مصاحبه نگارنده، زمستان ۱۳۸۸، منامه.

توماس بارنت ضمن تأیید راهبرد خاورمیانه‌ای آمریکا در تغییر رژیم و اشغال عراق، راهبرد امنیت ملی این کشور را فاقد طراحی جامع و "راهبرد خروج" ارزیابی می‌کند.[1]

جرج بوش، رئیس جمهور آمریکا و نوری‌المالکی، نخست وزیر عراق در نوامبر ۲۰۰۷ تفاهم‌نامه همکاری بلندمدت بین دو کشور موسوم به چارچوب‌های استراتژیک را که در آن انعقاد توافق‌نامه امنیتی واشنگتن- بغداد پیش‌بینی شده بود، امضا کردند. مجلس ملی عراق پس از مدت‌ها بحث و مشاجره و اصلاح متن، سرانجام در جلسه رسمی مورخ ۲۷ نوامبر ۲۰۰۸ و در میان اعتراض نمایندگان جریان صدر، با ۱۴۴ رأی مثبت از مجموع ۱۹۸ نماینده حاضر و ۳۵ رأی منفی، توافق‌نامه امنیتی را تصویب کرد. مقامات عراقی به دلیل تهدیدات و اعمال فشار آمریکا و البته واقعیات حاکم، چاره‌ای جز پذیرش امضای موافقت‌نامه نداشتند، اما در آن تاریخی را برای همه‌پرسی از مردم قرار دادند که این امر در ابتدا مورد پذیرش آمریکا نبود.

کاخ سفید نیز که در روزهای پایانی ریاست جمهوری بوش به سر می‌برد، با امید بر پیروزی مجدد جمهوری‌خواهان در انتخابات و نشان‌دادن تصویری موفقیت‌آمیز از پرونده عراق، به وضع موجود و اصل امضای موافقت‌نامه بسنده کرد و گام‌های بعدی را به آینده محول نمود. آمریکا در حال پیگیری سیاست تغییر فرم در عراق بود تا با روی کار آوردن چهره‌های نزدیک به خود، زمینه مناسب تداوم حضور خود را بیش از پیش فراهم سازد.

در تاریخ ۲۰ آوریل ۲۰۰۹ یک منبع در وزارت دفاع عراق طی گفتگو با پایگاه خبری "نهرین نت" فاش ساخت که طرح خطرناکی به طور سری برای اخراج افسران شیعه از وزارت دفاع عراق و بازگرداندن بعثی‌ها توسط مستشاران آمریکایی در حال اجراست و تاکنون بیش از ۱۸۶ افسر شیعه به بهانه‌های متعدد اخراج، بازنشسته و یا از پست‌های خود برکنار و برخی از نیروهای طرد شده بعثی جایگزین شده‌اند.[2]

واقع‌گرایان آمریکایی همچون "رابرت آرت" مخالف تهاجم به عراق بودند. این دسته از واقع‌گرایان منافع برپایی یک مردم‌سالاری در خاورمیانه را در بهترین حالت ناچیز می‌دانستند، چرا که فکر نمی‌کردند حکومتی که به راستی نماینده احساسات مردم عراق باشد نسبت به آمریکا رفتار دوستانه‌ای داشته باشد. به منظور اثبات عملکرد نادرست آمریکا در عراق، تعداد کثیری از دانشمندان که بسیاری‌شان از واقع‌گرایان سرشناس

1. Barnet, Thomas (2003), "The Pentagon's New Map: War and Peace in 21th Century", Putnum and Sons, New York, p.32
2. www.nahrain.net

بودند در نامه‌ای که به صورت یک آگهی تبلیغاتی در شماره ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۲ نیویورک تایمز منتشر شد، می‌نویسند:[1]

ـ هیچ‌کس شواهدی ارائه نکرده است که نشان دهد عراق با القاعده همکاری دارد؛

ـ صدام حسین حتی اگر جنگ‌افزار هسته‌ای داشت نمی‌توانست، بدون تحمل تلافی کوبنده ایالات متحده یا اسرائیل آن را به کار گیرد؛

ـ تلاش برای فتح عراق می‌تواند منجر به گسترش بی‌ثباتی در خاورمیانه و به‌خطر افتادن منافع ایالات متحده شود؛

ـ حتی اگر پیروزی به آسانی به دست آید، ایالات متحده راهبرد قابل قبولی برای خروج از آن کشور ندارد چون جامعه عراق دچار شکاف‌های عمیقی است؛

ـ آمریکا چاره‌ای جز اشغال و انتظام عراق به مدت چندین سال برای ایجاد دولتی موفق در آن کشور نخواهد داشت؛

ـ القاعده برای آمریکا تهدید بزرگ‌تری از عراق است و جنگ با عراق، توانایی ایالات متحده برای جنگ با القاعده را به‌واسطه تشدید احساسات ضدآمریکایی و منحرف ساختن منابع کاهش می‌دهد.[2]

دولت عراق به نخست وزیری مالکی کوشیده است با هزینه کمتر به اشغال عراق پایان دهد و پس از خروج آمریکا از عراق اثری از یک توافق استعماری میان دو کشور بر جای نماند.

طرح قرارداد امنیتی عراق و آمریکا در ادامه سیاست سلطه‌جویانه ایالات متحده در منطقه خاورمیانه، نه تنها عراق را برای مدتی طولانی تحت نفوذ مستقیم آمریکا قرار می‌دهد بلکه با سایر اهداف آمریکا در خاورمیانه هم‌پوشانی دارد. رفتار آمریکا نشانگر آن بود که نیروهای آمریکایی در نظر داشتند برای مدت طولانی در عراق باقی بمانند، فوکویاما می‌گوید: تجربه تاریخی نشان می‌دهد در هرجای دنیا که دولت‌سازی کارآیی داشته نظیر آلمان، ژاپن و کره جنوبی، نیروهای ارتش آمریکا حداقل دو نسل در آنجا باقی مانده‌اند. برعکس در کشورهایی که در آنها حضور نظامی آمریکا کمتر از ۵ سال طول کشیده، دخالت آمریکا هیچ اثر مثبتی نداشته، بلکه ضررساز هم بوده است که نمونه آن کشور هائیتی است.[3] آدام ارلی سخن‌گوی سفارت آمریکا در بغداد طی

1. See: Art, Robert j., et al, "War with Iraq is Not in American's National Interest", New York Times, (September 2002).

۲. فرد، چرنوف، پیشین، ص. ۱۱۸

۳. جعفری ولدانی، ۱۳۸۴، ص. ۴۵

مصاحبه مطبوعاتی در بحرین تأکید نمود که آمریکا برای یک هزار سال در عراق باقی خواهد ماند.[1]

سید محسن حکیم می‌گوید: برخی از عراقی‌ها دیدگاه مثبتی درباره تعیین جدول زمان‌بندی شده خروج قطعی نظامیان آمریکایی دارند. با وجود این نسبت به برخی بندها که احتمال تفسیر دوگانه دارند و یا مبهم می‌باشند، ابراز نگرانی می‌کنند. لذا همین موضوع سبب شده است تا اختلاف دیدگاه‌ها در عراق افزایش یابد و بحث همه‌پرسی جدی‌تر شود. علیرغم پافشاری مقامات عراق و تعدیل موافقت‌نامه، هنوز ابهامات زیادی در مفاد آن به چشم می‌خورد، از جمله این که در زمانی که نظامیان آمریکایی در عراق حضور دارند تجهیزات نظامی از چه کانالی وارد عراق شود یا پس از خروج نظامیان آمریکایی از عراق پایگاه‌های آنها به چه کسی واگذار خواهند شد؟ افق همکاری‌های واشنگتن ـ بغداد چگونه خواهد بود؟ آیا عراق از جایگاه یک هم‌پیمان در آمریکا برخوردار خواهد شد یا این که در ساختار سیاسی واشنگتن از جایگاه وابسته یا منطقه نفوذ برخوردار می‌شود؟ چه تضمینی برای رعایت جدول زمان‌بندی خروج آمریکا وجود دارد؟ چرا علیرغم امضای موافقت‌نامه، کماکان دستگاه اصلی امنیتی عراق در اختیار آمریکا قرار دارد؟ با مروری بر روحیات و تاریخ فرهنگ مردم عراق پیش‌بینی می‌شود همه‌پرسی ۲۰۱۰ در مورد موافقت‌نامه با پاسخ منفی مردم مواجه شود. آیا آمریکا در عراق به رأی مردم گردن خواهد نهاد و یا همانند فلسطین با رأی برخاسته از اراده مردم برخورد خواهد کرد؟ اینها از جمله مواردی است که مورد اختلاف دو طرف است و تاکنون به هیچ نتیجه مورد توافقی نرسیده‌اند.[2]

در این بخش ابعاد مختلف طرح خاورمیانه بزرگ و مطالعه موردی عراق به عنوان کانون و نقطه محوری طرح مزبور مطرح گردید. نقد و ارزیابی مطالعه موردی عراق، در بخش پایانی نوشته حاضر و در قالب ارزیابی فرضیه اصلی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در بخش بعدی نوشته حاضر، بررسی و آزمون فرضیه‌های رقیب واکاوی خواهد شد.

---

1. alayam.2008.bh.com

۲. سید محسن حکیم، مصاحبه، پیشین.

فصل چهارم

تأثیر ساختار قدرت

در ناکارآمدی طرح خاورمیانه بزرگ

ساختار قدرت در خاورمیانه از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار است. قدرت مادی خاورمیانه بزرگ که اعم از قدرت اقتصادی آن است، شامل منابع، موقعیت ژئوپلیتیک، ساختار جمعیت، میزان تولید و مصرف انرژی و کارآیی نسبی دستگاه‌های حکومتی آن می‌باشد.

سه مبحث مهم جمعیت در خاورمیانه بزرگ، ساختار قدرت و مصادیق اصلاحات در خاورمیانه به ترتیب در این فصل ارائه خواهند شد. پس از بررسی آنها نشان داده خواهد شد که "ساختار سیاسی قدرت" در خاورمیانه نیز با ناکارآمدی طرح خاورمیانه بزرگ در ارتباط مستقیم می‌باشد.

بافت دموگرافیک جمعیت در خاورمیانه بزرگ

در مباحث تئوریک روابط بین‌الملل[1] همواره از عناصر ملموس[2] و غیرملموس[3] قدرت سخن به میان می‌آید، در این چارچوب "جمعیت" از عناصر ملموس قدرت به‌شمار می‌رود. نظر به بافت جمعیتی (فرهنگ، هویت و ارزش‌های حاکم در ترکیب جمعیتی خاورمیانه) و نقش ویژه حکومت‌های عشیره‌ای در خاورمیانه و در نتیجه ارتباط مستقیم جمعیت در "ساختار قدرت" یک کشور، در این قسمت "جمعیت" در خاورمیانه به عنوان عنصر اصلی و ملموس قدرت مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

تعریف جمعیت

"جمعیت" همانند هر واژه دیگر دارای تعریف‌های متنوعی است. در کتاب دانش خانواده آمده است: جمعیت انسانی "مجموعه‌ای از انسان‌ها است که در منطقه معین (روستا، شهر، استان، کشور و...) در قالب خانواده یا خانوار زندگی می‌کنند". همان‌طورکه در تعریف آمده است هویت یک جمعیت خاص مسبوق به وجود یک منطقه خاص (غالباً سیاسی) است.[4]

بروس کوئن[5] درباره تعریف جمعیت‌شناسی می‌نویسد:"جمعیت‌شناسی به مطالعه علمی جمعیت‌ها اطلاق می‌شود. جمعیت‌شناسی عمدتاً به مطالعه حجم، ترکیب و توزیع جمعیت یک جامعه می‌پردازد. وی، همچنین عوامل اجتماعی گوناگونی را که با تغییرهای یادشده ارتباط می‌یابند، در نظر می‌گیرد. جامعه‌شناسانی که در این رشته

---

1. International Relation
2. Tangible
3. Untangible
۴. حسین محمودیان، (۱۳۸۴)، دانش خانواده (جمعیت و جمعیت‌شناسی) تهران، سمت، ص. ۳
5. Queen Brueis

مهم تخصص دارند، تأثیر تغییرات جمعیتی را بر جامعه و تأثیر جامعه را بر جمعیت بررسی می‌کنند".[۱]

یکی از مباحث مهم قابل توجه در قرن بیستم مسئله جمعیت و رشد روزافزون آن در جوامع بشری می‌باشد. هر کشوری که از آمار و تنظیم جمعیتی دقیق، کامل و علمی برخوردار است برنامه‌های اقتصادی، آموزشی و تکنولوژی موفق خواهد داشت.

رشد جمعیت در خاورمیانه فاقد برنامه‌ای مشخص است. طبق برآوردهای کلی، انتظار می‌رود با رشد سالانه ۳ درصد، جمعیت خاورمیانه تا سال ۲۰۲۵ به میزان دو برابر افزایش یابد. طی ده سال گذشته دولت‌های خلیج فارس و کشورهای عربی، از جمله مصر، حدوداً ۴۰ درصد رشد جمعیت داشته‌اند و این در حالی است که رشد تولید ناخالص ملی مصر به طور فزاینده دچار کاهش بوده است. از نقطه نظر اجتماعی، شاید مسئله مهم‌تر این است که نسبت جمعیت زیر ۱۵ سال در این مناطق تا سال ۲۰۲۵ به رشد جمعیتی، بالغ بر ۳۰ درصد برسد.[۲]

مهاجرت در خاورمیانه

سرزمین خاورمیانه یک ویژگی منحصر به فرد از لحاظ تاریخی دارد و آن این که این سرزمین، زادگاه انبیا و اولیای الهی بوده و اکثر پیامبران نامدار به گشت‌وگذار و هجرت در آن پرداخته‌اند. از جمله این که حضرت ابراهیم (ع) از بین‌النهرین به سوی شمال هجرت نمود و سرانجام در فلسطین امروز استقرار یافت و یا حضرت موسی(ع) از مصر به سوی سینا و فلسطین مهاجرت نمود و همچنین حضرت یوسف (ع) یا حضرت عیسی(ع). مهم‌تر از همه هجرت پیامبراسلام (ص) از مکه به سوی مدینه بود که منشأ تاریخ مسلمانان قرار گرفت.[۳]

در خاورمیانه، مهاجرت عمدتاً در درون خود این منطقه (فلسطین، مصر، یمن، عراق و...) جریان دارد.[۴] در برخی از کشورهای خلیج فارس، مهاجران بخش مهمی از

---

۱. کوئن بروس، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی ـ رضا فاضل، تهران، سمت، ۱۳۸۴. ص. ۲۸۱

۲. داوود غرایاق‌زندی، راهبرد امنیت ایالات متحده در خاورمیانه، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۵. ص. ۱۱۲

۳. کمجیان، هرایر، اسلام در نقاب: جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران، کیهان ۱۳۸۴.

۴. خیرالدین حسیب (۲۰۰۸)، "بمناسبه الذکری الخمسین لوحده المصر و سوریا"، بارقه امل فی الخلیج (الفارسی)، المستقبل العربی، بیروت: مرکز دراسات الوحده العربیه، شباط/فبرایر،العدد ۳۴۸، ص. ۱۰.

ترکیب جمعیتی را تشکیل می‌دهند تا جایی که در امارات متحده و بحرین درصد جمعیت مهاجر و نیروی کار بیش از جمعیت بومی است.[۱]

ابعاد کمی و کیفی جمعیت خاورمیانه

جمعیت و روندهای جمعیت‌شناسی یکی از عوامل و نیروهای محرکه تحولات بین‌المللی کنونی است. خاورمیانه بزرگ بیش از یک میلیارد مسلمان را در خود جای داده است. این موضوع با توجه به ابعاد کمی و کیفی جمعیت در خاورمیانه بزرگ از اهمیت بیشتری برخوردار می‌باشد.

مرکز آمار سازمان ملل متحد جمعیت کل زمین در فوریه ۲۰۰۸ را ۶/۶۵ میلیارد نفر برآورد نموده است.[۲] در طول ۵۰ سال اخیر خاورمیانه بزرگ از بالاترین نرخ رشد جمعیت نسبت به سایر مناطق جهان برخوردار بوده است. نرخ رشد جمعیت در خاورمیانه بزرگ و در سطحی وسیع‌تر در دنیای اسلام (۲/۸ درصد) به مراتب سریع‌تر از رشد جمعیت جهان (۲/۳ درصد) به پیش می‌رود. هم‌زمان، نگاه غرب و مجموعه کشورهای پیشرفته به این منطقه و رشد جمعیت مسلمانان از منظر تمایزات و تعارضات عمدتاً فرهنگی، مذهبی و تمدنی، به خاورمیانه بزرگ حساسیت سیاسی زیادی بخشیده است.[۳]

گزارش آماری سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا جمعیت جهان در سال ۲۰۰۵ را شش میلیارد و چهارصدوچهل و شش میلیون نفر اعلام می‌نماید که از این تعداد ۳۲/۸۴ درصد را مسیحی (۲،۱۳۵ میلیون نفر) و ۱۹/۹ درصد را مسلمان (۱،۲۹۳ میلیون نفر) ذکر می‌کند.[۴] در همین حال، مرکز آماری، اقتصادی و پژوهش‌های اجتماعی سازمان کنفرانس اسلامی (OIC) جمعیت مسلمانان ۵۳ کشور عضو این سازمان را تنها بیش از یک میلیارد و دویست میلیون نفر برآورد کرده است.

برخی از مؤسسات آماری و پژوهشی غیررسمی[۵] جمعیت مسلمانان جهان را بر اساس میانگین گزارشات و برآوردهای موجود در حدود یک میلیارد و هفتصد و پنجاه میلیون (۱،۷۵۰) نفر ذکر می‌کنند که کمی بیش از ۲۶ درصد جمعیت جهان به حساب می‌آید.

۱. جمعیت بحرین در سال ۲۰۰۹ برابر ۱/۴۶۰/۰۰۰ برآورد می‌شود که بالغ بر ۵۲ درصد آن را مهاجران خارجی تشکیل می‌دهند (روزنامه الوسط، ۲۰۰۹/۱۰/۲۴) available at:www.alwasat.bh

2. http://unstats.un.org/unsd/pubs/gesgrid.asp?mysearch=demographic+population
3. www.Worldbank.Org/,www.Sestrcic.Org/,www.Ilo.Org
4. www.cia.Gov/Factbook
5. www.Islamicpopulation.Com/World

یک مؤسسه پژوهشی غیررسمی کانادایی[1] جمعیت کنونی مسلمانان را ۲۵ درصد جمعیت کل جهان در سال ۲۰۰۵ میلادی اعلام نمود. در ایران طی ربع قرن اخیر رشد ۱۰۰ درصد جمعیت یکی از سریع‌ترین نرخ‌های رشد در خاورمیانه بزرگ را نشان می‌دهد.

عامل جمعیت و رشد سریع آن در منطقه راهبردی خاورمیانه بزرگ را با توجه به ملازمات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن باید یکی از عوامل مهم در پویایی‌شناسی این منطقه وسیع و افزایش تقاضا برای تغییر و تحول از پائین به حساب آورد.[2]

ترکیب سنی جمعیت

در کنار کمیت، کیفیت جمعیت و بافت دموگرافیک آن با در نظر گرفتن انگیزه‌های موجود در خاورمیانه بزرگ از اهمیت به‌سزایی برخوردار می‌باشد. در حال حاضر ۵۰ درصد جمعیت این منطقه از میانگین سنی ۲۰ تا ۲۵ سال برخوردارند که یکی از جوان‌ترین و پویاترین جمعیت‌های مناطق جهان می‌باشد.

با این حال تنها یک‌سوم جمعیت خاورمیانه بزرگ به لحاظ اقتصادی فعال به حساب می‌آیند. پیش‌بینی می‌شود که در پانزده سال آینده یک‌سوم جمعیت این منطقه وسیع زیر پانزده سال قرار داشته باشند. در عین حال رشد نسبی اقتصادی و استانداردهای بهداشتی موجب رشد جمعیت مسن آن نسبت به قبل نیز خواهد شد، لیکن غلبه همچنان با نیروی جوان خواهد بود.[3]

ژئوپلیتیک شیعه

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران (۱۹۷۹) به دنیای اسلام کمابیش با یک مضمون هویتی نگریسته می‌شد. پیروزی انقلاب اسلامی فارغ از تأثیرات عمیق آن در رستاخیز ملل اسلامی، نقش و ماهیت شیعه در تاریخ معاصر را نیز برجسته کرد. سوریه اولین کشور عرب با اقلیت شیعه بود که از انقلاب و موضع ایران در جنگ هشت ساله (۱۹۸۰-۱۹۸۸) حمایت کرد. "وقتی امام خمینی در ایران به قدرت رسید، عبدالحلیم خدام، معاون وقت رئیس جمهور سوریه طی اظهاراتی از انقلاب اسلامی به عنوان مهم‌ترین رویداد در تاریخ معاصر یاد کرد. در خاتمه جنگ ایران و عراق (۱۹۸۸)، ایران و سوریه فضای بیشتری را برای مقابله با دشمن مشترک یعنی اسرائیل فراهم دیدند و

1. www.Muslim-Canada.Org/Muslimstates.html.
2. Economically Active Population-ILO, 2004.
3. www.Worldbank.Org/,www.Sestrcic.Org/,www.Ilo.Org

تلاش کردند تا از طریق تقویت شیعه و حزب‌الله در لبنان به خواسته‌های خویش در این رابطه جامه عمل بپوشانند".[1]

همزمان، کشورهای عرب دارای جمعیت‌های شیعه در موضعی تدافعی، کنترل بیشتری بر شیعیان خود اعمال کردند. "رژیم‌های سلطنتی خلیج‌فارس به راستی از ایده امام خمینی مبنی بر این که در اسلام شاه نداریم، ترسیده بودند".[2] این فضا در لبنان، بحرین، کویت، عراق و مناطق شیعه‌نشین سعودی تأثیر گذاشت.

آنتونی کوردزمن می‌گوید: "در عراق، پس از ۲۵ سال تلاش شیعیان و اکراد، نهایتاً رژیم بعثی حاکم بر این کشور در شرایط استثنایی بین‌المللی پس از ۱۱ سپتامبر سرنگون شد. جنگ‌های پیش‌گیرانه آمریکا در افغانستان و عراق ضمن تغییر ژئوپلیتیک منطقه، به طور راهبردی در جهت منافع درازمدت شیعیان و ایران عمل کرد. دشمنان منطقه‌ای ایران، طالبان و صدام، یکی پس از دیگری ساقط شدند. تحولات سال‌های بعد به رشد پدیده‌ای در عرصه سیاست بین‌الملل کمک نمود که با نام "ژئوپلیتیک شیعه" شناخته می‌شود. ظهور ژئوپلیتیک شیعه به مفهوم تغییر قواعد و بستر بازی راهبردی سنتی در منطقه خاورمیانه بزرگ می‌باشد و تبعات و الزامات مربوط به خود را در پی دارد.[3] بدیهی است شکل‌گیری هر نوع موازنه جدید منطقه‌ای منبعث از ژئوپلیتیک شیعه بر نوع رفتارها و مناسبات کشورهای خرده‌نظام منطقه‌ای و همچنین شکل مراودات و تعاملات آنها با بازیگران فرامنطقه‌ای و جهانی اثرات جدی می‌گذارد.

در حالی که آمریکا صرفاً درصدد تثبیت موقعیت خود در عراق و تحکیم وضعیت در منطقه و پرداختن به طرح خاورمیانه بزرگ بود، آیت‌الله سیستانی خواهان حضور مردم در صحنه تحولات سیاسی، ورود سازمان ملل به عراق و برگزاری انتخابات مجلس و تشکیل دولت ملی شد. با فشار سیاسی کشورهای همسایه عراق و جامعه جهانی، قطعنامه ۱۵۴۶ شورای امنیت سازمان ملل متحد[4] با هدف برگزاری انتخابات در عراق و تشکیل دولت ملی صادر شد. نتیجه دو انتخابات مجلس ملی اثبات کرد که مردم عراق خواهان حاکمیت قوانین اسلامی هستند. پس از طی این مراحل در تاریخ ۲۴ آذرماه ۸۲

---

1. Asia Times, " Shia Cresent " , july 2005/ www.atimes.com
2. Shahin M. Cole(2005), “Sunni Anxieties And The Rise of Shiite Power”, January, at: www.Juancole.Com
3. Cordesman.op.cit,at:www.csis.com
4. http://daccess-dds-ny.un.org/ doc/UNDOC/GEN/N04/381/16/PDF/N0438116. pdf?OpenElement

"سند انتقال قدرت" به رهبران عراق، به امضای برمر و رئیس جمهور موقت عراق (جلال طالبانی) رسید.[۱]

فرانسوا توال معتقد است: "تشکیل اولین دولت شیعه در عراق پس از حدود یک هزار سال به همان میزان که موجب دل نگرانی دولت‌ها و جنبش‌های عربی سنی است، برای دنیای شیعه یک موقعیت تاریخی بی‌نظیر ایجاد کرده است. برای شیعیان سایر کشورهای عرب که تحت حکومت‌های سنی زندگی می‌کنند، اهمیت تحولات عراق از تأثیرات پیروزی انقلاب اسلامی ایران (۱۹۷۹) کمتر نبوده است. آنها در تجدید حیات جامعه شیعی خود مانع ملیت را نیز پشت سر گذارده و با برادران عرب شیعه عراقی خود همبستگی و قرابت بیشتری احساس می‌کنند. نگرانی اعراب سنی از ظهور "ژئوپلیتیک شیعه" زمانی عمیق‌تر می‌شد که آنها غرب، خصوصاً ایالات متحده آمریکا را در پشت‌سر رستاخیز شیعی حس کردند."[۲] آمریکایی‌ها در دوران بوش پسر به نوبه خود سرمایه‌گذاری و اتکا به دنیای عرب در طول ربع قرن اخیر را به عنوان شریک راهبردی در خاورمیانه بزرگ، با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بر باد رفته می‌دیدند و با انگیزه و برنامه‌ریزی بیشتری درصدد کنترل نظام‌های عربی و استحاله و تغییر آنها برآمدند.

شاهزاده نایف بن عبدالعزیز آل سعود ولیعهد کنونی عربستان سعودی سستی پیوندهای اعراب سنی با غرب و آمریکا را در این دوره به خوبی بیان می‌کند: "ما از این کار آمریکایی‌ها سر در نمی‌آوریم که دوستانی برای خود دست و پا می‌کنند، سپس آنها را دشمن می‌نامند و سپس دشمنان خود را دوست می‌خوانند."[۳]

نوام چامسکی[۴] معتقد است، آمریکا تا زمان نیل به اهدافی که دارای ماهیت سیاسی می‌باشند، مصرانه به استفاده حساب شده از خشونت ادامه خواهد داد. این کار از لحاظ فنی، تروریسم به شمار می‌رود.[۵]

رشد جمعیت شیعی

امروزه جمعیت شیعه منطقه به لحاظ کمی و کیفی رشد قابل‌توجهی یافته است. این جمعیت در قالب خاورمیانه بزرگ اسلامی از لبنان تا شبه قاره هند و از تاجیکستان

---

۱. نگاه کنید به: حسین امیرعبداللهیان، (۱۳۸۶)، دموکراسی متعارض ایالات متحده آمریکا در عراق جدید، تهران:۱۳۸۶ انتشارات مدیا.

۲. فرانسوا توال، ژئوپلیتیک شیعه، ترجمه: علیرضا قاسم‌آقا، نشر آمن، تهران، ۱۳۷۹، ص. ۱۳۷.

3. Christopher Dickey And Rod Nordland, "Shiterising", Newsweek, 2005/ www.msnbc.msn.com

4. Noam Chomsky

۵. نگاه کنید به: نوام چامسکی، (۱۳۸۳)، تروریست‌های جهان چه کسانی هستند؟، مجتبی طاهری، گزارش راهبردی، شماره ۱۳۱۱۲۲۲، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی

تا بحرین و سواحل جنوبی خلیج فارس امتداد دارد. "بیش از ۸۰ درصد از ساکنین حاشیه خلیج فارس را که دارای سه چهارم ذخائر انرژی جهان است، شیعیان تشکیل می‌دهند."[۱] جمعیت شیعیان در افغانستان، آذربایجان، بحرین، هند، ایران، کویت، لبنان، عمان، پاکستان، قطر، عربستان سعودی، سوریه، ترکیه، امارات متحده و یمن به ۲۲۰ میلیون نفر می‌رسد که تقریباً ۲۰ درصد جمعیت دنیای اسلام را به خود اختصاص می‌دهد.

تشکیل یک دولت با هویت شیعی در عراق نه تنها به طرح مجدد مطالبات مادی و معنوی اقلیت شیعه در سایر کشورهای منطقه وسعت بیشتری می‌بخشید، بلکه به رشد ژئوپلتیک شیعه کمک می‌کرد.

شیعیان ایران و عراق با افزایش قدرت سیاسی بین‌المللی و با اتکا به پیوندهای عقیدتی تاریخی خود نقش محوری در این بازی بزرگ ایفا می‌کنند.[۲] استعمار بریتانیا مهم‌ترین نقش را در قبال عدم حصول شیعیان به حق خود در منطقه ایفا نموده است، در ادامه ابعاد این سیاست مورد بررسی قرار می‌گیرد.

برخورد تاریخی بریتانیا با شیعیان عراق

مروری بر عملکرد تاریخی بریتانیا در دهه ۱۹۲۰ میلادی که شباهت کم و بیش مشابهی با رفتار آمریکا و انگلیس در اشغال عراق جدید دارد به درک بهتر حساسیت نظام سلطه کمک می‌نماید.

از سپتامبر سال ۱۹۱۴ میلادی، با آغاز فروپاشی امپراتوری عثمانی و پایان جنگ جهانی اول، رخنه سیاسی بریتانیا در عراق آغاز شد. سرزمین عراق در سال ۱۹۲۰ از عثمانی جدا و کشوری با نام عراق تأسیس گردید. تا اکتبر ۱۹۲۰ اداره عراق اشغالی در حیطه مسئولیت رئیس ستاد کل نیروهای مسلح بریتانیایی و توسط مأمور عالی‌رتبه بریتانیا سِر پرسی کاکس انجام می‌شد. به دلیل اعمال روش‌های استعماری و ناصحیح بریتانیای کبیر، نشانه‌هایی از مخالفت مردم با "اداره بریتانیایی عراق" پدیدار شد و به مرور رو به افزایش نهاد و جنبش‌های سیاسی عراق توسعه یافت. مقامات انگلیسی علاقه‌مند بودند که رأسا همه امور حکومتی را در دست داشته باشند اما عدم شناخت آنان از شرایط اجتماعی، سیاسی و مذهبی عراق و تحرک جنبش‌های سیاسی، آنان را وادار به تشکیل حکومت ملی اولیه کرد. نخبگان سیاسی اهل سنت به دنبال ناسیونالیسم عربی و شیعیان در جست‌وجوی ناسیونالیسم عراقی بودند. اما هر دو، اسلام

---

۱. فرانسوا توال، پیشین، ص. ۱۳۷.

2. Henry Corbin, Ibid., p. 78

را محور اصلی کار خود قرار داده و در حفظ تمامیت ارضی عراق اشتراک نظر داشتند؛ در نتیجه تماس‌های جدید و مهم بین جوامع سنی و شیعه افزایش یافت و با مناظرات سازنده و احترام متقابل بی‌سابقه‌ای همراه شد.[1]

به دلیل نگرانی بریتانیا نسبت به عراق و نادیده گرفتن توانایی‌های عراقیان، اوضاع در بغداد و عراق مرکزی روز به روز بدتر می‌شد. رهبران شیعی، کُرد و سنی عراق که مخالف ادامه اشغال بودند، از سوی اداره بریتانیایی حاکم بر عراق تهدید می‌شدند. با تلاش‌های سیاسی بریتانیا، در ۲۸ آوریل ۱۹۲۰ قیمومیت عراق به بریتانیا اعطا شد؛ در نتیجه، شورش‌ها به سایر نقاط عراق گسترش یافت و روز به روز بر شمار کارگزاران نظامی کشته شده بریتانیا افزوده شد.[2]

طی سال‌های شورش، رهبران شیعه با خاندان شریف (به رهبری ملک فیصل که در سوریه اقامت داشت و از اهل سنت بود) متحد شدند. دو طرف بر سر طرحی برای حاکمیت یک دولت عربی‌ـاسلامی، تحت حاکمیت یک امیر عراقی که در برابر مجلس قانون‌گذاری عراق پاسخ‌گو باشد، توافق کردند. بریتانیا سیاست "تفرقه بینداز و حکومت کن" خود را به صورت فزاینده‌ای به کار بست. اختلاف شیعه و سنی، اختلاف دیدگاه کُرد، ترک، ترکمن و عرب، ایجاد شکاف میان ناسیونالیست‌های عراقی و جلوگیری از حمایت سران قبایل، عشایر و متنفذین عراقی از جنبش موجود، از عوامل ناکامی این شورش به شمار می‌رود.[3]

در نهایت در اکتبر ۱۹۲۰ این قیام مردمی با سرکوبی شیعیان به وسیله ارتش بریتانیا و روی کار آوردن جناح اقلیت، به ظاهر پایان یافت. پس از شکست قیام که با هدف کسب استقلال عراق سازمان‌دهی شده بود، کاکس وارد بغداد شد و در رایزنی با مشاور ارتش، طرح "حکومت موقت عراق" را ارائه داد.[4]

بر اساس این طرح، شورای وزیران تشکیل و از کمک مستشاران بریتانیایی برخوردار می‌شد (در این کابینه همه وزرا سنی و فقط وزیر آموزش شیعه بود). مجموعه‌ای از کارمندان عراقی (شریف‌های اهل سنت و مأموران رژیم سابق عثمانی) زمام حکومت در استان‌ها را برعهده می‌گرفتند. نقش محوری و اساسی در اختیار مستشاران بریتانیایی باقی می‌ماند و افسران عراقی فیصل در سوریه (ناسیونالیست‌های افراطی) سازمان یافته و وارد کشور می‌شدند. بریتانیا آنان را عناصر مهم سیاسی آینده

---

۱. حسین امیرعبداللهیان، پیشین
۲. جلال طالبانی رییس جمهور کنونی عراق، مصاحبه نگارنده، بغداد، ۱۷مرداد ۱۳۸۶
۳. سید محمدباقر حکیم، مصاحبه حضوری نگارنده، تهران، بهمن ۱۳۸۰
۴. حسین امیرعبداللهیان، همان

عراق می‌دانست. با حمایت و طراحی بریتانیا، امیرفیصل وارد بغداد شد و در ۲۳ آگوست ۱۹۲۱ رهبری رسمی عراق را از نماینده انگلیس (کاکس) تحویل گرفت. در پی سرکوب خشن شیعیان، ورود فیصل با استقبال خوب در بغداد اما با سردی در کربلا و نجف و سایر مناطق شیعه‌نشین مواجه شد.[1]

مجموعه شرایط سیاسی و اجتماعی عراق، مبارزات جنبش‌های شیعی و نقش رهبران سیاسی و دینی، بریتانیا را در سال ۱۹۳۲ وادار به خروج از عراق کرد، به نحوی که در این سال ابتدا مرز عراق و کویت به وسیله بریتانیا تعیین و ۲ ماه پس از آن، عراق از قیمومیت بریتانیا خارج شد و به عضویت جامعه ملل در آمد. حضور آشکار نظامی و امنیتی بریتانیا در عراق خاتمه یافت و بریتانیا خود را از فرو رفتن در باتلاق عراق نجات داد.

برمبنای همین تجربه، انگلیس در اشغال عراق جدید نیز سریع‌تر از آمریکا اقدام به کاهش گسترده نیروهای خود در مناطق جنوبی و نفت‌خیز عراق نمود.

نقش انگلیس در عراق جدید

در دوران جدید انگلیسی‌ها مجدداً مایلند برای حفظ جایگاه و نفوذ تاریخی خود در عراق و منطقه، با جلوگیری از کارکرد مستقل و موثر ژئوپلیتیک شیعه و نهایتاً جلوگیری از روابط نزدیک و راهبردی همسایگان عراق خصوصاً ایران با این کشور، بافت و ترکیب سنتی حاکمیت در عراق را در اشکال نوین احیاء و استمرار بخشند. بر این اساس، رویکرد امنیتی و دیپلماتیک ایران با لحاظ واقعیت‌های موجود و کارکرد ژئوپلیتیک نوین شیعه در منطقه نیازمند بازتعریف خواهد بود. ایران در مرکز دنیای شیعه می‌تواند با رفتار سنجیده بر سازمان‌دهی مناسبات منطقه‌ای به نحوی اثر گذارد که تعامل مؤثر و سازنده با قدرت‌های فرامنطقه‌ای و جهانی و همزمان فاصله گرفتن از افراطی‌گری تسنن، ژئوپلیتیک شیعه را کاربردی‌تر نموده و آن را محور صلح و ثبات منطقه‌ای قرار دهد.

در تحولات جدید عراق، سید عبدالعزیز حکیم رئیس وقت مجلس اعلای اسلامی عراق در جلسه‌ای به جان ساورز نماینده نخست وزیر انگلیس در امور عراق، نسبت به عملکرد بد انگلیس و آمریکا و رفتار ناشایست با مردم و رهبران عراق اعتراض می‌نماید. ساورز با روحیه استعماری به مرحوم حکیم می‌گوید: "کاری نکنید که شما را به دهه

---

۱. حسین امیرعبداللهیان، همان

۱۹۲۰ برگردانیم. حکیم با این رفتار ناشایست نماینده انگلیس به تندی برخورد می‌کند".[۱]

ژئوپلیتیک شیعه به عنوان بسترساز و در عین حال عامل توازن‌بخش جدید منطقه‌ای و بین‌المللی قادر است ماهیت و میزان همبستگی منطقه‌ای را عمیقاً تغییر دهد. اغلب کارشناسان و محققین شرکت‌کننده در کنفرانس شورای اطلاعات ملی آمریکا[۲] در اوت ۲۰۰۵ با عنایت به ظهور واقعیت جدید "ژئوپلتیک شیعه" فراز قدرت ایران طی دهه آینده را متذکر شده‌اند. آنها بر این باورند که ایران در مرحله گسترش قدرت[۳] در تاریخ خود به سر می‌برد که لزوماً به معنی توسعه‌طلبی نظامی نیست، بلکه عمدتاً در قالب سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بروز می‌کند. ایران به نحو بارزی از روند جهانی‌سازی منتفع خواهد شد، این کشور گام‌های بسیار بلندی به سوی تقویت ظرفیت‌های تکنولوژی اطلاعات خود برداشته و تحرکات مشابهی در حوزه منابع نفتی و سایر ظرفیت‌های اقتصادی ایران مشاهده می‌شود. زبان فارسی سومین زبان مورد استفاده در شبکه بین‌المللی اینترنت بوده و ده‌ها هزار آدرس و پایگاه اطلاع‌رسانی ایرانی[۴] در آن وجود دارد.

مجموعه شاخص‌های کمی و کیفی موجود جمعیت و میزان رشد آن در منطقه وسیع خاورمیانه بزرگ بیان‌گر وجود چالش‌های عمده‌ای در منطقه می‌باشد. میزان و تبعات بحران جمعیت از کشورهای با جمعیت کمتر تا کشورهای با جمعیت بیشتر به تناسب سطح تولید ناخالص داخلی و مدیریت سیاسی آنها متفاوت است، لیکن کمابیش همه این کشورها خصوصاً کشورهای بزرگ این منطقه وسیع که از قضا دارای نقش راهبردی می‌باشند، از انفجار جمعیت و افزایش تقاضاهای عمومی تأثیرات مستقیمی خواهند پذیرفت.

در کنار بافت دموگرافیک جمعیتی "کیفیت جمعیت" با در نظر گرفتن شرایط، واقعیات و هویت در خاورمیانه از اهمیت به‌سزایی برخوردار می‌باشد. در این رابطه ویژگی‌های جمعیتی خاورمیانه را می‌توان این‌گونه بیان داشت:

۱. جمعیت خاورمیانه پراکنده است و پدیده مهاجرت در آن مشهود است؛

۲. ترکیب جمعیت عربی در تمام کشورهای خاورمیانه و با درصدهای متفاوت وجود دارند؛

---

۱. سید محسن حکیم، مصاحبه نگارنده، ۲۴ فروردین ۱۳۸۴، بغداد

2. www. NIC.org
3. Prussian Moment
4. weblogs

۳. جمعیت خاورمیانه با سه زبان اصلی عربی، فارسی، ترکی و همچنین به زبان‌های فرعی کُردی، عبری و ترکمنی و... سخن می‌گویند؛

۴. ترکیب جمعیتی مسلمان در این منطقه غالب است زیرا خاورمیانه زادگاه دین اسلام است و البته ادیان مسیحی و یهودی نیز حضور دارند؛

۵. گرایش‌های قومی، مذهبی در خاورمیانه وجود دارد و امروزه بحث کُردها و ترکمن‌ها و... از مباحث مهم قومی است که از اهمیت بالقوه برخوردار می‌باشد؛

۶. در خاورمیانه علیرغم ثروت‌های فراوان طبیعی جمعیت فقیر وجود دارد؛

۷. باتوجه به میزان جمعیت، کم‌سوادی جمعیت یکی از چالش‌های خاورمیانه می‌باشد؛

۸. شکاف جمعیتی به‌ویژه در زمینه جنسیتی (به عنوان نمونه در کشور عربستان) از موارد قابل‌توجه می‌باشد و می‌گویند زنان هنوز شناسنامه مستقل ندارند؛

۹. پیوند قومی در میان اعراب به ناکامی انجامید و جمال عبدالناصر نتوانست وحدت میان اعراب را ایجاد کند.

اکنون با شناخت نقش و جایگاه جمعیت در خاورمیانه، در ادامه این فصل، با در نظر داشتن ساختار جمعیتی در خاورمیانه و نقش آن در قدرت ملموس کشورهای منطقه، "ساختار قدرت" در خاورمیانه مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

ساختار قدرت در خاورمیانه

در ادامه با هدف درک مناسبات قدرت و نقش آن در حاکمیت کشورهای خاورمیانه، مباحثی همچون ساختار روابط حاکم در خاورمیانه، عرصه قدرت در خاورمیانه و مشروعیت در کشورهای عرب خاورمیانه مورد واکاوی قرار خواهد گرفت. این مبحث مبنایی برای آزمون فرضیه رقیب مبنی بر این که ساختار قدرت در کشورهای خاورمیانه منجر به ناکارآمدی طرح خاورمیانه بزرگ شده است، خواهد بود.

سرشت قدرت

"سرشت قدرت" یکی از متغیرهای مهمی است که می‌تواند میزان انسجام و نحوه عملکرد نظام منطقه‌ای خاورمیانه بزرگ را تبیین نماید، مفهوم قدرت در سیاست بین‌الملل ناشی از توانایی بالفعل و بالقوه یک دولت و همچنین تمایل هم زمان آن برای تحت‌تأثیر قرار دادن فرآیند تصمیم‌گیری داخلی سایر کشورها براساس اهداف و سیاست‌های مورد نظر خود می‌باشد.

قدرت پدیده‌ای فراگیر است. این پدیده در حوزه‌های گوناگون زندگی سیاسی-اجتماعی کم‌وبیش حضور دارد و بسیاری از روابط شکل‌دهنده این زندگی "قدرت‌محور"

هستند. این قدرت‌محوری به ویژه هنگامی برجسته‌تر شده و وجه غالب پیدا می‌کند که دولت‌ها برقرارکننده روابط باشند. در واقع اکثر رفتار دولت‌ها در صحنه بین‌المللی رفتاری معطوف به قدرت است. آنها مایلند قدرت خود را حفظ کنند یا افزایش دهند.[۱]

سطح قدرت یک دولت و نحوه به کارگیری آن، همچنین ارتباط مستقیمی با جایگاه و نقش هر کشور در یک نظام منطقه‌ای و یا به عنوان مداخله‌گر خارجی دارد. در مورد سطح قدرت کشورها همواره سه عامل قدرت مادی،[۲] قدرت نظامی[۳] و انگیزه[۴] مدنظر می‌باشد. قدرت مادی خاورمیانه بزرگ که اعم از قدرت اقتصادی آن است، شامل منابع، موقعیت جغرافیایی، کمیت، کیفیت و ساختار جمعیت، توانمندی‌های اقتصادی و ظرفیت‌های صنعتی و کشاورزی، تولید ناخالص ملی، میزان تولید و مصرف انرژی و کارآیی نسبی دستگاه‌های حکومتی آن، پیشتر مورد بررسی قرار گرفت. این منطقه وسیع به‌طور بالقوه از قدرت مادی بالایی برخوردار می‌باشد، ولی ضعف ساختارهای اجتماعی و اقتصادی و بافت فرتوت دستگاه‌های حکومتی آن امکان بهره‌برداری حداکثر از ظرفیت‌های موجود را فراهم نمی‌آورد و نتیجتاً وابستگی‌های فرامنطقه‌ای خاورمیانه بزرگ را افزایش می‌دهد.

هیچ منطقه‌ای در جهان از جهت ارزش اقتصادی و استراتژیک به اندازه خاورمیانه برای بازیگران بزرگ و فرامنطقه‌ای حائز اهمیت نیست. پایان دوران جنگ سرد نه تنها از ارزش خاورمیانه نکاسته است، بلکه بر ارزش استراتژیک و اقتصادی آن نیز افزوده است. همین سرمایه‌های اقتصادی و موقعیت استراتژیک علت اصلی مداخلات در خاورمیانه به‌شمار می‌رود.

کارل براون[۵] در این رابطه می‌گوید: "حتی از زمان آغاز مسئله شرق، قدرت‌های بزرگ سیاست‌های خود را در قبال خاورمیانه بر این اساس استوار کرده و گونه‌ای عمل نموده‌اند که گویا خاورمیانه دارای منابع استراتژیک بزرگ‌تری در مقایسه با مناطق دیگر بوده است".[۶]

---

۱. ناصر هادیان، احمد گل محمدی، (۱۳۸۳)، "عوامل ذهنی مؤثر در اندازه‌گیری قدرت و پیامدهای آن"، فصلنامه سیاست خارجی، سال هجدهم، شماره ۲، ص. ۲۶۳

2. Material Power
3. Military Power
4. Motivation
5. Carl Brown
6. Brown, Carl L, (1984), "International Politics and the Middle East: Old Rules, Dangerous Games", New Jersey: Princeton University Press. P. 54

قدرت نظامی

قدرت نظامی به عنوان رکن دوم سرشت قدرت در خاورمیانه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بافت قدرت سیاسی و نقش نظامیان در اغلب حکومت‌های خاورمیانه و همچنین فضای امنیتی پیرامون آنها که همواره شاهد بزرگ‌ترین و طولانی‌ترین مناقشات منطقه‌ای بوده، به استمرار چرخه‌ای عبث بر ضد توسعه و امنیت این کشورها انجامیده است.

استمرار و تشدید مناقشات، تهدیدات و رقابت‌های امنیتی در سطح خاورمیانه بزرگ به‌نوبه خود به استمرار و تشدید سهم هزینه‌های نظامی این کشورها در بودجه ملی و نهایتاً نقش بیشتر نیروهای نظامی در برنامه‌ریزی‌های اقتصادی و مدیریت سیاسی انجامیده و سرشت قدرت را هرچه بیشتر غیرمنعطف و غیردموکراتیک ساخته است.

چنانچه منابع تأمین هزینه‌های نظامی این کشورها که عمدتاً از مآخذ درآمدهای حاصل از صادرات انرژی و مواد اولیه کانی تأمین می‌شود و همچنین فقدان زیرساخت‌های صنعتی لازم برای تولید تسلیحات مدرن مدنظر قرار گیرد، شکاف بین حاکمیت و مردم در خاورمیانه بزرگ و سرشت غیرمردمی قدرت خود را بیشتر نشان خواهد داد.[۱]

هزینه‌های نظامی کشورهای این منطقه وسیع که تا سال ۱۹۹۸ میلادی به تناسب تقلیل یافته بود، مجدداً سیر صعودی یافته و در پی واقعه ۱۱ سپتامبر افزایش چشم‌گیری را نشان می‌دهد.

به گزارش مؤسسه تحقیقاتی صلح استکهلم، "در حال حاضر کشورهای خاورمیانه بزرگ ۶/۳ درصد تولید ناخالص داخلی"[۲] خود را خرج مصارف نظامی می‌کنند که در مقایسه با میانگین جهانی (۲/۳ درصد) فشار سنگینی را بر برنامه‌های اقتصادی این کشورها تحمیل می‌نماید.

افزایش بیشتر هزینه‌های نظامی در این منطقه قابل پیش‌بینی است".[۳] از خاتمه جنگ سرد (۱۹۹۰) به بعد تحولی کیفی در آئین نظامی و دکترین امنیت ملی اغلب کشورهای خاورمیانه بزرگ به وقوع پیوست.

رشد قابل توجه تسلیحات و صنایع موشکی و توجه به قابلیت‌های هسته‌ای دو شاخصه‌ای است که ضمن تقویت چتر حفاظتی و امنیتی پاره‌ای از کشورهای منطقه،

---

۱. مؤسسه بین‌المللی تحقیقات صلح استکهلم (سوئد) که هزینه‌ها، منابع، واردات و صادرات تسلیحات در جهان را مورد بررسی مستمر قرار می‌دهد، منطقه خاورمیانه بزرگ را همچنان "نظامی‌ترین" منطقه جهان پس از پایان جنگ سرد و خصوصاً در پی واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ معرفی می‌کند.

2. GDP

3. www.Sipri.Com/Report-2005

می‌تواند موجب بروز چالش‌های جدیدی در میان کشورهای منطقه‌ای از یک سو و میان منطقه و قدرت‌های فرامنطقه‌ای و جهانی از سوی دیگر شود.[1]

قدرت نرم

رکن بعدی سرشت قدرت یعنی قدرت نرم، شامل روحیه عمومی، ویژگی‌های ملی و قومی، تاریخ، ایدئولوژی، شخصیت‌ها، ناسیونالیزم و تبحر و تخصص در مسائل دیپلماتیک نیز در مطالعه خاورمیانه بزرگ حائز اهمیت است.

مروری بر تاریخ مبارزات ضداستعماری در منطقه خاورمیانه و از جمله مبارزات و مقاومت مسلمانان منطقه در دوران معاصر در عراق، فلسطین، لبنان و افغانستان نشان می‌دهد ملت‌های خاورمیانه بزرگ عموماً از انگیزه‌های قوی دینی و ملی برخوردار می‌باشند.

ساختار روابط حاکم در خاورمیانه

همان‌گونه که پیش از این اشاره رفت، عرصه قدرت درکشورهای عرب منطقه حداقل تا پیش از تحولات اخیر محدود و غالباً کشور با یک حزب و ایدئولوژی مسلط اداره می‌شده است. از میان ۲۲ کشور عربی، ۸ کشور پادشاهی و مابقی جمهوری می‌باشند که به کرات یک رئیس جمهور تنها نامزد انتخاباتی می‌باشد (همانند حسنی مبارک در مصر و علی عبدالله صالح در یمن). این نوع ساختار، ریشه بسیاری از مشکلات داخلی، نقض حقوق بشر و مانع هرگونه تغییر مؤثر داخلی شده است.

در واکاوی چالش‌های امنیتی- اجتماعی منطقه باید گفت در سطح داخلی، نارضایتی مردم و بحران مشروعیت حکام باعث بی‌ثباتی‌های سیاسی شده است ضمن این که هر یک از کشورها با چالش اصلاحات روبرو بوده‌اند.

در باب امنیت اجتماعی، می‌توان به این واقعیت اشاره کرد که در خاورمیانه آرایشی از دولت‌ها وجود دارد که در آن ملت‌ها همیشه بر چارچوب مرزهای دولت‌ها منطبق نیستند.[2]

در سطح منطقه‌ای، این موضوع که امنیت منطقه‌ای از بطن همکاری‌های اقتصادی، فنی، تجاری و رابطه فرهنگی و دینی سر بر می‌آورد و جغرافیای منطقه نیز ایجاب می‌کند که امنیت منطقه‌ای به صورت دسته‌جمعی باشد، تحقق نیافته است.

1. Ibid.
2. Bary Buzan,(2000), The logic of Regional Security in the Post Cold War World, London: Macmillan Press. p.14

به‌عنوان نمونه، در شورای همکاری خلیج فارس سطح همکاری‌های همه‌جانبه، در حد مطلوب و کامل نیست. سازوکارهای امنیتی شورای همکاری دارای چارچوبی نیست که بتوانند بر اساس آن برای مباحث امنیتی با ایران و عراق، یا با یمن گرد هم آیند.[1]

طرح خاورمیانه بزرگ، حکام قبیله‌ای و حکومت اقلیت بر اکثریت و رؤسای جمهور مادام‌العمر را هدف قرار می‌داد که موجب نگرانی و تکاپوی دولت‌های عربی بود. سقوط صدام و به قدرت رسیدن شیعیان در عراق، نارضایتی جامعه سنی و دولت‌های عربی منطقه را مضاعف نمود. در واقع بخش عمده‌ای از تنش‌ها و ناآرامی‌های داخل عراق ناشی از همین جابجایی قدرت در بغداد بود.

ساختار حاکم بر روابط کشورهای خاورمیانه

یکی از متغیرهای الگویی که می‌توان از طریق آن میزان انسجام و نحوه عملکرد نظام منطقه‌ای خاورمیانه بزرگ را باز شناخت، "ساختار روابط" آن می‌باشد. کمتر کشوری را در این منطقه وسیع می‌توان یافت که فارغ از اختلافات مرزی و امنیتی دوجانبه و مشکلات ناشی از تداخل منافع اقتصادی و بازرگانی باشند. بنابراین، هم‌پیمانی راهبردی در خاورمیانه بزرگ وجهی آرمانی بوده و طیف روابط کشورها عمدتاً از وضعیت عادی مناسبات تا مناقشه رو در رو در نوسان می‌باشد. بسیاری از تعارضات منطقه‌ای را بایستی در سه سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی مورد واکاوی قرار داد.[2]

عرصه قدرت در خاورمیانه

در اغلب کشورهای خاورمیانه، نظام‌های سیاسی، در اشکال رژیم‌های سلطنتی و یا جمهوری‌های مادام‌العمر و براساس منافع کوتاه‌مدت و فوری قدرت‌های بزرگ، از حمایت خارجی برخوردار گردیده و ضمن مقابله با تهدیدهای متصور کوتاه‌مدت و یا بلندمدت داخلی و خارجی، موجودیت خود را قوام و استمرار بخشیده‌اند.

به دلیل خصیصه‌های قومی و قبیله‌ای موجود در عربستان، پایه بسیاری از مناسبات قدرت در این کشور مبتنی بر روابط قبیله‌ای است. قدرت قبایل اگرچه به‌صورت رسمی نبوده و قانونی مدون ندارد، اما به‌مثابه یک عامل بسیار مهم در جناح‌بندی‌های درون حاکمیت و حتی درون خاندان سعودی جلوه‌گر شده است. مصداق

---

1. Remarks by John Chipman, Director of Institute for International and Strategic Studies (I.I.S.S), London, The first Persian Gulf Security Conference (The Persian Gulf Dialogue), Bahrain, 3 December 2004

۲. جلیل روشندل، حسین سیف‌زاده (۱۳۸۲)، تعارضات ساختاری در منطقه خلیج فارس، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ص. ۲۰۸

بارز نقش قبایل را می‌توان در "شورای خاندان حاکم" مشاهده کرد که در سال ۱۹۲۶ شکل گرفت، هدف از تشکیل این شورا مشارکت بخشیدن بیشتر رؤسای قبایل و جلب حمایت آنان بود.[۱]

ریشه مشکلات بسیاری از مسائل منطقه‌ای به‌خصوص در خلیج فارس ناشی از ساختار نامتوازن و عدم کارآیی نظام داخلی و تأثیر آن بر سیاست خارجی این کشورهاست.[۲]

به دنبال خاتمه جنگ سرد و به ویژه پس از ۱۱ سپتامبر، رژیم‌های سیاسی خاورمیانه بزرگ وارد مرحله جدیدی از حیات سیاسی تاریخی خود شده‌اند، مرحله‌ای که با فشار همزمان از درون و برون متمایز می‌گردد.

فشار همزمان از درون و برون به این حکومت‌ها ضمن تشدید واگرایی در درون نظام‌های حکومتی و روابط منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آنها، بحران حکومت‌داری رژیم‌های سنتی خاورمیانه بزرگ را مضاعف ساخت. در حالی که تقاضاهای فزاینده ملت‌های خاورمیانه فراتر از ابعاد اقتصادی و معیشتی، علل و عوامل کاستی‌ها و ناکامی‌های نظام‌های حکومتی را هدف قرار داده، رژیم‌های سیاسی به نوبه خود درصدد رفع عارضه‌های ناشی از چنین عواملی برآمده‌اند.

غرب از جمله ایالات متحده با شناخت از سطح تقاضاهای درون منطقه‌ای، پویایی‌شناسی جمعیتی و تبعات تعارضات فزاینده فرهنگی، دینی و تمدنی خاورمیانه بزرگ، خود را هم‌سو با مصالح ملت‌های منطقه نشان می‌دهد تا در فاز سوم تحولات اجتناب‌ناپذیر خاورمیانه بزرگ وارد شده و مدیریت تغییر و تحول در شکل‌دهی به آینده منطقه را متناسب با چشم‌اندازهای راهبردی خود اعمال نماید.

بحران حکمرانی

در حال حاضر "بحران حکمرانی" و نحوه تعامل زمامداران و شهروندان در خاورمیانه بزرگ از دید مدیریت کلان جامعه و ایجاد توازن میان سطوح مطالبات عمومی و میزان کارآمدی حکومت، عمدتاً ناشی از دو مسئله "مشارکت"[۳] و "پاسخ‌گویی"[۴] است. مردمان خاورمیانه بزرگ نه خود را در دایره تصمیم‌سازی جمعی و مشارکت عمومی حس می‌کنند و نه دولت‌های حاکم را پاسخ‌گو و مسئولیت‌پذیر در

۱. عباس نادری، (۱۳۸۸)، "بررسی جامعه‌شناختی نظام عربستان سعودی"، فصلنامه سیاست خارجی، انتشارات وزارت امور خارجه، سال بیست و سوم، شماره ۳، پاییز، ص. ۸۱۱

2. Sharabi Hisham,(1975), Introduction :The Study of Arab Society, Beirut. p. 11
3. Reciprocity
4. Responsible

قبال اعمال و رفتارشان می‌شناسند. بنابراین، منطقه با سطح نازلی از درک "منافع ملی"، "اهداف ملی" و "هویت ملی" مواجه است. از دهه ۱۹۹۰ حضور نیروهای فراملیتی در خاورمیانه افزایش پیدا کرده و این امر نیز تهدیداتی را متوجه " هویت ملی" کرده است.[۱]

نظام‌های سیاسی نه به عنوان نماد و الگویی از دولت ملی، بلکه رکن تشکیلاتی طبقه حاکمه، گروه و بعضاً یک فرد شناخته می‌شوند. در چنین وضعیتی که شکاف بین دستاوردهای حکومت‌ها و سطوح تقاضاهای عمومی در حال افزایش است، برنامه‌های توسعه پایدار جوامع خاورمیانه بزرگ همزمان با خطرات مضاعفی مواجه می‌باشد. در برخی از موارد ناتوانی دولت‌ها باعث می‌شود که افراد و جنبش‌ها دچار نوعی احساس ناامنی شده و واکنش نشان دهند.[۲]

"جیمز بیل" می‌گوید که ساده‌ترین توجیه برای رهبران سیاسی منطقه عربی این است که قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای، مهم‌ترین عامل بی‌ثباتی و بی‌امنیتی هستند.[۳]

امروزه توسعه تنها با سطح درآمدها و میزان ثروت و یا برخورداری‌ها سنجیده نمی‌شود، بلکه در این منطقه همزمان آزادی اندیشه، منزلت اجتماعی، امنیت و رستاخیز دینی از عوامل عمده فرآیند پیشرفت و چالش علیه نظام‌های سیاسی سنتی و خارج از اراده فراگیر عمومی است. در واقع عوامل هویتی نقش مهمی در توسعه ایفا می‌کند.

ضعف حکومت‌داری هم‌زمان موجب ضعف برنامه‌ها و اجرایی‌کردن چشم‌اندازهای توسعه در خاورمیانه بزرگ شده است. همچنین تا سال ۲۰۰۴ میلادی، منطقه خاورمیانه بزرگ به لحاظ "کیفیت عمومی حکمرانی"[۴] و در مقایسه با شاخص‌های مشابه سایر دولت‌ها در مناطق درحال‌توسعه‌ای همچون شرق دور، اروپای شرقی و آمریکای لاتین در پائین‌ترین رتبه‌بندی قرار گرفته است.[۵]

در این راستا ابومحمد عسکرخانی در اجلاس بین‌المللی گفتگوی امنیتی منامه (۲۲-۲۰ آذر ۱۳۸۸) در موضوع "نقش بازیگران غیردولتی در امنیت منطقه‌ای" بیان

---

۱. رحمان قهرمان‌پور (۱۳۸۱)، "جهانی‌شدن و مسئله هویت در خاورمیانه"، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۲، تابستان، ص. ۳۴۷

2. Mustapha Kamal Pusha (1996),"Resurgence of Aiaslam" in Globalization: Giticul (Relection Edited by James.H. Mitteiman, Boulder Lynne Rienner. p.88

3. James Bill, "Regional Security and Domestic Stability in the Persian Gulf", The Iranian journal of International Affairs, Fall, Winter 1993, p.567

4. Overall Governance Quality

5. www.Worldbank.Org/External

می‌دارد:[1] هسته اصلی استدلال اینجانب در این سخنرانی این است که کلیه الگوها و رژیم‌های امنیت سقوط کرده‌اند؛ مفاهیم به هم ریخته است، معانی تغییر یافته‌اند. کافی است به رمان‌هایی که در غرب اخیراً انتشار یافته‌اند توجه کنید به آثار جان بن‌ویل، دان دلیلیو، ارفان پاموک، الیف شفق و آلبرت کامو. این آثار حاکی از فروپاشی بنیادین الگوهای فوق است. رژیم‌های امنیتی مرکب از رژیم‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی-هویتی، حقوقی فرو ریخته‌اند. آشفتگی، نظام بین‌الملل را فرا گرفته است.

بحران اقتصادی فعلی بیان‌گر آن است که دیگر در اقتصاد لیبرالیسم تعادل کلی[2] وجود ندارد. موازنه قدرت اقتصادی بین تولید[3] و مصرف[4] به هم خورده است. بهتر است به جای سرزنش دولت‌های منطقه، اقدامات اساسی زیر را انجام دهیم:[5]

۱. رژیم پولی و تجاری منطقه‌ای؛
۲. رژیم امنیت منطقه‌ای؛
۳. دیپلماسی غیردولتی؛
۴. رژیم نظارت بر گردش کالا، خدمات، فناوری و اطلاعات در منطقه؛
۵. رژیم بازرسی و نظارت بر کنترل تسلیحات در منطقه؛
۶. کنوانسیون پیش‌گیری از قاچاق مواد مخدر و انسان در منطقه؛
۷. امضای یادداشت تفاهم جهت تهیه پیش‌نویس رژیم منطقه‌ای مبارزه با تروریسم؛
۸. یکسان‌سازی سطوح آموزشی در منطقه و این که آموزش ابتدایی از ۴سالگی آغاز گردد؛
۹. تشکیل رژیم‌های منطقه‌ای محیط زیست محیطی و حقوق بشر بر مبنای اصول اسلامی و فرهنگی منطقه".[6]

مجموعه این پیشنهادات نوعی "بومی‌سازی" امنیتی، اقتصادی، حقوقی و سیاسی منطقه را برمبنای "هویت بومی" و فرهنگی موجود در خاورمیانه پیشنهاد می‌نماید که منطبق بر نظریه اصلی نوشته حاضر می‌باشد.

---

1. IISS:The International Institute for Strategic Studies (2009),"The 6th iiss Regional Security Summit- THE MANAMA DIALOGUE, Dec., p. 48
2. General Equilibrium
3. Production Forces
4. Consumption Forces
5. Asgarkhani, IISS, Op.Cit
۶. یادداشت‌های مستقیم نگارنده در ششمین اجلاس گفتگوی امنیتی منامه، دی ۱۳۸۸

مشروعیت در کشورهای عرب خاورمیانه

در کشورهای عرب حوزه خاورمیانه، قبیله بارزترین نوع نهاد اجتماعی محسوب می‌شود. قبایل در گذشته واحدهای سیاسی- نظامی نیز به حساب می‌آمدند. پدر یا همان شیخ قبیله، وظیفه اصلی‌اش رهبری قبیله در درون واحد خود و حفظ منافع افراد مجموعه در خارج است.

شفیق الغبرا استاد علوم سیاسی دانشگاه کویت طی مقاله‌ای در مجله Middle East می‌نویسد: نوعی قطب‌بندی در بخشی از جامعه کویت وجود دارد و از جمله زدوخوردهای غیرقابل اجتناب بین نیروهای جدید و قدیم اجتماعی شهر علیه بادیه (صحرا نشینی)، نظام شهری علیه قبیله‌ای، نسل جوان در برابر نسل قدیم، مردان علیه زنان وجود دارد.[۱]

عدم میل و وابستگی قبیله‌نشینان به مسائل سیاسی و سادگی و افکار محدود، ایشان را به صورت یک ذخیره بزرگ بشری مطرح نموده که سران دولت‌های عرب می‌توانند آنان را استخدام کنند و ضمن اعطای امتیازها و دستاوردهای مادی در دستگاه‌های امنیتی و نظامی مورد استفاده قرار دهند. روحیه خشن و سرکوب‌گرانه، خلق‌وخوی تند و پرخاش‌گرانه، فرهنگ غارت و جنگ و ستیز در میان افراد قبایل، آنان را به صورت ابزار مفیدی در دست نخبگان سنتی حوزه عربی در مقابله با جوامع نافرمان شهری و مخالفان در طیف‌های گوناگون سیاسی- اجتماعی قرار می‌دهد.

توجه به سنت در نزد حاکمان به‌ویژه در موضوعاتی که به طور آشکار دارای جنبه دنیوی و نمایشی می‌باشد مانند لباس پوشیدن وجود دارد.[۲]

مشروعیت و نقش قدرت

یکی از معانی واژه "مشروعیت"[۳] در فرهنگ سیاسی غرب "قانون" است، زیرا آن چیزی "مشروع" است که قانونی باشد. البته می‌توان گفت مشروعیت، دامنه وسیع‌تری از قانون دارد. امر مشروع باید منطبق بر حقوق مردم و عدالت و انصاف نیز باشد و سنت‌ها و ارزش‌های فرهنگی و به‌ویژه مذهب حاکم بر جامعه را در خود جای دهد. از نظر ماکس وبر جامعه‌شناس آلمانی، مشروعیت سنتی مبتنی است بر سنت و آنچه از گذشته به ارث رسیده که همه اینها برای همیشه خدشه‌ناپذیر انگاشته می‌شوند. آنان که

---

1. Shafeeq Ghabra (1997) "Kuwait and Dynamics of Socio- Economic", The Middle East Journal, Vol 51, No 3, Summer, p. 371.

۲. محمدعلی امامی، (۱۳۷۹)، "سنت، نوگرایی و مشروعیت در کشورهای عرب خلیج فارس"، مجله سیاست خارجی، سال چهاردهم، شماره دی ماه ۳، ۱۳۷۹، ص. ۷۳۱

3. Legitimate

به حکومت می‌رسند، مشروعیت خود را با این سنت‌ها توجیه و تبیین می‌کنند. حکومت‌های پادشاهی و قبیله‌ای از این نوع هستند. در مشروعیت سنتی، حکومت به وسیله شهروندان انتخاب نمی‌شود، بلکه انتخاب مبتنی بر یک عادت است. فرمانبرداری نیز در این حکومت ناشی از قانون نیست بلکه ناشی از سنت‌هایی می‌باشد که در حکومت‌کنندگان متجلی شده است.[1]

ملک[2] (پادشاه)، عنصر مؤثر ساختار قدرت سیاسی، بخش مهمی از کشورهای عرب را تشکیل می‌دهد.[3] در این ساختار سیاسی، انتخابات و مشارکت سیاسی محدود است. گذشته از بحران‌های منطقه‌ای نظیر اشغال عراق توسط آمریکا و انگلیس و پیامدهای آن و نیز اختلاف‌های ارضی و مرزی و در سطح جهان موضوعاتی مانند آزادی‌های فردی، رعایت حقوق بشر، تکیه بر حکومت مبتنی بر قانون، انتخابات آزاد و مشارکت سیاسی، فراگیر شده است. از این دیدگاه مشروعیت قدرت سیاسی تنها به قانونی بودن و انطباق آن بر ارزش‌های حاکم خلاصه نمی‌شود. بلکه به چگونگی ارتباط این حکومت‌کننده و حکومت‌شونده نیز تسری می‌یابد. در این خصوص گفته‌شده بحران مشروعیت نیز زمانی ظهور می‌کند که نظام ساختارهای جامعه را یک‌جانبه به کنترل در آورد و هویت اجتماعی- فرهنگی شهروندان زیر سیطره خاص و ابزاری قرارگیرد و از تولید و باروری بازماند.

لذا شیوخ و برخی از حکام عرب که ادامه حکومت‌های خود را مدیون کمک کشورهای غربی می‌دانند، نمی‌توانستند نسبت به مسئله مشروعیت و مقررات و ضوابط آن بی‌تفاوت باشند. مردم این کشورها باید در نظام حکومتی جایگاه مناسبی داشته باشند و می‌بایست احساس کنند که بخشی از دولت و در سرنوشت خود دارای سهم هستند. چنین مشارکتی بر همبستگی جمعی یا ملی خواهد افزود و تقویت‌کننده کشور در برابر ضعف‌ها و مشکلات داخلی و خطرهای خارجی است.[4]

قبیله‌گرایی و اسلام دو عامل عمده در حمایت از امیرنشین‌های خلیج فارس تا اواخر قرن بیستم بوده‌اند ولی تحولات بعدی در منطقه نشان داده که حاکمان برای

---

۱. محمدعلی امامی، همان

2. King

۳. گری، سیک، "بحران‌های آتی در خلیج فارس"، ترجمه: مجتبی عطارزاده، جهان امروز، پنجشنبه ۲۰ خرداد ۱۳۷۸، ص. ۸

۴. جیمز بیل (۱۳۷۲)، "امنیت منطقه‌ای و ثبات داخلی در خلیج فارس"، مجموعه مقالات چهارمین همایش خلیج فارس تهران، مرکز مطالعات خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تیرماه ۱۳۷۲، ص. ۶۴.

مسائل جدیدی که در دنیای آینده با آن مواجه خواهند شد باید روش‌های نوینی را در پیش گیرند.[۱]

تحولات پس از ۱۱ سپتامبر تأثیر قابل‌ملاحظه‌ای بر مشروعیت سنتی حاکم در در کشورهای حوزه خاورمیانه گذاشت. در اثر حضور گسترده نیروهای بیگانه غربی در کشورهای منطقه، نوعی فضای باز سیاسی پدید آمد که طی آن برای نخستین‌بار مشروعیت سنتی حکام منطقه توسط نخبگان سیاسی دچار چالش گردید.

نفت در خاورمیانه و به‌ویژه خلیج فارس، موجب تحولات اجتماعی سریعی گردید و زندگی مدرن تجملاتی و مصرفی، جای خود را باز کرده و زندگی سنتی و قدیم را در عمل به کناری نهاده است. تحولات اقتصادی اجتماعی سریع و برق‌آسا، باعث تقسیم‌بندی جامعه به گروه‌ها، طبقات و قشربندی‌های متعدد شده است. در اثر ورود نوگرایی[۲] در ابعاد گوناگون، خطر دوگانگی و یا چندگانگی اجتماعی و فرهنگی در اجتماعات خلیج فارس وجود دارد. به دنبال نوسازی، شهروندان این منطقه با ازخودبیگانگی و بحران هویت مواجه هستند.[۳]

بحران جانشینی

امروزه بحران جانشینی در خاورمیانه توجه زیادی را به خود معطوف کرده است. صرف‌نظر از نوع نظام سیاسی، جانشینی تقریباً در همه کشورهای عربی به یک مسئله تبدیل شده است.[۴] در مصر تا پیش از تحولات اخیر نسبت به جانشینی حسنی مبارک چالش جدی وجود داشت، اخوان‌المسلمین تهدید جدی این خاندان به‌شمار می‌رفت. در عربستان سعودی به دلیل کهولت سن ملک عبدالله رقابت در بین خاندان آل‌سعود به اوج رسیده است. در کویت بحران جانشینی پشت سر گذاشته شده است اما تجربه تهاجم و اشغال این کشور توسط عراق در دهه ۱۹۹۰،جوّ سیاسی کشور را تغییر داد و نسل کنونی رهبران آل صباح بی‌اعتباری و مخالفت مردمی را با خاندان حاکم تقویت کرده است. در بحرین خاندان آل‌خلیفه قدرت را در دست دارند اما اکثریت شیعی این کشور علیرغم آزادی‌های محدود سیاسی، در جوّی از ابراز نارضایتی و درگیری‌های سیاسی و اجتماعی به سر می‌برند که اینک و در یک سال اخیر در قالب یک قیام

1. F. Gause (1994), "Oil Monarchies", New York: Council on foreign Relations Press, p. 41
2. Modernism
۳. محمدعلی امامی، پیشین، ۷۳۴
4. See:Herb Michael (1999), “All in the Family: Absolutism, Revolution and Democratic Prospects in The Middle Eastern Monarchies”, Albany: State University of New York Press

عمومی مردمی ظهور یافته و علیرغم سرکوب شدید از سوی نظام حاکم همچنان در حال استمرار است.

در مجموع، چالش حکومت‌داری در خاورمیانه بزرگ مشکلی ساختاری بوده و اصلاح آن نیازمند اراده لازم، برنامه دقیق و نیروی آموزش‌دیده برای تغییر و تحول در سنت‌ها و عرف‌ها و مقابله سازمان‌یافته با منافع ترجیحی اقلیتی محدود که حافظ وضع موجودند، می‌باشد.

عدم حرکت به سمت همگرایی سیاسی ـ اقتصادی ـ فرهنگی و نظام سیاسی منطقه‌ای با تأکید بر مؤلفه‌های بومی، اختلافات ارضی و مرزی موجود، زمینه امیدواری قدرت‌ها را برای دخالت به اشکال مختلفی نظیر جنگ و همکاری‌های دفاعی و نظامی فراهم آورده است تا نقش هژمونی آمریکا در منطقه بیش از پیش برجسته شود.

شبح مسائلی همانند حضور بیگانگان، درگیری‌ها، تروریسم، رکود اقتصادی و روابط متشنج با جامعه بین‌المللی بر آینده منطقه خیمه زده است. هر دولتی باید بتواند ضمن همکاری‌های منطقه‌ای، با شرکای خارج از منطقه خود روابطی عادی داشته اعتقادات دینی، میراث فرهنگی و استقلال نظام سیاسی خود را حفظ نماید. منطقه باید به آینده بدون نفت نیز بیندیشد و برای آینده‌ای که نسل‌های آتی از فرصت‌های اقتصادی متنوعی برخوردارند، برنامه‌ریزی کند. دستیابی به انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای نیاز ضروری قرن کنونی می‌باشد.

در سطح ملی برخی از کشورهای منطقه نیاز به اصلاحات جامع دارند، با در نظر گرفتن این نکته که تفاوت‌هایی در سرعت اجرای اصلاحات با توجه به شرایط اجتماعی هر کشور وجود خواهد داشت، اصلاحات مورد نظر باید تدریجی و در یک خط سیر تراکمی باشد. اصلاحاتی که برخاسته از بطن جوامع اسلامی منطقه بوده و به افزایش ثبات و امنیت ملی بیانجامد. علاوه بر آن، اصلاحات باید درونی باشد، اصلاحاتی که از خارج وارد شود نه‌تنها ثبات‌آور نیست بلکه وضعیت را متزلزل‌تر می‌کند.

واقعیت این است که بحران حکمرانی در منطقه زمینه حضور نیروهای خارجی را فراهم ساخته است. حضور ارتش‌های خارجی در منطقه خلیج فارس نه تنها در حفظ و امنیت آن مؤثر نبوده بلکه موجد واکنش‌های افراطی، تقویت ایدئولوژی بنیادگرایانه و افزایش تشنج در منطقه شده است. در عین حال مبارزه همه‌جانبه با انواع تروریسم و خشونت‌ورزی، همراه با بررسی ریشه‌ها و پیش‌زمینه‌های پدیدآورنده فعالیت‌های

تروریستی و همکاری فعال و همه‌جانبه برای رفع آنها باید در صدر برنامه‌های همکاری منطقه‌ای قرار گیرد.[۱]

در ادامه، با در نظر گرفتن مباحثی همچون اهمیت خاورمیانه، ابعاد کیفی و کمّی جمعیت و ساختار قدرت در خاورمیانه، این فرضیه که "ساختار سیاسی قدرت در خاورمیانه منجر به ناکارآمدی طرح خاورمیانه شده است"، مورد واکاوی قرار خواهد گرفت.

مطالعه مصادیق اصلاحات در خاورمیانه

حادثه ۱۱ سپتامبر و حاکمیت نومحافظه‌کاران در کاخ سفید منجر به اتخاذ دکترین حمله پیش‌دستانه و حمله به عراق و افغانستان از سوی ایالات متحده شد. در این فضای رویکردی، توجه کاخ سفید به اصول مندرج در طرح خاورمیانه بزرگ، تأثیرات جدی را در کشورهای عرب منطقه برجای گذارد، تا جایی که دولت‌های منطقه تا حدود زیادی از روش‌های گذشته سرکوب مطالبات مردمی دست کشیده و مردم و بسیاری از جمعیت‌ها و احزاب سیاسی که همواره تحت ستم بوده‌اند، تا حدودی از فضای سرد و تاریک گذشته خود خارج شده‌اند. در این زمان بوش گفت: "استراتژی بلندمدت ما باید جایگزین‌کردن اختناق، تعصب و فساد فراگیر در منطقه، با آزادی، دموکراسی و رفاه باشد. جنگ با تروریسم تنها یک قسمت از این دستور کار گسترده است".[۲]

گزارش سال ۲۰۰۸ توسعه انسانی سازمان ملل متحد نشان می‌دهد که دولت‌های خلیج فارس دارای رشد توسعه انسانی بوده‌اند. در این گزارش که بر اساس عواملی چون "امید به زندگی"، "میزان باسوادی" و "سهم فردی از درآمد ملی" در مقایسه با سال ۲۰۰۷ تنظیم گردیده است؛ کشور کویت رتبه اول را در بین دولت‌های خلیج فارس و دولت‌های عربی به دست آورد و در مجموع کشورها با چهار پله صعود به رتبه ۲۹ ارتقا یافت، امارات متحده عربی با هشت پله صعود به رتبه ۳۱ در جهان، قطر با یک پله صعود به رتبه ۳۴، بحرین با ۹ پله صعود به رتبه ۳۲، عمان با پنج پله صعود به رتبه ۵۳ و عربستان سعودی با شش پله صعود به رتبه ۵۵ جهان دست یافتند.[۳] این در حالی است که تمام این کشورها در سال قبل از این نیز نسبت به گذشته از رشد نسبی

---

۱. حسین امیرعبداللهیان، دموکراسی متعارض ایالات متحده در عراق جدید، تهران:۱۳۸۶، مدیا

2. Lugar, Richard G. (2004), "A New Partnership for the Greater Middle East: Combating Terrorism, Building Peace". See: ww.brooking.org/comm/events/20040329lugar.html

۳. حسین جاسم (۲۰۰۹)، دول الخلیج فی تقریر التنمیة البشریة عام ۲۰۰۸، الإقتصادیة الإلکترونیة، ۳۱، ینایر، رابط المقال: http://www.aleqt.com/2009/01/31/article_190572.print

در این خصوص برخوردار بودند. مثلاً عربستان سعودی در سال ۲۰۰۷ نیز نسبت به سال ۲۰۰۶، پانزده پله صعود داشت.[۱]

ریچارد.جی.لوگار معتقد است: "آن نوع دگرگونی منطقه‌ای که ما به دنبال آن هستیم نیازمند مراحل متعدد در طول یک دوره زمانی طولانی است. مرحله اول، قبل از این که تصمیم بگیریم چه تغییری ضرورت دارد این است که رهبران و مردم منطقه خاورمیانه بزرگ بپذیرند که تغییر ضروری است. اصلاحات را نمی‌توان از خارج منطقه تحمیل کرد بلکه باید از داخل منطقه باشد. به‌ویژه باید به این مسئله توجه کرد که مردم برای سرنوشت خود تصمیم بگیرند".[۲]

بنیاد آینده[۳] و مؤسسه گفتمان همیار دموکراسی در قالب طرح خاورمیانه بزرگ به اجرای برنامه‌های مهمی در سطح منطقه مبادرت ورزیده‌اند. به عنوان نمونه بنیاد آینده طرح بزرگی را به عنوان شهروندی در کشورهای منطقه از جمله فلسطین، مصر، اردن (در سال ۲۰۰۸)، لبنان و پاکستان (در سال ۲۰۰۹) به اجرا درآورد که عمده‌ترین مباحث آن به تمرین دموکراسی و حفظ حقوق شهروندی مربوط است.[۴] در واقع نمی‌توان تأثیرات کلی آنها را بر وضعیت مردم در منطقه نادیده گرفت. به‌طور طبیعی بسیاری از این طرح‌ها شیعیان را نیز به عنوان بخش قابل اعتنائی از جمعیت منطقه تحت تأثیر خود قرار داده است.

فعالیت‌های مؤسسه آمریکایی NDI[۵]

از مسائل قابل بحث بعد از اصلاحات در بحرین ایجاد شاخه بحرینی مؤسسه آمریکایی ان.دی.آی و یا همان مؤسسه دموکراتیک ملی است که ریاست آن با خانم مادلین اولبرایت وزیر خارجه دوره کلینتون است. این مؤسسه که هم‌زمان با شروع اصلاحات در بحرین و برای کمک به پیشبرد اصلاحات آغاز فعالیت نمود، در عرصه‌های گوناگون آموزشی و برگزاری سمینارهای مختلف سیاسی و اجتماعی توانست نظر مساعد بسیاری از معارضان بحرین را به خود جلب کرده و حمایت و استقبال آنها را به دست آورد.[۶]

---

۱. همان.

2. Lugar, Richard.G., Op.Cit
3. The Foundation for the Future
4. Website of Foundation for the Future. Available at: http://www.foundationforfuture.org/index.php?q=ar/print/306
5. National Democratic Institute (NDI)

۶. قابل دسترسی در: www.ndi.org

در سال ۲۰۰۳ در کنار فعالیت‌های گوناگون این مؤسسه دو فعالیت بیش از همه خودنمایی کرد: اول تلاش برای برگزاری کنفرانس دموکرات‌های جهان اسلام که با سروصدای زیادی همراه بود و نهایتاً بر اثر فشارهای وارده از سوی دولت سعودی (به‌دلیل عدم دعوت از این دولت) برگزاری آن در بحرین لغو و نهایتاً در ترکیه برگزار شد و دوم برگزاری سمینار قضایی عربی در بحرین بود. این سمینار که از برنامه‌های سمپوزیوم آینده بود، تحت عنوان "سیستم قضایی در قرن بیست‌ویکم" با حضور برخی از وزرای دادگستری و شخصیت‌های قضایی و حقوقی عربی و غی عربی برگزار شد.[1]

در چارچوب طرح خاورمیانه بزرگ مسائلی در برخی از کشورها به وقوع پیوست که تأثیرات آنها بر مردم این کشورها مشهود بوده است. برگزاری انتخابات مجلس و یا شوراهای شهر و اجازه داشتن جمعیت‌های سیاسی و انتشار روزنامه، نمونه‌هایی از این تأثیرات به شمار می‌روند. در ادامه این فصل به عنوان مطالعه موردی، تأثیرات طرح خاورمیانه بزرگ را در دو کشور بحرین و عربستان سعودی به عنوان گواه و شاهد، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

تأثیر طرح خاورمیانه بزرگ در پادشاهی بحرین

بحرین یکی از کشورهای حوزه خلیج فارس است که اکنون با شرایطی بحرانی مواجه است. انقلاب مردم مسلمان این کشور با سرکوب حکومت و حضور نظامی خارجی مواجه شده است. بحرین یکی از کشورهای هدف طرح خاورمیانه بزرگ بوده است که طرح اصلاحات سیاسی ناقص و مقدماتی را در دوره‌ای کوتاه به اجرا گذاشت. این کشور یکی از اضلاع اصلی طرح خاورمیانه بزرگ بوده است. در ادامه، تحولات مربوط به طرح خاورمیانه بزرگ و مدل اصلاحات سیاسی در این کشور مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

کشور بحرین مجمع‌الجزایری در جنوب خلیج فارس است که از ۳۵ جزیره بزرگ و کوچک تشکیل شده است. این کشور از میانه‌های حکومت پهلوی، در زمان نخست‌وزیری هویدا در ۱۶ دسامبر سال ۱۹۷۱ از ایران جدا شد و به عضویت سازمان ملل متحد در آمد. وسعت این کشور ۷۲۰ کیلومتر مربع می‌باشد. نزدیک به ۴۰۰ کیلومتر مربع از مساحت بحرین بیابانی و طول خط ساحلی آن نیز بالغ بر ۱۶۱ کیلومتر می‌باشد.[2]

بحرین از دیرباز به لحاظ موقعیت استراتژیک و جغرافیایی و قرار گرفتن در آب‌های خلیج فارس از اهمیت بالایی برخوردار بود و همواره محل تردد کشتی‌های

---

۱. جریده البحرینیة الأیام، ۲۴ آغسطس (اوت)، ۱۶ و ۱۷ سبتمبر (سپتامبر) ۲۰۰۳.

2. www.e.gov.bh

خارجی بوده است. برخی دلایل اهمیت آن عبارتند از: راه مهم ارتباطی بین اروپا و هند (به ویژه در دوران استعمار انگلستان)، وجود پایگاه‌های نظامی خارجی در آن (قبل و بعد از جدایی از ایران)، وجود ناوگان پنجم دریایی آمریکا و مرکز مالی ـ بانکی منطقه. جمعیت بحرین براساس آمار ۲۰۰۹ برابر ۱/۴۶۰/۰۰۰ نفر می‌باشد که اندکی بیش از ۵۰ درصد آن نیروی کار خارجی می‌باشند. حدود ۶۵ تا ۷۰ درصد جمعیت بحرین شیعه می‌باشند.

شیخ حمد بن عیسی آل‌خلیفه، پادشاه بحرین که بعد از فوت پدرش در مارس ۱۹۹۹ به قدرت رسید، به دلیل اعمال تبعیض شدید در کشور و بر اثر فشارهای داخلی و خارجی، به انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی تمایل نشان داد. در واقع، باتوجه به اوضاع بحرانی بحرین، مرگ ناگهانی شیخ عیسی در ۱۹۹۹ و به قدرت رسیدن فرزندش شیخ حمد، وی بین دو انتخاب قرار گرفت؛ سخت‌گیری بیشتر یا ارائه یک دیدگاه تازه که راه‌حل اخیر، پشتیبانی نیروهای خارجی (به ویژه آمریکا و انگلیس) را نیز دربرداشت و احتمالاً یک دلیل عمده اتخاذ این سیاست همان فشار خارجی بود. بانک‌ها در جستجوی مکانی امن‌تر در خلیج فارس همانند دبی از بحرین خارج می‌شدند و آمریکایی‌ها که ناوگان پنجم خود را در پایگاه دریایی بحرین نگاه داشته بودند، به طور فزاینده‌ای به این نکته واقف می‌شدند که خانواده سنی مذهب حاکم بر بحرین محتاج برخورد متعادل‌تری با مسائل مربوط به اکثریت شیعه این کشور است. آدام ارلی[1] سفیر آمریکا در سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ در بحرین می‌گوید: ما همواره به حکومت بحرین توصیه می‌کنیم که برای ثبات کشور، حقوق شیعیان را محترم بشمارد.[2]

شیخ حمد بن عیسی به فاصله کوتاهی پس از به قدرت رسیدن، به اتخاذ سیاست‌های جدید و تاحدودی مغایر با سیاست‌های پدر خویش روی آورد که در مجموع و در مقطعی کوتاه تأثیراتی بر اوضاع داخلی و وضعیت سیاسی این کشور داشته و منجر به ایجاد فضای نسبی باز سیاسی و بازگشت برخی از مخالفان به صحنه فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی بحرین گردید.[3] از جمله این سیاست‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: بازگشایی پارلمانی که پدرش در ۱۹۷۵ منحل نمود، لغو قانون امنیتی، عفو مقطعی زندانیان سیاسی، تدوین و به همه‌پرسی گذاشتن منشور ملی بحرین، اجازه بازگشت به معارضان تبعیدی خارج از کشور، تشکیل کمیته شکلی حقوق بشر در

1. Adam Erli

۲. پیشین

۳. مرکز الخلیج للدراسات الاستراتیجیة، التطور الدیمقراطی فی البحرین: رؤیة الأوساط العربیة والدولیة، القاهرة: الطبعة الأولی، ۲۰۰۱، صص ۳۲-۱۴، منقول من المنظمات الحقوقیة الدولیة.

مجلس مشورتی، تقویت نقش زنان در جامعه و اجازه نامزدی زنان در انتخابات شوراهای شهرداری‌ها و پارلمان.[1]

در اولین اقدام در فوریه ۲۰۰۱، امیر بحرین دستور همه‌پرسی "منشور جدید ملی" را صادر کرد. در این منشور مواردی همچون برقراری انتخابات آزاد مجلس، گسترش آزادی‌های شخصی، برخورداری شهروندان از حقوق برابر، استقلال قوه قضائیه و در نهایت اجازه فعالیت اجتماعی بیشتر و حق رأی و شرکت زنان در انتخابات مجلس گنجانده شد. اقدامات دولت نیز شامل حذف "دادگاه امنیتی حکومتی" و " قوانین ویژه امنیتی" بود که بعد از ناآرامی‌های داخلی در سال ۱۹۹۵، برقرار شده بودند.

بدیهی است اجرای طرح خاورمیانه بزرگ منوط به وجود زمینه‌های لازم در جوامع داخلی و منطقه‌ای می‌باشد. لذا باتوجه به شرایط، عوامل اصلاحات سیاسی در بحرین در چارچوب طرح خاورمیانه بزرگ و در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به شرح زیر قابل بررسی است:

در سطح داخلی می‌توان به دو عامل فشارهای داخلی و روی کار آمدن طبقه نواندیش اشاره نمود. فشارهای طبقه متوسط و پایین جامعه که اکثریت آنها را شیعیان تشکیل می‌دهند، گام مؤثری در اعمال اصلاحات نسبی و اندک سیاسی بوده است. این اکثریت برای سالیان دراز از رفتار تبعیض‌آمیز حاکمان کشور و عدم برخورداری از حقوق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی رنج می‌برند و همواره خواهان برخورداری از حقوق اجتماعی و سیاسی برابر و خصوصاً وضعیت اقتصادی مساعدتری هستند. در طول سال‌های اخیر، هسته‌های اصلی ناآرامی و نارضایتی در اجتماع بحرین شکل گرفته و منجر به شورش‌های خیابانی و دستگیری تعداد زیادی از آنها شد. تداوم این امر در طول دهه ۱۹۹۰ در چندین نوبت منجر به افزایش تنش‌های سیاسی جامعه بحرین گردید. به همین دلیل اولین اقدام امیر جدید بحرین، معطوف به رفع برخی از محدودیت‌های سیاسی و تبعیض در درون جامعه شد که تبلور آن به صورت تدوین "منشور ملی جدید" نمایان گردید و در همه‌پرسی ۱۴ و ۱۵ نوامبر ۲۰۰۱ به تصویب اکثریت مردم بحرین (۹۸ درصد) رسید.[2]

یکی از مهم‌ترین اصول این منشور، احیای انتخابات آزاد براساس قانون است. همچنین در این منشور مواردی آمده است که بسیاری از آنها هیچ گاه به درستی اجرا نشده است، از جمله اینکه "همه شهروندان در برابر قانون مساوی هستند" و "هرگونه

1. Human Rights Watch Report on Bahrain, 11 February, 2001. Available at: http://www.hrw.org//en/news/2001/02/11/bahrain-prisoner-release-open-debate-welcome
2. www.pmc.gov.bh

تبعیض در زمینه‌هایی همچون جنسیت، اصل و نسب، زبان و مذهب" نفی شده است. "هیچ‌کس و در هیچ زمینه‌ای نباید مورد اذیت و آزار اخلاقی یا فیزیکی تحت هر شرایطی قرار گیرد". استراق سمع به هر شکلی ممنوع است، مگر در موارد مهم امنیتی، آن هم با اجازه دادگاه‌ها. تأسیس هرگونه انجمن خصوصی، علمی، فرهنگی و حرفه‌ای آزاد است و تمامی شهروندان از حق بیان عقاید خود به صورت گفتاری و نوشتاری برخوردارند.[1]

از دیگر عوامل تأثیرگذار داخلی می‌توان به تلاش قشر جدیدی از نخبگان و احزاب سیاسی در بحرین و تلاش آنها برای گذار به جامعه‌ای بازتر اشاره کرد. از اولویت‌های این قشر می‌توان به تلاش آنها برای تقویت بخش خصوصی، مبارزه با فساد، کاهش بوروکراسی دولتی، تلاش در جهت استقلال قوه قضائیه و تقویت جامعه مدنی اشاره کرد. در بخش حکومتی نیز قشر جدیدی برای حفظ مشروعیت حکومت و تطبیق آن با شرایط جدید، با آزادسازی زندانیان سیاسی، تأکید بر اصلاحات سیاسی و اقتصادی، مشارکت‌پذیری، پاسخ‌گویی و رعایت حقوق شهروندی سعی داشتند به تقاضاهای مردم پاسخ دهند که به دلیل کم‌توجهی حکومت توفیق چندانی نداشته‌اند.

برخورد قهرآمیز و سرکوب‌های شدید معارضین بحرینی در دهه گذشته و به ویژه جریانات اخیر ناقض رویکرد مبتنی بر اصلاحات سیاسی حکومت پادشاهی بحرین است.

در سطح منطقه‌ای عواملی همچون جنگ خلیج فارس و انقلاب ارتباطات مطرح می‌باشد. روند اصلاحات سیاسی در منطقه، با حمله عراق به کویت و بروز جنگ خلیج فارس آغاز شد و به دنبال خود موج وسیعی از تغییرات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را به همراه آورد. ضرورت این تغییرات از عوامل عینی، همچون هزینه عظیم جنگ و حضور گسترده نظامیان خارجی و نیز نوسان قیمت نفت در بازارهای جهانی ناشی می‌شد. انعکاس اخبار جنگ، موجب ارتقای سطح آگاهی سیاسی مردم و افزایش خواسته‌ها و توقعات سیاسی آنها شد. جنگ خلیج فارس عجز و ناتوانی نخبگان حاکم بر منطقه در دفاع از تمامیت ارضی کشورهایشان را به اثبات رساند و بر وابستگی آنها به غرب و به‌خصوص ایالات متحده، صحه گذاشت.

یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار منطقه‌ای گسترش کانال‌های ماهواره‌ای و تأثیرات انکارناپذیر آنها بر رشد آگاهی‌های مردم و خصوصاً رفتار حکومت‌های منطقه می‌باشد.

در سطح بین‌المللی روند رو به رشد دموکراسی و جهانی‌شدن که مورد تأکید طراحان اصلی طرح خاورمیانه بزرگ است قابل توجه می‌باشد. در جهان امروز وجود

1. www.bna.gov.bh

دموکراسی و آزادی در یک کشور، هسته مرکزی حیات سیاسی و حقوقی انسان‌ها را تشکیل می‌دهد و یکی از مهم‌ترین شاخص‌های پیشرفت جوامع انسانی به حساب می‌آید. به همین دلیل تقریباً تمامی نظام‌های سیاسی جهان به نوعی مدعی پیروی از اصول دموکراسی و آزادی هستند.

روند رو به گسترش جهانی‌شدن[1] و حرکت کشورها برای همسو شدن با این روند، خصوصاً در ابعاد اقتصادی، یکی دیگر از دلایل آزادسازی نسبی سیاسی در بحرین (در سال ۲۰۰۲) می‌باشد. طی دهه اخیر مشکلات کشورهای عربی در جهت ادغام در اقتصاد جهانی و جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی، بسیاری از رهبران کشورهای عربی را وادار کرده تا درهای کشور را به سوی اقتصاد جهانی و کشورهای غربی باز کنند.

تحت فشارهای شدید جامعه بین‌المللی، برخی از حکومت‌های عربی منطقه مجبور شده‌اند تا حدودی از کنترل سخت و همه‌جانبه سیاسی بر جوامع خود بکاهند و روند آزادسازی سیاسی و اجتماعی را تسریع بخشند. در حال حاضر مؤسسات مالی جهانی، همچون بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سایر جوامع اقتصادی بین‌المللی و همچنین کشورهای اروپایی، ایالات متحده و ژاپن و در نهایت سایر بازیگران بین‌المللی همچون سازمان‌های غیردولتی[2] که اغلب کمک‌های اقتصادی و مالی در اختیار کشورهای عربی قرار می‌دهند، خواستار برقراری یک سیستم باز سیاسی، اقتصادی در این کشورها می‌باشند. دولت بحرین نیز جهت دستیابی آسان‌تر به اهداف اقتصادی و ادغام در روند اقتصادی جهانی‌شدن تلاش‌هایی را به عمل آورد. امیر بحرین می‌گوید: "دنیا در حال تغییر است و ما نیز باید خود را با تغییرات جدید تطبیق دهیم".[3]

دولتمردان بحرین مدعی هستند که اصلاحات در این کشور پیش از آنکه طرح خاورمیانه بزرگ مطرح گردد، حداقل از سال ۲۰۰۰ شروع شده بود. دوره اصلاحات در این کشور پس از به قدرت رسیدن پادشاه جدید شیخ حمد بن عیسی آل‌خلیفه (که در سال۱۹۹۹ به قدرت رسید) مطرح می‌گردد. همانگونه که پیش از این ذکر شده شروع اصلاحات در این کشور کوچک برخلاف ادعای رهبران آن نه مسئله‌ای مربوط به ساختار سیاسی این کشور بلکه بیشتر ناشی از مطالبات مردم، تبعیض‌های اعمال‌شده از سوی حکومت علیه شیعیان و الزامات خارجی بوده است. از نگاه دیگر به نظر می‌رسد این کشور به عنوان یک مدل انتخاب شده بود تا تأثیر اصلاحات سیاسی بر آن به خوبی مورد آزمایش قرار گیرد. در واقع "به همان اندازه که برخورد ضرب‌آهنگ‌های جنگ

1. Globalization
2. NGOs
3. King Hamad. Available at:
http://www.bahrainedb.com/EDBInBahrain.aspx?id=2224

همراه تقاضا برای دموکراسی در خاورمیانه افزایش می‌یافت، اصلاحات بحرین به‌عنوان یک مورد آزمایشی بیشتر بروز و نمود پیدا می‌کرد."[۱] در دیدگاه غربیان، "این جزیره کوچک می‌توانست به عنوان یک مدل حکومتی برای برادر بزرگ‌های خود (رژیم‌های دیکتاتوری عرب از بغداد صدام گرفته تا قاهره حسنی مبارک) مطرح باشد".[۲]

وزیر وقت مشاور در امور خارجی بحرین زمانی مدعی بود تحولاتی که در چارچوب طرح خاورمیانه بزرگ و در سایه انجام اصلاحات نسبی و ناقص سیاسی از این دوره در این کشور به وقوع پیوست، آن را به صورت یک نمونه و الگو برای انجام تغییرات در کشورهای دیگر عربی و مخصوصاً خلیج فارس درآورد. تحلیلی که از این روش حاصل می‌شد مبتنی بر این استنتاج بود که چنین تغییراتی آرام و بدون هزینه یک انقلاب بوده و مضافاً ساختارهای حاکمیتی مبتنی بر قومیت و نیز وابستگی‌های سیاسی و اقتصادی این دولت یا دولت‌هایی را که در آینده دست به ایجاد تحولاتی مشابه خواهند زد و یا وادار به ایجاد تغییراتی مشابه خواهند شد، کاملاً محفوظ نگاه می‌دارد و در عین حال موجب ارتقای سطح معیشتی مردم شده و نیز از مشکلات مربوط به حقوق بشر که امروزه از اهرم‌های فشار بر دولت‌های منطقه است، خواهد کاست.[۳]

بیشترین نمود طرح اصلاحات سیاسی را در انتخابات پارلمانی و شورای شهر این کشور می‌توان شاهد بود. نخستین انتخابات پارلمانی این کشور پس از حدود سه دهه از انحلال پارلمان قبلی، طی اکتبر سال ۲۰۰۲ برگزار گردید. اولین انتخابات مجلس نمایندگان بحرین توسط چهار گروه عمده مخالف دولت از جمله جمعیت وفاق ملی اسلامی مورد تحریم قرار گرفت اما همین گروه در انتخابات سال ۲۰۰۶ شرکت نموده و ۴۹ درصد از کرسی‌های پارلمان را به خود اختصاص داد.[۴]

اولین انتخابات شوراهای شهر در ماه مه سال ۲۰۰۲ برگزار شد و گروه‌های معارض دولت توانستند اکثریت آرا را نصیب خود سازند. برگزاری انتخابات شوراها طی سال ۲۰۰۲ در بحرین، گام مهمی در جهت رشد دموکراسی در این کشور بود. نکته حائز اهمیت حضور و مشارکت گسترده زنان در این انتخابات بود. هر چند آنها موفق به کسب حتی یک کرسی در این انتخابات نشدند.[۵] از نکات مورد توجه در اصلاحات ناقص

---

1. See: Cohn, Martin Regg(2003), Bahrain could be Gulf role model, www.thestar.com, February .
2. Ibid.
۳. نزارالبحارنه، وزیر مشاور در امور خارجی، مصاحبه حضوری، ۱۴ بهمن ۱۳۸۸؛ منامه. توضیح: دکتر نزارالبحارنه در جریان کشتار و سرکوب اخیر مردم به نشانه اعتراض از آخرین سمت خود (وزیر مشاور در امور خارجی و سرپرست وزارت بهداشت) استعفا نمود
۴. بحرین در یک نگاه (۱۳۸۷)، سفارت جمهوری اسلامی ایران در بحرین، ص. ۹
۵. نزار البحارنه، پیشین.

سیاسی در بحرین می‌توان به نحوه تقسیم مناطق جغرافیایی انتخاباتی و تعداد نمایندگان منتخب اشاره نمود. قوانین انتخابات پارلمانی در بحرین به نحوی تدوین گردید تا همواره جمعیت اکثریت شیعی کمتر از پنجاه درصد نماینده در پارلمان داشته باشند.

در همین راستا بحرین اولین کشور حوزه خلیج فارس است که زنان در آن هم حق شرکت در انتخابات و هم حق نامزدشدن در مجلس را دارا می‌باشند. در انتخابات ۲۰۰۶ با تدبیر دولت یک نماینده زن وارد مجلس شد. چنین مدلی می‌تواند به صورت الگویی برای سایر کشورهای عربی حوزه خلیج فارس درآید. برگزاری انتخابات پارلمانی در بحرین بعد از کویت تحولی در شکل‌گیری دموکراسی در منطقه به حساب می‌آید. در انتخابات پارلمانی بحرین که در ۲۵ نوامبر ۲۰۰۶ برگزار شد، حزب اسلام‌گرای شیعی (الوفاق) توانست ۱۷ کرسی از ۴۰ کرسی پارلمان را به دست آورد.[۱]

از اواسط دهه ۱۹۹۰ آمریکا در راستای تحولات پس از ۱۱ سپتامبر و طرح خاورمیانه بزرگ، به نوعی تقسیم کار در منطقه مبادرت ورزیده که در این میان، بحرین به عنوان مرکز مالی- بانکی منطقه عمل می‌کند. اکنون در این کشور بالغ بر ۲۰۰۰ شعبه مؤسسه داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در زمینه بانکداری وجود دارند که به دلیل انقلاب و اعتراضات مردم بحرین فعالیت آنها با محدودیت و کندی انجام می‌شود و برخی شعب به امارات منتقل شده‌اند. همچنین حدود ۹۰ شعبه بیمه منطقه‌ای و بین‌المللی در زمینه صنعت بیمه فعالیت می‌کنند[۲]. در چارچوب طرح خاورمیانه بزرگ در بحرین در مجموع می‌توان گفت:

- محور اصلی آزادسازی سیاسی در بحرین را شیعیان این کشور تشکیل می‌دهند؛
- برگزاری انتخابات شوراها و مجلس نمایندگان در بحرین گام دیگری در جهت گسترش دموکراسی در این کشور و همچنین منطقه خلیج فارس ارزیابی می‌شود؛
- باز شدن فضای سیاسی بحرین مناسب‌ترین راه برقراری ثبات بلندمدت در بحرین به حساب می‌آید؛
- مدل دموکراسی در بحرین که حقوق اجتماعی را برای طبقه زنان و آزادی عمل آنها در جهت مشارکت در مسائل سیاسی و اجتماعی مورد توجه قرار داده است،[۳] در صورت اجرای صحیح و به دور از تبعیض و سرکوب مردم، می‌توانست به سایر کشورهای عربی منطقه تسری پیدا کند. عملکرد نادرست سیستم حکومتی بحرین، اعمال تبعیض و

1. Wikipedia, (2007) "Bahrain", at: http: //enwikipedia,org /wiki/ Bahrain.
2. www.cbb.gov.bh

۳. تحقیقات و مشاهدات میدانی نگارنده در فاصله سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹ در بحرین.

نابرابری و عدم توجه حکومت به مطالبات مشروع شهروندان منجر به بروز اعتراضات گسترده مردم مسلمان بحرین اعم از شیعه و سنی در فضای بهار عربی و خیزش‌های مردمی که متأثر از بیداری اسلامی است، گردید. در این بین، بحرین به دلیل برخوردار بودن از بیش از ۷۰ درصد ترکیب جمعیتی شیعه مورد هجمه نظامی عربستان سعودی و برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس با پوشش نیروهای سپر جزیره قرار گرفت. برخی طرف‌ها تلاش نمودند با ایجاد درگیری‌های فرقه‌ای و اختلاف بین شیعه و سنی، مطالبات مردم بحرین را با ترکیبی از روش‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری سرکوب نمایند، اما مردم بحرین با روش‌های دموکراتیک و مسالمت‌آمیز، مطالبات خود را ادامه می‌دهند.

قیام مردم بحرین با عنایت به خطای راهبردی عربستان سعودی و حکومت بحرین و متأثر از تحولات خاورمیانه در مسیری غیرقابل بازگشت قرار گرفته است که راهکار آن توجه جدی به مطالبات مردم، عدم مداخله خارجی، پایان دادن به حضور نظامی خارجی، اقدامات اعتمادآفرین و واقعی از سوی حکومت و گفتگوی مؤثر و واقعی همه‌جانبه و مقدمه آن در خاتمه دادن به نقض فاحش و سیستماتیک حقوق بشر و سرکوب و کشتار و آزادی زندانیان خواهد بود.

تأثیر طرح خاورمیانه بزرگ بر عربستان سعودی

سرزمین عربستان سعودی، با وسعت جغرافیایی ۱/۹۶۰۵۸۲ کیلومتر مربع و ۲۳۵۱۳۳۳۰ نفر جمعیت (براساس آمار ۲۰۰۲) دارای سرزمینی لم یزرع و آب‌وهوایی بسیار خشک می‌باشد.[۱] مساحت مذکور به طور کامل خاکی بوده و مساحت آبی آن صفر می‌باشد. این ویژگی عربستان به عنوان یک سپر حفاظتی در برابر خارج عمل می‌نماید و آن را از خطر تهاجمات خارجی مصون نگه می‌دارد. خاندان آل سعود نیز از این ویژگی کشور به خوبی آگاهند، تا جایی که آل سعود می‌گوید: "کشور من تا زمانی که دسترسی به آن مشکل باشد، حفظ خواهد شد، جایی که بیگانگان چاره‌ای جز خارج شدن و فرار ندارند".[۲] اقتصاد عربستان متکی به نفت بوده و ۲۶ درصد ذخایر کشف شده نفت جهان را داراست.[۳]

1. http://www.csis.org/meadeast
2. David Holen & Richard Johns (1982), The House of Saudi, London, Pan Books, p.385
۳. همایون کاتوزیان، محمدعلی(۱۳۷۸)، "نفت و توسعه اقصادی در خاورمیانه"، ترجمه: علیرضا طیب، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۷و۸، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۸، ص.۷۶

علیرغم شرایط خاص حاکم بر جامعه عربستان سعودی و عمق سیطره تفکرات افراطی سلفی‌گری بر حاکمان این کشور، در مجموع و در فضای طرح خاورمیانه بزرگ ادعای اصلاحات سیاسی اجتماعی در سه زمینه شامل؛ پایان دادن به تبعیض‌های قومی و آزادی بیان برای شیعیان؛ برابری اجتماعی اقتصادی و ارائه برابر فرصت‌های شغلی و اقتصادی و ایجاد فرصت برای شیعیان جهت اشتغال در دوایر دولتی و آموزشی و پایان دادن به دستگیری‌های خودسرانه و نیز شکنجه مطرح شد.[1]

در سال‌های بعد اجازه حضور رهبران شیعه در برخی محافل رسمی سیاسی و فرهنگی داده شد و نشست‌هایی بین آنها و متفکرین و علمای سنی تحت عنوان مناظرات ملی[2] صورت گرفت. هر چند تاکنون شیعیان سعودی اجازه تأسیس حزب و تشکیلات مدنی برای ابراز هویت مستقل مذهبی خود را نیافته‌اند. همزمان با شروع فضای حداقلی طرح اصلاحات سیاسی ـ اجتماعی، شیعیان سعودی طی نامه‌ای موسوم به "نامه شرکای ملت" بر نارضایتی عمومی جامعه شیعی تأکید نمودند و خواستار رفع تبعیض، آزادی بیان و عبادت، توسعه فرصت‌های سیاسی برای شیعیان و از بین بردن آزار و اذیت‌های قومی شدند.[3]

با فشارهای سیاسی طرح خاورمیانه بزرگ، دولت عربستان با بازگشت به طرحی که ملک فهد در سال ۱۹۹۲ ارائه کرد اما هرگز از حالت شعار خارج نشد، اقداماتی انجام داد. بر اساس طرح فهد در عربستان یک "مجلس مشورتی" به نام "مجلس الشوری" متشکل از ۱۲۰ نماینده انتصابی و ۱۳ شورای استانی شکل گرفت. ملک فهد در سال ۲۰۰۳ مجوزی صادر کرد که براساس آن دولت را مکلف به پاره‌ای مشورت‌های محدود با مجلس کرد و برای نخستین بار بحث انتخابات به میان آمد.[4]

پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، دولت بوش ادعا نمود موضوعی که آمریکا و جهان غرب را تهدید می‌کند، فقدان آزادی در جهان عرب است زیرا این امر باعث سرخوردگی و خشم جوانانی شده است که آمریکا را عامل بدبختی‌های خود می‌دانند.[5] متعاقب اشغال نظامی افغانستان و عراق توسط آمریکا و البته تغییر رژیم‌های مرتجع و دیکتاتوری طالبان و صدام در افغانستان و عراق و در نتیجه خودنمایی بیشتر طرح

---

1. Shanahan, Dr. Rodger, Bad moon not rising: The myth of the Gulf Shi'a Crescent, Lowy Institute for International Policy (www.lowyinstitute.org), p.14.
2. National Debates
3. International Crisis Group, Op.Cit.

۴. محمود صدری، (۱۳۸۳)، "اصلاحات در شیخ‌نشین‌های خلیج فارس"، همشهری دیپلماتیک؛ ۸ اسفندماه ۱۳۸۳، شماره ۴۱.

۵. حمید محمدیان (۱۳۸۴)، "تنگناهای طرح خاورمیانه بزرگ" تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، شماره ۳۵، ص. ۱۱۴.

خاورمیانه بزرگ، از سال ۲۰۰۳ به بعد حداقل ۵ عریضه درخواست اصلاحات در عربستان سعودی مطرح شد که از میان آنها یک مورد مربوط به شیعیان بود که خواهان پایان دادن به اعتراضات طایفه‌ای بودند. اولین عریضه در ژانویه ۲۰۰۳ تحت عنوان "نظری به حال و آینده ملت" توسط امیر عبدالله دریافت شد که طی آن هم از دیدار با امیر اظهار خوشوقتی شده و هم اظهار تمایل به همکاری شده بود[۱]. اصلاحات رژیم سعودی در چند مورد اندک آغاز شد؛ اولین و مهم‌ترین آن برگزاری سه گفتگوی ملی توسط ملک عبدالله[۲] بود. در این گفتگوها افرادی از مذاهب و گروه‌های مختلف با عقاید مخالف سیاسی گرد هم آمدند تا در مورد مسائل حساس سیاسی و مذهبی، آموزش و همچنین تندروی اسلامی گفتگو نمایند.[۳]

در اکتبر ۲۰۰۳ دولت اعلام نمود که طی یک سال انتخابات شوراهای شهر را برگزار خواهد کرد. فضای کلی روزنامه‌ها نیز که اساساً در اختیار دولت هستند، تا حدودی تغییر کرد و برخلاف گذشته بر وحدت ملی و ایجاد روح برادری در تمام فرزندان وطن تأکید می‌شد. در ماه اکتبر ۲۰۰۴ روزنامه المدینه مصاحبه مفصلی را با شیخ حسن صفار از رهبران روحانی شیعه عربستان انجام داد که در نوع خود یک نوآوری بی‌سابقه در عمر روزنامه‌نگاری عربستان سعودی محسوب گردید.[۴]

رژیم قدم‌های کوتاه و محتاطانه را به سوی اصلاحات برداشت اما یک روزنامه‌نگار سعودی معتقد بود که رژیم با ابزار زبان بازی می‌کند و امیدوار است که آمریکا در باتلاق تصرف عراق گرفتار شود. آنها امید دارند با استفاده از این فرصت و بازی‌ها، خود و علمای دولتی خود را نجات بخشند.[۵]

در مارس ۲۰۰۵ اولین انتخابات عمومی عربستان سعودی برگزار شد. میزان مشارکت رأی‌دهندگان در مناطق شیعه از بقیه نقاط کشور بیشتر بود.[۶]در اواسط سال ۲۰۰۹ و در ادامه مسیر اصلاحات اجتماعی، اولین دانشگاه بین‌المللی مختلط (دختران و پسران) در رشته‌های پزشکی و فنی و مهندسی با حضور ملک عبدالله پادشاه سعودی و

1. International Crisis Group (2004), Can Saudi Arabia reform itself? Middle East Report, No. 28, 14, July, p.10.

۲. ملک عبدالله در آن زمان ولیعهد و نخست وزیر عربستان سعودی بود.

۳. المرکز السعودی لحقوق الانسان واللجنهٔ الأمریکیهٔ حول الحریهٔ الدینیهٔ الدولیهٔ، تقریر: حقوق الانسان فی المملکهٔ العربیهٔ السعودیهٔ، الجزء الثانی، ۲۰۰۳/۱۱/۲۸.

۴. نگاه کنید به مقاله تمجید از گفتگوها، اثر ادیب عبدالقادر ابوالکارم (۲۰۰۴)، صحیفهٔ المدینهٔ (ملحق الرسالهٔ)، الجمعهٔ ۴ دسامبر .

5. Ibid., p. 22.

6. International Crisis Group (2005), The Shiite Question in Saudi Arabia, Middle East report No. 45, 19 September, p. 7.

اکثر رهبران عرب خاورمیانه افتتاح شد.[1] این واقعه نشان داد که علیرغم روی کار آمدن دموکرات‌ها در آمریکا و دور شدن منطقه از فضای رادیکال برنامه‌های تهاجمی نومحافظه‌کاران، روند اصلاحات به عنوان یک واقعیت انکارناپذیر جریان دارد. با این حال مشخص بود که اصلاحات عربستان سعودی بیش از آن که متأثر از احساس نیاز نظام سیاسی باشد، زیر فشار خارجی شکل گرفته است. در رأس فشارهای خارجی نیز تقاضای مستمر آمریکا قرار دارد؛ استدلال آمریکا برای چنین فشارهایی آن است که عربستان سعودی بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت جهان بوده و بر سرنوشت انرژی جهان مسلط است، پس ناگزیر باید کشوری باثبات و پررونق باشد.

استدلال آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر آن بود که نظام بسته سیاسی در عربستان و مسدودبودن مبادی ورود به قدرت، گروهی از طالبان قدرت را به تروریست‌هایی تبدیل می‌کند که با سوار شدن بر موج احساسات بنیادگرایانه به تخریب بنیان‌های نظم سیاسی در عربستان، منطقه و جهان می‌پردازند. راه‌حل مشکل این است که با تسهیل در گردش نخبگان از طریق سازوکارهای دموکراتیک، ابزار شورش و خشونت از دست مخالفان گرفته شود.

واقعیت آن است که اعمال اصلاحات سیاسی ـ اجتماعی، بدون فشار خارجی و یا فشار مردم تقریباً در هیچ یک از رژیم‌های بسته کشورهای منطقه مخصوصاً رژیم سعودی امکان‌پذیر نیست. برخی از اندیشمندان شیعه سعودی رسماً به خارجیان می‌گویند که مادامی که یک قدرت خارجی از ما حمایت به عمل نیاورد، ممکن نیست که در دولت سعودی اصلاحاتی به نفع ما صورت پذیرد.[2]

برخی معتقدند: "زود است این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که انتخابات سعودی اتلاف وقت بود. هرگونه اصلاحاتی در زمان کنونی تنها موجب تقویت وهابیت می‌گردد. اما آل‌سعود در حال انجام بازی خطرناکی هستند. غول چراغ دموکراسی اکنون خارج از کنترل است و به‌کارگیری درازمدت آن نتایج نامعلومی دارد. با طرح دموکراسی به عنوان یک ارزش در واقع حکومت آل‌سعود یک معیار جدید برای قضاوت و ارزیابی خود ایجاد می‌کند، معیاری که انتهای آن نامعلوم است".[3]

---

۱. مشاهدات عینی نگارنده فوریه ۲۰۰۹، جده

2. Trofimov, Yoroslov(2003), Saudi Shiites See Hope in an Invasion of Iraq, Sullivan County Website,
February 3. Available at: http://www.sullivan-county.com/x/saudi_shiite.htm

3. Bradley, R. John, The House of Saud's Eternal Dilemma, Asia Times online, March 1, 2005.

تیپ اونل[1] می‌گوید: "سیاست تماماً محلی است و باید به مقتضای هر مکانی با آن تعامل کرد. از این منظر مشارکت مردم سعودی در یک پروسه تصمیم‌سازی در سطح محلی قدم اول ولی بسیار بامعنی است."[2]

در واقع، بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر حکومت عربستان تلاش نمود به روند اصلاحات شتاب بخشد، اما این اصلاحات با روایت و قرائت خاص خود و به صورت تدریجی و هدایت‌شده صورت می‌پذیرفت.[3] در عین حال آمریکا نیز که پس از یازده سپتامبر در صدد تغییر رژیم‌های عرب منطقه و از جمله عربستان سعودی بود، رویکرد خود را به اصلاحات معطوف کرد و در گام بعدی اصلاحاتی حداقلی را تعریف نمود که از منظر سیاست منفعت‌طلبانه آمریکا و غرب با امنیت انرژی و رژیم صهیونیستی گره می‌خورد.

ویلیام جی برنز معاون وقت وزیر خارجه آمریکا طی سخنانی در چهارمین کنفرانس سالانه مرکز مطالعات اسلام و دموکراسی در واشنگتن می‌گوید: "لازم است کشورهای عرب فضای مناسبی برای سازمان‌های مستقل جامعه مدنی شامل رسانه‌های مستقل، گروه‌های مدافع شهروندان، سازمان‌های زنان و... گسترش دهند. کشورهای عرب باید اقدامات اساسی را در اجرای اهداف طرح خاورمیانه بزرگ در حکومت خود به عمل آورد و این به معنی کم کردن فساد مالی و اداری می‌باشد. همچنین رهبران عرب باید به سختی در جهت پیشبرد انتخابات کار کنند".[4]

طرح‌های خارجی اصلاحات در منطقه خلیج فارس بدون تردید دارای تأثیراتی بوده است. برخی نیز متذکر شده‌اند که "از سال ۲۰۰۶ ایالات متحده توقعات خود را در مورد نتیجه سیاست‌های منطقه‌ای خود در خاورمیانه تعدیل نمود".[5] گروه بین‌المللی بحران[6] ضمن توصیه‌هایی به اروپا و آمریکا متذکر می‌گردد که دموکراسی‌سازی[7] یا

1. Tip O'Neil.
2. Bradley, R. John (2005), The House of Saud's Eternal Dilemma, Asia Times on line, Mar 1.
۳. نگاه کنید به: بن بکر الطیار، صالح (۲۰۰۵)، الاصلاحات العربیه و التحدیات "السعودیه نموذجا"، مرکز الدراسات العربی ـ الاروبی، چاپ نخست، پاریس.
۴. ویلیام جی برنز، (۲۰۰۳)، "تغییرات دموکراتیک و سیاست آمریکا در خاورمیانه"، مرکز مطالعات اسلام و دموکراسی، واشنگتن دی سی
at :file : // c: \ documents%20and%20Settings\user5\My%20Documents\Saudi\m-burns.html
5. Enterline, Andrew J, and Greig J, Michael (2008), Against All Odds? The History of Imposed Democracy and the Future of Iraq and Afghanistan, Foreign Policy Analysis No. 4, p. 322.
6. International Crisis Group
7. Democratization

اصلاحات[1] در منطقه نیازمند یک نسل تلاش مداوم است و نود درصد از موفقیت یا شکست آن در دست نیروهای محلی است، مسئولیت آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها آن است که برای فراهم شدن فضای منطقه‌ای مناسب‌تر، قدم‌های سیاسی بردارند. در این فضا تلاش‌های محلی نیازمند لااقل بیست سال و بلکه بیشتر است تا بتواند به بار بنشیند.[2]

در یک برآورد کلی، مجموعه این طرح‌ها توانستند منطقه را از آن فضای کاملاً بسته سیاسی خارج سازند و مباحث مربوط به حکومت قانون، شفافیت دولت در عملکرد، حقوق بشر و... را مهم سازند. در نگاه طرح خاورمیانه بزرگ موفقیت در این راه بسته به نوع حکومت و مقتضیات هر کشور با شدت و ضعف همراه است.

در برخی از کشورها همچون کویت حکومت‌ها کوشیده‌اند از طریق سیاست‌های فراگیر حساب‌گرانه و تدارک خروجی‌هایی برای اعتراض، سطح معینی از مشروعیت را ایجاد نمایند.[3] در اینجا بحث از انگیزه و هدف طرح این اصلاحات نیست بلکه سخن از آن است که این اصلاحات با هر هدفی که صورت پذیرفته باشد، توانست فضای سیاسی و ساختار متصلب را در منطقه اندکی تغییر دهد.

درور زیوی[4] از تحلیل‌گران مباحث جامعه‌شناختی خاورمیانه در تعبیری از اصلاحات و آینده آن در یکی از کشورهای منطقه معتقد است که "غول چراغ دموکراسی مورد توجه طرح خاورمیانه بزرگ اکنون خارج از کنترل است". با طرح دموکراسی یک معیار جدید برای قضاوت و ارزیابی ایجاد شده است، معیاری که انتهای آن برای این حکومت‌ها نامعلوم است.[5] در واقع طرح لزوم انجام اصلاحات در منطقه و تأیید و تکرار آن از زبان حامیان غربی دولت‌های منطقه آغازگر روندی بوده است که پایانش در دست آنان و یا آمریکا نخواهد بود.

نگاه حکومت‌ها به مسئله اصلاحات همواره با این دید بوده که "هرگونه پذیرش اصلاحات یعنی این که خطاهایی وجود داشته است".[6] اما در فضای پیش از انقلاب‌های اخیر در کشورهای عربی، راهی ناگزیر برای این حکومت‌هاست و بازگشت به شیوه سابق امکان‌ناپذیر است. در نازل‌ترین سطوح این معادله نوعی مصالحه نانوشته بین

---

1. Reformism
2. International Crisis Group (2004), The Broader Middle East and North Africa Initiative: Imperiled at Birth, Middle East and North Africa Briefing, Brussels/Amman, June, p. 17.
3. Nonneman, Gred(2003), The Three Environments of Middle East Foreign Policy Making and Relations with Europe, The Review of International Affairs (Published in Turkey), Vol.3, No.2, Winter, p.135.
4. Dr. Dror Ze'evi
5. Ze'evi, Dror (2007), The Present Shiia-Sunna Divide: Remaking Historical Memory, Brandeis University: Crown Center for Middle East Studies, April, No.19, p.4. Available at: www.brandeis/edu/centers/crown/

۶. کمال‌الدین سلمان (عضو جمعیت حقوق بشر بحرین)، مصاحبه حضوری، بحرین، منامه: ۱۳۸۸/۱۰/۸.

حکومت‌های منطقه و معارضان پیش آمد، مبنی بر این که معارضان سلاح‌های مادی را کنار بگذارند و نحوه مواجهه با دولت را تغییر بدهند و حکومت‌ها نیز سطوحی از آزادی عمل را برای آنها فراهم سازند.

به نظر می‌آید علیرغم مخالفت‌هایی که در ابتدای مطرح شدن طرح خاورمیانه بزرگ از سوی سران برخی از کشورهای عربی عنوان می‌شد، در ادامه مسیر نه تنها از مخالفت‌های علنی خبری نبود بلکه برخی از این دولت‌ها بر اجرای بخش‌هایی از آن به عنوان نجات بخش آینده اقتصادی و سیاسی خود نیز توجه کردند، تردیدی نیست که این دولت‌ها بقای اقتصادی و امنیتی خود را در اتحاد و نزدیکی هر چه بیشتر با ایالات متحده می‌بینند. مواضع امنیتی، سیاسی و نظامی قطر، آشکار شدن اختلاف سعودی با عمان و بحرین در زمینه انعقاد قرارداد تجارت آزاد (FTA) به علاوه اظهارات صریح بن‌علوی در کنفرانس امنیتی منامه که انعقاد قرارداد تجارت آزاد و نزدیکی امنیتی با آمریکا را یک رویکرد مثبت ارزیابی نمود،[1] مؤید این مسئله است.

بر اساس آنچه گذشت ساختار سیاسی قدرت در منطقه به موازات نگاه منفعت‌طلبانه آمریکا و غرب از جمله مواردی است که موجب ناکارآمدی طرح خاورمیانه بزرگ گردید. مطالعه موردی اصلاحات در بحرین و عربستان سعودی، نشان می‌دهد علیرغم این که در ساختار قدرت حاکم بر کشورهای منطقه، حکام در مقابل هرگونه تغییر سیاسی که با تمامیت‌خواهی خاندان و یا رؤسای جمهور مادام‌العمر در تضاد باشد، مقاومت می‌کنند، ولی شاهد ما در واکاوی این نظریه می‌تواند مصادیق ذکرشده درخصوص اصلاحات نسبی و اندک به عمل آمده در کشور پادشاهی بحرین و اصلاحات حداقلی در عربستان سعودی باشد. به عبارتی با این شاهد، متوجه این امر می‌شویم که دو کشور فوق، همراهی اندکی با طرح خاورمیانه بزرگ از خود نشان دادند. ضمن این که اساساً تاریخ منطقه خاورمیانه در کشورهای عربی نشان می‌دهد که بسیاری از حاکمان این کشورها به دلیل فقدان مشروعیت و حاکمیت اقلیت بر اکثریت با برخورداری از حمایت‌های خارجی حکومت می‌نمایند و در نتیجه قادر به مقابله کامل با طرح خاورمیانه بزرگ نبوده‌اند.

رفتار ایالات متحده در نمونه‌های ذکرشده ما را به این مهم رهنمون می‌سازد که خط قرمز طرح خاورمیانه بزرگ، وقوع انقلاب و خیزش در کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس می‌باشد؛ امری که در سال ۲۰۱۱ در مصر، تونس، لیبی، بحرین، یمن و . . . به وقوع پیوست. در ادامه مبحث، تحولات بیداری اسلامی و انقلاب در کشورهای منطقه مورد بررسی دقیق‌تر قرار خواهد گرفت.

---

1. Addressed by Yosuf Bin Alavi (The Minister of Foreign Affairs), Oman at First (Persian) Gulf Security Conference (The Gulf Dialogue), 3-5 December 2004, Manama, Bahrain, probably could be found at: www.iiss.org

فصل پنجم

بیداری اسلامی و تحولات خاورمیانه

رفتارشناسی خیزش‌های اسلامی خاورمیانه
(ریشه‌یابی، جریان‌شناسی و آینده‌پژوهی)

مجموعه عوامل جامعه‌شناختی پیش گفته، به‌ویژه مباحثی همچون هویت، اسلام سیاسی و مقاومت در مقابل رژیم صهیونیستی و ... زمینه‌های بیداری اسلامی و احیای هویت دینی را در حوزه جغرافیای سیاسی منطقه تاریخی، هویتی، تمدنی و اسلامی خاورمیانه فراهم ساخت.

تحولات منطقه خاورمیانه، طوفانی سیاسی - اجتماعی است که در حوزه تمدنی اسلامی به طور فزاینده در حال پیشرفت می‌باشد. وجه مشترک این تحولات عبارتند از:

ـ اول، بیداری اسلامی ملت‌ها که نمونه و مصادیق آن را در تمرکز حرکت‌های اسلامی در نمازهای جمعه و مخالفت مردم با نظام‌های استکباری و دیکتاتوری بر مبنای تعالیم دینی می‌توان یافت،

ـ دوم، حضور جوانان و زنان در مرکزیت موج آزادی‌خواهانه و شعائر اسلامی،

ـ سوم، حضور توده‌های مردم و نخبگان،

ـ چهارم، بهره‌برداری معارضه اسلامی از موج تحولات در راستای ارتقای دموکراسی، اسلام‌خواهی و معیشت جوامع.

در این فصل از اثر حاضر سعی شده است ضمن ریشه‌یابی و جریان‌شناسی تحولات خاورمیانه که با عنوان بیداری اسلامی یا بهار عربی شناخته می‌شود به آینده پژوهی این تحولات نیز نظر بیافکنیم. بیان این نکته ضروری است که با وجود شباهت‌های ماهوی تحولات در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، هر کدام از کشورها با توجه به بافت جمعیتی، فرهنگی، قومی و سیاسی خود تحلیل خاصی را می‌طلبد، بر همین اساس و به منظور درکی عمیق‌تر سعی شده است ریشه‌یابی یا جریان‌شناسی تحولات اخیر در هر کشور به طور جداگانه نیز مورد بررسی قرار گیرد.

ریشه‌یابی تحولات

به موازات عوامل اصلی خیزش‌های مردمی شامل بیداری اسلامی، مطالبات مدنی و مطالبات اقتصادی، مؤلفه‌هایی همچون رفتار تحقیرآمیز محور آمریکا – رژیم

صهیونیستی با مردم منطقه، عدم رعایت کرامت انسانی و خودکامگی حاکمان نیز از عوامل خیزش‌ها به حساب می‌آید. این خیزش‌ها در کشورهای خاورمیانه‌ای شکل گرفته است که همگی در حوزه تمدنی - اسلامی قرار دارند.

فقدان زیرساخت‌های لازم و توسعه آگاهی و بلوغ سیاسی مردم منطقه که متأثر از تحولات سه دهه گذشته این منطقه حساس و راهبردی می‌باشد، از دیگر مؤلفه‌های روند گسترش اعتراضات، با برخورداری از ابزارهای ارتباطی نوین در عرصه انقلاب ارتباطات می‌باشد.

جریان‌شناسی تحولات

مشکل اساسی برخی از سیاسیون و استراتژیست‌ها در حوزه روابط بین‌الملل، در قبال تحولات منطقه عدم آشنایی با وضعیت جامعه‌شناختی در منطقه خاورمیانه بزرگ ـ که اکثریت آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند ـ می‌باشد. به عبارت دیگر سیاستمداران غربی به دلیل عدم شناخت شرایط اجتماعی و فرهنگی خاورمیانه، فاقد درک صحیح از تحولات و خیزش اسلامی منطقه هستند. اینگونه برداشت می‌گردد که آمریکا و غرب طی دهه‌های گذشته جایگاه "حاکمان" را در کشورهای عربی بیش از اندازه مهم و بزرگ دیده‌اند، اما واقعیت "مردم" را کمتر دیده‌اند و در مواردی هرگز ندیده‌اند. به دلیل عدم درک جامعه‌شناختی صحیح منطقه، غربی‌ها نمی‌توانند تئوری مناسبی را برای رفتار کنونی مردم خاورمیانه در حوزه بیداری اسلامی و انقلاب‌های عربی ارائه نمایند.

علیرغم رفتار متعارض امریکا و غرب در تحولات خاورمیانه و سرکوب‌های خشن در منطقه خاورمیانه و از جمله در یمن، لیبی، بحرین و . . . "مردم" با استمداد از اعتقادات اسلامی و آزادی‌خواهانه، حرکت رو به جلوی خود را ادامه می‌دهند. محور آمریکا و رژیم صهیونیستی که در مقابل تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا غافلگیر شده‌اند، به همراه برخی دول غربی و عربی، با تلاش برای تسلط پیدا کردن بر امواج خیزش‌های ناشی از بیداری اسلامی، به نحوی عمل می‌کنند تا بتوانند خیزش‌های مردم مسلمان منطقه را مصادره به مطلوب نموده و حتی‌المقدور شیب و جهت بازی را به سمت اهداف مورد نظر خود هدایت کنند.

برخی تلاش می‌نمایند تحولات عمیق و ریشه‌دار خاورمیانه را در ادامه پروژه خاورمیانه بزرگ آمریکا تحلیل نمایند در حالی که واقعیت این است که در محتوای پروژه خاورمیانه بزرگ، تغییرات باید در روندی کند و دراز مدت صورت می‌گرفت و بروز هرگونه خیزش یا انقلاب در مغایرت با اصول طرح خاورمیانه بزرگ است، مضافاً اینکه آمریکا در پروژه خاورمیانه بزرگ، عوامل جامعه‌شناختی و به‌ویژه نقش هویت، مذهب و فرهنگ را در منطقه خاورمیانه مورد توجه قرار نداد و اصلاحات را در قالب نگرش لیبرال دموکراسی طراحی نمود در حالی که مطالبات و اصلاحات مورد نظر مردم مبتنی بر مبانی هویتی و فرهنگی است و در نتیجه پروژه خاورمیانه بزرگ با ناکارآمدی جدی مواجه شد.

در خیزش‌های اخیر منطقه، تمام کشورهایی که درگیر موج حرکت مردمی شده‌اند، دارای حاکمانی هستند که به شدت مورد حمایت آمریکا و غرب بوده‌اند این عامل یکی از دلایل کاهش شدید جایگاه آمریکا در میان ملت‌های مسلمان منطقه است. رفتارشناسی آمریکا در تحولات اخیر منطقه خاورمیانه تأیید می‌نماید که حتی اگر جامعه اطلاعاتی آمریکا نسبت به وجود بسترهای لازم برای بروز اعتراضات مردمی آگاه بوده است، اما درک درستی از عوامل جامعه‌شناختی در کشورهای خاورمیانه نداشته و همچنین اطلاعات دقیقی از زمان شکل‌گیری خیزش‌ها، مکان، شیب و سرعت آن نداشته است. به‌عبارت دیگر رفتار شناسی تحولات منطقه، غافل‌گیری نهادهای امنیتی آمریکا، رژیم صهیونیستی، اعراب و غرب را نشان می‌دهد. در ادامه بحث تحولات ناشی از بیداری اسلامی در یکایک کشورهای مورد نظر تبیین می‌گردد. ضمن اینکه اتخاذ سیاست دوگانه آمریکا در قبال مطالبات مردم یمن و بحرین، در مقایسه با لیبی به وضوح، پارادوکس رفتار آمریکا را در قبال تحولات منطقه آشکار می‌سازد.

تحولات در حوزه بیداری اسلامی

تونس[1]

ساختار سیاسی

سیستم حکومتی تونس جمهوری است و بن علی رئیس جمهور سابق این کشور که از سال ۱۹۸۷ تا ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱ به مدت ۲۴ سال زمام حکومت را در دست داشت، با بروز انقلاب مجبور به فرار شد. وی اقداماتی را در جهت چند حزبی‌شدن و تقویت اقتصاد انجام داد اما قانون اساسی تونس آشکارا داخل شدن احزاب مذهبی در سیستم سیاسی را نهی می‌کرد. در تونس رئیس جمهور به مدت ۵ سال از طریق آرای عمومی برگزیده می‌شد و نخست وزیر و اعضای کابینه را که نقشی مهم در اجرای سیاست در کشور داشتند، تعیین می‌کرد. بن علی در دوران حکومت خود پنج بار به‌عنوان رئیس‌جمهور با آرای بالای ۹۰ درصد، در انتخاباتی غیردمکراتیک به پیروزی رسید.

روابط دوجانبه با جمهوری اسلامی ایران

پیشینه روابط ایران و تونس به قبل از پیروزی انقلاب اسلامی یعنی سال ۱۳۳۶ برمی‌گردد که سفارت ایران در آن کشور دایر شد. ایران جزء اولین کشورهایی بود که استقلال تونس را در سال ۱۹۵۶ به رسمیت شناخت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و

---

۱. تونس در شمال آفریقا واقع شده و با الجزایر از غرب و لیبی در شرق همسایه است. این کشور شمالی‌ترین کشور آفریقا و کوچک‌ترین آن در سلسله جبال اطلس به شمار می‌رود.

جمهوری تونس با ۱۶۲۱۵۵ کیلومتر مربع مساحت و ۱۰/۵ میلیون نفر جمعیت به واسطه قرار گرفتن در ساحل جنوبی دریای مدیترانه و در منطقه استراتژیک شمال آفریقا همواره به عنوان مرکز و چهارراه تلاقی تمدن‌ها شناخته می‌شده و به همین دلیل توانسته در طول تاریخ به‌عنوان یکی از مراکز فرهنگ و تمدن اسلامی نقش زیادی در توسعه و گسترش اسلام در آفریقا و جنوب اروپا ایفا نماید.

مردم تونس با پذیرش اسلام در سال ۶۷۰ میلادی موفق شدند با تأسیس مراکزی چون «مسجد جامع زیتونه» و «مسجد جامع قیروان» به‌عنوان طلایه‌داران و پرچمداران اسلام در شمال آفریقا و جنوب اروپا ایفای نقش نمایند و شاید به دلیل همین سابقه طولانی در نشر فرهنگ و تمدن اسلامی بود که علیرغم سال‌ها تسلط و استعمار فرانسه و همچنین دوران زمامداری بورقیبه و بن علی که گرایشات غربی داشتند، توانستند هویت دینی - اسلامی خود را در برابر هجسوم ارزش‌ها و فرهنگ غربی حفظ نمایند. با این وجود در اوائل سال‌های دهه ۱۹۸۰ و در زمان بورقیبه، پوشش اسلامی در این کشور طی منشوری تحت نام منشور ۱۰۸ به بهانه اینکه لباس طائفه‌ای و قبیله‌ای است، ممنوع اعلام گردید. در طی سال‌های گذشته مبارزه با پوشش اسلامی در مراکز آموزشی و اماکن دولتی تونس نیز شکل قانونی به خود گرفت ولی در اواخر سال ۲۰۰۶ به سبب گرایش روزافزون زنان به پوشش اسلامی به ویژه در دانشگاه‌ها، مبارزات علنی دولتمردان این کشور علیه این پدیده، شدت یافت به طوری‌که بسیاری از مقامات بلندپایه دولتی از جمله بن علی اعلام کردند که پوشش اسلامی در این کشور وارداتی و نمادی از تندروی، فرقه‌گرایی و وابستگی سیاسی می‌باشد. تونس یکی از سه کشور مسلمانی است که حجاب را در نهادهای دولتی ممنوع کرده بود. این کشور تنها کشور عربی است که چند همسری قانوناً در آن ممنوع می‌باشد و بعد از انقلاب نیز علیرغم حضور جنبش اسلامی النهضه به عنوان یکی از مؤثرترین جریانات سیاسی، تنها در موضوع پوشش اسلامی تغییراتی ایجاد شده است.

آغاز جنگ تحمیلی، دولت تونس به واسطه برخی موضع‌گیری‌ها در قبال جنگ تحمیلی و همچنین به بهانه صرفه‌جویی مالی، به طور یکجانبه سفارت خود در تهران را تعطیل و به دنبال آن در سال ۱۳۶۶ روابط دو کشور با ادعای دولت تونس مبنی بر دخالت کشورمان در امور داخلی آن کشور، به طورکامل قطع شد. پس از سه سال مجدداً در تاریخ ۱۳۶۹/۷/۲ دو کشور با صدور بیانیه مشترکی، روابط خود را از سرگرفتند و سفیر ایران در تیرماه سال ۱۳۷۲ به تونس اعزام شد. روابط دو کشور در دوران زین العابدین بن علی بیشتر متأثر از روابط اعراب و اروپا با کشورمان بود.

بیداری اسلامی در تونس

در روزهای پایانی سال ۲۰۱۰ محمد بوعزیزی دست‌فروش فارغ‌التحصیل دانشگاهی تونسی در شهر سیدی بوزید در مرکز این کشور بعد از توقیف بساط سبزی‌فروشی وی توسط مأمورین شهرداری، در اعتراض به این امر اقدام به خودسوزی کرد و این جرقه چنان آتشی به خرمن حکومت بیست و سه ساله بن علی که به یکی از باثبات‌ترین حکومت‌های منطقه معروف بود، زد که بعد از مدت کوتاهی منجر به فرار بن علی و سپس پیروزی انقلاب تونس شد. اتفاقات روزهای بعد در تونس، مناسبات منطقه را به کلی دگرگون ساخت و موجی از نگرانی در حکام وابسته به غرب منطقه خاورمیانه و شمال افریقا ایجاد نمود.

تحولات این کشور از ۱۸ دسامبر۲۰۱۰ (۲۷ آذر۱۳۸۹) آغاز و در ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱ (۲۴ دیماه ۱۳۸۹) با فرار بن علی وارد فاز جدیدی گردید. قیام مردم تونس در دوران مبارزه، ابتدا با سرکوب نسبتاً شدید معترضان توسط نیروهای پلیس و به ویژه امنیتی روبرو شد و در مجموع بیش از ۲۲۰ نفر کشته و صدها تن مجروح همراه داشت. ادامه حضور تظاهرکنندگان که عمدتاً در اعتراض به وضعیت بد اقتصادی، بیکاری، گرانی، فساد اداری، خفقان و سرکوب مردم و نیروهای مبارز و تبعیضات و فساد خانواده بن علی و به‌ویژه همسرش بود، علیرغم کوتاه آمدن بن علی و دادن وعده‌های اصلاحات، موجب فروپاشی حکومت وی گردید. روند تحولات تونس که موجب شگفتی جهانیان شد، آنقدر سریع بود که حتی کشورهایی مانند فرانسه با سابقه حضور استعماری سالیان دراز خود در این کشور و منطقه از پیش‌بینی آن عاجز ماندند و تحلیل غلط از شرایط این کشور موجب تغییر سفیر فرانسه در تونس و وزیر امور خارجه آن کشور شد. پیروزی

مردم تونس در انقلاب موسوم به یاسمین موجب شروع حرکت‌های منطقه در مصر، یمن، بحرین، اردن و . . . گردید، اما در تونس با ایجاد فضای جدید و بازگشت مخالفین حکومت سابق و به‌ویژه جریان اسلام‌گرای النهضه روند حوادث شکل سریعتری به خود گرفت.

۱۰ ماه پس از انقلاب مردمی تونس، این کشور توانست اولین انتخابات آزاد و دموکراتیک خود را با حضور ناظران بین‌المللی برگزار نماید. پیروزی اسلام‌گرایان النهضه در انتخابات مجلس مؤسسان و تشکیل دولت جدید می‌تواند راه را برای ایجاد برخی تغییرات در سیاست خارجی این کشور هموار سازد اما وجود اپوزیسیون قوی و تشکیل دولت ائتلافی با گرایش‌های متفاوت از معضلاتی است که چنانچه جنبش النهضه نیز به دنبال تغییرات زیربنایی و ماهوی جدی باشد، این امر را با مشکلات عدیده‌ای همراه خواهد نمود.

قوانین انتخاباتی تونس به گونه‌ای تدوین شده که اصولاً هیچ حزب و جریانی نتواند حائز اکثریت کرسی‌های مجلس مؤسسان به گونه‌ای که به تنهایی قادر به تشکیل دولت باشد، گردد، لذا هرچند جنبش النهضه توانست پیروز انتخابات باشد و بیشترین آراء را به خود اختصاص دهد اما با توجه به قانون انتخابات، مجبور به ائتلاف با دو حزب دیگر در مجلس شد. این جنبش ۸۹کرسی از ۲۱۷ کرسی مجلس مؤسسان را از آن خود کرد و با ائتلاف با حزب کنگره برای جمهوری (لائیک ناسیونالیست چپ‌گرا) به رهبری منصف مزروقی و حزب دمکراتیک برای کار و آزادی (لائیک، سوسیال دمکرات) به رهبری مصطفی بن جعفر به تقسیم پست‌های کلیدی پرداخت که بر این اساس ریاست جمهوری به آقای منصف مزروقی و ریاست مجلس مؤسسان به مصطفی بن جعفر واگذار شد و پست نخست وزیری به آقای حمادی الجبالی دبیر کل النهضه سپرده شد.

مجلس مؤسسان که در حکم پارلمان موقت کشور نیز می‌باشد مرکب از ۱۹ حزب و ۹ فهرست مستقل می‌باشد و در طول فعالیت یک‌ساله خود به انتخاب رئیس جمهور، نخست وزیر و دولت، تعیین تاریخ انتخابات پارلمان و ریاست جمهوری و تدوین قانون اساسی می‌پردازد. با این حال مردم تونس در حال تکمیل مراحل انقلاب خود می‌باشند.

بحرین[۱]

پس از قبول استقلال بحرین از سوی ایران، (سال ۱۳۴۹) یک هیأت حسن نیت از جانب ایران و به سرپرستی معاون وزارت امور خارجه رژیم وقت، رهسپار بحرین شد. در سال ۱۳۴۹ شیخ خلیفه بن سلمان برادر امیر بحرین و رئیس شورای دولتی، نخست وزیر فعلی بحرین، بنا به دعوت وزیر خارجه وقت ایران (اردشیر زاهدی) به تهران سفر کرد و متعاقب آن امیر بحرین به ایران سفر نمود.

در تاریخ ۲۴ مرداد ۱۳۵۰ دولت ایران در زمره نخستین کشورهایی بود که استقلال بحرین را به رسمیت شناخت. در شهریور ۱۳۵۰ برابر ۲۹ اوت ۱۹۷۱، اعلامیه برقراری روابط سیاسی بین دو کشور در سطح سفارت در تهران و منامه انتشار یافت. در همان سال امیر بحرین به منظور شرکت در مراسم جشن دو هزار و پانصد ساله، برای دومین بار از ایران دیدار کرد.

روابط ایران و بحرین بعد از انقلاب اسلامی

پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران، تأثیر انقلاب بر مردم بحرین بسیار مشهود بوده است. از آغازین روزهای پیروزی انقلاب ایران، مردم مسلمان بحرین دست به تظاهراتی به عنوان پشتیبانی و همبستگی با انقلاب اسلامی زدند که موجب ترس و هراس دولت بحرین شد. مقامات بحرین پس از پیروزی انقلاب اسلامی اتهامات بی‌اساسی را به ایران نسبت می‌دادند که عمده عوامل آن را در موارد ذیل می‌توان جستجو نمود: نگرانی‌های دولت بحرین از ادعاهای تاریخی ایران، ترکیب ناهمگون جمعیت، اکثریت شیعه و درصد قابل توجه ایرانیان.

آل خلیفه که به نوعی استقلال خود را ناشی از ضعف پادشاهی در ایران می‌دیدند، طبیعتاً از انقلاب اسلامی ایران دل خوشی نداشتند. بخصوص که شیعیان

---

۱. ساختار حکومت: بحرین در ظاهر دارای حکومت پادشاهی مشروطه است. پادشاه به طور موروثی از خاندان آل‌خلیفه انتخاب می‌شود. قانون اساسی فعلی این کشور در سال ۲۰۰۲ تصویب شده است. نظام حقوقی این کشور ترکیبی از حقوق اسلامی (فقه) و حقوق اساسی انگلیس است. پادشاه کنونی کشور حمد بن عیسی آل‌خلیفه است که از سال ۱۹۹۹ قدرت را در دست دارد. ولیعهد سلمان بن حمد، پسر وی می‌باشد و ریاست دولت با نخست وزیر خلیفه بن سلمان عموی پادشاه است که از سال ۱۹۷۱ این مقام را دارد. قوه مقننه دو مجلسی این کشور (المجلس الوطنی) از مجلس شورا (مجلس الشوری) و مجلس نمایندگان (مجلس النواب) تشکیل می‌شود. هر دو مجلس ۴۰ عضو دارند. تمامی اعضای مجلس شورا توسط پادشاه و تمامی اعضای مجلس نمایندگان با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شوند. قوه قضائیه نیز در ظاهر مستقل است اما مسئولین آن توسط پادشاه انتخاب می‌شوند.

علیرغم اینکه شیعیان اکثریت جمعیت در بحرین را (بیش از ۷۰ درصد) تشکیل می‌دهند، هیچ یک از مسئولیت‌های مهم بویژه پست‌های امنیتی و نظامی در اختیار آنان نمی‌باشد و در سایر حوزه‌ها نیز از مسئولیت‌های مؤثری برخوردار نیستند.

بحرینی و گروه‌های مخالف دولت در شادی پیروزی انقلاب در ایران سهیم بودند. عدم توانایی قدرت‌های غربی در حفظ شاه در ایران نیز این نگرانی را در آل‌خلیفه به وجود آورد که انقلاب مردم در ایران، سبب خیزش مردمی در بحرین شود و شرایطی ایجاد نماید که امنیت و استقرار آل‌خلیفه به خطر افتد.

با بروز جنگ تحمیلی و تجاوز عراق به خاک جمهوری اسلامی ایران، بحرین به‌طور رسمی بی‌طرفی خود را اعلام کرد ولی در عمل موضع‌گیری مثبت آن کشور و سایر کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس نسبت به عراق آشکار بود.

پس از ملاقات‌های مختلف میان مسئولین دو کشور در سال ۱۳۶۹ روابط دو کشور به سطح سفیر ارتقاء پیدا کرد و اولین سفیر جمهوری اسلامی ایران استوارنامه خود را به ولیعهد و جانشین امیر بحرین تقدیم کرد. از این رو روابط دو کشور از سال ۱۳۶۹ جدی‌تر و با اقدامات عملی توأم گردید. پس از این تاریخ نیز با وجود بهبودی نسبی، روابط دوباره دچار نوساناتی شد و در سال ۱۳۷۵ باز هم تیرگی بر روابط دو کشور حاکم گردید. از آذر ۱۳۷۷ سطح روابط دو کشور از کاردار به سفیر ارتقاء پیدا کرد.

با وجود اقدامات اعتمادآفرین جمهوری اسلامی ایران و گسترش روابط دو کشور، در سال‌های اخیر، همواره یک نوع بی‌ثباتی در سیاست‌های مقامات بحرینی وجود داشته است. حکومت بحرین به آمریکا، غرب و عربستان نزدیک‌تر شده و خود را در اردوگاه آنان تعریف می‌کند. عربستان نیز که از ناکامی‌های خود در منطقه به‌ویژه در ده سال گذشته رنج می‌برد، از بحرین به‌عنوان یک اهرم فشار استفاده می‌نماید.

در ژانویه ۲۰۰۹، سرکوب شیعیان، باعث تظاهرات گسترده شیعیان بحرین شد. در پی برخوردهای شدید و سرکوب شیعیان منتقد و مخالف بعضی سیاست‌های دولت، تنش‌های شدیدی در این کشور ایجاد شده است. در پی دستگیری رهبران و فعالان شیعی توسط دولت، واکنش‌های شدیدی از جانب شیعیان در اعتراض به این حوادث روی داده است.

جمعیت الوفاق، نهضت حق، مؤسسه الزهرا(س) بحرین و جنبش آزادی و دموکراسی، از گروه‌های شیعی منتقد حکومت هستند. گروه‌های شیعی خواهان اصلاحات اساسی در تمام زمینه‌ها در کشور و پایان برخوردها و سرکوب‌ها هستند. اعمال تبعیض شدید علیه شیعیان از سوی مقامات بحرین، عدم برخورداری شیعیان از حقوق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برابر و مساوی و ایجاد محدودیت برای شیعیان حتی در زمینه برپایی شعائر مذهبی و عبادی از جمله مواردی است که مردم شیعه

خواستار رفع آنها هستند. در این میان سانسور خبری در رابطه با سرکوب شیعیان بحرین توسط حکومت وجود دارد.

همچنین حکومت بحرین در این تلاش است که نسبت جمعیتی بحرین را به سوی سنیان و وهابیان سوق داده و شیعیان را در اقلیت قرار دهد. در این راه، علاوه بر برخوردهای شدید با علما و مردم شیعه، اقدام به اعطای تابعیت بحرینی به گروه‌های وسیعی از سنیان و وهابیان سایر کشورها نموده است.

در سال‌های ۲۰۰۲، ۲۰۰۶ و ۲۰۱۰، انتخابات پارلمانی بحرین انجام شد و گروه‌هایی از اسلام‌گرایان شیعه و سنی به آن راه یافتند. اما عملاً پارلمان در برابر دولت سنی در این کشور قدرتی جهت انجام اصلاحات ندارد. حتی شرایط پارلمان نیز به گونه‌ای است که مجلس سنا (منتسب از سوی پادشاه) در برابر مجلس نمایندگان مردم (منتخب از طریق انتخابات) از اختیارات بالادستی برخوردار است.

در فضای بیداری اسلامی خاورمیانه و درپی اعتراضات در بحرین ۲۰۱۱ بود که حکومت پادشاهی این کشور، سیاست تفرقه بین سنی و شیعه را تشدید نمود. در واقع باید گفت دور تازه ناآرامی‌های سیاسی که در بحرین آغاز شده دارای منشأ بیداری اسلامی است که همزمان با شعله‌ور شدن تحولات در دیگر کشورهای خاورمیانه از جمله، تونس، مصر، اردن، یمن و لیبی می‌باشد.

بحرین از طرح خاورمیانه بزرگ تا بیداری اسلامی

روندکاوی خیزش مردم بحرین از مباحثی است که با ابعاد متنوعی همراه می‌باشد. مروری بر وقایع اخیر بحرین، نشان می‌دهد مطالبات مدنی و مسالمت‌آمیز مردم بحرین، متعاقب سفر برخی مقامات عالی‌رتبه نظامی و امنیتی آمریکا به این کشور، با برخورد نظامی و امنیتی مواجه می‌شود. در ریشه‌یابی تحولات بحرین، عوامل مهمی همچون موقعیت جغرافیایی، ساختار جمعیتی، عدم مشارکت شیعیان در مراکز اساسی قدرت و استقرار مرکز فرماندهی ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا، از جمله عواملی هستند که زمینه بروز اعتراضات سیاسی در این کشور را به وجود آوردند. مداخله نظامی عربستان سعودی با پوشش غیرحقوقی سپر جزیره، در این کشور، شرایط را پیچیده نمود، اما همانند سایر کشورها مانع از حرکت مردم نشد. در ادامه، بیداری اسلامی در بحرین با توجه به اکثریت جمعیت شیعی این کشور کوچک، اما استراتژیک، مورد واکاوی قرار خواهد گرفت.

تحولات بحرین که در قالب قیام اکثریت مردم در چهارده فوریه ۲۰۱۱ بروز نمود یکی از مهم‌ترین رخدادهای محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران است که همزمان

با تحولات اخیر شمال آفریقا و خاورمیانه آغاز گردید. جرقه بحران با تجمع چند صد نفر در مقابل سفارت مصر در منامه و اعلام حمایت از انقلاب مردم مصر زده شد و سپس برنامه‌ریزی برای تظاهرات ضد دولتی در ۱۴ فوریه توسط گروه‌های معترض با استفاده از شبکه‌های اجتماعی به عمل آمد. هرچند مقامات این کشور تلاش نمودند با اجرای سیاست‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری (انجام چند اصلاح سطحی و اقدامات سخت‌گیرانه امنیتی) کنترل اوضاع را به دست گیرند، لیکن حرکت‌های اعتراضی مردم با شدت و ضعف‌هایی استمرار یافته است.

قیام مردم بحرین برخاسته از مسائلی است که از سال‌ها قبل در این کشور وجود داشته و هر از گاهی سر باز کرده است. می‌توان گفت حوادث یک سال گذشته در بحرین، تکرار حوادثی است که در دهه ۹۰ میلادی در این کشور اتفاق افتاد. حاکمیت بحرین به دلیل فشارهای سیاسی و اجتماعی داخلی و خارجی به‌ویژه طی ده سال اخیر تلاش کرده است با ایجاد فضای لیبرالی، پاسخ به بسیاری از مطالبات اکثر مردم را به تأخیر اندازد و همزمان با اجرای سیاست‌های تبعیض‌آمیز و تغییر ترکیب جمعیت، به دنبال سلب ترکیب اکثریت جمعیتی شیعیان و دور ساختن آنان از منابع قدرت و عدم سهیم کردن آنان در حاکمیت بوده است. هرگاه اعتراضات در مقابل این سیاست‌ها به سطحی از تهدید تبدیل شده، ابزار زور و اجبار، جایگزین روش مسالمت‌آمیز و مکانیسم‌های فضای لیبرالی (اصلاحات حداقلی) گردیده است.

نکته قابل توجه تحولات اخیر بحرین، حضور جمعیتی است که در روزهای بین ۱۴ فوریه تا ۱۶ مارس ۲۰۱۱ به خیابان‌های بحرین آمدند و همچنین سرعت تحولات با پیش قدم بودن جوانان بحرینی است که تقریباً طی دو دهه گذشته سابقه نداشته و به همین دلیل از سوی هیچ طرفی پیش‌بینی نمی‌شد و سبب غافلگیر شدن نظام سیاسی حاکم بر این کشور گردید. اگرچه در مراحل اولیه این قیام، حکام بحرین نیز تصور نمودند با انجام تغییراتی می‌توانند مانع استمرار حرکت‌های اعتراض‌آمیز شوند، اما به دلیل بی‌اعتمادی در نیروهای فعال این حرکت‌ها – به‌ویژه جوانان – نه تنها هیچ یک از اقدامات بازدارنده حکومت به نتیجه نرسید بلکه با توجه به توسل به ارتش و نیروی نظامی خارجی علیه مردم، موجب افزایش روند اعتراضات و ایجاد جسارت و جرأت بیشتر در مردم گردید.

نکته دیگری که باید به آن توجه شود، تهدیدی است که از ناحیه تحولات بحرین و در سایه بیداری اسلامی متوجه عربستان سعودی می‌باشد. آل سعود تحولات بحرین را منشأ خطر برای مناطق شرقی خود می‌داند، لذا با انگیزه جلوگیری از انتقال موج تحولات به منطقه شرقیه و همچنین ارسال پیام تهدید جدی به آن مناطق، با حمایت نظامی، امنیتی و اقتصادی از بحرین وارد عمل شده است. عدم توجه به مطالبات مردم و اتخاذ راهکار نظامی شرایط را پیچیده نموده است.

از دیگر نکات مهم در رابطه با این بحث، توجه عربستان به بحرین و نفوذ سعودی‌ها در این کشور است. بخشی از اهمیت تحولات بحرین از این بابت است که عربستان، از بحرین برای سیاست‌های تقابلی خود با جمهوری اسلامی استفاده کرده و طرح مباحث طایفه‌ای (شیعه و سنی) و ایرانی - عربی را از طریق همین کشور دامن می‌زند.

همچنین بحرین به دلیل اینکه از کمترین منابع نفتی و گازی برخوردار است، جهت توسعه و رشد خود سیاست تبدیل شدن به قطب مالی و بانکی منطقه را از طریق اتخاذ سیاست اقتصاد باز و آزاد دنبال می‌کند (الگوی سنگاپور). بر همین اساس، بالغ بر ۲هزار شعبه بانک‌های بزرگ جهانی و مؤسسات مالی و اعتباری در بحرین فعال می‌باشند و گردش مالی عظیمی از این بابت در این کشور صورت می‌گیرد که ناآرامی‌های یک سال گذشته خساراتی را بر آن وارد نموده است.

به نظر می‌رسد ساختار سیاسی آینده در بحرین متفاوت و در راستای نظامی پارلمانی و مشروط پادشاهی خواهد بود اما در این زمینه موانعی نیز وجود دارد. نباید توقع داشت تحولات بحرین طی زمان کوتاهی نتیجه تحولات مصر یا تونس را در بر داشته باشد. موانع این موضوع را می‌توان به شرح ذیل بیان نمود:

در سطح داخلی؛ در بحث موانع داخلی، دامن زدن اختلافات شیعه و سنی مطرح است، همچنین می‌توان به فراز و نشیب حرکت مردم و شدت سرکوب‌هایی که اعمال می‌شود، اشاره کرد.

در سطح منطقه‌ای؛ عربستان و دیگر اعضای شورای همکاری خلیج‌فارس تقویت جریان شیعه در منطقه را به نفع خود نمی‌دانند. حضور ناتو و نیروهای آمریکایی نیز از دیگر موانع به شمار می‌آیند.

عملکرد نادرست سیستم حکومتی بحرین، اعمال تبعیض و نابرابری و عدم توجه حکومت به مطالبات مشروع شهروندان، منجر به بروز اعتراضات گسترده مردم مسلمان بحرین، اعم از شیعه و سنی در فضای بهار عربی و خیزش‌های مردمی که متأثر از بیداری اسلامی است، گردید. در این بین، بحرین به دلیل برخورداربودن هفتاد درصد ترکیب جمعیتی شیعه، مورد هجمه نظامی عربستان سعودی و برخی کشورهای حاشیه خلیج‌فارس با پوشش نیروهای سپر جزیره قرار گرفت. برخی بازیگران فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای تلاش نمودند با ایجاد درگیری فرقه‌ای و اختلاف شیعه و سنی، مطالبات مردم بحرین را با ترکیبی از روش‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری سرکوب نمایند. پس از گذشت ماه‌ها از سرکوب نظامی و امنیتی مردم بحرین و در پی مقاومت مردم مسلمان این کشور و واکنش گروه‌های حقوق بشری و غیردولتی نسبت به فجایعی که در این کشور از سوی حکومت اعمال گردید، شرایط برای نیروهای نظامی عربستان سعودی و همچنین، حکومت بحرین دشوار گردید و در نتیجه، مردم با تلاش بیشتری مطالبات خود را پیگیری نمودند. از جمله نکات مهمی که در تحولات بحرین مشهود می‌باشد این است که:

اول: هیچ‌یک از رسانه‌های غربی و عربی نسبت به پوشش مؤثر قیام مردم اقدامی نکرده‌اند؛

دوم: رهبران سیاسی و دینی معارض بحرینی، به رغم کشته و مجروح‌شدن صدها تن، همواره مردم را به پیگیری مطالبات خود از طریق مسالمت‌آمیز ترغیب نموده‌اند؛

سوم: مردم بحرین، مطالبات مشروع خود را با روش‌هایی کاملاً دموکراتیک و مسالمت‌آمیز پیگیری نموده‌اند؛

چهارم: بانیان طرح خاورمیانه بزرگ، از گسترش دموکراسی در کشورهای خاورمیانه صحبت نمودند، اما به رغم طرح مطالبات دموکراتیک از سوی معارضین و نقض حقوق بشر و رفتارهای ناقض دموکراسی از سوی حکومت، هیچ واکنشی از خود نشان ندادند.

به نظر می‌رسد، قیام مردم بحرین با عنایت به خطای راهبردی و استراتژیک عربستان سعودی و حکومت بحرین و متأثر از تحولات خاورمیانه، به سمت و سویی پیش خواهد رفت که غیرقابل بازگشت خواهد بود.

تحولات یمن[۱]

بیداری اسلامی در یمن

علی عبدالله صالح رئیس جمهور یمن که پیش از موج تحولات بیداری اسلامی، مورد اعتراض گروه‌های مردمی و معارض این کشور قرار گرفته بود، پس از چندین ماه تظاهرات مخالفین، بالاخره در تاریخ ۱۳۹۰/۹/۲ وادار به قبول توافقنامه کناره‌گیری از قدرت گردید.

از آنجا که جوانان انقلابی و گروه‌های معارض یمنی با کناره‌گیری رئیس جمهور این کشور از قدرت موافق، لیکن در چگونگی و ترتیبات اجرای طرح مورد اشاره از جمله مصونیت وی و وابستگانش مخالف بودند، تظاهرات خود را در محکومیت طرح شورای همکاری خلیج‌فارس و بر ضرورت محاکمه علی عبدالله صالح ادامه داده و خواستار تغییرات بنیادین در حاکمیت شدند.

شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه شماره ۲۰۱۴ مورخ ۱۳۹۰/۷/۲۹ را در حمایت از طرح شورای همکاری خلیج‌فارس تصویب و از علی عبدالله صالح رئیس

---

۱. یمن در جنوب جزیره‌العرب، از شمال به عربستان، از جنوب به خلیج عدن و دریای عرب و اقیانوس هند، از غرب به دریای سرخ و از شرق به کشور عمان محدود می‌شود. مساحت این کشور در حدود ۵۳۰ هزار کیلومتر مربع و جمعیت آن حدود ۲۲ میلیون نفر می‌باشد. مردم یمن از اقوام سامی و عرب قحطانی هستند. عرب قحطانی نژادی است که عرب‌ها را به آن منسوب می‌نمایند و در حقیقت مادر و ریشه عربیت است. ساختار اجتماعی مردم یمن بر اساس قبیله‌گرایی است و قبایل متعددی در این کشور وجود دارد که مهمترین آنها دو قبیله بزرگ حاشد و بکیل است.

یمن بر تنگه استراتژیک باب‌المندب مشرف است و با اینکه حدود دو هزار و پانصد کیلومتر ساحل در دریای عرب و دریای سرخ دارد، اکثر مناطق این کشور با کمبود آب مواجه و در نتیجه کشاورزی در این مناطق با مشکل مواجه است. شهرهای مهم یمن عبارتند از صنعا (پایتخت)، عدن، الحدیده، تعز، مکلا، تریم، سیئون، زبید و مأرب.

سرزمین یمن پیش از اسلام مهد دولت‌های بزرگی چون عمالیق، عاد، ثمود، معین، سبأ و حمیر و مهد تمدن سامی یا عرب نخستین بوده است. پس از اسلام، مردمان یمن اولین یاوران شریعت نبوی بوده‌اند. در جامعه کنونی آثار فراوانی از تاریخ و تمدن دوران گذشته مشاهده می‌شود و خصوصیات اخلاقی مردم نیز بازتاب و نمودی از تاریخ و آداب و رسوم کهن و باستانی این کشور که متأثر از دو فرهنگ پیش از اسلام و اسلامی است، می‌باشد.

جامعه یمن با ترکیب جمعیتی جوان، قویاً مذهبی و سنتی بوده و آداب و رسوم حتی از سوی روشنفکران و تحصیل‌کردگان رعایت می‌شود. بافت اجتماعی مردم یمن بخصوص در شمال این کشور بافتی قبیله‌ای و سنتی است و پایبندی فوق‌العاده‌ای به رعایت سنت‌ها و آداب و رسوم قبیله‌ای در میان مردم این کشور وجود دارد.

در عهد ظهور اسلام، مردم یمن بدون خونریزی و جنگ و به دست مبارک حضرت علی (علیه‌السلام)، اسلام آورده و مسلمان شدند. مسجدی در صنعای قدیم که اکنون نیز موجود است و حضرت در آن نماز گزارده‌اند، به نام ایشان نامگذاری شده است و یکی از بزرگ‌ترین افتخارات مردم یمن این است که به دست حضرت علی (علیه‌السلام) ایمان آورده‌اند.

پیش از جنگ جهانی اول یمن به ایالت‌ها و امارت‌نشین‌های مختلف جنوبی و شمالی تقسیم شده بود و تا سال ۱۹۹۰ دو کشور یمن شمالی و یمن جنوبی با حاکمیت مستقل وجود داشت که پس از مذاکرات طولانی و چندین اجلاس برای اتحاد دو یمن، نهایتاً در این سال (۱۹۹۰) دو کشور متحد شده و کشور جمهوری یمن به پایتختی صنعا تشکیل شد.

جمهور یمن خواست تا با امضای تفاهم‌نامه‌ای با مخالفان، قدرت را ترک نماید. در این قطعنامه که مورد حمایت کشورهای غربی و برخی کشورهای عربی قرار گرفت، مصونیت قضایی علی عبدالله صالح مد نظر بود ولی به دلیل نادیده گرفتن مطالبات واقعی مردم یمن به نتیجه مطلوب نرسید.

به دنبال کناره‌گیری علی عبدالله صالح و بر اساس طرح شورای همکاری خلیج‌فارس، محمد سالم باسندوه رئیس شورای ملی انقلابی و وزیر خارجه اسبق یمن در تاریخ ۱۳۹۰/۹/۱۶ طی حکمی از سوی عبدربه منصورهادی معاون رئیس جمهور یمن که قدرت به وی منتقل شده، به‌عنوان نخست وزیر، دولت موقت انتقالی را تشکیل داده و سوگند یاد کرد. این دولت شامل ۳۵ وزیر با نیمی از حزب حاکم و نیمی از معارضین همگام با حکومت شروع به کار کرد، لیکن جوانان و بازیگران جدید یمن کماکان به اعتراضات گسترده خود ادامه می‌دهند.

عبدربه منصور، در تاریخ ۱۳۹۰/۱۲/۳ به‌عنوان تنها کاندیدای ریاست جمهوری، در انتخاباتی صوری و تصنعی پست رییس جمهوری را برای مدت دو سال تصاحب کرد.

مردم یمن در حال حاضر جزء فقیرترین مردم منطقه شناخته شده و طی تداوم بحران در این کشور، وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم تحت تأثیر تحولات قرار گرفته و با هشدارهای جمعیت‌های حقوق بشری مواجه بوده است. این در حالی است که دولت یمن با استفاده از اهرم اقلام معیشتی و انرژی در جهت فشار بر مردم این کشور بهره می‌برد.

نوع مدیریت آمریکا و متحدین در موضوع یمن به گونه‌ای است که در میان‌مدت و در صورت تداوم و گسترش اعتراضات مردمی و کشاندن فضای کشور به سوی درگیری داخلی با بهانه دفاع از شهروندان و برجسته‌سازی نظریه دولت ناکارآمد، مقدمه حضور نظامی خود را در این کشور فراهم آورده و شرایطی همچون لیبی در منطقه حساس باب‌المندب فراهم سازند.

علیرغم حمایت‌ها، ترفندها و طرح‌های بین‌المللی و منطقه‌ای برای خاموشی قیام مردم، حرکت انقلابیون با شور و شعور ادامه داشته و حفظ ترکیب حاکمیت فعلی را در یمن دشوار ساخته است. جوانان مسلمان، زنان، معارضه و توده‌های مردم یمن، همچنان پیشرو و روشنگرانه، حرکت خود را ادامه می‌دهند.

مصر[1]

روابط مصر و جمهوری اسلامی ایران

ایران و مصر تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی از روابطی نزدیک و استراتژیک در زمینه‌های مختلف از جمله سیاسی و اقتصادی برخوردار بودند و همکاری‌های گسترده اقتصادی و سرمایه‌گذاری مشترک در طرح‌های صنعتی و بانکی با یکدیگر داشتند. در واقع موضوع امضای کمپ دیوید در سال ۱۳۵۷ از جانب مصر و استقبال و پذیرایی سادات از شاه در قاهره موجب خشم ملت ایران از اقدام مصر گردید. این روابط در سال ۱۳۵۸ با فرمان امام راحل (ره) در رابطه با موافقت‌نامه کمپ دیوید قطع گردید.

این وضعیت تا زمان حمله عراق به کویت درسال ۱۹۹۰و حضورگسترده نظامی آمریکا و غرب در منطقه ادامه داشت. با خارج شدن عراق از مرکز ثقل قدرت، کشورهای عربی مجدداً به سمت مصر گرایش یافتند و اوضاع و تحولات به گونه‌ای شد که مصر توانست بار دیگر جایگاه منطقه‌ای خود را تثبیت نماید. در این شرایط ایران و مصر به‌عنوان دو قدرت تأثیرگذار در تحولات منطقه، توافق نمودند که روابط خود را از سال ۱۳۷۱در سطح دفتر حافظ منافع پیگیری نمایند.

پس از سقوط مبارک و طی سال ۱۳۹۰وزیر خارجه کشورمان، با همتای مصری خود در حاشیه اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک دیدار و پیرامون تحولات دو کشور و روابط دوجانبه بحث و گفتگو نمود. در این دیدار طرف مصری ضمن اشاره به محدودیت‌های دولت انتقالی مصر، ارتقای سطح روابط را به برگزاری انتخابات مجلس خلق مصر و تصمیم مجلس آن کشور موکول نمود. وزیر خارجه جدید مصر در مورد رابطه با ایران گفته است: رابطه با ایران قطع نشده و کماکان برقرار است اما در گام‌های بعدی نباید عجله کرد کما اینکه پیش‌تر هم گفته‌ایم که برای تصمیم‌گیری نهایی باید منتظر تشکیل پارلمان مصر بود.

---

۱. مصر کشوری با وسعت۱۰۰۱۴۵۰ کیلومتر مربع در شمال آفریقا در حاشیه دریای مدیترانه، بین لیبی در غرب، سودان در جنوب، فلسطین در شمال شرق و دریای سرخ و خلیج سوئز در شرق واقع شده است.
این کشور با مجموع طول مرزی ۲۶۶۵ کیلومتر دارای۲۷۷ کیلومتر مرز مشترک با فلسطین (۱۱ کیلومتر با نوار غزه و ۲۶۶ کیلومتر با فلسطین اشغالی) ۱۱۱۵ کیلومتر با لیبی و ۱۲۷۳ کیلومتر با کشور سودان است و ۲۴۵۰ کیلومتر خط ساحلی دارد. بر اساس آمار سال ۲۰۱۰ مصر دارای ۷۸۸۶۶۶۳۵ نفر جمعیت می‌باشد که از این تعداد ۹۴٪ مسلمان و ۶٪ مسیحی قبطی هستند. ۹۹٪ مردم مسلمان مصر، اهل تسنن (شافعی) و یک درصد نیز شیعه فاطمی می‌باشند.
در ساختار سیاسی قبلی مصر تنها حزب دموکراتیک ملی به‌عنوان حزب حاکم سیطره کامل بر حکومت داشت. احزاب رسمی که مجوز فعالیت داشتند ۲۱ حزب، شامل احزاب قدیمی و باسابقه شامل الوفد (لیبرالی)، التجمع (سوسیالیستی) و ناصری (ناسیونالیستی) بودند. فعالیت جماعت اخوان‌المسلمین که قوی‌ترین گروه معارض سیاسی در کشور می‌باشد، غیرقانونی بود. در پی انقلاب سال ۲۰۱۱ در مصر، قانون اساسی این کشور مورد بازنگری قرار گرفت.

طی سال ۱۳۹۰ چندین گروه بزرگ مردمی متشکل از افرادی از نهادهای انقلابی، فرهنگی، هنری، رسانه‌ای، صوفی، زنان و تجاری به تهران آمده و با مقامات بلندپایه کشورمان دیدار و گفتگو نمودند. این گروه‌ها در بازگشت به کشورشان با مقامات رسمی و دولت انتقالی نیز دیدار داشته و بر اهمیت استمرار تبادل هیأت‌های مردمی بین دو کشور تأکید کرده‌اند. دو گروه از شخصیت‌های سیاسی، علمی و فرهنگی مصری به منظور مشارکت در دو اجلاس بیداری اسلامی و حمایت از فلسطین به تهران سفر نمودند و با مقامات کشورمان دیدار و گفتگو کردند.

بیداری اسلامی در مصر

خیزش مردمی مصر علیه نظام دیکتاتوری مبارک در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ (روز ارتش) با فراخوانی گروهی از جوانان مسلمان به نام ۶ آوریل تحت عنوان روز خشم آغاز گردید و هر روز ابعاد تازه‌تری به خود گرفت که منجر به سقوط نظام گردید. در روز چهارم فوریه ۲۰۱۱ یعنی با گذشت ۱۱ روز از قیام مردم مصر علیه رژیم مبارک، خبرگزاری‌ها خبر دادند باراک اوباما طی صحبتی با جیمز لایر، مدیر سازمان اطلاعات ملی آمریکا، ناخرسندی و یأس خود را از دستگاه‌های اطلاعاتی این کشور به سبب عدم پیش‌بینی قیام‌های مردمی در تونس و مصر، ابراز داشته است. سناتورهای آمریکایی و اعضای کمیته اطلاعاتی سنا نیز اظهارنظرهای مشابهی داشتند. این سطح از غافلگیری راهبردی در هر دو مورد، موجب شد آمریکا نتواند از وقوع انقلاب پیشگیری کند.

گروه‌های اسلام‌گرا، از جمله اخوان‌المسلمین نیز از این جنبش حمایت کردند و به آن پیوستند، اما پیوستن‌شان در مراحل بعدی بود. در واقع، آنها آغازگر این جنبش نبودند، اما به بخش مهمی از آن تبدیل شدند. به ویژه در هفته سوم فعالیت جنبش انقلابی در مصر، جوانان اخوان فعالیت زیادی کردند و آخرین تلاش رژیم مبارک در دهم فوریه برای برقراری حکومت نظامی و تخلیه میدان التحریر، با فداکاری و مقاومت جوانان اخوان‌المسلمین ناکام ماند.

در ایران به هنگام انقلاب، حدود ۸ هزار مسجد،۱۲۰۰زیارتگاه و ۱۸۰هزار روحانی وجود داشت. در انقلاب‌های تونس و مصر، شبکه‌های اجتماعی مجازی نقش اصلی را در سازمان‌دهی جنبش انقلابی بازی کردند و از این رو، بیش از هر چیز، از امکانات نوینی که روند جهانی‌شدن در اختیار بشر امروز قرار داده، بهره گرفتند.

جهانی‌شدن این امکان را به وجود آورده که شبکه ارتباطات، تبدیل به عمل جمعی و حرکت جمعی شود. بر این اساس، انقلابیون مصر و تونس از این امکانات به بهترین شکل استفاده کردند. در مصر، بیش از ۲۰ میلیون نفر از اینترنت استفاده

می‌کنند. ۴۲ میلیون نفر تلفن همراه دارند و از این منظر، مصر در قاره آفریقا، رتبه اول را دارد.

حسنی مبارک برای کنترل این بحران، عمر سلیمان رئیس دستگاه امنیتی را به عنوان معاون خود معرفی نمود. مبارک، در روز ۲۱ بهمن ضمن سخنرانی و استعفاء از ریاست حزب حاکم و دادن وعده‌هایی مبنی بر عدم نامزدی خود و فرزندش در دوره ریاست جمهوری آینده اعلام کرد که در قدرت باقی خواهد ماند اما در پی مقاومت مردم، عمر سلیمان معاون اول وی در مصاحبه تلویزیونی کوتاهی اعلام کرد که مبارک از قدرت کناره‌گیری و آن را به شورای عالی نیروهای مسلح تفویض نموده است.

برخی دلایل انقلاب مصر را می‌توان در موارد زیر جستجو کرد:

ـ تحقیر مردم در ۳۰ سال دیکتاتوری مبارک،

ـ وضعیت بد اقتصادی و معیشتی مردم،

ـ حاکمیت نظام دیکتاتوری و سرکوب شدید مردم، احزاب و گروه‌ها توسط رژیم دیکتاتوری مبارک

ـ وابستگی به آمریکا و روابط ویژه با رژیم صهیونیستی و به‌ویژه همراهی با تل‌آویو در محاصره و کشتار مردم غزه،

ـ بیماری حسنی مبارک و تلاش برای انتقال قدرت به فرزندش.

اهم مطالبات مردم که تاکنون محقق شده عبارتند از:

ـ سرنگونی برخی از سران نظام مبارک

ـ منتفی شدن انتقال قدرت پدر به فرزند،

ـ انحلال مجلس شورا و مردمی (شعب)،

ـ انحلال کابینه دوره مبارک و تشکیل دولت جدید انتقالی،

ـ آغاز محاکمه و مصادره اموال سران سابق نظام دیکتاتوری،

ـ آزادی زندانیان سیاسی

ـ تدوین قانون جدید احزاب و انتخابات پارلمانی،

ـ برگزاری انتخابات پارلمانی و شروع به کار مجلس،

ـ تعلیق قانون اساسی و اصلاح ۸ ماده و لغو یک ماده از قانون اساسی شامل؛ محدودیت دوره (دو دوره) و کاهش مدت ریاست جمهوری (از ۶ سال به ۴ سال)، شرایط نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری، نظارت بر انتخابات و حالت فوق‌العاده (ماده لغو شده ماده ۱۷۹ پیرامون محاکمه شهروندان در دادگاه‌های نظامی) است.

اکتساب قریب ۸۰ درصد از کرسی‌های مجلس توسط احزاب اسلام‌گرای مصری (مجموع اخوان‌المسلمین و سلفی‌ها) برای لیبرال‌های داخل مصر و بازیگران فرامنطقه‌ای

شگفت‌آور و هشداردهنده بود. مصر پس از خلع مبارک و تحولات پس از آن شاهد تحولاتی در عرصه منطقه و بین‌الملل بوده است که از جمله این تحولات می‌توان به فرار سفیر رژیم صهیونیستی از قاهره در پی حمله انقلابیون به سفارت تل‌آویو و انفجارهای مکرر خط انتقال لوله گاز از مصر به اسراییل اشاره کرد.

جان کری، رئیس کمیته سیاست خارجی سنای آمریکا در آذر ماه ۱۳۹۰به مصر سفر نمود و با مقامات دولتی و نظامی و نیز سران برخی از گروه‌های سیاسی به ویژه اخوان‌المسلمین این کشور دیدار و گفتگو نمود. آمریکائی‌ها با توجه به فهم دورنمای تحولات آینده مصر در صدد تأثیرگذاری بر روند انقلاب اسلامی مصر می‌باشند، با این حال با توجه به تحولات سیاسی – اجتماعی مصر، این کشور همچنان در ابتدای مسیر انقلاب می‌باشد.

در ارتباط با انقلاب مصر می‌توان گفت:

یک: شخصی شدن حکومت و تحدید فضای سیاسی، به ویژه سرکوب گروه‌های سیاسی اسلام‌گرا در رژیم مبارک، فرصت سیاسی مهمی را در اختیار جنبش‌های انقلابی قرار داد.

دو: در مقام مقایسه، ماهیت رژیم‌های شاه در ایران و مبارک در مصر، موجب شد نیروی اصلی سرکوب یعنی سیستم ارتش در انقلاب، اعلام بی‌طرفی کرده و کادرهای آن به مردم بپیوندند.

سه: اتخاذ سیاست رشد اقتصادی در کنار سرکوب فضای سیاسی، استعداد بسیج‌پذیری طبقه متوسط جدید را بالا برد و این فرصت سیاسی مهمی برای جنبش انقلاب اسلامی مصر بود.

چهار: اتکای بالای رژیم مبارک در مصر به حمایت‌های ایالات متحده و مناسبات نزدیک با اسرائیل، فرصت‌های سیاسی گرانبهایی را در اختیار انقلابیون نهاد که عبارتند از: تأمین وحدت جمعی به واسطه تحریک احساسات میهن‌دوستانه یا استقلال‌طلبانه، ایجاد شرایط مساعد بین‌المللی و غافلگیری استراتژیک ایالات متحده امریکا.

پنج: در مقام مقایسه، حضور رهبری مؤثر و مذهبی در انقلاب اسلامی ایران و فقدان آن در انقلاب مصر از جمله تفاوت‌های دو انقلاب است که در اولی موجب شد فرصت سیاسی قدرت‌های خارجی یا ضد انقلاب، پس از پیروزی برای مصادره نتایج آن محدود

شود، اما این فرصت برای قدرت‌های بزرگ و گروه‌های مختلف مشارکت‌کننده در انقلاب مصر و یا مخالفین آن، هنوز هم وجود دارد.

شش: جنبش انقلابی مصر، بر پایه ترکیبی از ایده پسااسلام‌گرایی و نوعی اسلام‌گرایی اجتماعی شکل گرفته است.

هفت: انقلاب اسلامی ایران، فرصت سیاسی مناسبی برای جنبش انقلابی مصر فراهم نمود تا در زمانی کوتاه‌تر و با صرف هزینه‌ای کمتر به پیروزی برسد. در عین حال، درس‌گیری رژیم مبارک، ارتش مصر و ایالات متحده از انقلاب اسلامی ایران موجب شده است آنها در پی محدودکردن فرصت اسلام‌گرایان برای تسخیر کامل فضای سیاسی و گذر از اسلام‌گرایی اجتماعی به اسلامی‌گرایی سیاسی باشند؛ تلاشی که به نظر می‌رسد با توجه به تحولات تونس و پیروزی اسلام‌گرایان در انتخابات پارلمانی، احتمال اندکی برای موفقیت دارد.[1]

تقارن تاریخی عبرت‌انگیز پیروزی انقلاب اسلامی مصر با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ بهمن نیز قابل تأمل است.

فهمی هویدی، روزنامه‌نگار و متفکر برجسته مصری نیز در سفری که پس از انقلاب مصر به ایران داشت و در سخنرانی خود در نشست دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، به مقایسه انقلاب‌های ایران و مصر پرداخت. به نظر وی، هر دو انقلاب، تأثیرات استراتژیک شگرفی در بعد منطقه‌ای و در خصوص روابط با قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا و قدرت منطقه‌ای اسرائیل گذاشتند و پرونده فلسطین به یکی از مهمترین مقوله‌های امنیت ملی و سیاست خارجی هر دو کشور پس از انقلاب تبدیل شد.[2] در این راستا اسماعیل هنیه، نخست وزیر قانونی فلسطین در سفر مورخ ۹۰/۱۱/۲۲ به تهران از "بهار عربی" به‌عنوان "بهار قدس" در سایه بیداری اسلامی یاد کرد.

۱. ابراهیمی نبی الله، گزارش راهبردی(شماره‌های ۳۴۸ و ۳۴۹)، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، آبان ۱۳۹۰

۲. همان

لیبی[1]

تاریخچه روابط ایران و لیبی

روابط ایران با کشور لیبی از سال ۱۳۴۶ آغاز و پس از پیروزی انقلاب اسلامی رشد فزاینده‌ای یافت و دو کشور در زمینه‌های دوجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی همکاری‌های قابل توجهی را با یکدیگر آغاز نمودند. در طی دوران جنگ تحمیلی با حمایت لیبیایی‌ها از مواضع جمهوری اسلامی ایران این روابط گرمی یافت. در دولت هشتم با توجه به تأکید بر پیگیری موضوع امام موسی صدر، لیبیایی‌ها نسبت به این روند ابراز ناخرسندی نمودند. روابط سیاسی و اقتصادی دو کشور نیز از مهر ماه ۱۳۸۳ تقریباً دچار رکود شد و روابط نظامی و ویژه به طور کلی قطع گردید.

از سوی دیگر روابط لیبی با غرب پیشرفت محسوسی داشت و غرب نیز تلاش داشت در بحث فعالیت‌های هسته‌ای، لیبی را به‌عنوان الگویی موفق و مناسب برای جمهوری اسلامی ایران معرفی نماید. هر چند مسئله تحویل امکانات هسته‌ای، اسناد مربوط به ارتش سری ایرلند، متهمان قضیه لاکربی و پرداخت غرامت به قربانیان آن و . . . بهای ورود لیبی به فاز جدید عادی‌سازی روابط با غرب بود. آمریکا نیز روابط خود را با این کشور به حالت عادی درآورد ولی رژیم قذافی آنچه تصور می‌کرد از غرب دریافت نکرد و از این بابت احساس سرخوردگی می‌کرد.

بیداری اسلامی در لیبی

خیزش مردم لیبی ضمن اینکه متأثر از تحولات عمومی منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا است، در رفتارشناسی بازیگران با نوعی ابهام سیاسی اطلاعاتی مواجه است. سیاست آمریکا و ناتو در این کشور با رفتارهای مبتنی بر آزمون و خطا و تناقض آشکار روبروست در این راستا هرچند بازیگران غربی درصدد تصرف ثروت این کشور نفت‌خیز

---

۱. کشور لیبی با ۱/۷۵۹/۵۴۰ کیلومتر مربع وسعت در نیم‌کره شمالی، در منطقه شمال آفریقا و در ساحل جنوبی دریای مدیترانه واقع شده و از نظر ژئوپلیتیک حلقه وصل خاورمیانه به مغرب عربی به شمار می‌آید. این کشور از شرق با مصر و از غرب با تونس و الجزایر و از جنوب با سودان، چاد و نیجر همسایه می‌باشد. جمعیت این کشور بر اساس آخرین آمارها ۶۰۳۶۹۱۴ نفر است. اسلام، دین رسمی و ۹۷٪ مردم لیبی مسلمان و مالکی مذهب هستند. زبان رسمی کشور عربی می‌باشد.

لیبی در ۲۴ دسامبر سال ۱۹۵۱ استقلال یافت و در اول سپتامبر سال ۱۹۶۹ با کودتای گروه افسران جوان، به رهبری سرهنگ معمر قذافی، حکومت ملک ادریس سرنگون و ساختار جدید این کشور بنا نهاده شد. سرهنگ قذافی که با انحلال نظام پادشاهی در لیبی، نظام جماهیری را در این کشور برقرار نمود، توانست از زمان کودتا تا ۲۳ اوت ۲۰۱۱ (اول شهریور ۹۰) که طرابلس بدست انقلابیون سقوط کرد، به مدت ۴۲ سال بر این کشور حکمرانی نماید.

هستند اما روحیه استکبارستیزی مردم لیبی منجر به حذف قذافی و تداوم قیام مردم با روحیه اسلامی گردید.

با آغاز بیداری اسلامی در منطقه و قیام‌های مردمی در کشورهای عربی علیه نظام‌های دیکتاتوری فردی و خانوادگی، این موج به لیبی نیز سرایت نمود. قیام مردم لیبی رسماً از ۲۸ بهمن‌ماه ۱۳۸۹ برابر با ۱۷ فوریه ۲۰۱۱ آغاز گردید که به «انقلاب ۱۷ فوریه» معروف شد. علیرغم اینکه حکومت لیبی مردم را از شرکت در این تظاهرات منع کرده و قبل از آن اقداماتی برای جلوگیری از سرایت خیزش‌های مردمی تونس، مصر و دیگر کشورهای عربی به لیبی انجام داده بود، ولی نهایتاً نتوانست از این حرکت مردمی ممانعت به عمل آورد.

انقلاب ۱۷ فوریه ۲۰۱۱ مردم لیبی علیه رژیم سرهنگ قذافی پس از مصر و تونس آغاز شد. این انقلاب از زادگاه عمر مختار، یعنی شهر بنغازی شکلی گسترده یافت.

مهمترین کانون درگیری‌ها و قیام مردمی در شهرهای شرقی به ویژه شهرهای بنغازی و البیضاء بود که از همان آغاز به تصرف نیروهای مردمی درآمد. انقلابیون طی سه هفته اول قیام خود موفق شدند شرق لیبی را به طور کامل و بخشی از غرب این کشور را تحت کنترل خود درآوردند اما از هفته چهارم روند آزادسازی شهرهای لیبی به حالتی فرسایشی درآمد و مقاومت و سرسختی انقلابیون از یک سو و بمباران‌های هواپیماهای ناتو از سوی دیگر نتیجه داد. انقلابیون سرانجام پس از ۸ ماه توانستند ضمن تصرف طرابلس و سپس شهرهای سرت و بنی‌ولید، سرهنگ قذافی را به قتل رسانده و آزادی کامل لیبی را اعلام کنند. حضور کشورهای عمده غربی (ایالات متحده آمریکا، فرانسه، انگلستان) و کشورهای عربی (امارات عربی متحده، قطر، عربستان سعودی، کویت و اردن) در این عملیات که زیر چتر نظامی ناتو انجام گرفت، آن را به اقدامی شبیه کرد که در سال ۱۹۹۱ در حمله آمریکا و هم‌پیمانانش به عراق رخ داد. بدین ترتیب، در لیبی نیز انقلاب مسالمت‌آمیز مردمی به جنگ داخلی تبدیل شد که با سی هزار کشته خونین‌ترین قیام مردمی در بهار عربی بود.

گرچه انگیزه‌ها، دلایل و مشوق‌های مردم کشورهایی که تاکنون قیام کرده‌اند مشابه و دارای خاستگاه مشترکی هستند با این حال مهمترین و بارزترین دلایل قیام مردم لیبی را می‌توان در موارد ذیل جستجو کرد:

ـ طولانی شدن حکومت دیکتاتوری معمر قذافی که وارد چهل و دومین سال خود شده بود.

ـ این کشور از داشتن قانون اساسی محروم بود و توسط مجموعه‌ای بنام «کتاب سبز» که تنها بازگوکننده عقاید و آراء قذافی بود اداره می‌شد.

ـ لیبی یکی از سه کشور مهم صادر کننده نفت و گاز در قاره آفریقاست و از این طریق ثروت‌های فراوانی عاید این کشور می‌شود و علیرغم جمعیت کم این کشور (۶ میلیون)، بخش عمده‌ای از مردم از مشکلات اقتصادی بغرنجی اعم از بیکاری، فقر، مشکل مسکن و همچنین بیسوادی و غیره رنج می‌برند.

ـ فضای بسته سیاسی داخل این کشور که نه تنها تشکیل احزاب و گروه‌های سیاسی در این کشور را ممنوع کرده بلکه از آزادی‌های رسانه‌ای و مطبوعاتی نیز محروم ساخته و کلیه این امور در کنترل دولت قرار داشت.

ـ حیف و میل ثروت‌های کشور توسط قذافی در خدمت جاه‌طلبی‌های وی و پول‌های هنگفتی که به کشورها و شخصیت‌های مختلف می‌بخشید و از این راه به دنبال کسب محبوبیت و شهرت بود و گرفتن لقب «شاه شاهان آفریقا» از رؤسای قبایل آفریقایی از همین طریق ارزیابی می‌گردد.

قیام اسلامی مردم که در ابتدا به صورت مسالمت‌آمیز و در قالب راهپیمایی‌ها و تظاهرات مردمی در شهرهای مختلف این کشور انجام می‌گرفت، با اعمال خشونت مفرط از سوی عوامل دولتی رژیم قذافی از یک سو و پیوستن نیروهایی از ارتش و پلیس و فرماندهان نظامی به مردم از سوی دیگر، به سرعت به وضعیت مبارزه مسلحانه و سرکوب و کشتار مردم از سوی حکومت و نیروهای ناتو تغییر شکل داد. جمهوری اسلامی ایران در اعتراض به این اقدامات سفیر خود را از طرابلس فراخواند.

همزمان با آغاز قیام مردم این کشور، برخی از نزدیکان و شخصیت‌های سیاسی رژیم قذافی از بدنه نظام جدا شده و با پیوستن به مردم، رهبری این قیام را به دست گرفتند. این عده از افراد با همکاری دیگر نخبگان انقلابی، شورایی برای رهبری قیام در شهر بنغازی به نام «شورای ملی انتقالی لیبی» تشکیل داده و ریاست این شورا را به مصطفی عبدالجلیل وزیر مستعفی دادگستری رژیم قذافی واگذار کردند. فرماندهی مبارزین مسلح را نیز یونس عبدالفتاح وزیر مستعفی کشور بر عهده گرفت.

از زمان تشکیل شورای ملی انتقالی به رهبری مصطفی عبدالجلیل در شهر بنغازی در تاریخ ۹ اسفند ۱۳۸۹، کشورها و سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای مختلفی تعاملات خود را با این شورا آغاز نمودند. فرانسه اولین کشوری بود که این شورا را به رسمیت شناخت. همچنین در میان کشورهای عربی نیز قطر اولین کشوری بود که این شورا را به رسمیت شناخت.

چند روز پس از آغاز قیام مردمی، سیف‌الاسلام قذافی فرزند رهبر این کشور طی نطقی تلویزیونی، با تهدید شدید مردم آنان را مشتی اوباش و معتاد قلمداد کرد که باید بین گفتگو یا جنگ داخلی یکی را انتخاب کنند. قذافی در برخورد با این بحران، برای سرکوب از مزدوران خارجی (آفریقایی) و حتی از هواپیما و آتش‌باری توپخانه استفاده کرد. با این حال قبایل مهم لیبی نیز به جمع نیروهای انقلابی پیوستند. شیوخ قبایل ورفله (بزرگترین قبیله لیبی)، توهونه (که تعدادی از نیروهای نظامی لیبی از این قبیله هستند و یک سوم جمعیت طرابلس از اعضای این قبیله‌اند) و الزنتان (سومین قبیله بزرگ لیبی) با صدور بیانیه‌هایی پیوستن خود را به نیروهای مردمی اعلام نمودند.

بدنبال ادامه سرکوبگری قذافی، کشورها و مجامع بین‌المللی اقدام به محکوم‌نمودن و یا ابراز نگرانی شدید نسبت به این سرکوب‌ها نمودند. در همین راستا بان کی مون دبیرکل سازمان ملل از محاکمه تمامی مسئولان کشتار مردم لیبی خبر داد.

شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد در ژنو نیز در نشست فوق‌العاده ۶ اسفند ۱۳۸۹ خود به اتفاق آرای ۴۷ کشور عضو، قطعنامه وضعیت حقوق بشر در لیبی را به تصویب رساند که بر اساس آن کمیسیون تحقیق بین‌المللی برای بررسی احتمال نقض حقوق بشر و وقوع جنایت جنگی تشکیل شد.

شورای امنیت سازمان ملل در تاریخ ۱۳۸۹/۱۲/۸ با صدور قطعنامه‌ای قذافی، ۵ تن از فرزندان و تعدادی از مشاورانش را مورد تحریم قرار داد. قطعنامه شماره ۱۹۷۰ که با اجماع به تصویب رسید خواهان محاکمه قذافی در دادگاه بین‌المللی به اتهام جنایت علیه بشریت شد. همچنین تمامی دارایی‌های رهبر لیبی و اعضای خانواده و نزدیکانش را مسدود کرد. همچنین شورای حقوق بشر در نشست ۱۳۸۹/۱۲/۹ موضوع تعلیق عضویت لیبی در این شورا را به مجمع عمومی سازمان ملل پیشنهاد داد. مجمع عمومی سازمان ملل روز ۱۳۸۹/۱۲/۱۰ بر اساس پیشنهاد این شورا، با تصویب قطعنامه‌ای عضویت لیبی در شورای حقوق بشر را به حالت تعلیق درآورد. اتحادیه عرب نیز عضویت لیبی در این اتحادیه و ارگان‌های وابسته به آن را به حالت تعلیق درآورد. لیبی در آن تاریخ ریاست این اتحادیه را بر عهده داشت.

به دنبال تصویب قطعنامه ۱۹۷۳ در شورای امنیت سازمان ملل متحد در ۱۳۸۹/۱۲/۲۷ و اعمال منطقه پرواز ممنوع بر فراز آسمان لیبی، ائتلاف کشورهای غربی با همراهی قطر و امارات (از میان کشورهای عربی) حملات هوایی خود را علیه مواضع نیروهای قذافی آغاز نمودند. پس از حدود یک ماه کشورهای غربی تصمیم گرفتند فرماندهی این عملیات را از آمریکایی‌ها به ناتو انتقال دهند. اگرچه بمباران‌های نیروهای

ائتلاف غربی، شرایط را برای عقب‌نشینی نیروهای قذافی و پیشروی نیروهای انقلابی فراهم ساخت ولی در عین حال بیش از صدها کشته در میان غیرنظامیان لیبیایی بر جای گذاشت و این در حالی بود که یکی از اهداف حملات ناتو، حمایت از غیرنظامیان در مقابل نیروهای قذافی اعلام شده بود.

در همین رابطه کنفرانس بین‌المللی لندن در مورد لیبی روز ۹ فروردین ۱۳۹۰ با حضور وزیران خارجه و نمایندگان حدود ۴۰ کشور و چند سازمان بین‌المللی و منطقه‌ای برگزار شد. شرکت‌کنندگان در این اجلاس تصمیم گرفتند یک گروه تماس را برای پیگیری اوضاع جاری در لیبی و هماهنگ‌کردن اقدامات بعدی تشکیل دهند. اولین اجلاس این گروه در ۲۴ فروردین ماه در دوحه قطر برگزار گردید. دومین اجلاس آن روز ۱۵ اردیبهشت در محل وزارت امور خارجه ایتالیا و به ریاست مشترک فرانکو فراتینی وزیر خارجه ایتالیا و شیخ حمد بن جاسم نخست وزیر و وزیر امور خارجه قطر برگزار شد. شرکت‌کنندگان در این کنفرانس برای کمک مالی ۲۵۰ میلیون دلاری از طریق لغو بخشی از دارایی‌های بلوکه شده قذافی به منظور حمایت موقت از مخالفان دیکتاتور لیبی به توافق رسیدند. سومین نشست گروه تماس بین‌المللی در خرداد ماه در امارات و نشست چهارم نیز در استانبول ترکیه برگزار شد. این گروه مسئولیت هدایت و هماهنگی تلاش‌های بین‌المللی را در مورد لیبی بر عهده داشت و در عین حال نقطه اصلی تماس جامعه بین‌المللی با طرف‌های داخل لیبی محسوب می‌گردید. این گروه همچنین وظیفه ارتباط و هماهنگی با نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای نظیر سازمان ملل، اتحادیه عرب، اتحادیه آفریقا، ناتو، اتحادیه اروپا و سازمان کنفرانس اسلامی را برای واکنش هماهنگ در قبال تحولات لیبی برعهده داشت.

سرانجام پس از ۷ ماه از آغاز این قیام که با سرکوب شدید مردم این کشور توسط نیروهای قذافی مواجه شده و بیش از ۳۰ هزار کشته و ۵۰ هزار مجروح برجای گذاشت و همگام با تلاش‌های بین‌المللی و تحرکات انقلابیون لیبیایی در داخل کشور که با بمباران‌های هوایی ناتو علیه انقلابیون و رژیم قذافی همراه بود، نیروهای انقلابی موفق شدند طرابلس پایتخت این کشور را در اول شهریور ۱۳۹۰ به تصرف خود درآورند.

پس از تسخیر طرابلس توسط مخالفین، انقلابیون، خود را برای انتقال شورای ملی انتقالی و نهادهای وابسته به آن از بنغازی به طرابلس آماده کردند. برای این منظور مصطفی عبدالجلیل رئیس شورای مذکور در تاریخ ۱۳۹۰/۶/۱۹ با هواپیما از بنغازی وارد طرابلس شد. در پی سقوط طرابلس به سرعت بر تعداد کشورهایی که شورای انتقالی را به عنوان نماینده قانونی این کشور به رسمیت شناختند، افزوده شد.

نیروهای انقلابی پس از فراغت از تصرف طرابلس خود را برای حمله به شهرهای بنی ولید، سرت و سبها آماده کرده و با محاصره این شهرها به شیوخ قبائل مهلت دادند تا جهت جلوگیری از خونریزی این شهرها را تسلیم نمایند. همزمان با محاصره شهرهای فوق، انقلابیون از طریق شنود مکالمات حامیان قذافی و رصد کلیه تصاویر ماهواره‌ای و بازجویی کسانی که وی را رؤیت کرده بودند، اقدام به تشکیل یک گروه ویژه ۲۰۰ نفره برای تعقیب وی نمودند. در همین راستا دادگاه بین‌المللی جنایی نیز حکم بازداشت قذافی، پسرش سیف‌الاسلام و عبدالله السنوسی رئیس دستگاه اطلاعات لیبی را صادر کرده و مسئولیت بازداشت آنها را به اینترپل سپرد. این تحرکات همه‌جانبه روند سقوط نهایی قذافی را سرعت بخشید.

قذافی پس از ۴۲ سال حکومت دیکتاتوری روز ۱۳۹۰/۷/۲۸ به نحوی مشکوک و به ظاهر توسط مردم، در سرت کشته شد و جسد وی برای چند روز در معرض دید تماشاچیان قرار گرفت. مردم پایتخت لیبی دقایقی پس از شنیدن خبر کشته شدن معمر قذافی و معتصم فرزند وی به خیابان‌ها ریخته و به شادی و پایکوبی پرداختند.

مصطفی عبدالجلیل رئیس شورای ملی دولت انتقالی لیبی مرگ قذافی را به معنای پایان جنگ در لیبی و نشان پیروزی کامل مردم توصیف کرد. اما افزود: پایان سرنوشت قذافی آغاز یک راه بسیار دشوار برای لیبی و شهروندان این کشور می‌باشد، زیرا ساخت زیربنای اقتصادی و اجتماعی لیبی امری بس دشوار است.

با کشته شدن قذافی، ناتو هم پس از ۷ ماه از آغاز عملیات هوایی و دریایی خود در لیبی، رسماً پایان مأموریت نظامی‌اش در این کشور را اعلام کرد. آندرس فوگ راسموسن دبیر کل ناتو در تاریخ ۱۳۹۰/۸/۹ در طرابلس تصریح کرد: بسیار خوشحال‌کننده است که اکنون در لیبی آزاد حضور داریم.

یکی از عمده تحولات اخیر این کشور نیز دستگیری سیف‌الاسلام قذافی فرزند قذافی در روز ۲۸ آبان‌ماه ۱۳۹۰ همراه با دو تن از همراهانش بود که تلاش می‌کرد مخفیانه به کشور نیجر برود.

عایشه قذافی دختر معمرقذافی در پیامی خطاب به مردم لیبی از آنها خواست در انتقام از کشتن پدر و برادرش علیه شورای ملی انتقالی قیام کنند. این اظهارات وی واکنش رسمی دولت الجزایر را درپی داشت که ابتدا به حبس خانگی و سپس تصمیم به اخراج وی از سوی دولت این کشور منجر شد، هرچند تاکنون گزارشی از اخراج وی از الجزایر منتشر نشده است. لازم به ذکر است که عایشه قذافی به همراه همسر و دو پسر قذافی (محمد و هانیبال) روز ۷ شهریور ۱۳۹۰ به الجزایر گریخته و تاکنون در این کشور به سر می‌برند.

شورای انتقالی لیبی در تاریخ ۹۰/۸/۹ مقر خود را از بنغازی به طرابلس منتقل کرده و در همان روز با اکثریت آرا عبدالرحیم الکیب را از میان پنج تن از نامزدهای معرفی شده با ۲۶ رأی از ۵۱ عضو شورای ملی انتقالی لیبی به عنوان نخست وزیر موقت جدید لیبی انتخاب کرد. عبدالرحیم الکیب روز اول آذرماه ۱۳۹۰ اسامی اعضای کابینه خود را که متشکل از ۲۴ وزارتخانه بود، به شورای ملی انتقالی لیبی ارائه داد.

علیرغم هموار شدن راه برای ادامه حکومت موقت لیبی، ناظران سیاسی مشکلات بزرگ پیش روی دولت انتقالی را بسیار گسترده دانسته که تنها به چگونگی توزیع کرسی‌ها خلاصه نمی‌شود، بلکه بازسازی نهادهای دولتی و بسط نفوذ دولت در همه مناطق لیبی، تحقق آشتی ملی و فراهم آوردن خدمات اساسی برای مردم را دربرمی‌گیرد. لیبی همچنان به جنگلی از سلاح بدون محافظ شباهت دارد که گروه‌های مسلح شهرهای لیبی را بین خود تقسیم کرده و به صورت خودمختار عمل می‌کنند، به گونه‌ای که حتی پایتخت نیز از این قاعده مستثنی نیست. در عین حال به نظر می‌رسد چالش عمده فراروی دولت انتقالی اختلافات موجود درون شورای انتقالی درباره هویت حکومت جدید در کشور به ویژه میان اسلام‌گرایان و سکولارها باشد. اگرچه در ظاهر سکولارها بازنده اساسی جنگ قدرت در لیبی جدید هستند ولی این بدان مفهوم نیست که اسلام‌گرایان پیروز عرصه می‌باشند.[1]

به دنبال تشکیل دولت موقت لیبی و درخواست شورای ملی انتقالی لیبی از کشورهای غربی مبنی بر بازگرداندن سرمایه‌های مسدود شده این کشور در غرب، شورای امنیت سازمان ملل در ۲۵ آذر ۱۳۹۰ تحریم‌های اعمال شده علیه بانک مرکزی لیبی و شعبه‌های تابعه آن را لغو کرد. به دنبال این تصمیم شورای امنیت، خزانه‌داری کل آمریکا نیز با درخواست مقام‌های لیبیایی مبنی بر آزادی دارایی‌های این کشور که در زمان حاکمیت قذافی مسدود شده بود، موافقت نمود، لیکن تاکنون از تحویل آن خودداری نموده است.

مسئله اقتصاد میان اروپا و آفریقا، مهاجرت و قاچاق انسان و مهم‌تر از آن، مرغوبیت نفت لیبی برای اروپاییان از شاخص‌های موقعیت اقتصادی و راهبردی لیبی نزد اروپاییان است. با وجود این لیبی ۳/۵ درصد از کل ذخایر نفتی جهان، یعنی دو برابر کل ذخایر نفتی ایالات متحده را در اختیار دارد. لیبی با ذخیره ۴۶/۵ میلیارد بشکه نفت

---

۱. از جمله مسائل مورد توجه در تحولات لیبی و سقوط قذافی، توجه ویژه به تعیین وضعیت امام موسی صدر و همراهانش می‌باشد که تا زمان تألیف این کتاب، هیچ سند موثقی مبنی برشهادت وی و همراهان از سوی مقامات لیبی جدید ارائه نشده است. تهران، بیروت و خانواده امام موسی صدر با جدیت موضوع را پیگیری می‌نمایند.

(ده برابر مصر) بزرگ‌ترین ذخیره نفتی قاره آفریقاست. نیجریه و سپس، الجزایر در مقام‌های دوم و سوم قرار می‌گیرند.

ارزیابی‌های جدید نشان می‌دهند ذخیره نفت لیبی ۶۰ میلیارد بشکه و ذخیره گاز آن نیز ۱۵۰۰ میلیارد متر مکعب است. تولید نفت روزانه این کشور نیز بالغ بر ۱/۷ میلیون بشکه، در روز است.

جریان شناسی انقلاب لیبی: تقسیم کار لیبیایی

درباره جریان‌شناسی داخلی لیبی و نقش گروه‌ها و جریان‌های داخلی این کشور در وقوع انقلاب، باید به این نکته اشاره کرد که قذافی در دوران ۴۲ ساله حکومت خود، لیبی را به کشوری بدون حزب تبدیل کرد. با این حال در دوره انقلاب اخیر چهار بلوک قدرت در لیبی در رویارویی با رژیم قذافی به تقسیم کار پرداختند که عبارت بودند از:

اپوزیسیون خارج‌نشین

- این جریان‌ها اغلب مصاحبه با شبکه‌های الجزیره، العربیه، فرانس۲۴ و بی‌بی‌سی عربی، بازوی کارزار تبلیغاتی مخالفان قذافی به شمار می‌آمدند و نقش عمده‌ای را در راستای لابیگری با سیاستمداران عرب و غربی داشتند.

اسلام‌گرایان

در صحنه داخلی، به دلیل سنتی مذهبی بودن جامعه، احزاب و جریان‌های اسلام‌گرای میانه‌رو همچون سایر جریانات سیاسی ـ اجتماعی به ویژه در "مراسم نمازهای جمعه" علیه رژیم معمر قذافی فعالانه حاضر بودند.

قبایل لیبی و انقلاب ۱۷ فوریه

زمانی که قذافی، انقلابیون لیبی را موش صحرایی می‌نامید و هشدار داد که محله به محله، خانه به خانه و وجب به وجب، لیبی را از لوث وجود آنها پاک خواهد کرد، جوانان بنغازی شعار "نه به قبیله "را سر می‌دانند. البته این به معنای آن نیست که قبایل لیبی در دوران انقلاب و پس از آن نقشی ندارند. در این کشور، بیش از ۱۴۰ قبیله و عشیره زندگی می‌کنند که در تحولات لیبی نقش مهمی را ایفا نمودند.[۱]

۱.ابراهیمی نبی‌الله، پیشین

نـاتـو در لیبی

حمله ناتو به لیبی در قالب "مداخله بشردوستانه" بر مبنای قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت سازمان ملل متحد صورت پذیرفت. این قطعنامه که با ۱۰ رأی موافق در مقابل ۵ رأی ممتنع، تصویب شد، دولت قذافی را تحریم•هوایی نمود و منطقه No Fly در سراسر لیبی برقرار گردید. روسیه از جمله کشورهایی بود که به قطعنامه رأی ممتنع داد اما آمریکا و غرب با پوشش ناتو به جای حمایت از شهروندان و ایجاد منطقه ممنوعه پروازی، این کشور را مورد هجوم نظامی قرار دادند. این مسئله مورد نارضایتی روسیه قرار گرفت و مسکو را واداشت تا در فشارهای بین‌المللی علیه متحد خود سوریه، در حمایت از دمشق اقدام به وتوی قطعنامه‌های پیشنهادی علیه بشار اسد و حکومت سوریه نماید.

تحولات سوریه

با توجه به تحولات سوریه، توجه به رویدادهای این کشور مهم در خط مقدم مقاومت، حائز اهمیت می‌باشد.

در مقابله غرب با تحولات منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، به نظر می‌رسد مهندسی و نظم جدیدی که محور آمریکا – رژیم صهیونیستی آن را مدنظر دارد اینست که سوریه فرو بپاشد و با دستکاری در تحولات این کشور، حزب‌الله، حماس و ایران نیز موقعیت خود را در محور مقاومت علیه رژیم صهیونیستی از دست بدهند. با تأکید بر اینکه در سوریه نیز همانند سایر کشورهای عربی، سطحی از مطالبات مردم وجود دارد و انجام اصلاحات امری ضروریست، اما آنچه در سوریه در جریان است، ادامه سناریوی اعمالِ فشارهای بین‌المللی و منطقه‌ای علیه کشوری است که در خط مقدم حمایت از فلسطین و مقاومت علیه رژیم صهیونیستی قرار دارد. جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات اخیر کشورهای حوزه عربی و شمال آفریقا همواره بر مطالبات مردمی تأکید داشته و معتقد است که اصلاحات و مطالبات مردم باید جدی گرفته شود. در سوریه، رئیس جمهور بشار اسد اقدامات گسترده‌ای را در این زمینه آغاز نموده است.

واقعیت اینست که مردم سوریه همواره خود را در خط مقدم مقاومت تعریف کرده‌اند و برخلاف مردم دیگر کشورهای منطقه که دستخوش تحولات بیداری اسلامی بوده‌اند و از رفتار ضعیف مقامات کشورشان در مقابل آمریکا و رژیم صهیونیستی احساس حقارت می‌کردند، مردم سوریه از این بابت که همواره در کنار مردم فلسطین بوده‌اند و در مقابل رژیم صهیونیستی قرار گرفته‌اند در طی دهه‌های گذشته چه در دوران حافظ اسد و چه در دوران بشار اسد احساس نوعی غرور ملی دارند.

اگر به لحاظ ساختاری به تحولات منطقه بنگریم اتفاق مهمی در حال وقوع است. در مجموعه کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا اولاً شاهد هستیم که متحدین آمریکا یکی پس از دیگری موقعیت حکومتی خود را از دست می‌دهند و ثانیاً متعاقب برگزاری انتخابات، اسلام‌گراها روی کار می‌آیند (نمونه اخیر آن تونس و مصر می‌باشد) و ثالثاً با ورود بازیگران جدید به عرصه سیاسی کشورهای عربی و شمال آفریقا شاهد شکل‌گیری آرام ساختار جدید سیاسی- امنیتی در این منطقه هستیم که کانون آن را انزوای هر چه بیشتر آمریکا و رژیم صهیونیستی و تقویت محور مقاومت و طرفداری از حقوق مردم فلسطین تشکیل می‌دهد.

محور آمریکا و رژیم صهیونیستی به تعبیر خود تلاش کرده‌اند اسب سرکشی را که در قالب انقلاب در منطقه به راه افتاده است، مهار نمایند، اما این واقعیت را دریافتند که موج‌سواری در خاورمیانهٔ در حال انقلاب، هزینه زیادی دارد. از این رو تصمیم گرفتند که در مقابل این اسب سرکش بایستند که این نیز خسارات و هزینه‌های بالایی را متوجه آنها نموده است. لذا برای مقابله با این ساختار سیاسی- امنیتی که در نتیجه مطالبات مردمی در حال شکل‌گیری است، به این گزینه اندیشیدند که شاید کم‌هزینه‌ترین و مناسب‌ترین راه برای محور آمریکا و رژیم صهیونیستی این باشد که ساختار سیاسی- امنیتی جدیدی را در قالب مهندسی معکوس طراحی کنند. در این راستا، در مرکزیت این طراحی باید سوریه و محور مقاومت فرو ریزد و در نتیجه یک ساختار سیاسی- امنیتی جدیدی در منطقه به مرور شکل گیرد و جایگزین ساختار سیاسی- امنیتی طبیعی شود که بدان اشاره گردید، به‌عبارت دیگر ساختاری که به طور طبیعی انزوای آمریکا و رژیم صهیونیستی را هدف قرار داده است، متلاشی شود.

البته این دلیل نمی‌شود که بگوییم در سوریه برخی از عناصر حکومتی اشتباهات و یا خطاهایی نداشته‌اند، اما نگاه کلانی را که محور آمریکا و رژیم صهیونیستی در حال عملیاتی کردن آن است را نباید از نظر دور داشت ضمن اینکه همه تلاش‌ها باید متوجه حداقل خسارات مردمی و انسانی در این کشور باشد.

بدیهی است هرگونه مداخله نظامی در سوریه به دلیل وضعیت جامعه‌شناختی که در این کشور وجود دارد و همچنین به دلیل طرف‌های تأثیرگذار در تحولات سوریه، منطقه را به وضعیت انفجار خواهد کشاند. تمایل مداخله‌گران خارجی (غربی و عربی) این است که با جنگ نرم‌افزاری و در چارچوب جنگ رسانه‌ای و فشار بین‌المللی و سیاسی اوضاع سوریه را از درون متزلزل کنند، چرا که، اساساً شرایط حضور نظامی طرف‌های خارجی در سوریه فراهم نیست و از سوی دیگر، هر مقدار که وضعیت در درون سوریه رو به بهبودی می‌رود، فشارهای بیرونی نسبت به سوریه افزایش می‌یابد.

این در حالی است که در کشوری همچون یمن به علی عبدالله صالح ماه‌ها فرصت داده می‌شود تا در قالب طرح شورای همکاری خلیج‌فارس بر اریکه قدرت باقی بماند و در این بین، هزاران تن از مردم مسلمان یمن در سکوت رسانه‌ای کشته شوند. در این نگاه پارادوکسیکال در کشوری مانند بحرین که مردم به شکل غیرمسلحانه و کاملاً مسالمت‌آمیز، مطالبات حداقلی خود را که داشتن یک رأی برای هر بحرینی است، دنبال می‌کنند، قویاً و حتی با مداخله خارجی سرکوب می‌شوند، تا جایی که کشورشان به اشغال نظامی در می‌آید و حاکمیت و استقلال این کشور خدشه‌دار می‌شود، ضمن اینکه آزادی‌های اولیه و اساسی مردم سلب می‌گردد؛ اما در این کشور هیچ مرجع رسمی بین‌المللی، غربی و یا عربی نگران اوضاع نیست.

تأثیر تحولات خاورمیانه در فلسطین اشغالی

همزمان با تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا و سقوط برخی حاکمان متحد غرب و رژیم صهیونیستی، تظاهرات و اعتصابات خیابانی در شهرهای مهم اسرائیل آغاز شد. این اعتصابات و ناآرامی‌ها که به لحاظ دامنه و شدت از زمان تشکیل این رژیم در ۱۹۴۸ بی‌سابقه بوده‌اند، ابتدا در اعتراض به بهای اجاره و تأمین مسکن آغاز شد اما با گسترش دامنه اعتصابات به طبقه متوسط اسرائیل و تبدیل‌شدن آن به یک جنبش سراسری، خواسته‌های معترضان تا انجام اصلاحات حقیقی و برکناری نتانیاهو و بهبود وضعیت جامعه برای رسیدن به عدالت اجتماعی ارتقاء یافت.

از اواخر تیر ماه ۹۰ نابسامانی‌های اقتصادی و اجتماعی اقشار مختلف را در رژیم صهیونیستی به اعتصاب کشاند.

سازماندهی و حجم اعتراضات در اسرائیل به قدری بی‌سابقه بود که مقامات اسرائیلی خود به آن اذعان داشته‌اند. برای مثال، "بنیامین بن الیعازر" وزیر مستعفی زیرساخت‌ها در رژیم صهیونیستی، بحران پیش روی اسرائیل را خطرناک‌ترین بحران از زمان اعلام موجودیت این رژیم دانست.

عوامل گوناگونی موجب جنبش‌های اعتراض‌آمیز در داخل سرزمین‌های اشغالی بوده‌اند که بخش عمده آنها را به سیاست‌ها و شرایط داخلی اسرائیل و بخش دیگر را می‌توان به تحولات منطقه‌ای نسبت داد.

سرایت موج انقلاب‌های عربی به سرزمین‌های اشغالی نقش مهمی در آغاز این اعتراضات داشته است. نحوه اعتراضات مردمی و الگوبرداری از موارد مشابه در کشورهای عربی نشان می‌دهد که بخشی از این اعتراضات به علت فضای کنونی منطقه ایجاد شده است. بر همین اساس نیز به نظر می‌رسد که این الگوبرداری باعث شود تا معترضان به

اصلاحات سطحی مانند تغییرات جزئی در کابینه راضی نشوند و اصلاحات ریشه‌ای و تغییر سیاست‌های کلی رژیم صهیونیستی را خواستار باشند.

برافراشتن خیمه در خیابان‌ها و میادین مرکزی شهرها، استفاده از مجسمه‌ها و نمادها برای بیان اعتراضات، برگزاری تظاهرات شبانه به تقلید از انقلاب‌های عربی، تظاهرات در نزدیکی منزل سران صهیونیست و تسخیر مراکز اقتصادی به صورت مقطعی از نمونه‌هایی است که الگوبرداری انقلاب مردمی در سرزمین‌های اشغالی از انقلاب‌های عربی را نشان می‌دهد، همچنین شعارهای درج شده بر روی پلاکاردهای معترضان تا حدود زیادی مشابه شعارهای مردم مصر بوده است. برخی از این شعارها هم اعتراضات مردمی در اسرائیل را "بهار اسرائیلی" نام گذاشته‌اند.

با این حال باید توجه داشت آنچه ناآرامی‌های اسرائیل را از انقلاب مصر متمایز می‌کند اینست که بر خلاف مردم مصر و حتی تونس، مردم اسرائیل خواهان سرنگونی و تغییر رژیم نشده‌اند و تنها خواسته‌های خود مبنی بر دموکراسی و عدالت اجتماعی را در کنار برخی اصلاحات اقتصادی و اجتماعی مثل ساخت مسکن استیجاری با قیمت پایین، لغو مالیات از حقوق‌های کم و آموزش رایگان را برای تمام رده‌های سنی خواستار شدند.

در شرایط عادی تحولات داخلی اسرائیل می‌توانست چندان توجه برانگیز نباشد و مانند گذشته به عنوان وضعیت اجتناب‌ناپذیر سیاست‌های یک حکومت نگریسته شود اما در شرایط کنونی با توجه به اوضاع داخلی کشورهای خاورمیانه این مسئله بیش از پیش جلب توجه می‌کند. روبرو شدن اسرائیل با بحران اقتصادی – اجتماعی در داخل به موازات بحران‌های چندگانه دیپلماتیک که از جمله مهمترین آنها می‌توان به در خطرافتادن موقعیت سفارت این رژیم در دو کشور اردن و مصر در پی تظاهرات گسترده مردمی، احتمال تبدیل شدن فلسطین به کشوری مستقل و قدرت‌یابی افکار عمومی کشورهای خاورمیانه برای اتخاذ سیاست‌های ضداسرائیلی اشاره کرد که این رژیم را با وضعیت پیچیده‌ای روبرو ساخته است. تحولات خاورمیانه که منبعث از بیداری اسلامی است، اسرائیل را به لحاظ از دست دادن رژیم‌های دست‌نشانده در منطقه به وضعیت چند سال قبل – پیش از پیمان کمپ دیوید – عقب رانده است.[۱]

---

۱. نبی‌الله ابراهیمی، پیشین

جمع‌بندی و آینده‌پژوهی

در نگاهی آینده‌پژوهانه می‌توان گفت که خیزش‌های منطقه خاورمیانه در حال اوج‌گیری و گسترش بوده و بازخورد آن بر راهبرد سیاست خارجی و امنیت کشورهای منطقه و فراتر از منطقه تأثیر اساسی خواهد گذارد.

آمریکا و متحدانش تلاش می‌نمایند در مجموعه تحولات منطقه، موازنه قدرت در حال تغییر را به نفع خود هدایت نمایند چرا که ایالات متحده تغییر توازن قدرت در خاورمیانه جدید را به دلیل سرعت تحولات و نقش‌آفرینی مردم در بسترهای اسلامی در مغایرت با منافع خود ارزیابی می‌نماید. همچنین به دلیل عملکرد و رفتار منطقی جمهوری اسلامی ایران توازن نفوذ در منطقه نیز به ضرر محور آمریکا و رژیم صهیونیستی و به نفع جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. هر چند غرب و برخی از سران عرب با بهره‌برداری از تمامی ابزار ها در ایجاد تأخیر نسبت به پیروزی قریب‌الوقوع مردم تاحدودی موفق بوده‌اند اما حتی سیاست‌های خشن و سرکوب‌گرانه آنان نتوانسته است خللی در اراده و حرکت رو به جلوی مردم ایجاد نماید.

الزامات ناشی از توازن قدرت جدید، تحولات خاورمیانه و واقعیاتی که مطالبات منطقی مردم را رقم می‌زند، منجر به ایجاد ائتلاف‌های جدید امنیتی در منطقه خواهد شد. بدیهی است هر گونه تغییر معادلات امنیتی در سه سطح ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تأثیرگذار خواهد بود. خیزش‌های مردم خاورمیانه باعث ناکارآمدی مدل هژمونیک شده است و در این الگو آمریکا تلاش می‌کند هزینه توازن قدرت در منطقه را میان بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تقسیم نماید. همچنین آمریکا برای ایجاد ائتلاف‌های جدید مبتنی بر موازنه قدرت و تحقق الگوی امنیت وارداتی (فرامنطقه‌ای) تلاش می‌نماید.

با در نظر داشتن عوامل جامعه‌شناختی در خاورمیانه و ازجمله بیداری اسلامی و غرور ملی مردم منطقه، نظام سلطه ناچار است واقعیات خاورمیانه جدید که مبتنی بر موج اسلام‌خواهی است را پذیرفته و به سمت بازتعریف ساختارها و روش‌های مبتنی بر امنیت بومی حرکت کند. واقعیت این است که نقش اسلام‌گرایان و ایدئولوژی اسلامی در این تحولات کاملاً برجسته می‌باشد. یکی از دلایل موفقیت و تداوم حضور مردم در صحنه، بومی‌بودن و اصالت مردمی خیزش‌های خاورمیانه و عدم نقش‌آفرینی نیروهای بین‌المللی در شکل‌گیری این حرکت تاریخی می‌باشد.[1]

تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا از بعد اهداف، منافع و ارزش‌ها نیز برای بازیگران داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی حائز اهمیت می‌باشد. از بُعد ارزش‌ها، تلاش مردم منطقه برای کسب استقلال، بیگانه‌ستیزی و توجه به شعائر اسلامی درخور توجه

---

۱. حسین امیرعبداللهیان، فصلنامه مطالعات راهبردی (تابستان ۱۳۹۰)، "خیزش بیداری اسلامی"، سال چهاردهم، شماره ۵۲، ص. ۱۵۵

می‌باشد. از لحاظ منافع نیز جابه‌جایی برخی حکومت‌ها تأثیراتی را بر روابط دوجانبه، منطقه‌ای، توازن قدرت و بازیگران فرامنطقه‌ای می‌گذارد. اهمیت ژئواستراتژیک، ژئوپلتیک و ژئواکونومیک خاورمیانه، تعیین‌کننده نقش و منافع بازیگران مختلف می‌باشد. در یک معنا، رهبران و بازیگران داخلی کشورهای در حال دگرگونی تلاش می‌نمایند تعادلی را بین تأمین منافع و پیگیری ارزش‌های اسلامی برقرار نمایند. واقعیت این است که نقش اسلام‌گرایان و ایدئولوژی اسلامی در این تحولات کاملاً برجسته می‌باشد. هر چند هر یک از کشورهای خاورمیانه شرایط جامعه‌شناختی خاص خود را دارد؛ اما، روحیه مثبت و احساس امیدوار کننده مردم نسبت به موفقیت خیزش از ویژگی‌های بارز حرکت می‌باشد.[۱] یکی از دلایل موفقیت و تداوم حضور مردم در صحنه، بومی بودن و اصالت مردمی خیزش خاورمیانه و عدم نقش‌آفرینی نیروهای بین‌المللی در خلق این حرکت می‌باشد.

هر یک از کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا با مجموعه‌ای از مطالبات مردم مواجهند که بخشی از آنها مطالبات اجتماعی است و بخشی مطالبات مدنی و آزادی‌خواهی و بخش دیگر آن هم مطالبات اقتصادی است اما نکته مهم این است که مطالبات مدنی و اجتماعی و اقتصادی مردم مسلمان خاورمیانه در یک معنا، در این واژه خلاصه می‌شود که این مطالبات، اسلام‌خواهانه است، چرا که تمامی مطالبات مردم مسلمان منطقه در قالب ارزش‌های هویتی اسلامی و دینی پیگیری می‌شود. اما این تقاضاهای اسلام‌خواهی را چه کسانی مطرح کرده‌اند؟ یکی از بازیگران مهم این صحنه جوانان هستند. جوانان پیشگام این انقلاب‌ها و در خط مقدم آن بوده‌اند. حضور زنان نیز به‌خصوص در یمن و بحرین بسیار مؤثر بوده‌است. پس از جوانان، دیگر توده‌ها و اقشار مردم وارد صحنه شده‌اند. جوانان در تمام مراحل، بازتولید و تداوم حرکت خودشان را پی گرفته‌اند و به عنوان یک عنصر اساسی از ربوده‌شدن و مصادره حرکت اسلامی مردم‌شان جلوگیری کرده‌اند. به این سبب است که شاهد تداوم یا «انقلاب در پی انقلاب» در این کشورها هستیم و این‌که روزبه‌روز ماهیت اسلامی آنها تقویت می‌شود. مثلاً در ماه‌های اول حرکت مردم مصر، قیام علیه خاندان حاکم را می‌بینیم، اما پس از گذشت مدت زمانی کوتاه، حرکت مردم مصر علیه مداخلات آمریکا و جاه‌طلبی‌های رژیم صهیونیستی را هم مشاهده می‌کنیم.

در این انقلاب‌ها یک بخش «ابزار» و یک بخش «اهداف» قابل مشاهده است. هیچ‌کس منکر این نیست که انقلاب ارتباطات و فضای مجازی و اینترنت و ماهواره

۱. برداشت آزاد از اظهارات دکتر سجادپور، استاد دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه (۱۳۹۰).

به‌عنوان ابزار پیشبرد اهداف اسلامی انقلابیون به کار گرفته شده است، اما باید توجه داشت که فضای مجازی عامل اصلی قیام نبوده است و صرفاً ابزاری مناسب برای نیل به هدف می‌باشد. محرک اصلی و واقعیات صحنه را به نقل از برخی جوانان مصری در دیدار با مؤلف می‌توان دریافت جمعی از جوانان مصری که در کانون خیزش اسلامی مردم در میدان آزادی (التحریر) قاهره حضور داشتند می‌گفتند: "ما دانشجو بودیم و گاهی در دانشگاه‌های قاهره درباره تحولات منطقه صحبت می‌کردیم. به ما القا کرده بودند که کشور ایران، پس از پیروزی انقلاب اسلامی و مواجهه با جنگ تحمیلی، به کشوری جنگ‌طلب تبدیل شده است. آن‌چه که رسانه‌های ما در دهه اول و دوم انقلاب اسلامی ایران به ما القا کردند، این بود که مردم و مدیران ایران متحجر و واپس‌گرا هستند. این مسئله دو دهه ذهن ما را مشغول کرده بود، اما در دهه سوم و در پی تحولات پس از یازدهم سپتامبر و انقلاب ارتباطات، امکان دسترسی به ماهواره و فضای مجازی فراهم آمد؛ ما با تصاویر و خروجی‌هایی از ایران مواجه شدیم که با تصاویر القاشده قبلی بسیار متفاوت بود. مثلاً ما یک روز شاهد بودیم که ایران در علوم ژنتیک پیشرفت چشم‌گیری دارد یا می‌دیدیم که ایران در زمینه نانوتکنولوژی و بیوتکنولوژی حرف تازه‌ای دارد. یک روز مشاهده می‌کردیم که جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه ماهواره به فضا پرتاب می‌کند یا این‌که در عرصه‌های دفاعی پیشرفت‌های چشمگیری دارد. به درستی درک می‌کردیم که ایران روزبه‌روز به پیشرفت‌های عظیمی نایل می‌شود و این پیشرفت‌ها زمینه‌اش در دو دهه اول انقلاب فراهم شده و دستاوردهایش یکی پس از دیگری به بار می‌نشیند. رفتار جمهوری اسلامی ایران در موضوع هسته‌ای صلح‌آمیز برای ما الهام‌بخش بود ، این که می‌دیدیم، طی پنج یا شش سال گذشته یک عده جوان ایرانی در مقابل نمایندگان شش کشور قدرتمند دنیا می‌نشینند و درباره موضوع هسته‌ای، به صورت مقتدرانه، مذاکره کرده و بدون ذره‌ای عقب‌نشینی نتایج آن را به جهانیان اعلام می‌کنند و در برابر انواع تهدیدات شش کشور قدرتمند، از مورد هدف قرار گرفتن مراکز هسته‌ای تا تهدید به سرنگونی نظام ایران، برنامه‌های هسته‌ای ایران ادامه می‌یابد و در کمال تعجب در پی سیاست اقتدارآمیز و منطقی ایران، دوباره آنهایی که گفته بودند دیگر حاضر به بازگشت مذاکره با ایران نیستند، مجدداً به میز مذاکره با ایران بازمی‌گشتند. از طرفی دیگر، خودمان و رهبران کشورمان را با مردم، جوانان و رهبران جمهوری اسلامی ایران مقایسه می‌کردیم و می‌دیدیم که رهبران جهان عرب برخلاف خواست مردم حرکت می‌کنند. اساساً یکی از اعتراضات ما این موضوع بوده است که چرا حاکمان ما در مقابل سیاست‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی خاضع و ذلیل بوده‌اند و تا این حد موجب احساس حقارت مردم ما شده‌اند؟"

لذا مجموعه این انگیزه‌ها، به‌موازات گفتمان منطقی جمهوری اسلامی ایران نقش به سزایی در ایجاد انگیزه برای نسل جوان منطقه داشته و تا امروز برای این جوانان نقش جوهری، اصیل و احیاکننده دارد. در این حوزه معارضه اصیل و دارای ریشه مبارزاتی دیرینه به واسطه حضور جوانان و زنان، روح و نشاط جدیدی به خود گرفته است. به یاد آوریم که جوانان و زنان هدف اصلی نظام سلطه در ارائه طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا در قالب ادبیاتی همچون آموزش مادران و فرزندان بوده‌اند. آمریکا و غرب در قالب طرح خاورمیانه بزرگ یک دهه تلاش نمودند تا مادران را در کشورهای عربی و اسلامی طوری آموزش دهند که فرزندان و جوانان خود را متناسب با فرهنگ لیبرال غربی تربیت نمایند. حال چه چیزی باعث ناکارآمدی طرح آنها شده است؟ در نگاهی واقع‌بینانه عوامل جامعه‌شناختی، اسلام‌خواهی، نقش اسلام سیاسی، بافت‌های عشیره‌ای و قبیله‌ای و نقش مهم خانواده در جوامع اسلامی و عربی ، طرح آنها را با ناکارآمدی جدی مواجه ساخت.

برخی معتقدند که این انقلاب‌ها متأثر از طرح خاور میانه بزرگ آمریکامی باشد؛ باید توجه داشت که در طرح خاورمیانه بزرگ ،آمریکایی‌ها باید به مرور بازیگران جدیدی را متناسب با فرهنگ لیبرال غربی آموزش می‌دادند تا به آرامی در سطوح حاکمیتی وارد شوند و سپس در روندی کُند، این گردش قدرت و چندحزبی‌بودن شکل بگیرد. البته خط قرمز هم این بود که مبادا از دل این طرح یک انقلاب حادث شود و متحدان منطقه‌ای خود را به یک‌باره از دست بدهند. اما مشاهده می‌شود که امروزه واقعیت همه این کشورها چیزی جز وقوع انقلاب نیست، زیرا در این کشورها علی‌رغم تغییر حاکمان، مردم به دنبال تغییر ساختار سیاسی و امنیتی هستند و گام به گام تحقق مطالبات خود را پیگیری می‌کنند.

به عبارت دیگر محور آمریکا، رژیم صهیونیستی و غرب در موضوع تحولات خاورمیانه معتقدند که چند اتفاق فاجعه‌آمیز برای منافعشان رخ داده است:

اول، متحدان منطقه‌ای آنها یکی پس از دیگری در حال سرنگونی هستند،

دوم، بازیگران جدیدی در پی انتخابات و این انقلاب‌ها وارد عرصه شده‌اند که از مهم‌ترین ویژگی آنها اسلام‌گرایی است، اسلام‌گراها در روند انتخاباتی جایگزین این افراد می‌شوند،

سوم، ساختار سیاسی در هر یک از این کشورها به سمتی پیش می‌رود که اسرائیل و منافع آمریکا روز به روز بیشتر به حاشیه رانده می‌شود؛ همچنین متقابلاً جایگاه حمایت از فلسطین و مقاومت به طور فزاینده ارتقا می‌یابد. در نتیجه در پی این

تحولات، ترتیبات سیاسی ـ امنیتی جدیدی در حال ظهور است که متعاقب آن منافع و امنیت رژیم صهیونیستی و آمریکا به نازل‌ترین سطح خودش می‌رسد.

. در پاسخ به چرایی تحولات خاورمیانه و انقلاب عربی می‌توان گفت که انقلاب به معنای تغییر حکومت‌ها یا حاکمان سیاسی، از موضوعاتی است که همواره علاقمندی نظریه‌پردازان و پژوهش‌گران را برای مطالعه تطبیقی آن برانگیخته است.

وقوع انقلاب‌ها و تجربه‌های انقلابی متفاوت در دیگر جوامع، از جمله انقلاب اسلامی ایران، نشان داد تفاوت‌ها و پیجیدگی‌های ساختاری و فرایندی سیاست در جوامع مختلف و تنوع آنها، به حدی است که نمی‌توان به سادگی به یک نظریه عمومی درخصوص وقوع انقلاب‌ها دست یافت. در عین حال، توسعه ارتباطات و پیوستگی جوامع، به ویژه در فرایند جهانی شدن و همچنین، وابستگی‌های متقابل میان نظام‌های گوناگون و سرانجام، تعامل میان رفتارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی واحدهای سیاسی، پژوهش‌گر را در وضعیتی قرار می‌دهد که نمی‌تواند واحدهای ملی را در مدار بسته خود مستقل از دیگر عوامل و واحدها بررسی و تحلیل کند.

حقیقت این است که علی‌رغم هزینه‌ها و تلاش‌های فراوان آمریکا و متحدانش، مردم منطقه فعالانه و اگاهانه در صحنه‌اند. لذا به لحاظ نظریه‌پردازی در مورد تحولات منطقه، نمی‌توان ادعا کرد که صرفاً شکاف عمیق اقتصادی و مطالبات اقتصادی مردم و یا حتی مطالبات دموکراسی‌خواهی و مدنی مردم دلیل اصلی حرکت آنها بوده است. این تحولات گسترده و عمیق را نمی‌توان با نظریه طرح خاورمیانه بزرگ نیز تبیین نمود به واقع هیچ تئوری و دیدگاهی جز این نظریه قرآنی و کلام خدای متعال نمی‌تواند این تحولات را به خوبی توضیح دهد که "إِنّ اللّهَ لا يُغَيّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتّى يُغَيّرُوا مَا بِأنفُسِهِمْ"[1] واقعاً اتفاق و معجزه کم‌نظیری که امروز در خاورمیانه و شمال آفریقا با آن رو به رو هستیم، یک سنت الهی و پیروزی است که خداوند وعده داده و با همین نگاه و موتور محرکه است که موج بیداری اسلامی همچنان پویا و پایا به پیش می‌رود.

همانگونه که در سطور پیشین ذکر شد با چشم‌اندازی به آینده، می‌توان گفت بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه، درحال اوج‌گیری و گسترش بوده و بازخورد آن، بر

---

۱. سوره مبارکه رعد، آیه ۱۱: "لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِّن بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللهِ إِنَّ اللّهَ لاَ يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ إِذَا أَرَادَ اللّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلاَ مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُم مِّن دُونِهِ مِن وَالٍ"، برای او فرشتگانی است که پی در پی او را به فرمان خدا از پیش رو و از پشت سرش پاسداری می‌کنند، در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند و چون خدا برای قومی آسیبی بخواهد هیچ برگشتی برای آن نیست و جز او حمایت‌گری برای آنان نخواهد بود.

راهبرد سیاست خارجی و امنیتی کشورهای منطقه و فرامنطقه، تأثیر اساسی خواهد گذارد.

آمریکا و متحدینش تلاش می‌نمایند در مجموعه تحولات منطقه، موازنه قدرت در حال تغییر را به نفع خود هدایت نمایند، چرا که ایالات متحده، تغییر توازن قدرت در خاورمیانه جدید را به دلیل سرعت تحولات و نقش‌آفرینی مردم در بسترهای اسلامی، در مغایرت با منافع خود ارزیابی می‌نماید. همچنین، به دلیل عملکرد و رفتار منطقی جمهوری اسلامی ایران، توازن نفوذ نیز به ضرر محور آمریکا و رژیم صهیونیستی و به نفع جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. هرچند غرب و برخی سران عرب با بهره‌برداری از تمامی ابزارها در ایجاد تأخیر نسبت به پیروزی قریب‌الوقوع مردم تاحدودی موفق بوده‌اند، اما حتی سیاست‌های خشن و سرکوب‌گرانه آنان نتوانسته است خللی در اراده و حرکت رو به جلوی مردم ایجاد نماید.

الزامات ناشی از توازن قدرت جدید، تحولات خاورمیانه و واقعیاتی که مطالبات منطقی مردم بر منطقه تحمیل می‌نماید، منجر به ایجاد ائتلاف‌های جدید امنیتی در منطقه خواهد شد. بدیهی است هرگونه تغییر معادلات امنیتی در سه سطح ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تأثیرگذار خواهد بود. خیزش‌های مردم خاورمیانه باعث ناکامی مدل هژمونیک شده و از این رو، آمریکا تلاش می‌کند هزینه توازن قدرت در منطقه را میان بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تقسیم نماید. همچنین، آمریکا برای ایجاد ائتلاف‌های جدید مبتنی بر موازنه قدرت و تحقق الگوی امنیت وارداتی (فرامنطقه‌ای) تلاش می‌نماید.

با در نظر داشتن عوامل جامعه‌شناختی در خاورمیانه و از جمله، بیداری اسلامی و غرور ملی مردم منطقه، نظام سلطه ناچار است واقعیات خاورمیانه جدید مبتنی بر موج اسلام‌خواهی را پذیرفته و به سمت بازتعریف ساختارها و روش‌های مبتنی بر امنیت بومی حرکت کند.

به نظر می‌رسد صرف‌نظر از تلاش‌های فشرده برخی نیروهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای مهار خیزش‌های مردم منطقه، محصول نهایی خیزش‌های اخیر، خاورمیانه جدیدی خواهد بود که در مقایسه با گذشته، دموکراتیک‌تر، دارای ارزش‌های اسلامی عمیق‌تر، مخالف با رژیم صهیونیستی، در تعامل مثبت با منطقه پیرامونی خود و دارای انگیزه ایجاد ائتلاف‌های جدید بومی منطقه‌ای خواهد بود.

تأیید این نظریه که عدم توجه به ابعاد هویت، از عوامل اصلی ناکامی طرح خاورمیانه بزرگ می‌باشد، ما را به این مهم رهنمون می‌سازد که دولت‌ها و مردم منطقه خاورمیانه، باید با تقویت عوامل و شاخص‌های جامعه‌شناختی موجود در منطقه حساس

و استراتژیک خاورمیانه، به ویژه عوامل کارآمد و ریشه‌داری همچون هویت، فرهنگ، ارزش‌های دینی و قومی و ایده‌ها، مانع سلطه غرب بر منابع غنی انرژی در خاورمیانه و تغییر هویت منطقه به سمت فرهنگ لیبرالی شوند. با توجه به ظرفیت‌ها و مؤلفه‌های هویتی منطقه، باید به دموکراسی بومی، توسعه، ثبات، شکوفایی و یا امنیت در این منطقه، بدون مداخله نیروهای فرامنطقه‌ای اندیشید. این مهم در انقلاب‌های اخیر مبتنی بر بیداری اسلامی در جهان عرب ظهور و بروز یافته است.

ضمایم

بیانات مقام معظم رهبری در اجلاس بین‌المللی بیداری اسلامی
شهریور ۱۳۹۰-تهران

بسم‌اللّه‌الرّحمن‌الرّحیم

السّلام علیکم و رحمةاللّه و برکاته

الحمدللّه ربّ العالمین و الصّلوة والسّلام علی سیّدنا محمّد و آله الطّیّبین و صحبة المنتجبین.

قال اللّه العزیز الحکیم: بسم‌اللّه‌الرّحمن‌الرّحیم. «یا أیّها النّبیّ اتّق اللّه و لا تطع الکافرین و المنافقین انّ اللّه کان علیماً حکیماً. واتّبع ما یوحی الیك من ربّك انّ اللّه کان بما تعملون خبیراً. و توکّل علی‌اللّه و کفی باللّه وکیلاً».

به حضار گرامی و میهمانان عزیز خوشامد می‌گویم. آنچه ما را در اینجا گرد آورده، بیداری اسلامی است؛ یعنی حالت برانگیختگی و آگاهی در امت اسلامی که اکنون به تحولی بزرگ در میان ملت‌های این منطقه انجامیده و قیام‌ها و انقلاب‌هایی را پدید آورده که هرگز در محاسبه شیاطین مسلط منطقه‌ای و بین‌المللی نمی‌گنجید؛ خیزش‌های عظیمی که حصارهای استبداد و استکبار را ویران و قوای نگهبان آنها را مغلوب و مقهور ساخته است.

شک نیست که تحولات بزرگ اجتماعی، همواره متکی به پشتوانه‌های تاریخی و تمدنی و محصول تراکم معرفت‌ها و تجربه‌ها است. در صدوپنجاه سال اخیر حضور شخصیت‌های فکری و جهادی بزرگ جریان‌ساز اسلامی در مصر و عراق و ایران و هند و کشورهای دیگری از آسیا و آفریقا، پیش‌زمینه‌های وضع کنونی دنیای اسلامند.

همچنان‌که تحولات دهه‌های پنجاه و شصت میلادی در تعدادی از این کشورها که به رژیم‌های غالباً متمایل به تفکرات و ایدئولوژی‌های مادی منتهی شد و به اقتضای طبیعت خود پس از چندی در دام قدرت‌های استکباری و استعماری غرب گرفتار آمد، تجربه‌های درس‌آموزی‌اند که سهم وافری در شکل‌دادن به اندیشه عمومی و عمیق کنونی دنیای اسلام دارند. ماجرای انقلاب کبیر اسلامی در ایران که در آن به تعبیر امام خمینی عظیم، خون بر شمشیر پیروز شد و تشکیل نظام ماندگار و مقتدر و شجاع و پیش‌رونده جمهوری اسلامی و تأثیر آن در بیداری اسلامی امروز، نیز خود داستان مفصل و در خور بحث و تحقیقی است که یقیناً فصل مشبعی در تحلیل و تاریخ‌نگاری وضعیت کنونی دنیای اسلام را به خود اختصاص خواهد داد.

حاصل آنکه حقایق رو به افزایش کنونی در دنیای اسلام، حوادث بریده از ریشه‌های تاریخی و زمینه‌های اجتماعی و فکری نیستند تا دشمنان یا سطحی‌نگران

بتوانند آن را موجی گذرا و حادثه‌ای در سطح بینگارند و با تحلیل‌های انحرافی و غرض‌آلود، مشعل امید را در دل ملت‌ها خاموش سازند.

من در این گفتار برادرانه می‌خواهم بر روی سه نقطه اساسی درنگ کنم:

۱. نگاهی اجمالی به هویت این قیام‌ها و انقلاب‌ها.

۲. خطرات و آسیب‌های بزرگی که بر سر راه آن قرار دارد.

۳. پیشنهادهایی در علاج‌جویی و پیشگیری از آسیب‌ها و خطرها.

۱. در موضوع اول، به نظر من مهم‌ترین عنصر در این انقلاب‌ها، حضور واقعی و عمومی مردم در میدان عمل و صحنه مبارزه و جهاد است، نه فقط با دل و خواست و ایمانشان، بلکه علاوه بر آن، با جسم و تنشان. فاصله عمیقی است میان چنین حضوری با قیامی که به وسیله یک جمع نظامی یا حتی یک گروه مبارز مسلح در برابر چشمان بی‌تفاوت مردم یا حتی مورد رضایت آنان انجام می‌گیرد.

در حوادث دهه پنجاه و شصت در تعدادی از کشورهای آفریقا و آسیا، بار سنگین انقلاب را نه قشرهای گوناگون مردم و جوانان از همه جای کشورها، که دستجات کودتاگر یا هسته‌های کوچک و محدود مسلح بر دوش داشتند. آنها تصمیم گرفتند و عمل کردند و آنگاه که خودشان یا نسل پس از آنها بر اثر انگیزه‌ها و عوامل قابل شمارش، راه خود را عوض کردند، انقلاب‌ها به ضد خود تبدیل شد و دشمن بار دیگر بر آن کشورها تسلط یافت. این به کلی متفاوت است با تحولی که بر دوش توده مردم است و آنهایند که جسم و جان خود را به میدان می‌آورند و با مجاهدت و فداکاری، دشمن را از صحنه بیرون می‌رانند.

در اینجا این مردم‌اند که شعارها را می‌سازند، هدف‌ها را معین می‌کنند، دشمن را شناسایی و معرفی و تعقیب می‌کنند، آینده مطلوب را، اگر چه به اجمال، ترسیم می‌کنند و در نتیجه اجازه انحراف و سازش با دشمن و تغییر مسیر را به خواص سازش‌کار و آلوده و به طریق اولی به عوامل نفوذی دشمن نمی‌دهند.

در حرکت مردمی ممکن است کار انقلاب با تأخیر انجام گیرد، ولی از سطحی‌گری و ناپایداری به دور است؛ کلمه طیبه‌ای است مصداق کلام خداوند که فرمود: "ألم تر کیف ضرب اللّه مثلاً کلمة طیّبة کشجرة طیّبة اصلها ثابت و فرعها فی السّماء". من وقتی پیکر دلاور ملت پر افتخار مصر را از تلویزیون در میدان تحریر دیدم، یقین کردم که این انقلاب پیروز خواهد شد.

حقیقتی را بگویم: پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام اسلامی در ایران که زلزله عظیمی را در حکومت‌های دنیاطلبان شرق و غرب پدید آورد و ملت‌های

مسلمان را در جوش و خروشی بی‌سابقه انداخت، ما غالباً انتظار داشتیم که مصر پیش از همه جا به پا خیزد. سابقه جهاد و روشنفکری و تربیت شخصیت‌های بزرگ مجاهد و متفکر در مصر، این توقع را در دل ما برمی‌انگیخت، اما از مصر صدای واضحی شنیده نمی‌شد.

من در دل، خطاب به ملت مصر این شعر ابوفراس را زمزمه می‌کردم: اَراكَ عَصِيَّ الدَّمعِ شيُمتُك الصبر/اَما لِلهوى نَهيٌ عليك و لا امرٌ.

وقتی ملت مصر را در میدان تحریر و میادین دیگر شهرهای مصر دیدم، پاسخ خود را شنیدم. ملت مصر با همان زبان دل به من می‌گفت: بَلی اَنَا مُشتاقٌ و عِندِیَ لَوعةٌ/ولکنَّ مِثلی لایُذاعُ لهُ سِرٌّ.

این سرّ مقدس؛ یعنی انگیزه و عزم قیام، به تدریج در ذهنیت ملت مصر قوام یافت و شکل گرفت و در لحظه مناسب تاریخی، عریان در صحنه‌ای پرشکوه به میدان آمد. تونس و یمن و لیبی و بحرین هم دقیقاً محکوم به همین حکمند؛ "و منهم من ینتظر و ما بدّلوا تبدیلاً".

در چنین انقلاب‌هایی، اصول و ارزش‌ها و هدف‌ها، نه در مانیفست‌های پیش‌ساخته گروه‌ها و حزب‌ها، بلکه در ذهن و دل و خواست آحاد مردمِ حاضر در صحنه، نگاشته و در قالب شعارها و رفتارهای آنان اعلام و تثبیت می‌شود. با این محاسبه به روشنی می‌توان تشخیص داد که اصول انقلاب‌های کنونی منطقه، مصر و دیگر کشورها، در درجه‌ی اول اینهاست:

- احیا و تجدید عزت و کرامت ملی که در طول زمان با دیکتاتوری حاکمان فاسد و با سلطه سیاسی آمریکا و غرب، در هم شکسته و پایمال شده است.
- برافراشتن پرچم اسلام که عقیده عمیق و دلبستگی دیرین مردم است و برخورداری از امنیت روانی و عدالت و پیشرفت و شکوفائی‌ای که جز در سایه شریعت اسلامی به دست نخواهد آمد. ایستادگی در برابر نفوذ و سلطه آمریکا و اروپا که در طول دو قرن بیشترین لطمه و خسارت و تحقیر را بر مردم این کشورها وارد آورده‌اند.
- مبارزه با رژیم غاصب و دولت جعلی صهیونیست که استعمار چون خنجری در پهلوی کشورهای منطقه فرو برده و وسیله‌ای برای ادامه سلطه اهریمنی خود ساخته و ملتی را از سرزمین تاریخی خود بیرون رانده است. بی‌شک این حقیقت که انقلاب‌های منطقه متکی به این اصول و خواستار تحقق آنها است، مورد پسند آمریکا و غرب و صهیونیسم نیست و آنها همه تلاش خود را به کار می‌برند تا آن را انکار کنند، ولی واقعیت با انکار آن دگرگون نمی‌شود.

مردمی بودن این انقلاب‌ها مهم‌ترین عنصر در تشکیل هویت آنها است. قدرت‌های خارجی که با آخرین توانایی‌ها و شگردهای خود سعی می‌کردند حکام مستبد و فاسد و وابسته را در این کشورها حفظ کنند و تنها هنگامی از حمایت آنها دست برداشتند که قیام و عزم مردم، هیچ‌گونه امیدی برای آنها باقی نگذاشت، حق ندارند خود را در پیروزی این انقلاب‌ها سهیم بدانند. در جایی مانند لیبی هم، ورود و دخالت آمریکا و ناتو نمی‌تواند حقیقت را مشوب کند. در لیبی، ناتو ضایعه‌های بی‌جبران آفریده است. اگر دخالت نظامی ناتو و آمریکا نبود، ممکن بود مردم اندکی دیرتر پیروز شوند، ولی در عوض این همه زیرساخت نابود نمی‌شد؛ این همه نفوس بی‌گناه از زنان و کودکان کشته نمی‌شدند و آنگاه دشمنانی که خود سال‌ها همراه و همدست قذافی بوده‌اند، مدعی حق دخالت در این کشور مظلوم و جنگ‌زده، نمی‌شدند.

مردم و نخبگان مردمی و کسانی که از مردم برآمده‌اند، خود صاحبان این انقلاب‌ها و متعهد به حراست از آن و ترسیم‌کننده مسیر آینده و رو به تکامل آن می‌باشند و خواهند بود ان‌شاءاللّه.

۲. در موضوع آسیب‌ها و خطرها. نخست باید تأکید کنم که خطر هست، ولی راه مصونیت از آن نیز هست. توجه به خطر نباید ملت‌ها را بترساند. بگذارید دشمنانتان از شما بترسند و بدانید که: "انّ کید الشّیطان کان ضعیفا». خداوند درباره گروهی از مجاهدان صدر اسلام می‌فرماید: «الّذین قال لهم النّاس انّ النّاس قد جمعوا لکم فاخشوهم فزادهم ایماناً و قالوا حسبنا اللّه و نعم الوکیل. فانقلبوا بنعمة من اللّه و فضل لّم یمسسهم سوء و اتّبعوا رضوان اللّه و اللّه ذو فضل عظیم".

خطرها را باید شناخت تا در مواجهه با آن حیرت و تردید پیش نیاید و چاره و علاج، شناخته شده باشد. ما با این خطرها پس از پیروزی انقلاب اسلامی روبه‌رو شدیم و آنها را شناختیم و تجربه کردیم و به خواست خدا و رهبری امام خمینی و بصیرت و فداکاری مردممان، از بیشتر آنها به سلامت گذشتیم. البته توطئه‌ها از سوی دشمن و عزم راسخ از سوی ملت ما همچنان ادامه دارد.

من این آسیب‌ها را به دو قسم می‌کنم: آنها که در درون خود ما ریشه دارد و از ضعف‌های ما برمی‌خیزد و آنها که دشمن به طور مستقیم آن را برنامه‌ریزی می‌کند.

دسته اول، چیزهایی از این قبیل است: احساس و گمان این که با سقوط حاکم وابسته و فاسد و دیکتاتور، کار تمام شد. راحتیِ خیالِ ناشی از احساس پیروزی و به دنبال آن کم شدن انگیزه‌ها و سست شدن عزم‌ها، نخستین خطر است و آنگاه این خطر مهیب‌تر می‌شود که اشخاص درصدد تصاحب سهم ویژه در غنیمتِ به‌دست آمده باشند.

ماجرای جنگ اُحد و غنیمت‌جویی مدافعان تنگه که به شکست مسلمانان انجامید و مجاهدان از سوی خداوند متعال سرزنش شدند، یک نمونه نمادین است که هرگز نباید از یادها برد. مرعوب شدن از هیمنه ظاهری مستکبران و احساس ترس از آمریکا و دیگر قدرت‌های مداخله‌گر، آسیب دیگری از این دسته است که باید از آن پرهیز کرد. نخبگان شجاع و جوان‌ها باید این ترس را از دل‌ها بیرون کنند. اعتماد به دشمن و در دام لبخندها و وعده‌ها و حمایت‌های آنها افتادن نیز آسیب بزرگ دیگری است که به طور ویژه باید پیشروان و نخبگان از آن بر حذر باشند. دشمن را با علاماتش در هر لباس باید شناخت و از کید او که در مواردی در پسِ ظاهرِ دوستی و کمک پنهان می‌شود، باید ملت و انقلاب را مصون ساخت. روی دیگر این صفحه، مغرور شدن و دشمن را غافل دانستن است؛ شجاعت را باید با تدبیر و حزم در هم آمیخت. در مقابل شیطان جن و انس، باید همه ذخایر الهی در وجود خود را به کار گرفت. ایجاد اختلاف و به جان هم انداختن انقلابیون و رخنه در پشت جبهه مبارزه، نیز آفتی بزرگ است که با همه توان باید از آن گریخت.

آسیب‌های دسته‌ی دوم را غالباً ملت‌های این منطقه در حوادث گوناگون آزموده‌اند. نخستین آسیب، بر روی کار آوردن عناصری است که خود را متعهد به آمریکا و غرب می‌دانند. غرب می‌کوشد پس از سقوط ناگزیر مهره‌های وابسته، اصل سیستم و اهرم‌های اصلی قدرت را حفظ کند و سر دیگری را بر روی این بدن بگذارد و بدین‌وسیله سلطه خود را همچنان ادامه دهد. این به معنای هدر رفتن همه تلاش‌ها و مجاهدت‌ها است. در این مرحله اگر با مقاومت و هشیاری مردم مواجه شوند، می‌کوشند تا بدیل‌های انحرافی گوناگون در پیش پای نهضت و مردم بگذارند. این سناریو می‌تواند پیشنهاد مدل‌های حکومتی و قانون اساسی‌هایی باشد که کشورهای اسلامی را بار دیگر در دام وابستگی فرهنگی و سیاسی و اقتصادی به غرب بیفکند و می‌تواند نفوذ میان انقلابیون و تقویت مالی و رسانه‌ای یک جریانِ نامطمئن و به حاشیه‌راندن جریان‌های اصیل در انقلاب باشد. این نیز به معنی بازگرداندن سلطه غرب و تثبیت مدل‌های نوسازی‌شده غربی و بیگانه از اصول انقلاب و در نهایت، تسلط آنها بر اوضاع است.

اگر این تاکتیک نیز به نتیجه نرسد، تجربه‌ها به ما می‌گوید که آنگاه روش‌هایی چون هرج و مرج و تروریزم و جنگ داخلی میان پیروان ادیان یا قومیت‌ها یا قبایل و احزاب و یا حتی میان ملت‌ها و دولت‌های همسایه، و همراه با آن، حصر اقتصادی و تحریم و بلوکه کردن سرمایه‌های ملی و نیز هجوم همه جانبه تبلیغاتی و رسانه‌ای را در پیش خواهند گرفت. مقصود آنان از این همه، خسته و نومید کردن مردم و مردد و پشیمان کردن مبارزان است، که می‌دانند در این صورت، شکست دادن انقلاب، ممکن و

آسان خواهد شد. ترور نخبگان صالح و مؤثر یا بدنام کردن برخی از آنان و از سویی خریدن کسانی از سست عنصران، نیز در شمار روش‌های متداول قدرت‌های غربی و مدعیان تمدن و اخلاق است.

در ایران اسلامی، اسناد لانه جاسوسی که به دست انقلاب افتاد، نشان داد که همه این توطئه‌ها، به دقت از سوی رژیم ایالات متحده آمریکا برای ملت ایران برنامه‌ریزی شده بود. برای آنان بازگرداندن ارتجاع و استبداد و حاکمیت وابسته در کشورهای انقلابی، اصلی است که همه این روش‌های کثیف را تجویز می‌کند.

۳. در آخرین بخشِ سخنانم، توصیه‌هایی را براساس تجربه عینی خودمان در ایران و آنچه از مطالعه دقیق دیگر کشورها به دست آمده است، در معرض دید و تشخیص و انتخاب شما می‌گذارم. شک نیست که شرایط ملت‌ها و کشورها در همه چیز یکسان نیست، ولی بیّناتی وجود دارد که می‌تواند برای همه مفید باشد.

اولین سخن آن است که با توکل به خداوند و اعتماد و حسن ظن به وعده‌های مؤکد نصرت الهی در قرآن و به کارگیری خرد و عزم و شجاعت، می‌توان بر همه این موانع فائق آمد و پیروزمندانه از آنها عبور کرد. البته کاری که شما بدان همت گماشته‌اید، بسی بزرگ و سرنوشت‌ساز است. پس باید زحمات بزرگ را هم به خاطر آن تحمل کرد. امیرالمؤمنین علی (علیه‌السّلام) در خطبه‌ای فرموده است: فانّ اللّه لم یقصم جبّاری دهر قطّ الّا بعد تمهیل و رخاء و لم یجبر عظم أحد من الامم الّا بعد أزل و بلاء و فی دون ما استقبلتم من عتب و ما استدبرتم من خطب معتبر.

توصیه مهم آن است که خود را همواره در میدان بدانید: "فاذا فرغت فانصب". همیشه خداوند را حاضر و کمک‌کار خود بدانید: «و الی ربّك فارغب". و پیروزی‌ها ما را دچار غرور و غفلت نکند: "اذا جاء نصراللّه و الفتح و رأیت النّاس یدخلون فی دین اللّه افواجاً فسبّح بحمد ربّك واستغفره انه کان توابا". اینها پشتوانه‌های حقیقی‌یک ملت مؤمن است.

توصیه دیگر، بازخوانی دائمی اصول انقلاب است. شعارها و اصول باید تنقیح و با مبانی و محکمات اسلام تطبیق داده شوند. استقلال، آزادی، عدالت‌خواهی، تسلیم نشدن در برابر استبداد و استعمار، نفی تبعیض‌های قومی و نژادی و مذهبی، نفی صریح صهیونیسم؛ اینها ارکان نهضت‌های امروز کشورهای اسلامی است و همه برگرفته از اسلام و قرآن است.

اصولتان را روی کاغذ بنویسید؛ اصالت‌های خود را با حساسیت بالا حفظ کنید؛ نگذارید اصول نظام آینده شما را دشمنان شما بنویسند؛ نگذارید اصول اسلامی در پای

منافع زودگذر قربانی شود. انحراف در انقلاب‌ها، از انحراف در شعارها و هدف‌ها آغاز می‌شود. هرگز به آمریکا و ناتو و به رژیم‌های جنایت‌کاری چون انگلیس و فرانسه و ایتالیا که زمانی دراز سرزمین شما را میان خود تقسیم و غارت کردند، اعتماد نکنید؛ به آنها سوءظن داشته باشید و لبخند آنها را باور نکنید؛ پشت این لبخندها و وعده‌ها، توطئه و خیانت نهفته است. راه حل خود را خود با بهره‌گیری از سرچشمه فیاض اسلام به دست آورید و نسخه‌های بیگانه را به خودشان پس دهید.

توصیه مهم دیگر پرهیز از اختلافات مذهبی، قومی، نژادی، قبیله‌ای و مرزی است. تفاوت‌ها را به رسمیت بشناسید و آن را مدیریت کنید. تفاهم میان مذاهب اسلامی کلید نجات است. آنها که آتش تفرقه مذهبی را با تکفیر این و آن دامن می‌زنند، اگر خودشان هم ندانند، مزدور و عمله شیطانند.

نظام‌سازی کار بزرگ و اصلی شما است. این کاری پیچیده و دشوار است. نگذارید الگوهای لائیک یا لیبرالیسم غربی، یا ناسیونالیسم افراطی، یا گرایش‌های چپ مارکسیستی، خود را بر شما تحمیل کند.

اردوگاه شرق چپ فرو ریخت و بلوک غرب فقط با خشونت و جنگ و خدعه بر سر پا مانده و عاقبت خیری برای آن متصور نیست. گذشت زمان به زیان آنها و به سود جریان اسلام است. هدف نهائی را باید امت واحده اسلامی و ایجاد تمدن اسلامی جدید بر پایه دین و عقلانیت و علم و اخلاق، قرار داد.

آزادی فلسطین از چنگال درنده صهیونیست‌ها نیز هدفی بزرگ است. کشورهای بالکان و قفقاز و آسیای غربی پس از هشتاد سال از چنگال شوروی سابق نجات یافتند؛ چرا فلسطین مظلوم نتواند پس از هفتاد سال از اسارت صهیونیست‌های ظالم نجات یابد؟

نسل امروزِ کشورهای اسلامی این ظرفیت را دارد که به چنین کارهای بزرگی بپردازد. نسل جوان امروز مایه افتخار نسل‌های پیشین خویش است. به قول شاعر عرب:

قالوا: ابوالصَّخر مِن شَیبان قُلتُ لَهُم/کلاّ لَعمَری ولکن منهُ شیبانٌ

کَم اَبٍ قد عَلاَ بِابنٍ ذُری شَرَفٍ/کما عَلا برسول اللّه عدنانٌ

به نسل جوان خود اعتماد کنید، روح اعتماد به نفس را در آنان زنده کنید، و از تجربه‌های مجربان و پیران، آنها را بهره‌مند سازید. دو نکته مهم در اینجا وجود دارد:

اول آن که ملت‌های انقلاب کرده و آزاد شده، یکی از مهم‌ترین خواسته‌هایشان حضور و نقش قاطع مردم و آرائشان در مدیریت کشور است و چون مؤمن به اسلامند، پس مطلوب آنان "نظام مردم‌سالاری اسلامی" است؛ یعنی حاکمان با رأی مردم برگزیده می‌شوند و ارزش‌ها و اصول حاکم بر جامعه، اصول مبتنی بر معرفت و شریعت

اسلامی است. این خود می‌تواند در کشورهای گوناگون به اقتضای شرایط، با شیوه‌ها و شکل‌های گوناگون تحقق یابد، ولی با حساسیت کامل باید مراقب بود که این با دموکراسی لیبرال غربی اشتباه نشود. دموکراسی لائیک و در مواردی ضد مذهب غربی با مردم‌سالاری اسلامی که متعهد به ارزش‌ها و خطوط اصلی اسلامی در نظام کشور است، هیچ نسبتی ندارد.

نکته دوم آن است که اسلام‌گرایی نباید با تحجر و قشری‌گری و تعصب‌های جاهلانه و افراطی مشتبه گردد.

مرز میان این دو نیز باید پر رنگ باشد .افراط‌های مذهبی که غالباً با خشونت کور همراه است، عامل عقب‌ماندگی و دور شدن از هدف‌های والای انقلاب است و این به نوبه خود مایه جدا شدن مردم و در نتیجه شکست انقلاب خواهد بود. خلاصه کنم:

سخن از بیداری اسلامی، سخن از یک مفهوم نامشخص و مبهم و قابل تأویل و تفسیر نیست؛ سخن از یک واقعیت خارجیِ مشهود و محسوس است که فضا را انباشته و قیام‌ها و انقلاب‌های بزرگی را پدید آورده و مهره‌های خطرناکی از جبهه دشمن را ساقط کرده و از صحنه بیرون رانده است. با این حال، صحنه همچنان سیال و نیازمند شکل‌دادن و به سرانجام‌رساندن است. آیاتی که در طلیعه سخن تلاوت شد، دستورالعمل کامل و کارسازی است؛ برای همیشه و به ویژه در این برهه حساس و سرنوشت‌ساز. خطاب به پیامبر اکرم (صلّی اللّه علیه و آله و سلم) است، ولی در واقع ما همگی بدان مخاطب و مکلفیم. در این آیات، تقوا با همان معنی بلند و گسترده‌اش، اولین توصیه است و سپس سرپیچیدن از فرمانبری کافران و منافقان و پیروی از وحی الهی و سرانجام توکل و اعتماد به خداوند.

بار دیگر این آیات را مرور کنیم :بسم‌اللّه‌الرّحمن‌الرّحیم. "یا أیها النّبیّ اتّق اللّه و لا تطع الکافرین و المنافقین انّ اللّه کان علیماً حکیماً. واتّبع ما یوحی الیك من ربّك انّ اللّه کان بما تعملون خبیراً. و توکّل علی اللّه و کفی باللّه وکیلاً".

والسّلام علیکم و رحمه‌اللّه

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی "جوانان و بیداری اسلامی"

زمستان ۱۳۹۰ ـ تهران

بسم‌اللّه‌الرّحمن‌الرّحیم

الحمدللّه ربّ العالمین و الصّلاة و السّلام علی سیّد المرسلین و سیّد الخلق اجمعین سیّدنا و نبیّنا ابی‌القاسم المصطفی محمّد و علی ءاله الطّیّبین و صحبه المنتجبین و من تبعهم باحسان الی یوم الدّین.

خوشامد عرض می‌کنم به همه شما میهمانان عزیز، جوانان عزیز، حاملان بشارت‌های بزرگ برای آینده امت اسلامی. هر کدام از شما، حامل یک بشارت بزرگ هستید. وقتی جوان در یک کشوری بیدار شد، امید به بیداری‌های عمومی در آن کشور افزایش پیدا می‌کند. امروز جوان‌های ما در سرتاسر جهان اسلام بیدار شده‌اند. این همه دام مقابل پای جوان‌ها قرار داده شده، اما جوان مسلمان و غیور و بلندهمت، از این گرفتاری‌ها خودش را نجات داده. شما می‌بینید در تونس، در مصر، در لیبی، در یمن، در بحرین چه اتفاق افتاد؛ در بقیه کشورهای اسلامی چه حرکتی به وجود آمده. اینها همه بشارت است.

آنچه که من به شما جوانان عزیز و فرزندان خودم عرض می‌کنم، این است که بدانید امروز تاریخ جهان، تاریخ بشریت، بر سر یک پیچ بزرگ تاریخی است. دوران جدیدی در همه عالم دارد آغاز می‌شود. نشانه بزرگ و واضح این دوران عبارت است از توجه به خدای متعال و استمداد از قدرت لایزال الهی و تکیه به وحی. بشریت از مکاتب و ایدئولوژی‌های مادی عبور کرده است. امروز نه مارکسیسم جاذبه دارد، نه لیبرال دموکراسی غرب جاذبه دارد ـ می‌بینید در مهد لیبرال دموکراسی غرب، در آمریکا، در اروپا چه خبر است؛ اعتراف می‌کنند به شکست ـ نه ناسیونالیست‌های سکولار جاذبه‌ای دارند. امروز در میان امت اسلامی، بیشترین جاذبه متعلق است به اسلام، به قرآن، به مکتب وحی؛ که خدای متعال وعده داده است که مکتب الهی و وحی الهی و اسلام عزیز می‌تواند بشر را سعادتمند کند. این یک پدیده بسیار مبارک و بسیار مهم و پرمعنایی است.

امروز در کشورهای اسلامی علیه دیکتاتوری‌های وابسته قیام شده است؛ این مقدمه‌ای است برای قیام علیه دیکتاتوری جهانی و دیکتاتوری بین‌المللی، که عبارت است از دیکتاتوری شبکه فاسد و خبیث صهیونیستی و قدرت‌های استکباری. امروز استبداد بین‌المللی و دیکتاتوری بین‌المللی متجسم است در دیکتاتوری آمریکا و پیروان آمریکا و شبکه‌ی شیطانی و خطرناک صهیونیستی .امروز اینها با روشهای مختلف و با ابزارهای گوناگون در همه دنیا دارند دیکتاتوری می‌کنند. آنچه شما در مصر انجام دادید، در تونس انجام دادید، در لیبی انجام دادید، در یمن دارید انجام می‌دهید، در بحرین دارید انجام می‌دهید، در کشورهای دیگر انگیزه آن به شدت به وجود آمده است، جزئی از مبارزه با این دیکتاتوری خطرناک و مضری است که دو قرن است دارد بشریت را فشار می‌دهد. این پیچ تاریخی‌ای که گفتم، عبارت است از تحول از سیطره چنین دیکتاتوری‌ای به آزادی ملت‌ها و حاکمیت ارزش‌های معنوی و الهی؛ این پیش خواهد آمد؛ استبعاد نکنید.

این وعدهٔ الهی است که: "و لینصرنّ اللّه من ینصره". خدای متعال تأکید می‌کند که اگر او را نصرت کردید، شما را نصرت خواهد کرد. ممکن است در نگاه عادی و مبتنی بر محاسبات مادی، بعید به نظر بیاید؛ اما خیلی از چیزها بعید به نظر می‌آمد و اتفاق افتاد. شما در یک سال و دو سه ماه قبل از این آیا فکر می‌کردید که طاغوت مصر این جور ذلیل شود و از بین برود؟ اگر آن روز به کسانی گفته می‌شد که رژیم وابسته فاسدِ مبارک ساقط خواهد شد، بسیاری استبعاد می‌کردند؛ اما اتفاق افتاد. اگر کسی دو سال قبل از این ادعا میکرد که در شمال آفریقا این حوادث عجیب به وقوع خواهد پیوست، اکثر باور نمی‌کردند. اگر کسی می‌گفت که در کشوری مثل لبنان، یک گروه جوانِ مؤمن خواهند توانست رژیم صهیونیستی و ارتش مجهز صهیونیستی را شکست بدهند، کسی باور نمی‌کرد؛ اما اینها اتفاق افتاد. اگر کسی می‌گفت که نظام جمهوری اسلامی با این همه دشمنی که از شرق و غرب علیه او اعمال می‌شد، خواهد توانست سی و دو سال مقاومت کند و روزبه‌روز قوی‌تر شود و جلوتر برود، کسی باور نمی‌کرد؛ اما اتفاق افتاد "وعدکم اللّه مغانم کثیرة تأخذونها فعجّل لکم هذه و کفّ ایدی النّاس عنکم و لتکون ءایة للمؤمنین و یهدیکم صراطا مستقیما". این پیروزی‌ها آیت الهی است؛ اینها نشانه‌هایی از قدرت فائقه حق است که خدای متعال دارد به ما نشان می‌دهد. آن وقتی که مردم به میدان بیایند، آن وقتی که ما موجودی خودمان را وارد میدان کنیم، نصرت الهی قطعی است. خدای متعال راه را هم به ما نشان می‌دهد "والّذین جاهدوا فینا لنهدینّهم سبلنا".

خدا، هم هدایت می‌کند، هم کمک می‌کند، هم به اهداف عالی می‌رساند؛ شرطش این است که ما در میدان باشیم.

آنچه تا امروز پیش آمده است، بسیار بزرگ است .دویست سال غربی‌ها با کمک پیشرفت‌های علمیِ خودشان بر امت اسلامی حکمرانی کردند؛ کشورهای اسلامی را تصرف کردند؛ بعضی را مستقیماً، بعضی را غیرمستقیم به کمک دیکتاتورهای محلی. انگلیس، فرانسه و در منتهای کار، آمریکا ـ که شیطان بزرگ است ـ بر امت اسلامی تسلط پیدا کردند. هرچه توانستند، امت اسلامی را تحقیر کردند؛ غده سرطانی صهیونیسم را در قلب خاورمیانه ـ این منطقه حساس ـ کاشتند و او را از همه جهت تقویت کردند و مطمئن بودند که مقاصد و سیاست‌هاشان در این منطقه بسیار مهم عالم تأمین شده است. اما همت ایمانی، همت اسلامی، حضور مردمی، همه این خواب‌های باطل را از بین برد؛ همه این اهداف را متوقف کرد.

امروز استکبار جهانی در مقابل بیداری اسلامی احساس ناتوانی می‌کند. شما غالبید، شما پیروزید، آینده مال شماست. کاری که انجام گرفته است، کار بسیار بزرگی است؛ اما این پایان کار نیست ـ مهم این است ـ این شروع است، این آغاز است. ملت‌های مسلمان باید مجاهدت را ادامه بدهند تا بتوانند دشمن را از میدان‌های گوناگون ازاله کنند.

مبارزه، مبارزه همت‌ها و عزم‌ها و اراده‌هاست. هر طرف اراده قوی‌تری داشته باشد، او غالب است. آن کسی که دلش متکی به خدای متعال است، او غالب است "ان ینصرکم اللّٰه فلا غالب لکم"؛ اگر نصرت خدایی را به دست بیاورید، هیچ کس بر شما غلبه نخواهد کرد؛ شما پیش خواهید رفت. ما می‌خواهیم ملت‌های مسلمان که تشکیل‌دهنده امت بزرگ اسلامی‌اند، آزاد باشند، مستقل باشند، عزیز باشند، تحقیر نشوند؛ با احکام مترقی و متعالی اسلام، زندگی خودشان را سامان بدهند؛ و اسلام می‌تواند. در طول سالیان دراز، ما را از لحاظ علمی عقب نگه داشتند؛ فرهنگ ما را پامال کردند، استقلال ما را از بین بردند. امروز ما بیدار شده‌ایم. ما میدان‌های علم را هم یکی پس از دیگری تصرف خواهیم کرد.

وقتی جمهوری اسلامی در سی سال قبل تشکیل شد، دشمنان می‌گفتند انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، اما قادر نیست میدان‌های زندگی را یکی پس از دیگری مدیریت کند و عقب خواهد نشست. امروز جوانان ما به برکت اسلام توانسته‌اند کارهای بزرگی را در عرصه علم انجام بدهند که در گذشته هرگز به فکر خود آنها هم نمی‌رسید. امروز به برکت توکل به خدای متعال، جوان ایرانی کارهای بزرگ علمی را انجام می‌دهد: اورانیوم را غنی‌سازی می‌کند، سلول‌های بنیادی را تولید می‌کند و پرورش می‌دهد، در

زیست فناوری قدم‌های بلند برمی‌دارد، به فضا دست می‌اندازد؛ همه به برکت توکل به خدای متعال و با شعار «اللّه‌اکبر».

اما توانائی‌های خودمان را دست‌کم نگیریم. از بزرگ‌ترین آفت‌هایی که فرهنگ غربی بر کشورهای اسلامی وارد کرد، دو تصور غلط و انحرافی بود: یکی تلقین و تزریق ناتوانی ملت‌های مسلمان؛ باوراندند که از شما کاری برنمی‌آید؛ نه در میدان سیاست، نه در میدان اقتصاد، نه در میدان علم؛ گفتند شما ضعیف هستید. ما کشورهای اسلامی ده‌ها سالِ طولانی در این باور غلط باقی ماندیم و عقب ماندیم. تلقین دوم و باور دومی که به ما تزریق کردند، بی‌نهایت بودن و غیر قابل شکست بودن قدرت دشمنان ماست. این جور تفهیم کردند که آمریکا را که نمی‌شود شکست داد، غرب را که نمی‌شود به عقب‌نشینی وادار کرد؛ مجبوریم در مقابل اینها تحمل کنیم.

امروز برای ملت‌های مسلمان عینی شده است که این هر دو باور، غلط اندر غلط است. ملت‌های مسلمان می‌توانند پیش بروند؛ می‌توانند مجد و عظمت اسلامی را که یک روز در اوج افتخار و در قله درخشندگی علمی و سیاسی و اجتماعی قرار داشتند، تجدید کنند و دشمن مجبور است در میدان‌های متعددی عقب‌نشینی کند.

این قرن، قرن اسلام است. این قرن، قرن معنویت است. اسلام عقلانیت را و معنویت را و عدالت را با یکدیگر به ملت‌ها هدیه می‌دهد؛ اسلامِ عقلانیت، اسلامِ تدبر و تفکر، اسلامِ معنویت، اسلامِ توجه و توکل به خدای متعال، اسلامِ جهاد، اسلامِ کار، اسلامِ اقدام؛ اینها تعالیم خدای متعال و تعالیم اسلامی است به ما.

آنچه امروز مهم است، این است که دشمن در مقابل ضربه‌ای که در مصر و تونس و لیبی و بقیه کشورهای منطقه کم‌وبیش بر او وارد آمده است، مشغول طراحی و توطئه‌چینی است. باید متوجه توطئه‌های دشمن بود. باید مراقب بود انقلاب‌های مردم را از آنها نربایند، راه‌ها را منحرف نکنند. از تجربه‌های دیگران استفاده کنید. دشمن کارهای زیادی میکند برای این که انقلاب‌ها را منحرف کند، برای اینکه حرکت‌ها را خنثی کند، برای این که مجاهدت‌ها و خون‌های ریخته‌شده را ناکام کند؛ باید مراقب بود، باید هوشیار بود. شما جوان‌ها موتور این حرکت‌ها هستید؛ هوشیار باشید، متوجه باشید.

ما در این سی و دو سال تجربیات زیادی داریم. سی و دو سال است که ما با دشمنی‌ها معارضه کرده‌ایم، ایستادگی کرده‌ایم و بر دشمنی‌ها فائق آمده‌ایم. هیچ توطئه‌ای نبوده است که غرب و آمریکا بتوانند علیه جمهوری اسلامی انجام بدهند و انجام نداده باشند. هر کاری نکردند، چون نمی‌توانستند. هر کاری توانستند، کردند و در همه مراحل توی دهنشان خورده است و شکست خورده‌اند. بعد از این هم همین جور

خواهد بود. بعد از این هم در همه توطئه‌ها علیه جمهوری اسلامی شکست خواهند خورد؛ این وعده الهی است به ما، و ما شک نداریم.

ما در صدق وعده الهی تردید نمی‌کنیم. ما به خدای متعال سوءظن نداریم. خدای متعال ملامت می‌کند کسانی را که به او سوءظن دارند؛ "و یعذّب المنافقین و المنافقات و المشرکین و المشرکات الظّانّین باللّه ظنّ السّوء علیهم دائرة السّوء و غضب اللّه علیهم و لعنهم و اعدّ لهم جهنّم و سائت مصیرا". وعده خدای متعال، وعده صادق است. ما چون وارد می‌دانیم، داخل عرصه مبارزه هستیم ـ ملت ایران همه امکانات خود را وارد عرصه کرده است ـ بنابراین نصرت الهی قطعی است. در همه کشورهای دیگر هم همین جور است .منتها باید هوشیار باشیم. همه ما باید هوشیار باشیم. همه ما بایستی متوجه مکائد دشمنان باشیم. دشمن سعی میکند حرکتها را خنثی کند، اختلاف ایجاد کند.

امروز نهضت اسلامی در دنیای اسلام شیعه و سنی نمی‌شناسد؛ شافعی و حنفی و جعفری و مالکی و حنبلی و زیدی نمی‌شناسد؛ عرب و فارس و بقیه قومیت‌ها را نمی‌شناسد؛ در این میدان عظیم، همه هستند. سعی کنیم دشمن بین ما تفرقه نیندازد. همه با هم احساس برادری کنیم، هدف را مشخص کنیم. هدف، اسلام است؛ هدف، حکومت قرآنی و اسلامی است. البته بین کشورهای اسلامی مشترکاتی وجود دارد، تمایزهایی هم وجود دارد. هیچ الگوی واحدی برای همه کشورهای اسلامی وجود ندارد. در کشورهای مختلف، شرائط جغرافیائی، شرائط تاریخی، شرائط اجتماعی مختلف است؛ اما اصول مشترکی وجود دارد: همه با استکبار دشمنیم، همه با تسلط و سیطره خباثت‌آمیز غرب مخالفیم، همه با وجود غده سرطانی اسرائیل مخالفیم.

هر جایی که احساس بشود کاری دارد انجام می‌گیرد که به نفع اسرائیل است، به نفع آمریکاست، آنجا باید هوشیار باشیم؛ بدانیم این حرکت، حرکت بیگانه است؛ حرکت غریبه است؛ حرکت خودی نیست. آنجایی که حرکت، یک حرکت اسلامی و ضدصهیونیستی و ضد استکباری و ضد استبدادی و ضد فساد است، آنجا حرکت، حرکت درستی است؛ آنجا همه با هم خودی هستیم؛ دیگر شیعه هستیم، سنی هستیم، از این کشوریم، از آن کشوریم، تفاوت نمی‌کند. باید همه یک‌جور فکر کنیم.

ببینید امروز ـ این یک مثالِ پیش‌پاافتاده و جلوی چشم است ـ تمام دستگاه‌های رسانه‌ای دنیا سعی‌شان بر این است که مردم بحرین و حرکت بحرین را در انزوا قرار بدهند. داعی بر این کار چیست؟ چون مسئله، مسئله شیعه و سنی است. می‌خواهند اختلاف ایجاد کنند، می‌خواهد تمایز و خط‌کشی به وجود بیاورند. بین آن مسلمانان و مؤمنینی که به این مذهب یا آن مذهب اسلامی گرایش دارند، تفاوتی وجود ندارد. وجه مشترک همه، اسلام است. وجه مشترک همه، امت اسلامی است؛ وحدت امت اسلامی

است. رمز پیروزی و تداوم حرکت، توکل به خدا، حسن‌ظن به خدا، اعتماد به خدای متعال و حفظ وحدت و پیوستگی است.

عزیزان من! فرزندان من! مواظب باشید دشمن حرکت شما را متوقف نکند. خدای متعال در دو جای قرآن به پیغمبرش می‌فرماید: فاستقم کما امرت"، "و استقم کما امرت"؛ استقامت کن. استقامت یعنی ایستادگی کردن، ادامه دادن، راه را دنبال‌کردن، متوقف نشدن؛ این رمز کار است.

باید پیش برویم. این حرکت، حرکت موفقی است؛ چون آفاق روشنی دارد. افق، روشن است. آینده، آینده بسیار روشنی است. آن روزی خواهد رسید که امت اسلامی به حول و قوه الهی در اوج اقتدار و استقلال قرار بگیرد ملت‌های مسلمان با حفظ خصوصیات خود، تمایزهای خود، در زیر چتر واحد دعوت الی‌اللّه و الی‌الاسلام قرار بگیرند؛ همه با هم باشند. آن وقت است که امت اسلامی عزت خود را پیدا خواهد کرد.

ما در کشورهای خودمان منابع زیرزمینی داریم، مناطق راهبردی و استراتژیک داریم، امکانات طبیعیِ فراوان داریم، انسانهای برجسته داریم، نیروهای انسانیِ پیشرفته و بااستعداد داریم؛ بایستی همت کنیم. خدای متعال هم ان‌شاءاللّه به این همت برکت خواهد داد.

من به شما جوان‌ها بگویم، آینده مال شماست. شما جوان‌ها به حول و قوه الهی و باذن‌اللّه آن روز را خواهید دید و ان‌شاءاللّه افتخارات خودتان را به نسل‌های بعد از خودتان تحویل خواهید داد.

والسّلام علیکم و رحمه‌اللّه و برکاته

سخنرانی دکتر احمدی‌نژاد در اختتامیه نخستین اجلاس بین‌المللی بیداری اسلامی

شنبه ۲۶ شهریور ۱۳۹۰

امروز بیداری عظیمی از عمق جان انسان‌ها در جوامع و امت‌های اسلامی و سایر نقاط دنیا در حال اتفاق افتادن است که باید این حرکت را تا رسیدن به نقطه نهایی تقویت کنیم، . امروز بر خلاف آنچه سلطه‌طلبان و خودخواهان فکر می‌کنند، ملت‌های منطقه و مسلمانان در آغاز یک بیداری پرنشاط، آینده‌ساز و انقلابی هستند و آینده جهان بدون تردید متعلق به مؤمنان، صالحان، عدالت‌طلبان و آزادیخواهان خواهد بود.

چند صد سال است گروهی فاسد که اسیر هواهای نفسانی هستند جهان را مدیریت می‌کنند و جنگ‌ها و کشتارهای متعدد از جمله جنگ‌های جهانی اول و دوم و کشته شدن ملت‌های آفریقایی و آمریکای جنوبی در مبارزه برای به دست آوردن آزادی حاصل حاکمیت این عده است. صد سال قبل زمانی که ملت‌های منطقه و مسلمانان در آغاز فرو رفتن به خوابی عمیق و شروع غفلت بزرگ تاریخی بودند، مستکبران و سلطه‌گران هوشیار و بیدار بودند و با ایجاد تفرقه و تحریک انسان‌های خودخواه، کوچک و کج‌فهم فلسطین را اشغال کرده و امروز بیش از ۶۰ سال است که حکومت جعلی صهیونیستی را در آنجا برپا کردند که با جنایات خود حیثیت بشریت را به بازی گرفته است.

رژیم جعلی صهیونیستی در طول این سال‌ها با تحقیر، تهدید و توهین به ملت‌ها چند جنگ بزرگ به راه انداخته و ترورهای فراوانی را انجام داده و خانه‌های فلسطینیان را بر سر مردان، زنان و کودکان خراب کرده و علاوه بر کشتن تعداد زیادی از مردم فلسطین و دیگر کشورها، سرزمین فلسطین را نیز به اشغال خود درآورده است. همه اینها به خاطر آن است که اروپایی‌هایی که تا هفتاد سال قبل دچار اختلافات قومی، مذهبی و سیاسی بودند و هر روز جنگ و کشتاری در این کشورها اتفاق می‌افتاد با هم متحد شده و تفاهم کردند که اختلافات و درگیری‌های خود را به کشورهای دیگر منتقل کرده و بر آنها مسلط شوند.

اگر بخواهیم در کنار ظلم عظیم کشورهای غربی به فلسطین، موضوع غارت نفت و ذخایر و معادن کشورهای آفریقایی توسط سلطه‌گران را هم مورد بررسی قرار دهیم، عمق فاجعه بیشتر مشخص خواهد شد.

مأموریت واحد و مشترک همه بشریت اصلاح مدیریت غلط حاکم بر جهان است. هرکس در هر کجای عالم برای نجات انسان و برای توحید و عدالت و آزادی حرکت کند در مسیر اسلامی گام برداشته و اگر کسی واقعاً مسلمان است و تنها ادعای مسلمانی ندارد باید به فکر نجات بشریت از شرایط فعلی باشد.

بنده دست تمام کسانی را که برای استقرار عدالت، آزادی، دفاع از مظلومان و ایستادگی در برابر مستکبران تلاش می‌کنند با افتخار می‌بوسم. امروز جامعه بشری از چند هزار سال زندگی در شرایط سخت و خارج از مسیری که خداوند تعیین کرده به ستوه آمده و از وضع موجود ناراضی است. این وضعیت به خاطر آن به وجود آمده است که هنوز آرامش ناشی از حکومت انسانی الهی که باید خلیفه الله در زمین باشد، به وجود نیامده است و هنر ملت‌های مسلمان و سیاست‌مداران آنها باید پیشتازی در به سرانجام رساندن این حرکت بشری باشد.

هرکس حقیقتاً موحد، عدالت‌طلب و آزادی‌خواه باشد در مسیر بیداری اسلامی حرکت خواهد کرد تا همه انسان‌ها در یک نقطه نهایی که خداوند وعده داده است به هم برسند.

باید یک معیار واحد را در سنجش جریان‌ها، گروه‌ها و مدعیان در جریان بیداری اسلامی ملاک عمل قرار دهیم و آن این است که کسی که حقیقتاً به دنبال عدالت، توحید و آزادی باشد، محال است که در نقطه مقابل مستکبران و در رأس آنها آمریکا و رژیم صهیونیستی قرار نگیرد چرا که انسان موحد، عدالت‌طلب و آزادی‌خواه هرگز به موجودیت رژیم صهیونیستی رضایت نمی‌دهد.

مسبب جرایم امروز جهان و سدراه آزادی بشر برای همگان مشخص شده است. اصلاح جوامع بشری بدون رو در رو شدن با قدرت‌های فاسد جهانی نشدنی و محال است چرا که حتی اگر ما با آنها کاری نداشته باشیم آنها به سراغ ما می‌آیند چنان که امروز هم می‌بینیم چندین هزار نیروی آمریکایی در کشورهای منطقه و در پایگاه‌های متعدد حضور دارند.

امروز موج بیداری اسلامی در کشورها به راه افتاده و همه به دنبال جایگزینی مناسب برای سیستم های حاکم در این کشورها هستند. تغییر و مقابله با سیستم حاکم مهم است اما سیستمی که می‌خواهد جایگزین سیستم گذشته شود از خود آن مهمتر است. امروز باید همه ملت‌ها هوشیار باشند و مراقبت کنند که مبادا آمریکا و رژیم صهیونیستی از دری بیرون رفته و از دری دیگر داخل کشورهای آنان شوند.

نظام ظالمانه چند صد ساله حاکم بر دنیا در حال فرو ریختن است و بدانید سلطه آمریکا رفتنی است. امروز جنایت‌کاران نقاب عوض کرده و به خیال این که

ملت‌های منطقه در خواب غفلت به سر می‌برند، می‌خواهند سلطه خود را بر منطقه و جهان تجدید کنند. آنها در اشتباهی بزرگ به سر می‌برند چرا که ملت‌های منطقه و مسلمانان در آغاز یک بیداری پرنشاط، آینده‌ساز و انقلابی هستند.

آینده جهان بدون تردید در اختیار مؤمنان، صالحان و عدالت‌طلبان است و باید برای آن روز بزرگ آماده و مجهز باشیم.

تحقق این هدف بزرگ تنها با مشارکت، همدلی و همفکری همه موحدان و عدالت‌طلبان ممکن خواهد بود. ما باید کاری کنیم تا با همفکری یکدیگر این جریان را به جریان همدلی، وحدت و تجلی اقتدار موحدان در برابر سلطه‌طلبان و زورگویان تبدیل کنیم و این مجاهدت باید تبدیل به یک مشارکت جهانی و بین‌المللی شود که همگان برای مشارکت در آن در صحنه حضور داشته باشند و با عشق و علاقه نسبت به یکدیگر دست در دست یکدیگر در جهت موفقیت گام بردارند.

جمهوری اسلامی ایران، رهبری معظم انقلاب و دولت تا آخر مسیر در کنار همه ملت‌های آزادی‌خواه و عدالت‌طلب ایستاده و در این راه نورانی ملت ایران یار، همراه، پشتیبان و برادر همه ملت‌های مسلمان خواهد بود.

توحید تنها راه کمال انسان بوده و فطرت انسان‌ها براساس آن خلق شده است و حرکت در غیر مسیر توحید نتیجه‌ای جز گمراهی و ظلالت نخواهد داشت.

آزادی دومین عامل رسیدن به جامعه الهی است و آزادی بزرگ‌ترین هدیه خداوند به بشر است. همه پیامبران آمدند تا انسان را از غل و زنجیر و هواهای نفسانی آزاد کنند. انسانی که چمبره خودخواهی‌ها، هواهای نفسانی، تمایلات زمینی و تعصبات فرقه‌ای، جغرافیایی، حزبی، رنگ، زبان و نژاد گرفتار است هرگز طعم آزادی واقعی را نخواهد چشید.

جامعه سعادتمند برای احصای آزادی انسان بوجود می‌آید. رسیدن به جامعه سعادتمند از مسیری غیر از راه آزادی حقیقی انسان محال است چرا که تحقق ارزش‌های الهی و انسانی تنها در سایه برخورداری انسان از آزادی ممکن می‌شود.

عدالت سومین عامل برپایی جامعه الهی و همه پیامبران برای اجرای عدالت مبعوث شدند. عدالت به معنای فراهم کردن شرایط مناسب برای شکوفا شدن استعدادهای الهی انسان است و این مهم‌ترین مأموریت انبیاء الهی است. تا زمانی که عدالت وجود نداشته باشد، انسان از دایره وابستگی‌های مادی خارج نمی‌شود. این سئوال مطرح است که با وجود گذشت چند هزار سال از تاریخ آفرینش انسان آیا مقصود انبیاء محقق شده است؟ جز مقطعی کوتاه در صدر اسلام مابقی تاریخ بشر همواره همراه با

جنگ خونریزی، تبعیض و فساد در زمین بوده است و هیچ جامعه‌ای به‌طور واقعی سعادتمند نشده است.

اهمیت عدالت، آزادی و جامعه سعادتمند در جهان کنونی به خوبی معرفی نشده است. علت عدم تحقق عدالت را باید در مدیریت‌های حاکم بر جهان جستجو کرد چرا که اگر مدیری موحد بوده و خود به آزادی حقیقی رسیده و عادل باشد می‌تواند جامعه را به سعادت برساند اما اگر کسانی که از این مفاهیم دور هستند در متن مدیریت جهان حضور داشته باشند، جامعه سعادتمند محقق نخواهد شد.

اتفاقات و حوادث تلخی در زمان مدیریت رئیس‌جمهور سابق آمریکا که مدعی بود، می‌خواهد آزادی و دمکراسی را به بشر هدیه کند در جهان به وقوع پیوست. دلیل رخداد این اتفاقات آن بود که این فرد بویی از آزادی و انسانیت نبرده و وجودش در نقطه مخالف این مفاهیم قرار داشت و نشان داد هر چه بیشتر قدرت عمل پیدا کند، تأثیرات مخرب او نیز بیشتر می‌شود.

مشکل اصلی بشر امروز حاکمیت و مدیریت طاغوت‌ها و فرعون‌ها بر زمین است. نجات انسان در گرو مبارزه با این طاغوت‌ها و فرعون‌هاست و اولین گام در این مسیر نجات انسان‌ها و جدا کردن آنها از طاغوت‌های درونی است. دین یک حقیقت واحد بیشتر نیست. خداوند تنها یک دین واحد فرستاده و همه پیامبران آن را ابلاغ کردند و هر انسانی که دارای فطرتی پاک باشد به آن معتقد است. مرزبندی‌هایی که امروز بین جوامع بشری وجود دارد حاصل توطئه شیطان و کسانی است که شیطان بر آنها تسلط یافته چرا که پیامبران این مرزبندی‌ها را از میان برداشتند و همه را به حقیقت توحید و عدالت دعوت کردند.

خداوند انسان را منطبق بر فطرت خویش آفرید. فطرت الهی در نهاد همه انسان‌ها موجود است و جوهره حقیقی آنها هر کجا که باشند، یکی است.

مطالبات فطری همه انسان‌ها یکی بوده و اگر در طول تاریخ عمق جان و فطرت انسان‌ها را شکافته و مطالبات آنها را تشریح کنیم جز یک حقیقت درنمی‌یابیم. همه انسان‌ها براساس یک فطرت الهی خلق شده‌اند اما به واسطه سیطره هواهای نفسانی بر انسان این مطالبات از مسیر اصلی منحرف و در نقطه مقابل یکدیگر قرار گرفته اند.

خدای متعال انسان‌ها را برای انجام دو ماموریت خلق کرد که از یک جنس و یک حقیقت هستند. مأموریت اول آماده شدن برای حیات جاویدان و رسیدن به کمال بی‌انتها برای نیل به مقام قرب الهی و مأموریت دوم تلاش برای ساختن یک جامعه سعادتمند در زمین است.

انسان مأمور شد تا زمین را آباد کرده و جامعه‌ای سرشار از محبت، کمال‌جویی و ارزش‌های الهی و انسانی در زمین برپا کند. خداوند انسان را خلق کرد تا با مجاهدت جانشین او در زمین شود و همه پیامبران الهی آمدند تا دست انسان را در انجام این مأموریت بگیرند. رسیدن به مقام قرب الهی و حیات جاویدان و کمال مطلق تنها از مسیر تلاش برای برپایی جامعه سعادتمند در زمین می‌گذرد.

عمل صالح، مجاهدت در راه خدا، مقابله با ظالمان، دفاع از مظلومان، فداکاری، محبت، انصاف، همدلی و خدمت به همنوعان از وسایل رسیدن به کمال انسانی است و خدای متعال کمال انسان را از درون حرکات اجتماعی و تلاش برای اصلاح جامعه مقرر فرموده است.

برخلاف کسانی که به تصور رسیدن به مقام قرب الهی سال‌ها در انزوا و بدون توجه به مسایل اجتماعی ریاضت کشیده و در مسیری انحرافی به سر برده‌اند، نیل به مقام قرب الهی از درون جامعه انسانی و تلاش برای اصلاح آن محقق می‌شود.

سخنرانی دکتر احمدی‌نژاد در اجلاس جهانی "جوانان و بیداری اسلامی"

نهم بهمن ماه ۱۳۹۰

خدای بزرگ را سپاس‌گزارم که در یکی از بهترین ماه‌های سال و در آستانه دهه فجر توفیق دارم در جمع شما جوانان مؤمن و آرمانی که از سراسر جهان گرد هم آمده‌اید که با همدلی و هم‌اندیشی و با عزم مشترک فردای زیبا و انسانی‌تر را برای جامعه بشری رقم بزنید حضور پیدا کنم.

موضوع نشست امروز ما، موضوع مهم و تاریخ‌ساز است و من می‌خواهم از منظر آفرینش انسان و غایت انسان به موضوع اجلاس امروز و تحولات منطقه نگاه کنم.

شما می‌دانید که خداوند متعال تمام عالم را در راستای خدمت به انسان خلق کرد و انسان را به عنوان برترین موجود هستی آفرید، تا آیینه خداوند باشد، انسان بزرگ‌ترین آیه خدا و تجلی همه اسماء و صفات الهی است، تنها موجودی است که خداوند متعال در هنگام آفرینش آن به خودش تبریک گفت (و تبارک‌الله احسن‌الخالقین).

خداوند متعال آن چنان ظرفیتی در انسان قرار داد که بتواند به مقام خلیفه‌اللهی نایل شود یعنی جانشین خداوند در هستی و این مأموریت انسان است. رمز و راز خلق انسان. انسان باید به جایی برسد که همه صفات خداوند را در خود متجلی کند. علم، حکمت، رافت، قدرت، مهربانی و... .

انسان باید به جایی برسد که تمام صفات خداوند مانند حکمت، علم، خلاقیت، قدرت و ستاریت را در خود به وجود آورد.

تحقق سعادت و کمال انسان در سایه عواملی است که مهم‌ترین عامل آن عدالت است. چرا که عدالت پایه حرکت انسان و جامعه انسانی به سمت قله است.

تمام پیامبران الهی برای کمال و سعادت جامعه بشری آمده‌اند همه آنها پرچم عدالت را برافراشته‌اند و در واقع عدالت اولین قدم و سکوی اول برای پرواز انسان به اوج ملکوت است و اگر عدالت نباشد هیچ یک از ارزش‌های الهی امکان استقرار و تحقق نخواهد داشت.

حرکت انسان زمانی اهمیت پیدا می‌کند که آزادانه باشد. بدون آزادی و انتخاب آزادانه امکان سعادت کامل بشری وجود ندارد و سعادت و آزادی دو هدیه بزرگ خداوند به بشر است.

عدالت و آزادی چه زمانی مستقر و محقق می‌شود؟ در سایه دو عامل که البته از یک جنس و حقیقت هستند این موضوع محقق می‌شود، عامل اول عبارت است از توحید و یگانه‌پرستی. اگر یگانه‌پرستی نباشد درواقع اساس ظلم پایه‌گذاری شده است. حقیقت عدالت در سایه یگانه‌پرستی است و همه پیامبران الهی آمده‌اند که اول پرچم توحید را برافراشته کنند و بزرگ‌ترین کار انبیاء الهی دعوت به پرسش خداوند، یگانه‌پرستی و در ادامه آن عدالت است.

عامل دوم برای تحقق عدالت و آزادی وجود عشق و محبت میان انسان‌ها است. زمانی عدالت برقرار می‌شود که انسان‌ها عشق و محبت به یکدیگر داشته باشند. پایه عدالت و آزادی عشق به خوبی‌ها، عشق به خدا و عشق به انسان‌ها است. پیامبران الهی عاشق‌ترین عاشق‌ها نسبت به انسان‌ها بودند، پیامبر عزیز اسلام تجسم عشق به انسان‌ها بود همه وجودش عشق و محبت به انسان‌ها بود.

سئوال اینجاست که چرا اهداف انبیاء الهی در جامعه بشری محقق نشده است و هنوز ملت ها طعم آزادی و عدالت را نچشیده‌اند و همچنین کشتار و جنگ و مسابقه بی‌پایان تسلیحات برای چیست؟

چه کسانی رژیم منحوس و جعلی صهیونیست را در قلب خاورمیانه درست کردند؟ برخی در منطقه جنگ اول و دوم را فراهم کردند و باید گفت مردم منطقه در این دو جنگ نقشی نداشتند چرا که این مهاجران بودند که به خصوص در جنگ دوم به بهانه تسلط صهیونیست‌ها بر منطقه و جهان نقشه هایی را طراحی کردند.

آن‌ها رژیم صهیونیستی را برای تسلط بر خاورمیانه و نفت آن در این منطقه حاکم کرده‌اند، برای تسلط بر خیزش‌های مردمی و انقلابی مردم منطقه خاورمیانه برای تسلط بر خاستگاه اصلی تمام انبیاء الهی؛ معلوم بود که این یک طراحی تاریخی است. می‌بینید که چگونه از این رژیم حمایت می‌کنند. در اروپا توهین و انتقاد کردن به خدا و حضرت مسیح آزاد است، اما سئوال در مورد رژیم صهیونیستی محکوم است و جزای آن زندان و شکنجه است.

"ریشه تمام مشکلات مردم منطقه وجود رژیم صهیونیستی و مستکبران است". حدود چندین دهه قبل عده‌ای اشتباه کردند و غربی‌ها برای تسلط منطقه ما آمدند و عده‌ای اشتباه کردند و با آنها همراهی کردند و این همراهی باعث شد که آنها صد سال در منطقه ما حاکم باشند .

اگر در منطقه دیکتاتوری هست ریشه آن را باید در صهیونیست‌ها پیدا کرد و باید دید که چه کسانی دیکتاتورها را در مقابل مردم منطقه علم کردند و دیکتاتورها با

چه کسانی جلسات پنهانی برگزار می‌کردند و دیکتاتورهای منطقه را چه کسانی مسلح کرده‌اند؟

اکنون ما در سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی هستیم و پیش از انقلاب اسلامی حکومتی وابسته به آمریکا و اروپا در ایران حاکم بود حکومتی خشن و ضد مردم که آزادی در آن نبود حق انتخابی در آن نبود و زندان‌های آن پر از انسان‌های آزادی‌خواه بود و پاسخ مطالبات مردم توپ، تانک و مسلسل بود. شاه رئیس این حکومت مورد حمایت مطلق آمریکا و سران کشورهای اصلی اروپایی بود و به او می‌خواستند انرژی هسته‌ایی نیز بدهند .

از روزی که ملت ما آزاد شد و حق انتخاب را به دست آورد، آنها تا به امروز در نقطه مقابل ما هستند و معلوم است که آنها ضد آزادی، ضد عدالت، استقلال و کرامت انسان‌ها هستند. اصل وجود رژیم صهیونیستی توهین به ملت‌ها و بر ضد کرامت انسان‌ها است.

اصل وجود رژیم صهیونیستی توهین به ملت‌ها است. منطقه و جهان در انقلاب است و معیار سنجش سیاست‌مدارانی که ادعا می‌کنند طرفدار انقلاب هستند، علاوه بر پاکی و ایمان این است که به طور اصولی با استقرار رژیم صهیونیستی، آمریکا و متحدانش مخالف باشند.

دموکراسی از لوله تفنگ آمریکا و متحدانش بیرون نخواهد آمد. وجود مستکبران در منطقه جز فقر ثمره دیگری نخواهد داشت.

بیش از ۱۰۰ سال است که فقط ۲ حزب در آمریکا وجود دارد، گفت: آمریکا بیش از ۳۰۰ میلیون جمعیت دارد و چرا مردم این کشور باید از این حزب به حزب دیگر پناه ببرند؟ در حالی که هر دو حزب عروسک خیمه شب بازی بوده و پشت صحنه آنها رژیم صهیوینستی است.

مردم اروپا برای این که بگویند از این حاکم‌ها بیزارند باید چکار کنند و به چه کسی پناه ببرند؟ و آیا کسی هست که حرف این مردم را بزند؟

همه ما باید در منطقه هوشیار باشیم. در سال میلادی گذشته بیش از ۶۰ میلیارد دلار سلاح در منطقه فروخته شد. آیا این سلاح‌ها برای ایجاد دموکراسی است یا جنگ و کشتار؟

آزادی، کرامت و عدالت حق همه ملت‌های جهان است. اما اینها در سایه سلاح‌های آمریکایی محقق نخواهد شد .

یک حرکت مضحک که در منطقه صورت گرفته این است که برخی‌ها که انتخابات در کشور آنها معنی ندارد دور هم جمع شده‌اند و می‌خواهند برای دیگران

فرمان دموکراسی صادر کنند. امروز غربی‌ها می‌خواهند در منطقه برای نجات رژیم صهیونیستی، اختلافات مذهبی و نژادی درست کنند.

به عنوان مثال می‌خواهند امروز توسط یک دولت سوریه را بزنند و بعد از سوریه نوبت به همان دولت می رسد.

"مارکسیسم به تاریخ پیوست" اومانیسم، لیبرالیسم غربی و اندیشه‌های سرمایه‌داری غربی نیز علی‌رغم تمام سروصداهای زیادی که می‌کند و فریادهایی که می‌زند در سراشیبی سقوط هستند و ما باید به فکر جایگزینی باشیم. اندیشه و نظامی جایگزین شود که جهان را سرشار از عشق و عدالت کند و آیا جایگزینی بهتر از حکومت موعود وجود دارد. بیایید دست به دست هم بدهیم و برای ساختن فردای زیبا مجاهدت کنیم.

واژه‌ها
انگلیسی – فارسی

(A)

Arab League	اتحادیه عرب
Apriori	از پیش تعیین شده
Axis Of evil	محور شرارت
Agent	کارگزار
Agent – Structure Problem	ساختار – کارگزار
A Forward Strategy Of Freedom	استراتژی پیشرو برای آزادی
Authority Council	شورای حکومت همکاری
Agadir Agreement	توافقنامه آقادیر
Association	الحاقی

(B)

Backlash States	دولت های سرکش
Barcelona Declaration	بیانیه بارسلونا
Buffer State	دولت میانجی

(C)

Collective Identity	هویت جمعی
Collective Conscience	وجدان آگاهانه
Classical Realism	رئالیسم
Cost & Benefit	سود و زیان
Confidence Building	اعتماد ساز
Critical Theories	تئوری های انتقادی
Constructivism	سازه انگاری
Coercion	اجبار
Case Study	مطالعه موردی
Containtment	سیاست مهار
Command	فرماندهی
Computer	رایانه
Control	کنترل
Communication	ارتباطات

Constructive Destruction	تخریب سازنده
Civil Community	جامعه مدنی
Containment	مهار
CIA	اطلاعات مرکز آمریکا
Consumption Forces	قدرت مصرف
Collaquial	محاوره ای

(D)

Deficit	کسری موازنه ـ نقصان
Dualism	دوآلیسم (دوگانگی)
Duality	دوآلیتی (همزادی)
Democratic Peace	صلح دموکراتیک
DNA Indentity	هویت ژنتیکی
Discovery	اکتشاف
Deterence	بازدارندگی
Devilry Empire	امپراطوری شیطان
Dual Containment	استراتژی مهار دوگانه
Democratization	دموکراتیزه
Democracy	دموکراسی
Discourse	گفتمان

(E)

Engaging with the Islamic world	همکاری با جهان اسلام
Evil Empire	امپراطوری شرور
Epistemological	شناخت – شناسانه
English School	مکتب انگلیسی
Exgenous	برون زاد
EBRD	بانک توسعه اروپا
Enlargement of Democracy	گسترش دموکراسی
Engadgment	مشارکت
European Polioy in the Persian Gulf	سیاست اروپا در خلیج فارس
Economic – Politic Reform	اصلاحات سیاسی و اقتصادی

Epipheno menon	پدیده روبنایی

(F)

Function	کارکرد
Foedus Pacificm	اتحاد صلح
Feminism	فمینیسم
Freedom deficit	فقدان آزادی
Ferr Economy	اقتصاد آزاد
Forum for the Future	فوروم آینده
Freedom	آزادی
Fus.ha	فصحی ـ فصحه

(G)

Governance	حکمرانی
Globalization	جهانی شدن
Good Empire	امپراطوری خیر
GMED Bank	بانک توسعه خاورمیانه بزرگ
General Equilbrium	تعادل کلی

(H)

Holisme	کلی نگری
Harmony of Interest	همنوایی منافع
Harmony	همنوایی
High Policy	سیاست سطح بالا
Hard Power	قدرت سخت
Human Rights	حقوق بشر
High Teck	تکنولوژی برتر

(I)

Inter - Subjective	عقاید و گمان های درون ذهنی
Interaction	تعامل های اجتماعی
Identitive Conscience	هویت آگاهانه
Inter Subjective	بنیاد ذهنی
Identity	هویت

Indigenous	درون زاد
Interdependence	وابستگی
Issue	مسئله
Isolation Policy	سیاست انزوا
International Relation	روابط بین الملل
Islamism	اسلام گرایی
Iraq National Congerss (INC)	کنگره ملی عراق
International Crisis Group (ICG)	گروه بین المللی بحران

(K)

Knowledge	دانش
King	ملک ـ پادشاه

(L)

Libralism	لیبرالیسم
Learning	فراگیری
Low Policy	سیاست سطح پایین
Lordly	ارباب منشانه
Legitimate	مشروع
Legitimacy	مشروعیت
Law	قانون
Literate	ادیبانه

(M)

Mediam Income	درآمد متوسط
Material Capablities	توانمندی های مادی
Marshall Plan	طرح مارشال
Middle East	خاورمیانه
Multilateral	چندجانبه
MDW	سلاح کشتار جمعی
Micro	خرد
Material Power	قدرت مادی
Military Power	قدرت نظامی
Mativation	انگیزه

Modernization	نوسازی

(N)

Neo – Realism	نئورئالیسم
Non – Political & Technical Cooperation	همکاری های غیر سیاسی و فنی
Normative approach	دیدگاه های هنجاری
National Security Strategy	راهبرد امنیت ملی
Nato	سازمان پیمان آتلانتیک
Nato's Mediterranean Dialague	گفتگوی مدیترانه ای ناتو
New Iraq	عراق جدید
Nationalism	ملی گرایی
National Identity	هویت ملی
National Debates	مناظرات ملی

(O)

Objectivity	عینیت
Ontological	هستی شناسانه
Object	عینی

(P)

Power	قدرت
Property Rights	حقوق مالکانه
Perpetual Peace	صلح جاوید
Positivist	اثباتگرا
Process	روند
Pre – emptive strike	استراتژی عملیات پیش دستانه
Paradigm	پارادایم
PNA	دولت خود مختار فلسطین
Power	قدرت
Population	جمعیت
Pan – shiaism	شیعه گرایی
Prussian Moment	
Production Forces	قدرت تولید

Patriarchy	پدر سالاری

(R)

Rationalism	خردگرایی
Rational	عقلانی
Rational Choice	تصمیم گیری خردمندانه
Rationality	عقلانیت
Redfine	دوباره تعریف – بازتعریف
Resistance	هویت مقاومت
Regional Trade Hubs	قطب های تجاری منطقه ای
Regulatory System	سیستم های نظارتی
Regional Change	تغییر منطقه ای
Reformation – Reconstruction	اصلاح طلبی و بازسازی
Role	نقش
Reciprocity	مشارکت
Responsible	پاسخگویی
Reformism	اصلاحات
Regional	دهکده منطقه ای

(S)

Social Action	کنش اجتماعی
Structure – Action	ساختار کنش
Structuration	ساختاریابی
Symbolic Interaction	تعامل گرایی نمادین
Stracturalism	سازه انگاری
Self – Help	خودیاری
State	دولت
State – Contric	دولت – محوری
Sovereignty	حاکمیت
Soft Power	قدرت نرم
Sensitivity	حساسیت
Security Community	اجتماع امنیتی
Spontaneous	خود جوش

Security Building	امنیت سازی
Subject	ذهنی
Social Constructivism	سازه انگاری اجتماعی
Social Construct	برساخته اجتماعی
Social Fact	حقیقت اجتماعی
Structure	ساختار
Social action	کنش اجتماعی
Shicago School	مکتب شیکاگو
Superpower	ابرقدرتها
Satisfaction	رضایت
Small Middle East	خاورمیانه کوچک
Stability	ثبات
Security	امنیت
Status GUO Anti	قبل از وضع موجود
Soft Loan	وام ارزان
Soft Security	امنیت نرم
State hood	استقلال ملی
Self – Knowledge	خودشناسی

(T)

Task Force for Dialogue with the Islamic World	گروه ویژه برای گفتگو با جهان اسلام
Transnationalism	فراملی گرایی
The shadow of future	سایه آینده
Traditional	سنتی
Transformation	دگرگونی
The Case for Democracy	غلاف برای دموکراسی
The New Mlddle East	طرح خاورمیانه جدید
The Greater Mlddle East	طرح خاورمیانه بزرگ
Terrorism	تروریسم
TCA	همکاری های تجاری
Tangible	ملموس
The Spectrum of Relations	طیف روابط

اسباب روابط	The Causes of Relations
ابزار روابط	The Means of Relations
بنیاد آینده	The Foundation for the Future
سنت	Tradition
تهدید سبز	The Green – Treat
تهدید سرخ	The red – Treat

(U)

نیروهای چند ملیتی حفظ صلح	Unifil
غیر ملموس	Untangible

(V)

آسیب پذیری	Vulnerability
ارزش	Value
عوامانه	Vulgar

(W)

پایگاه اطلاع‌رسانی	Weblogs

اختصارات انگلیسی مورد استفاده در متن

Arab Human Development Report (AHDR)	گزارش توسعه انسانی
Asia-Pacific Economic Cooperation Forum (APEC)	مجمع‌نشست همکاری‌های اقتصادی آسیا و پاسیفیک
Broader Middle East and North Africa Initiative (BMENAI)	طرح خاورمیانه بزرگ
Business Incubator Zones (BIZ)	مناطق توسعه تجارت
Center for Strategic and International Studies	مرکز مطالعات استراتژیک آمریکا
Coalition Provisianal Authority (CPA)	حکومت موقت ائتلاف
Conference on Security and Cooperation in the Mediterranean (CSCM)	کنفرانس‌امنیت‌وهمکاری‌درمنطقه مدیترانه
Euro-Mediterannean Portnership (EMP)	مشارکت اروپا ـ مدیترانه‌ای
European Neighbouhood Policy (ENP)	سیاست همسایگی اروپایی
Free Trade Agreement (FTA)	توافق‌نامه آزاد تجاری
GDP	تولید ناخالص داخلی
Information Technology	فناوری اطلاعات
International Finance Corporation (IFC)	شرکت مالی بین‌المللی
Istanbul Cooperation Initiative (ICI)	طرح ابتکار عمل استانبول
Micro- Finance Institution (MFI)	مؤسسات مالی برای عرضه وام‌های کوچک
Mass Destruction Weapons (MDW)	سلاح‌های کشتار جمعی
New World Order (NOW)	نظم نوین جهانی
National Democratic Institue (NDI)	نام مؤسسه آمریکایی
Non Government Organization (NGO)	سازمان‌های دولتی
OECD	سازمان همکاری و توسعه اقتصادی
OSCE	سازمان همکاری و امنیت اروپا
Overall Goverance Guality (OGG)	کیفیت عمومی حکومت‌داری
Persian Gulf Cooperation Council (PGCC)	شورای همکاری خلیج فارس

The Text of The Greater Middle East Initiative

The Greater Middle East [i] (GME) region poses a unique challenge and opportunity for the international community. The three "deficits" identified by the Arab authors of the 2002 and 2003 United Nations Arab Human Development Reports (AHDR) - freedom, knowledge, and women's empowerment - have contributed to conditions that threaten the national interests of all G-8 members. So long as the region's pool of politically and economically disenfranchised individuals grows, we will witness an increase in extremism, terrorism, international crime, and illegal migration. The statistics describing the current situation in the GME are daunting:

- The combined GDP of the 22 Arab League countries is less than that of Spain.

-Approximately 40% of adult Arabs - 65 million people - are illiterate, two thirds of whom are women.

-Over 50 million young people will enter the labor market by 2010, 100 million will enter by 2020 - a minimum of 6 million new jobs need to be created each year to absorb these new entrants.

-If current unemployment rates persist, regional unemployment will reach 25 million by 2010.

-One-third of the region lives on less than two dollars a day. To improve standards of living, economic growth in the region must more than double from below 3 percent currently to at least 6 percent.

-Only 1.6 percent of the population has access to the Internet, a figure lower than that in any other region of the world, including sub-Saharan Africa.

-Women occupy just 3.5 percent of parliamentary seats in Arab countries, compared with, for example, 8.4 percent in sub-Saharan Africa.

-Fifty-one percent of older Arab youths expressed a desire to emigrate to other countries, according to the 2002 AHDR, with European countries the favorite destination.

These statistics reflect a region that stands at a crossroads. The GME could continue on the same path, adding every year to its population of underemployed, undereducated, and politically disenfranchised youths.

Doing so will pose a direct threat to the stability of the region, and to the common interests of the G-8 members.

The alternative is the route to reform. The two Arab Human Development Reports represent compelling and urgent calls for action in the GME. These calls have been echoed by activists, academics, and the private sector throughout the region. Some GME leaders have already heeded these calls and have taken steps toward political,

social, and economic reform. The G-8 countries have, in turn, supported these efforts with their own Middle East reform initiatives. The Euro-Mediterranean Partnership, the U.S. Middle East Partnership Initiative, and the multilateral reconstruction efforts in Afghanistan and Iraq demonstrate the G-8's commitment to reform in the region.

The demographic changes described above, the liberation of Afghanistan and Iraq from oppressive regimes, and the emergence of democratic impulses across the region, together present the G-8 with a historic opportunity. At Sea Island, the G-8 should forge a long-term partnership with the Greater Middle East's reform leaders and launch a coordinated response to promote political, economic, and social reform in the region. The G-8 could agree on common reform priorities that would address the AHDR deficits by:

-Promoting Democracy and good governance;

-Building a knowledge society; and

-Expanding economic opportunities.

These reform priorities are the key to the region's development: democracy and good governance form the framework within which development takes, well-educated individuals are agents of development, and enterprise is the engine of development.

I. Promoting Democracy and Good Governance

"There is a substantial lag between Arab countries and regions in terms of participatory governance... This freedom deficit undermines human development and is one of the most painful manifestations of lagging political development." Arab Human Development Report, 2002

Democracy and freedom are essential to the flourishing of individual initiative, but are sorely lacking throughout the GME. In Freedom House's 2003 report, Israel was the only GME country rated "free," and just four others were defined as "partly free." The AHDR noted that out of seven world regions, the Arab countries had the lowest freedom score in the late 1990s. Databases measuring "voice and accountability" rank the Arab region the lowest in the world. Further, the Arab world ranks above only sub-Saharan Africa in the empowerment of women. These discouraging indicators hardly square with the expressed wishes of the region's people: in the 2003 AHDR, for example, Arabs topped the worldwide list of those supporting the statement that "democracy is better than any other form of government," and expressed the highest level of rejection of authoritarian rule.

The G-8 could show its support for democratic reform in the region by committing to:

Free Elections Initiative

Between 2004 and 2006, numerous GME countries [ii] have announced intentions to hold presidential, parliamentary, or municipal elections.

Working with those countries that demonstrate a serious willingness to hold free and fair elections, the G-8 could actively provide pre-election assistance by:

-Providing technical assistance, through exchanges or seminars, to establish or strengthen independent election commissions to monitor elections, respond to complaints and receive reports.

-Providing technical assistance for voter registration and civic education to requesting governments, with a particular emphasis on women voters.

Parliamentary Exchange and Training

In order to strengthen the role of parliaments in democratizing countries, the G-8 could sponsor exchanges of parliamentarians, with a focus on drafting legislation, implementing legislative and legal reform, and representing constituents.

Women's Leadership Academies

Women occupy just 3.5 percent of parliamentary seats in Arab countries. In order to increase women's participation in political and civic life, the G-8 could sponsor women's training academies to provide leadership training for women interested in running for elective office or establishing/operating an NGO. The academies could bring together female leaders from G-8 countries in the region.

Grassroots Legal Aid

While the U.S., the EU, the UN, and the World Bank have already undertaken numerous initiatives to promote legal and judicial reform, most are working at the national level in areas such as judicial training, judicial administration, and legal code reform. A G-8 initiative could complement these efforts by focusing at the grassroots community level, where the true perception of justice begins. The G-8 could establish and fund centers at which individuals can access legal advice on civil, criminal, or Sharia law, and contact defense attorneys (which are very uncommon in the region). These centers could also be affiliated with law schools in the region.

Independent Media Initiative

The AHDR notes that there are less than 53 newspapers per 1,000 Arab citizens, compared with 285 papers per 1,000 people in developed countries, and that the Arab newspapers that do circulate tend to be of poor quality. Most news television programs in the region are state-owned or controlled, and their quality is often poor, lacking analytical and investigative reporting. This deficit leads to a lack of public discourse and interest in print media, and limits the information available to the public. To counter this, the G-8 could:

-Sponsor exchanges for print and broadcast journalists.

-Sponsor training programs for independent journalists.

-Provide scholarships for students to attend journalism schools in the region or abroad; fund programs that would send journalists or journalism professors to hold training seminars on issues like election coverage or spend a semester teaching at schools in the region.

Transparency / Anti-Corruption Efforts

The World Bank has identified corruption as the single biggest obstacle to development, and in many GME countries it has become endemic. The G-8 could:

-Promote adoption of the G-8 transparency and Anti-Corruption Principles.

-Publicly support the OECD/UNDP Middle East-North Africa initiative, through which senior government leaders, donors, IFIs, and NGOs discuss national strategies to fight corruption and strengthen government accountability.

-Launch one or more G-8 transparency pilots in the region.

Civil Society

Since quite genuine reform in the GME must be driven internally, and since the best means to promote reform is through representative organizations, the G-8 should encourage the development of effective civil society organizations in the region. The G-8 could:

-Encourage the region's governments to allow civil society organizations, including human rights and media NGOs, to operate freely without harassment or restrictions.

-Increase direct funding to democracy, human rights, media, women's, and other NGOs in the region.

-Increase the technical capacity of NGOs in the region by increasing funding to domestic organizations (such as the UK's Westminster Foundation or the U.S. National Endowment for Democracy) to provide training for NGOs on how to define a platform, lobby government, and develop media and grassroots

strategies to garner support. These programs could also include exchanges and the creation of regional networks.

--Fund an NGO that would bring together legal or media experts from the region to draft annual assessments of judicial reform efforts or media freedom in the region. (This could follow the AHDR model.)

II. Building a Knowledge Society

"Knowledge constitutes the road to development and liberation, especially in a world of intensive globalization." Arab Human Development Report, 2002

The Greater Middle East region, once the cradle of scientific discovery and learning, has largely failed to keep up with today's knowledge-oriented world. The region's growing knowledge gap and continuing brain drain challenge its development prospects. Arab countries' output of books represents just 1.1 percent of the world total (with religious books constituting over 15 percent of this.) roughly one-fourth of all university graduates emigrate, and technology is largely imported. Five times as many books are translated into Greek (spoken by just 11 million people) as Arabic.

Building on education reform efforts already underway in the region, the G-8 could provide assistance to address the region's education challenges and help students acquire the skills needed to succeed in today's global marketplace.

Basic Education Initiative

Basic education in the region suffers from inadequate (and declining) public funding, increasing demand due to populations pressures, and cultural factors that limit access for girls. The G-8 could commit to a new GME Basic Education Initiative with the following components:

Literacy: In 2003, the United Nations launched the literacy Decade Program, under the theme "literacy as Freedom." The G-8 literacy initiative would complement the U.N. program through a focus on creating a literate generation in the Greater Middle East over the next decade, with the goal of cutting in half the region's illiteracy rate by 2010. As with the U.N. program, the G-8 initiative would target women and girls. Given that 65 million adults in the region are illiterate, the G-8 initiative could also focus on adult literacy and training with a variety of programs, from on-line curricula to teacher training.

Literacy Corps: To improve literacy among girls, the G-8 could create or expand teacher-training institutes targeting women. At these institutes, female school teachers and educational specialists would

train women to become teachers (in some countries men are not permitted to teach girls), who would then focus on reading and basic education for girls. The program could employ the guidelines established in the Education for all program coordinated by UNESCO, and the goal would be to train a "literacy corps" of 100,000 female teachers by 2008.

Textbooks: The AHDR notes a marked shortage of translations of basic books on philosophy, literature, sociology and the natural sciences, and makes note of the "sorry state of libraries" in universities. To counter this deficit, each G-8 country could fund a program to translate its "classics" in the fields, and where appropriate, countries or publishers (in a public-private partnership) could reissue classic Arabic texts that are now out of print. These books would then be donated to school, university and local libraries.

Discovery Schools Initiative: Jordan has begun implementing its "discovery schools" initiative, in which new technology and teaching methods are employed. The G-8 could support the expansion of this concept to other GME countries, providing funding and calling on support from private sector.

Education Reform: Prior to the G-8 Summit (in March or April), the U.S. Middle East partnership Initiative will sponsor a Middle East Education Reform Summit. This event will bring together reform-minded public, private sector, civic, and community leaders from the region, along with their counterparts from the United States and EU in order to identify common areas of concern and discuss methods for bridging education deficits. This event could be hosted as a G-8 event, as a way to build support for the GME initiative in the run-up to the summit.

Digital Knowledge Initiative: The region has the world's lowest level of Internet access. Given the ever-increasing stock of Knowledge available on the Internet, and the growing importance of the Internet to education and commerce, it is critical to bridge the "digital divide" between the GME and the rest of the world. The G-8 could launch public-private partnership to provide or expand computer access in schools throughout the GME, especially in remote areas. With the great diversity of wealth and infrastructure among countries in the region, and between rural and urban areas within the region's countries, in some areas it may be more appropriate to provide to provide computer access in post offices, as has been done successfully in Russian towns and villages. The project could initially focus on GME countries with the lowest Internet penetration (Iraq, Afghanistan, Pakistan, Yemen, Syria, Libya, Algeria, Egypt,

Morocco), and would seek to wire as many schools/post offices as possible, funding permitting.

This initiative to wire schools in the region could be coupled with the "literacy Corps Initiative" described above: Institute teachers could train local teachers to develop curricula for on-line instruction, and the private sector could supply needed hardware. The computer could then be used by local teachers/students, particularly in rural or poor areas.

Business Education Initiative: In order to boost business education throughout the region, the G-8 could establish partnerships between G-8-based business schools and educational institutions (universities or specialized institutes) in the region. G-8 countries could fund the placement of faculty and resources in these partnership institutes, which would host specific educational programs. These programs could run the gamut from formal year-long graduate training to short courses on specific issues, such as preparing a business plan or marketing strategy.

The Bahrain Institute of Banking and Finance, which has an American director and partnerships with several U.S. universities, could be a model for such institutes.

III. Expanding Economic Opportunities

Closing the Greater Middle East region's prosperity gap will require an economic transformation similar in magnitude to that undertaken by the formerly communist countries of the Central and Eastern Europe. Key to that transformation will be to unleash the region's private sector potential, especially small and medium enterprises, which are the primary engines of economic growth and job creation. The growth of an entrepreneurial class in the GME would also be an important element in helping democracy and freedom flourish. The G-8 could commit to the following actions:

Finance For Growth Initiative

Increasing the efficiency of the economic growth and job creation. The G-8 could commit to an integrated finance initiative consisting of the following components:

Microfinance: While some microfinance institutions exist in the region, entrepreneurs continue to face a large financing gap: only 5 percent of the people seeking microfinance receive it, and only 0.7 percent of the total financing needed is actually provided. The G-8 could help fill this gap through microfinance, especially for-profit microfinance, focused primarily on women. For-profit microfinance institutions are self-sustaining and do not depend on external grants of

funds for continued operation growth. We estimate that, assuming an average loan of $400, $500 million over 5 years could help 1.2 million entrepreneurs help themselves out of poverty, 750,000 of whom could be women.

Greater Middle East Finance Corporation: The G-8 could agree to co-finance a corporation modeled on the International Finance Corporation to help incubate medium and larger-sized businesses, with an aim toward regional business integration. The corporation could be managed by a group of G-8 private sector leaders committed to applying their expertise in business development to the GME region.

Greater Middle East Development Bank (GMEDBank): The G-8, along with creditors in the GME region, could establish a new regional development institution modeled on the European Bank for Reconstruction and Development (EBRD) to help reforming countries finance basic development priorities. The new institution would pool the resources of wealthier GME nations and the G-8 to focus on improving access to education, health care, and basic infrastructure. The GMED Bank would also serve as a store of technical assistance and development knowledge for the GME. Lending (or grant-making) decisions would be governed by each borrower's ability to demonstrate measurable reform results.

Partnership for Financial Excellence

To advance reform of financial services in the region, and to better integrate the GME into the global financial system, the G-8 could offer a new partnership to reform leaders in the region. This partnership would aim to liberalize and expand financial services in the Greater Middle East, by providing a basket of financial sector technical assistance and expertise focused on:

-Implementing reform plans that reduce state dominance of financial services;

-Removing barriers to cross-border financial transactions;

-Modernizing banking services;

-Introducing, refining, and expanding market-oriented financial instruments; and

-Building regulatory structures that encourage the liberalization of financial services.

Trade Initiative

Intra-regional trade in the Middle East is extremely low, comprising just 6 percent of all Arab trade. Most GME countries trade with countries outside the region, and have built preferential trade

agreements far away rather than next door. As a result, tariff and non-tariff barriers have become the norm, while cross-border trade remains rare. The G-8 could commit to establish a new initiative designed to promote trade in the Greater Middle East, comprised of these elements:

WTO Accession / Implementation and Trade Facilitation: The G-8 could increase its emphasis on WTO accession and implementation for countries in the region [iii]. Specific technical assistance programs would include providing in-country advisors on WTO accession and generating a G-8-wide commitment to encouraging the accession process, including a focus on identifying and removing non-tariff barriers to trade. Once WTO accession is complete, the focus would move on to the signing of additional WTO commitments such as TRIPS and Government Procurement Agreement and linking continued technical assistance to implementing these WTO commitments. This technical assistance could also be linked to a G-8-sponsored region-wide program on customs facilitation and logistics to reduce administrative and physical barriers to intra-regional trade.

Trade Hubs: the G-8 would establish hubs in the region focused on improving intra- regional trade and customs practices. The hubs would provide a variety of services to support private sector trade flows and business to business contacts, including "one stop shopping" for foreign investors, linkages to customs offices to reduce transportation processing times, and unified regulations to ease entry and exit of goods and services from the region.

Business Incubator Zones (BIZ): building on the success of export processing zones and special trade zones in other regions, the G-8 could help establish specially designated zones in the GME that would encourage regional cooperation in the design, manufacturing, and marketing of products, The G-8 could offer enhanced access to their markets for these products, and provide expertise in establishing the zones.

Greater Middle East Economic Opportunity Forums

To encourage enhanced regional cooperation, the G-8 could establish a Middle East Economic Opportunity Forum. Which would bring together top officials from The G-8 and GME (with possible side meetings of non-governmental officials and individuals from the business community) to discuss economic reform issues. The forum could be based loosely on the APEC model, and would cover regional economic issues, including finance, trade, and regulatory issues.

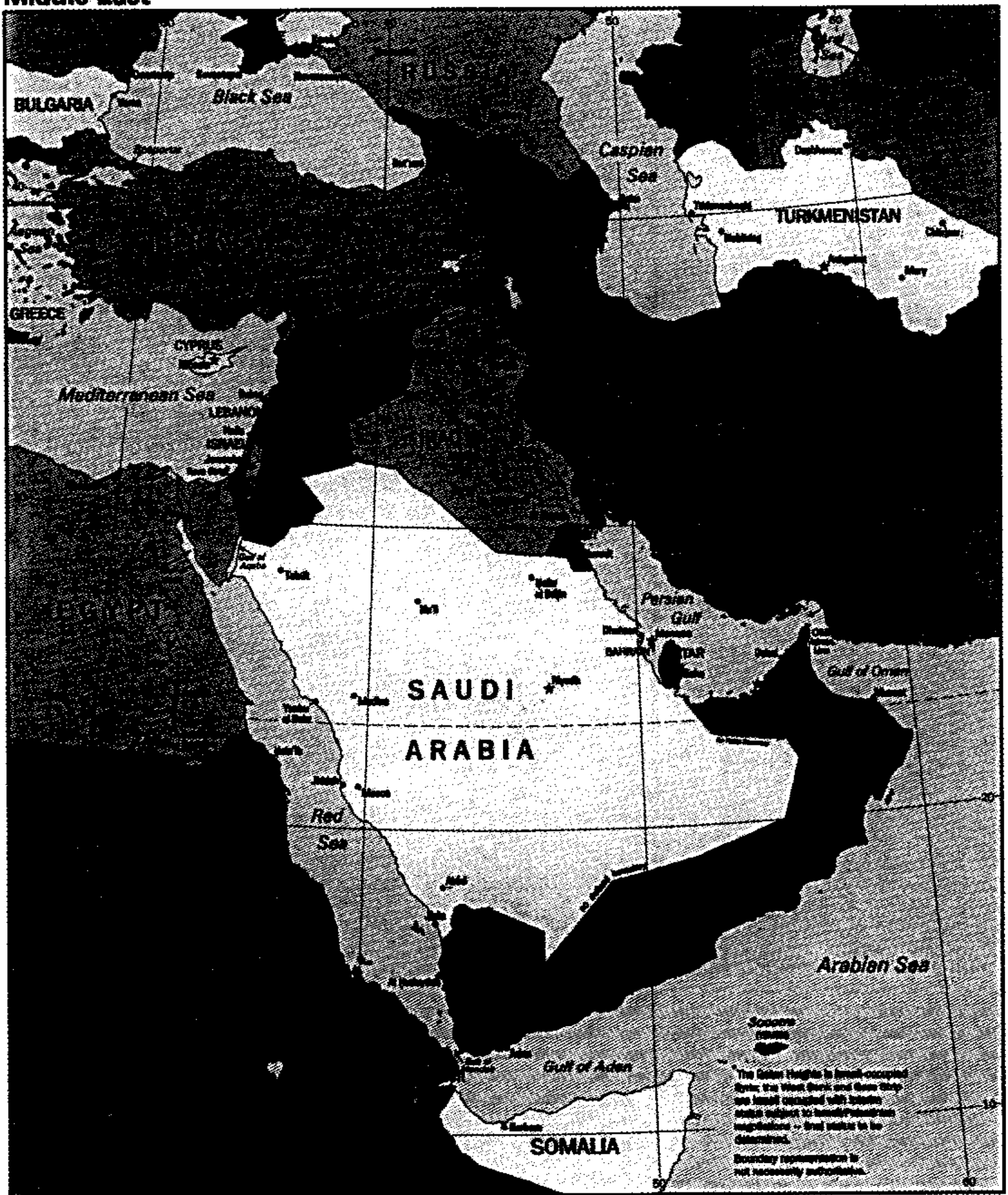
[i] The "Greater Middle East" refers to the countries of the Arab world, plus Pakistan, Afghanistan, Iran, Turkey, and Israel.[ii]

Afghanistan, Algeria, Bahrain, Iran, Lebanon, Morocco, Qatar, Saudi Arabia, Tunisia, Turkey, and Yemen have elections scheduled.[iii] WTO Accession Applicants (WTO working party established): Algeria, Lebanon, Saudi Arabia, and Yemen. WTO Accession Applicants (application not yet reviewed): Afghanistan, Iran, Libya, and Syria. Observer Status Applicant: Iraq.

Source: al-Hayat, 13 February, 2004
Available at:
http://www.al-bab.com/arab/docs/international/gmep2004.htm

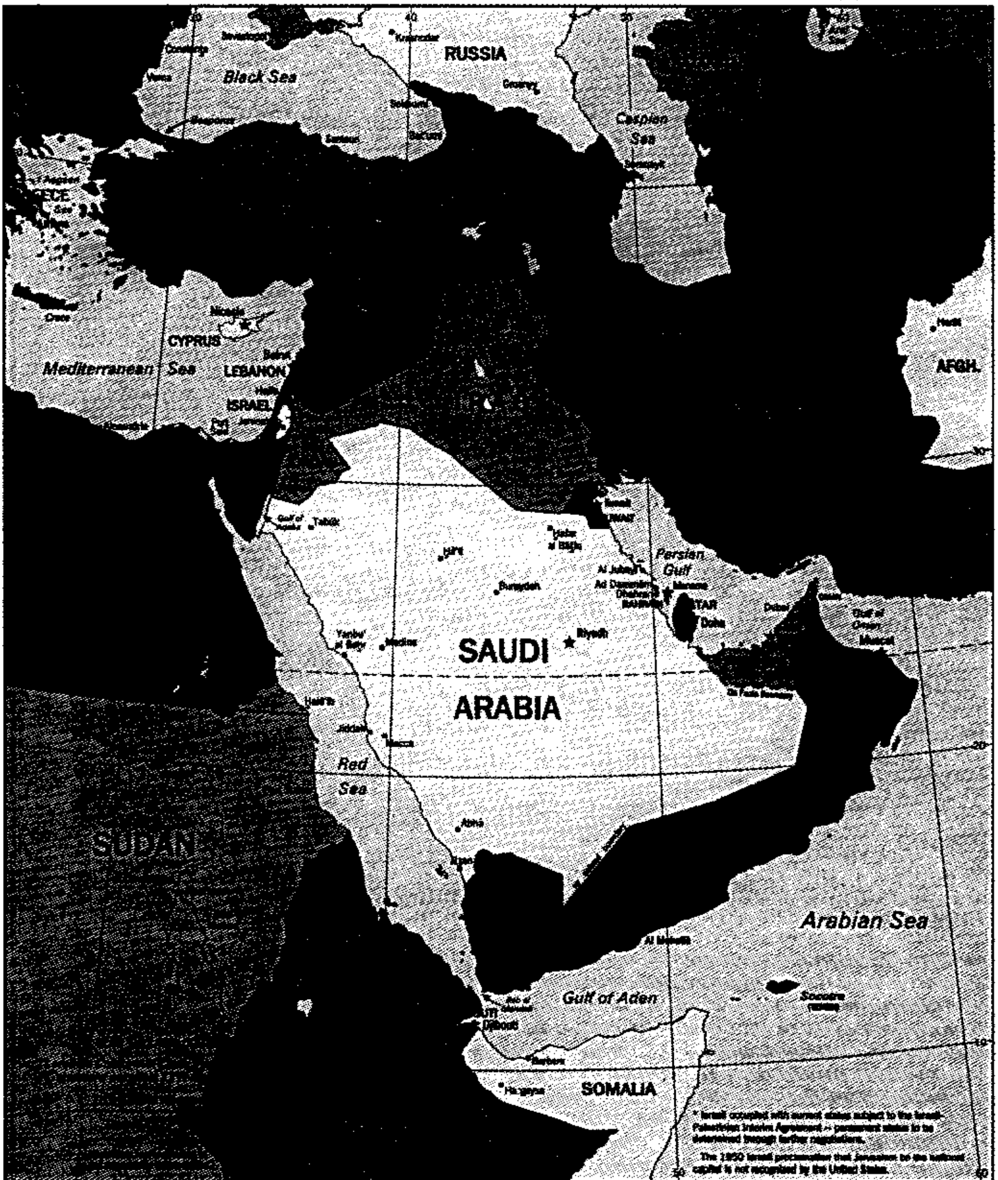
نقشه جغرافیایی خاور میانه بزرگ

Middle East



802379 (R01077) 5-95

Middle East



802475 (R02107) 1-97


Syria
Iraq

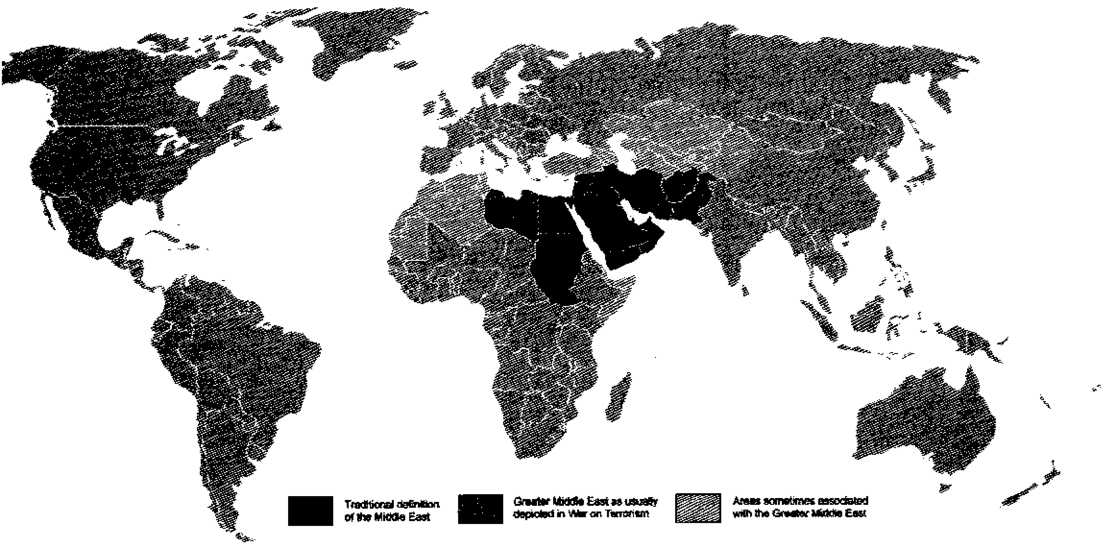
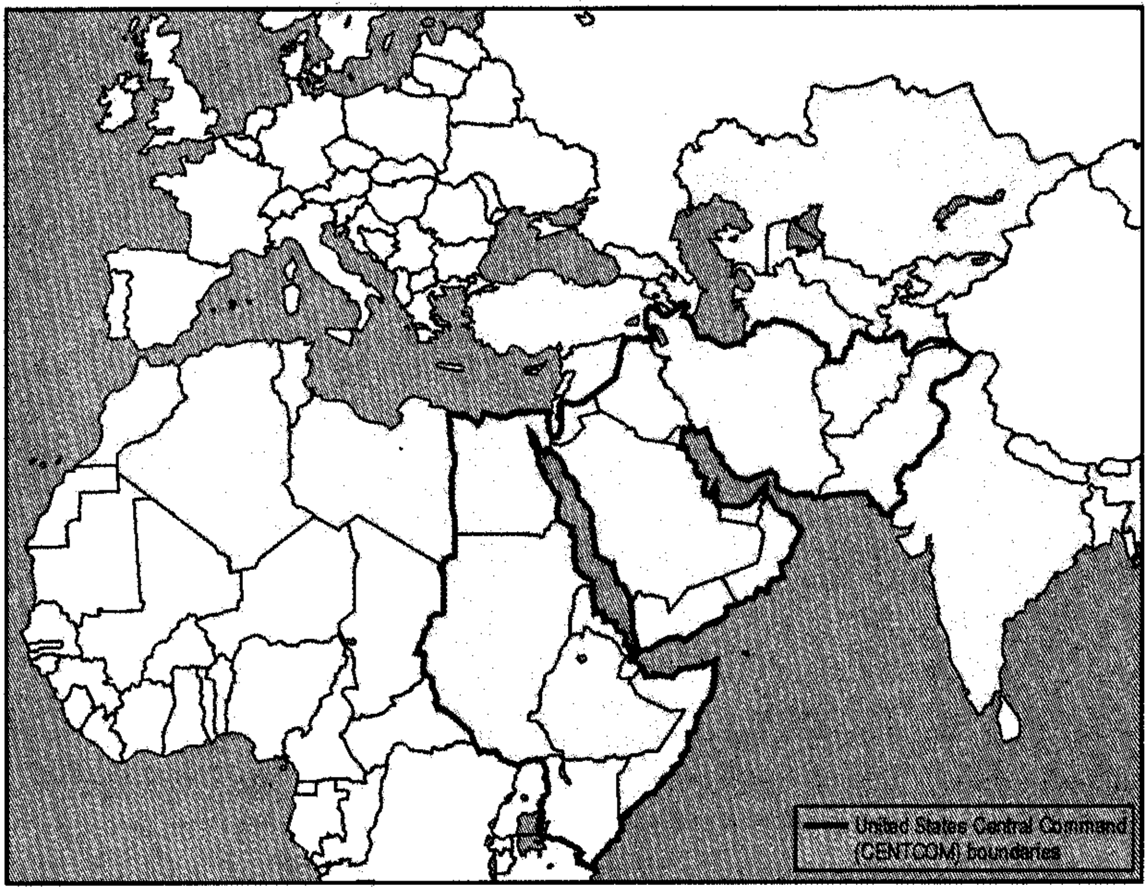
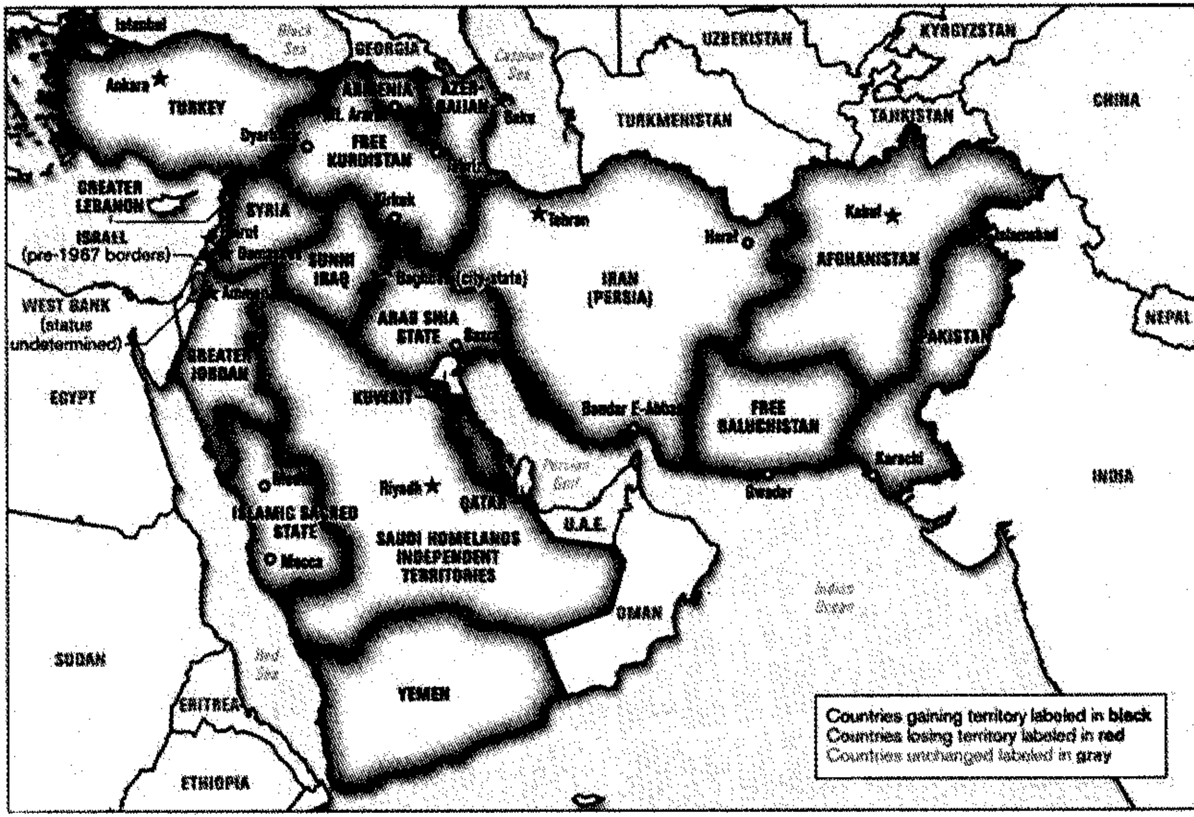

Traditional definition of the Middle East
Greater Middle East as usually depicted in War on Terrorism
Areas sometimes associated with the Greater Middle East

Abb. 5 The „Greater Middle East" - die neue amerikanische Interessenzone



Gestaltung: Redaktion ÖMZ

Quelle: Geoffrey Kemp, Robert E. Harkavy: Strategic Geography and the Changing Middle East. The Brookings Institution Press, Washington, D.C., 1997, S. 14



SOURCE: RALPH PETERS

CHRIS BROZ, AFJ

فهرست منابع

منابع انگلیسی

- Achcar, Gilbert, Greater Middle East: the US plan, Le Monde Diplomatique (English Edition), 4 April 2004. Available at: Wesley M. Bagby, "America's International Relations Since World War I", Oxford University Press. 1999
- Adler, Emanuel, Seizing the Middle Ground: Constructivism in World Politics, European Journal of International Relations, Volume 3
- Adorno, T.W. and Horkheimer, M. (1979) Dialectic of Enlightenment. Translated by J. Cumming. Lonodn: Verso. First Published in 1944.
- Adressed by Yosuf Bin Alavi (The Minister of Foreign Affairs, Oman at First (Persian) Gulf Security Conference (The Gulf Dialogue), 3-5 December 2004, Manama, Bahrain, probably could be find at: www.iiss.org
- Alain Dieckhoff, "The Mirage of the Grand Middle East", Watch.org, Autumn 2004.
- Al-Hayat. (2004, February 13). The Greater Middle East, p. 8
- Amy Hawthorne, "The Middle East partnership Initiative: Question Abound" Arab Reform Bulletin vol. 1 no. 3 (September 2003) p. 31.
- Anderson, Donald, "Reform in the Middle East", Donald Anderson is Chairman of Foreign Affairs Select Committee of the UK Parliament
- Arab Human Development Report 2002, "Creating Opportunities for Future Generations, UN Development Programme, New York.
- Art, Robert. j, et al (2002), War with Iraq is not in American's national interest. New York Times, September.
- Asia times " Shia Cresent " July 2005/ www.atimes.com

  Shahin M. Cole, "Sunni Anxieties And The Rise Of Shite Power", January 2005/ www.Juancole.Com

  Shanahan, Dr. Rodger , Bad moon not rising: The myth of the Gulf Shi'a Crescent, Lowy Institute for International Policy (www.lowyinstitute.org), p.14.
- A Secure Europe in a Better World: European Security Strategy, See: www. Iss-eu.org.

- Bahgat Korany, Rex Brynen, and Paul Noble , Political Liberalization and Democratization in the Arab World , Volume 2, Comparative Experiences (Boulder: Lynne Rienner ,(1998) ,pp.267-278.
- Baker, James A.III, Lee H. Hamilton and others, The Iraq Study Group Report, New York: Vintage Books, 2006.
- Barcelona Declaration, 28 November 1995, http://europa.eu.intlenlcommldglblen/den-barc.htm
- Barnet ,Thomas (2003 "(The Pentagon's New Map: War and Peace In 21th. Century,"putnum and sons,New York. p. 32
- Barnett , M. N, Dialogues in Arab Politics: Negotiations in Regional Order, (New York, Colombia University Press, 1988) p. 5
- Barnett, M. N, Dialogues in Arab Politics: Negotiations in Regional Order, New York, Colombia University Press, (1988).
- Baroudi, S. E. (2002, Spring), The 2002 Arab Human Development Report. Middle East Policy, pp. 132-141
- Barry Busman, (The logic of Regional Security in the Post Cold War World, London: Macmillan Press. p. 14
- Beck, E. & Andrews, L. (2003, February 8). Performing a free Trade Juggling Act, Offstage. The New York Times, p. A14.
- Boggs, Carl (1986). Social Movements and Political Power. Philadelphia: Philadelphia U.P.
- Bessemer Omani, (2007), "The EU and the Middle East, and Regional Integration" World Economics ,Vol. 8, No. 1, p. 5.
- Bradley, R. John, The House of Saudi's eternal dilemma, Asia Times online, Mar 1, 2005
- Brown, Carl L, (1984), "International Politics and the Middle East: Old Rules, Dangerous Games" (New Jersey: Princeton university press. p.54
- Brzezinski Zbigniew, SECOND CHANCE: Three Presidents and Crisis of American Superpower. New York, Basic BOOKS. 2007, p.235
- Burchill, Scott, Realism and Neo-realism, in: Scott Burchill and Andrew Linklater

- Berger, P & Luckman, T. (1966), The Social Construction of Reality. Harmonds Worth: PENGUIN. p.27
- Bush. 2006. available at: http://www.whitehouse.gov.news.release/2006
- Carothers, T. (2003, January/February). Promoting Democracy and Fighting Terror. Foreign Affairs, Vol. 82, No. 3, pp. 281-298
- Catherine, Trimphe, EU Enters New Era of Middle East, News.yahoo.com Aug 26, 2006
- Charles H. Fairbanks, (2004). "Georgia's Rose Revolution", Journal of Democracy, 0174-110:15,1
- Cheney Speech in Davos. gov/news/releases/2004/01/20040124-1.html
- Cheney, D. (2004, February). The Greater Middle East – Bush Administration's Perspective. Available :www.theglobalist.com
- Christopher Dickey And Rod Nordland, "SHITE RISING", Newsweek, 2005/ at: www.msnbc.msn.com
- Cohn. Martin Regg, Bahrain could be Gulf role model, www.thestar.com, February 23. 2003.
- Cole Juan, The Iraq Shiites on the history of Americana's would be allice, could be found in: http://www.bostonreview.net/BR28A/ cole.html
- Colin MacCabe, "On Discourse", Economy and Society, (August 1979) , p.279
- Commission of European Union, "The EU & the Middle East Peace Process, the Union's Position and Role", see: www.Eruopa.eu.int., EU Takes New Role in ME, www.thedarlystar, Aug 27, 2006.
  EU Funding to the Palestinian Authority, See: www.europa.eu.int Comm external_relations mepp eufundspa.html
- Cordesman, Anthony H, (2008)," Security and Stability in the Greater Middle East", available at: www.csis.com
- Craig, Edward, (1965), Routledge Encyclopedia of Philosophy, Routledge Pub, p. 652

- Devetak, Richard, Critical Theory, in: Scott Burchill and Andrew Lenklater(eds), Theories of International Relations, U.S.A.: Macmillan Press LTD, First Published, 1996, p. 148
- Deutsche 1966, 1979, Haas 1958, 1961, Keohane and Nye 1973, 1977, Keohane 1984, Nye 2004.
- Diplomatique (English Edition), 4 April 2004, Available at: http://mondediplo.com/ 2004/04/04world
- Delanty, Gerard, (1007), Social Science: Beyond Constructivism and Realism, Buckingham: open university press, p. 8
- Dosenrode, S., and Stubkjaer, A., The European Union and the Middle East, London and New York: Sheffield Academic Press, 2002
- Doyle, M. (1983), "Liberalism and World Politics", American Political Science Review, 80. Reprinted in Mingst and Snyder, eds, 2001 p. 44
- Drik, Laura, (1994), "Dual Containment Middle East Insight", sep-oct. p.2
- Economic Research Forum (ERF) for the Arab Countries, Iran and Turkey, 1998. Economic Trends in the MENA Region, Cairo, Egypt ERF.
- Eizenstad, "Tradition Change, and Modernity) "N. Y.: J. Wiely, 1973.
- Energy Information Administration, International Energy Outlook, 2004.
- Enterline, Andrew J. & Greig J, Michael, (2008), Against All Odds? The History of Imposed Democracy and the future of Iraq and Afghanistan, Foreign Policy Analysis. N0.4, pp. 322-24
- Esposito, John And James Piscatori (1993), "Democratization and Islam. Middle East Journal, Vol. 45, No. 3, Summer , p. 345
- Etizioni-Halevy, Eva, "Social Change", 2nd (Ed), (London; Routledge and Keyan Paul, 1987), p.33. www.iiss.com/middle
- Faleh, A. Jaber, (2003), The Shiite Movement in Iraq, London: Saqi Books.
- Fandy,Mamoun, (1999), Saudi Arabia and the Politics of Dissent, London: Macmillan Press LTD, p.12
- Fawcett, L. and Hurrell, A., Regionalism and World Politics: Regional Organisation and International Order (Oxford: Oxford University Press, 1995).

- Foucault, M. (1981), "the Order of Discourse", in Young, R. (ed) Uniting the Text. London: Routledge, p.52.
- Foucault, M. (1977), (Discipline and Punish, Translated by A. M. Sheridan – Smith Harmonds – Worth: Penguin, p. 27.
- Fred Tanner, NATO Role in Defence Cooperation and Democratization in ME, International Spectator, No. 3, 2006, pp. 102-9.
- Fromkin, D., The Peace to End All Peace: The Fall of the Ottoman Empire and the Creation of the Modern Middle East (New York: Henry Holt & Co., 1989).
- Fukuyama, Francis (2006), America at the crossroads: Democracy, Power, and the Neoconservative Legacy. New Haven, City: Yale University Press, p. 4
- Gambol, G. C. (2004, June/July). Jumpstarting Middle East Reform. Middle East Intelligence Bulletin, Vol. 6, No. 6-7, pp. 67-85.
- Garner (2005), "Former Director for Reconstruction and Human Assistance of Iraq", After Elections,"Wall Street Journal. (April)
- Gauze, Oil Monarchies, (New York: Council on Foreign Relations Press, 1994), p.41
- Gendzier, Irene (2002). Islam and politics. Logos: Journal of Modern Society (1.2) Volume One, Spring, p. 38
- Gerges Fawaz A., "Islam and Muslims in the Mid of American", The Annals of the American Academy. http://ann.sagepub.com
- Ghassan Salame (Ed) , " Democracy without Democrats " , (London I.B Tauris Publishers 1996)
- Giddens, Anthony, The Construction of Society, Cambridge: Policy Press, First published, 1984, (reprinted 1995), p.25
- Giddense, Anthony (1984), The Constitution of Society, outline of the theory of structuration. Cambridge. Cambridge University Press.
- Halchin, Elian, (2007), "The Coalition Provisional Authority: Origin, characteristics, and Institutional Authorities", Washington D.C
- Halpern, M., (1963), The Politics of Social Chang in the Middle East. Princeton, NJ: Princeton University press.

- Hawthorne, Amy, Do We Want Democracy in the Middle East? The Democracy Dilemma in the Arab World: How do you promote reform without undermining key United States interests? Foreign policy Journal, Washington D.C. (February 2001)
- Helly, D. (2002, July). The Role of EU in the Security of South Caucasus: A Complicated Specificity? Connections, The Quarterly Journal, Vol. IIX, No. 3, pp. 32-49.
- Henry H.Albers ,Saudi Arabia: Technocrats in a Traditional Society, (New York: Perte Lang , 1989). P.67.
- Herb Michael(1999), "All in the Family:Absolutism,Revolution,and Democratic Prospects in The Middle Eastern Monarchies"Albany: State University of New York Press
- Holden, David, & Johns, Richard (1982). The House of Saudi, London, Pan Books, p.385
- Holliday, Fred, (2005), The Middle East in International Relation, Cambridge University Press, p. 29
- Hollis, R., 'Europe and the Middle East: Power by Stealth?' (1997) 73:1 International Affairs 15-29
- Holohttp://www.un.org/documents/sc/res/1947/scres47.htmcaust
- Human Rights Watch Report on Bahrain ,11, February, 2001. Available at : http://www.hrw.org//en/news/2001/02/11/bahrain-prisoner-release-open-debate-welcome
- Huntington, Samuel(1996), The Clash of Civilization and the Remarking of World Order, Newyork,simon and schuster
- Indyk, Martin (1994), "Dual Containment in East," Foreign Affairs , vol:73, No:2(April)
- Interim Report on an EU Strategic Partnership with the Mediterranean and the Middle East 'Euromed Report ,Issue No. 73, 23 March 2004 ,
- International Crisis Group ,Can Saudi Arabia reform itself ?Middle east report, No. 14,28 July 2004, p.10.

- International Crisis Group, The Broader Middle East and North Africa Initiative: Imperiled at Birth ,Middle East and North Africa Briefing, Brussels/Amman, June 2004, P.17.
- International Monetary Fund, Direction of Trade Statistic Yearbook, 2001, pp. 48-53 .
- James bill" Regional security and Domestic stability in the Persian Gulf ,"The IISS: The International Institute for Strategic Studies ", (2009) The 6th IISS Regional Security Summit -THE MANAMA DIALOGUE ,Dec .p:48
- James Zombie," it's the Policy, Stupid" Media Monitors Network, April15, 2002, available in www.mediamonitors.net.
- Jervis, Robert, (2003) " Understanding the Bush Doctrine ", Political Science Quarterly, vol.118, No:3 (Fall)
- John Lewis Gaddis" ,A Grand Strategy of Transformation ,"Foreign Policy, 133 (Nov/Dec 2002).
- Julian Freund " ,Sociologies de Max Weber", Paris Press Universities de France , 1968, p.203
- Kagan, Robert(2004),"Democracy Promotion under stress".
- Available at: http://www.carnegieendowment.org
- Kant Immanuel, (1983 "(Perpetual peace and other Essays", Translated by T.Humphery .Indiana polis ,Ind : Hackett, p.45
- Kant, Immanual, (1991). Perpetual Peace: A plilosophical sketch.turns, H.B. Nisbet, Kant. Political writings, ed. by H.S. Reiss, Cambridge University Press. p. 93
- Kant, Immanuel,(1991). " Idea for a Universal History with a Cosmopolitant Purpose ", trans by H.B.Nisbet in kant. Political wrottings, ed.by H.S.Reiss,Cambridge university press .P:46
- Kant, Immanuel,(1991) " On the Common Saying",This May be True in Theory , but it does not Apply in practice, trans .by H.B.Nisbet,in kant, political writings.ed.by H.S.Reiss, Combridge, Combridge university press.p:14
- Karl W.Deutsch, Political Community and The North Atlantic Area, Princeton Univ. Press, 1957. P. 43.

- Kemp, Geoffrey, & Paul Saunders (2003), "America, Russia and the Greater Middle East", The Nixon Centre, Washington, D.C.,
- Kemp, Geoffrey & Hearsay Robert, (1997). " Strategic Geography and Change Middle East", Brookings institution, p. 13
- Ethane Rand Nye's (1973)"Translational Relations and World Politics: An Introduction." In Ethane and Needs
- Kennet M.Pollack,"Security the Gulf",Foreign Affairs,July-August 2003
- Kristin Archick, "European Views and Politicies toward the Middle East", March 9, 2005 .
- Lake,Anthony(1994",(Conforming Backlash State,"Foreign Affairs vol:73,no:2.Mrch-APRIL
- Lan Lasser; "Turkish Foreign Policy in an Age of Global Governance", Rund Press, No. 100, 2003, pp. 10-12 and Antony Cordesman; The ME Crisis, Six Long Wars an Counting, Csis Aug 4,2006; pp. 1-10
- Laqueur, W., and Rubin, B. (eds ,(.The ArabIsraeli Reader: A Documentary History of the Middle East Conflict۵ ,th edn. (New York: Penguin Group, 1995).
- Larisa Kuzmich era , "EU Foreign Policies in the Middle East- Iran, Iraq, Syria…", See: www.wilsoncenter.org
- Larry Everest,"Oil Power and Empire ,Iraq and US Global Agenda"(New York,Common Courage press,2003)
- Larry Everest(2007 , (Oil , Power and Empire , Iraq and U.S Globale Agenda) publishers by : Common Courage Press)pp: 390
- Lepgold,J.and Nincic, M(2001) Beyond the Theory Tower: International Relation Theory and the Issue of Policy Relevance . New York : Columbia University Press.p:111
- Linklater, Andrew, Rationalism, in: Scott Burchill and Andrew Linklater(eds), Theories of International Relations, U.S.A.: Macmillan Press LTD, First published, 1996,P.95
- Linklater, Andrew, Neo-realism in Theory and Practice, in: K.Booth and S. Smith(eds), International relations Theory Today, Cambridge, 1995, pp. 251-4

- Linklater, Andrew, Rationalism, in: Scott Burchill and Andrew Linklater(eds), Theories of International Relations, U.S.A.: Macmillan Press LTD, First published, 1996,P.95
- Linzer, Dafna, "Nuclear Agency Praise Iran", Washington Post, November 30, 2004.
- Lionel Beehner, Maliki and Sadr: An Alliance of Convenience. www.cfr.org. Octber 2006 ،24
- Lugar, Richard G(2004), "A New Partnership for Greater Middle East:Combating Terrorism , Building Peace", Brooking Institution, Washington, April
- Lugar Richard.G(2004)," A New Partnership for the Greater Middle East:Combating Terrorism,Bulding Peace."
- Madawi, al- Raseed, " God, the king and the Nation: Political Rhetoric in Saudi Arabia in the 1990's" Middle East Joumal Vol 50.No . 3, Summer 1996 , p.371
- Maleki, A.& Afraasiabi K. (2003, Summer). Iran's Forreingn Policy Since Septmber 11 . Brown's Jourranal of World Affairs, Vol . IX. NO. 2, 255-266
- Maria De Ceu Pinto,"Political Islam and United States", Ithaca Press U.S, 1999. Michael C.Williams ,Culture and Security:Symbolic Power and the Politics of International Security 172.London and New York:Routledge,2007.
- Marina S. Ottawa, "The Broader Middle East and North Africa Initiative: A Hollow Victory for the United States", Carnegie June 2004
- Marina S. Ottawa, "The Broader Middle East and North Africa Initiative: A Hollow Victory for the United States ,"Carnegie June 2004.
- Marina Ottawa & Thomas Caruthers (2005)," The Greater Middle East Initiative: off to False Start.at:www.ccip.org/filse/pdf/policybrief29.pdf
- Marina Ottawa and Thomas cartothers."The Gareater Middle East Initiative",Carnegie Edowment for International Peace,(march 2004),p.85
- May, Leen Neal Creighton; The Cold War in Perspective Army Review, July 2006, pp.1-6 and Benjamin S. Lambe the American Carrier: Air Power (CIS, Rond Press. 2006) pp. 8-21.

- Mayer Katrine, Helen Rizzo and Yousef Ali, " Changed Political Attitudes in the Middle East : The Case of Kuwait", International Sociology Association, 2007,p:298
  The EU'S Relations with the Gulf Cooperation Council –Overview www.Europe.eu.int
  http://iss.sagepub.com/cig/content
- Mepham, David ,
  http://www.ippr.org.uk/publicationsandreports/publication.asp?id=337
- Messari,Nizar(2009 ",(The state and Dilemmas of Security:The Middle East and the Balkans"Iinstitute of International Relation , Pontifical Cathilic University,Vol.33.(4):p:415
- Meyer,Katherine & Rizzo Hellen (2007) , " Changed Political Attitudes in the Middle East:The case of Kuwait", International Sociology Associasion, VOL.22(3).P:321
- Michael C.Williams ,Culture and Security:Symbolic Power and the Politics of International Security 172.London and New York:Routledge,2007.
- Michael C.Williams ,Culture and Security:Symbolic Power and the Politics of International Security 172.London and New York:Routledge,2007.
- Mohammad,Ayoob(2003)," The War against Iraq Normative and Strategic Implications",Middle East Policy .vol.x.
- Morgenthau,H,J,(1965)"What is National Interest?"in Duchacek,ed,Confilict and Cooperation Among Nations.New York:HOLT,Reinhart&Winston.p:250
- Murden ,S ,.Islam, the Middle East ,and the New Global Hegemony ,(Boulder, Colo ,.Lynne Rienner Publishers, 2002).p:67
- Mustafa, H. (2004, July). A Better Middle East. Al-Ahram Weekly, p. 8.
- Mustapha Kamal Pusha(1996),"Resurgence of Islam" in Globalization:Giticul(Relection edited by james.H.Mitteiman,Boulder Lynne Rienner.p:88
- Nato Handbook , Public Diplomacy Division, Nato , brussels, pp 229-235
- NATO Review, (2004). Opening to Mediterranean and Broader Middle East, NATO Review, No. 3, p. 55.

- NATO Review, (2004). Opening to Mediterranean and Broader Middle East, NATO Review, No. 3, p. 55.
- NATO Issue. (2004, September 23). NATO/OSCE Cooperation in Practice. NATO Issue.
- NATO Issue. (2004, September 23). NATO/OSCE Cooperation in Practice. NATO Issue. –Helly, D. (2002, July). The Role of EU in the Security of South Caucasus: A Complicated Specificity? Connections, The Quarterly Journal, Vol. IIX, No. 3, pp. 32-49 NATO, http://www.state
- Nietzsche ,F. (1974) the Gay Science .Translated by W.Kaufmann. New York: Random House. P.298.
- Nonneman, Gred ,The Three Environments of Middle East Foreign Policy Making and Relations with Europe ,The Review of International Affairs (Published in Turkey ,(Vol.3, No.2, Winter 2003, p.135.
- Omer Taspinar, "Europe's Muslim Street", Foreign Policy, March / April 2003
- Omer Taspinar, "Europe's Muslim Street", Foreign Policy, March/April 2003 Eric Boehlert, "The Muslim Population Riddle", Salon.com, 30 August 2001.
- Onuf, Nicholas G. World of Our making: Rules and Rule in Social Theory and International Relations, Columbia. SC: University of South Carolina Press, 1989, p.36
- Osiander,A.(1998)"Reareading Early Twentieth-Century:Idealisem Revisited."International Studies Quarterly 42:409-32(Reprinted in Linklater,ed.2000)
- Ottaway,Marina & Carothers,Thomas,THEGreater Middle East Initiative:off to A Flash Start,Carnegie Endowment for International peace.
- Paul Aartz" ,The Middle East: A Region Without Regionalism or the End of Exceptionalism ,"?Thirtd World Quarterly, 20, 5 (1999)
- Pavel Smirnov" ,When Mars is Stronger than Venus: U.s.Revives its Allied Priorities ,"International Affairs, 49, 4 (August 2003)
- Perthes,Volker (2004),"American's Greater Middle East and Europe:Key Issues for Dialoge" ,Middle East Policy,Vol..xl.No.3.Fall.p:86

- Perthes,Volker."(۱۹۹۸) Points of Dfferences,Cases for Cooperation:European Critiques of U.S.Middle East Policy."The Mddle East Report(fall۳۰:(
- Philip H. Gordon, "The Crisis in the Alliance", Iraq Memo 11, The Brookings Institution, February 2003.
- Rabinow, p.(ed.) (1984) the Foucault Reader. Harmonds Worth: Penguin, P.531.
- Rawls, John(1999.," The Law of People" , Harward, harward university press
- Remarks by Joun Chipman, Director of Institute for International and Strategic Studies (I.I.S.S), London , The First Persian Gulf Security Conference(The Persian Gulf Dialogue), Bahrain, 3 December,2004www.IISS.com
- Remarks by Join Chapman, Director of Institute for International and Strategic Studies (I.I.S.S), London , The first Persian Gulf Security Conference (The Persian Gulf Dialogue), Bahrain, 3 December, 2004
- Rice, C., "Transforming the Middle East", The Washington Post, 7 August 2003.
- Rues-Smith, Christian, Constructivism, In: Scott Burch ill and Andrew Link later(ends), Theories of International Relations, U.S.A: Macmillan Press LTD, First published, 1996, p.213
- Rues-Smith, Chris, The Constructivist Turn: Critical Theory after Cold War, Australian National University Dept. of International Relations, Working Paper, No. 1996/4, p.5
- Rues-Smith, Christian, Constructivism, in: Scott Burch ill and Andrew Link later (ends), Theories of International Relations, U.S.A.: Macmillan Press LTD, First published, 1996, p.214
- Richard Mihas. "The New Middle East", Foreign Affairs, November/December.2006.p.40.
- Richard Posner, (1997) "Equity, Wealth and Political Stability", Journal of Law, economics and Organisation, Vol:2,p:89
- Richard G.Lugar,(2004),"A New Partnership for the Greater Middle East :Combating Terrorism, Bilding Peace".at:www.brookings.org/comm./events/20040329lugar/htm

- Ringmar, Erik, Alexander Wendt: a social scientist struggling with history, in: Iver B. Neumann and Ole Waever(eds), The Future of International Relations, First published, 1997, New York: Routledge, p. 28
- Rizzo,Meyer.k (2005) , " Changing sources of support for women's politicalRIGHTS:Focus on the Middle East ,"Internstional Social Science Journal 37(2).p:208
- Robert Powell, In the Shadow of Power (US, Princeton University, 2003) pp. 82-117.
- Robert Kagan, "Power and Weakness ,"Policy Review ,June-July 2002.
- Robert j.Allison, The Grescent Obsured, The United States and the Muslim World, 1776-1815, (New york oxford university press, 1995), p.p. 12-3.
- Robert Jervis" ,Understanding Bush Doctrine ,"Political Scienece Quarterly, 118,3 (Fall 2003).
- Roshandel, Jalil(2000), "Iran's Foreign Policy and security" , security Dialog, Vol 31.P:105
- Roberto Aliboni,(2005), "The Geopolitical Implications of the European Neighbourhood Policy ," European Foreign Affairs Review 10 ,p: 1.
- Rosemary Hollis, "Europe in the Middle East in the International Relations of Middle East", (ed) by L. Fawcett, Oxford University Press, 2005, p. 307.
- Ruggie, John G., Constructing the World Policy: Essays on International Institutionalization, New York: Rout ledge, First published, 1998, p.33
- Ruggie, John.G, Constructing the World Policy. Essays on International Institutionalization, New York: Routledge, First Published, 1998, p.11
- Samuel Hunting ton ,political Order in Changing Societies (New Haven: Yale University Press, 1968)
- Sangre, David, and Shanker, Thorn, "Bush Says Regime in Iraq is No More; Syria is Penalized", New York Times, 16 April 2003 .
- Saying, Y ,"Armed Struggle and the Search for a State" :A History of the Palestinian National Movement,(1949 – 1993) Oxford: Clarendon Press, 1991
- Shafer Habra " Kuwait and Dynamics of Socio- Economic " The Middle East Journal , Volt 51, No 3, Summer 1997, p.371.

- Scarab His ham, (1975),Introduction: The Study of Arab Society, Beirt.p:11
- Shari Seamus, "Faust without the Devil? The Interplay of Technology and Culture in Saudi Arabia, Middle East Journal VOL 51, No 3, Summre1997, p.345.
- Shelby, D. (2004, December 12) Middle East Forum for Future Produces Concrete Initiative. U. S. Embassy in Berlin. Available: www.uspolicy.be (2004, December 12).
- Shipley Telhami & Michaell Barrentt (2002), Identity and Foreign Policy in the Middle East, London,Cornell University Press
- Stephen Flanegan; Sustaining US-EU: Global Security, Strategic Forum No:217, Sep 2005.
- Taylor & Francis, Morton H. Halperin, Joseph T. Siegle and Michael M. Weinstein, (2005), Democracy Advantage: How Democracies Promote Prosperity and Peace, Inc,
- Telhami, S. and Barnett, M ,.Identity and Foreign Policy in the Middle East (Ithaca, NY and London: Cornell University Press, 2002).p:93
- The Gender of Democracy: The Link Between Women's Right and Democratization in the Middle East ,Arab reform,Bulletin 2:P:3
- Thompson, J.B.(1990) Ideologh and Modem Culture. Cambridge: Polity Press. P.90.
- Tibi, Bassam, (1994). Conflict and War in The Middle East :Regional Dynamic and the superpower.new york:St.Martin Press P:25
- Toby Dodge, "Trying to Reconstitute the Iraqi State: a European Perspective in Crescent of Crisis", p. 124.
- Tony Blair, House of Commons Hansard Debates, Section: Intelligence on Weapon of Mass Destruction,14 July 2004.
- Trofimov, Yoroslov ,Saudi Shiites See Hope in an Invation of Iraq ,Sullivan County Website, February 3, 2003. Available at :http://www.sullivan-county.com/x/saudi_shiite.htm
- UN International Trade Statisics (1999), available at: http://ec.europa.eu/external-relations/euromed/inde-en.html

➢ Umbach, Frank, "Europe's Next Gold War" Global Issues, Summer 2006, p. 66.

➢ United Nations Development Program (2002), Arab Human Development Report 2002 :Creating Opportunities for Future Cenerations. New York: Author.

➢ U. S. Department of State. (2004, June 9). Partnership for Progress and Common Future With Region of Border of Middle East and North Africa. The White House Fact Sheet.

➢ U.S. Department of State, Fact Sheet: The U.D-Middle East Parnership Initiative, 12 December 2002 and C. Powell, "The U.S. – Middle East Partnership Initiative" , The Heritag Foundation, 12 December 2002 .

➢ Venice Declaration 1980 ,Bulletin of the EC: 10-11, 1980 - 6 point 1.1.6.

➢ Wallerstien,Immanual,(1994),The Mdern World System:Capitalist Agriculture and the origins of the European World Economy in the sixteen

➢ Waltz, Kenneth, Man, the State, and War, New York: Columbia University Press, 1959, p. 232

➢ Waltz, Kenneth,(1979) A Theory of International Politics , Mc Graw-Hill Humanities.

➢ Walter carlsnaes and steve smith (1994), European foreign Policy: the EC and changing perspectives in Europe, London: SAGE publication, p.135

➢ Wendt, Alexander, Collective Identity formation and the International State, American Political Science Review, Volume 88, No. 2, June 1994, p.3

➢ Wendt, Alexander, Anarchy is what states make of it: the social construction of power politics, International Organization, volume 46, No. 2, spring 1992, p.391

➢ Wendt, A (1999)." Anarchy is What State Make of It, Combridge: Cambridge university press.p:174

➢ Williams, R. (1981) Culture. London: Verso , p. 207.

➢ Wind, M(19970," The rules of Anarchy" , in Neumann and Waever, p:225

➢ Wittes ,T. C. (2004, July), The Promise of Arab Liberalism. Policy Review, No 127 ,pp. 86-114.

- Yakup Beris an Asli Gurkan, "Broader Middle East Initiatives :Perceptions from Turkey ,"Focus ,Issue 7, July 2004
- Yapp ,M.E " The Making of the Modern Near East " 1923-1792, and The Near East since the First World War (London and New York :Longman, 1987-91)
- Yazbeck Haddad , Yvonne . Islamist Perceptions of U.S Policy in the Middle East . In : david W . Lesch (ed) (2003). The Middle East and the United States. Westview Press, p. 467
- Zalewski, Marysia and Enloe, Cynthia, Questions about Identity in International Relations, in: Ken Booth and Steve Smith(eds), International Relations Theory Today, 1995, p. 289
- Zalewski, Marysia and Enloe, Cynthia, Questions about Identity in International Relations, in: Ken Booth and Steve Smith (eds), International Relations Theory Today, Pennsylvania StateUniversity Press, First Edition, January 1995, p.28
- Zalewski, Marysia and Enloe, Cynthia, Questions about Identity in International Relations, in: Ken Booth and Steve Smith(eds), International Relations Theory Today, 1995, p. 289
- Zalewski, Marysia and Enloe,Cynthia, Questions about Identity in International Relations, in: Ken Booth and Stive Smith(eds), International Relations Theory Today, 1995, p. 282
- Ze'evi, Dr. Dror ,The Present Shia-Sunna Divide: Remaking Historical Memory ,Brandeis University: Crown Center for Middle East Studies, April 2007, N°.19 ,p.4. Available at :www.brandeis/edu/centers/crown/
- Zehfuss, Maja (2001), " Constructivism and Indentity:A: Dangerous Liaison", European Journal of International Relations:Vol 7, p: 315

منابع اینترنتی

- Arab Leaders adopt Agenda Endorsing some change,"New york Times, May 24,2004 Available at: http://www.sagepub.co.uk/Journalspermission.nav.

- Achcar, Gilbert (2004), Greater Middle East : The US plan, lemonade diplomatique (English Edition), 4 April. Available at: http://mondediplo.com/2004/04/04world
- Ben-Port, Guy (2005),"A New Middle East? Globalization, Peace and the Double Movement", David DAVIES Memorial Institute for International Studies. Available at: sagepub.com/Journal/Sreprints.now
- Cheney speech in Davos, http://www.whitehouse .
- Fergang, Nader (2004), quoted in Roula khalaf and Guy pinmore , Reforming the Arab World, Financial Times ,march Available at: http://www.brookings:eu/papers/2004/1129 middleeast.wittes, aspn
- hass.n/the.new.Middle East.htm 11/3/2007.
- Ignatieff, Michael, The American Empire: The Burden, The New York Times, Sunday, January 5, 2003. Available at: http://www.nytimes.com/2003/01/05/mgazine/the-american -empire-the-burden.html
- www.oup.co. uk
- Methodological Debates: Post-Positivist Approaches available in: http://www.oup.co. uk/ pdf /bt /jacksonsorensen / ch09.pdf #search='methodological debates post positivism
- www.whitehouse.gov/infocus/iraq
- National Strategy for Victory in Iraq, National Security Council, November 2005.
- http://www.nato.int/cps/en/natolive/news_7330.htm.
- NATO-Bahrain Public Diplomacy Conference in Manama, Bahrain,
- http://www.nato.int/cps/en/natolive/news_22060.htm.
- NATO-Saudi Arabia Conference in Riyadh,
- http://www.nato.int/docu/update/2008/04-april/e0424a.html.
- NATO-UAE Relations and the Way Forward in the Istanbul Cooperation Initiative,
- http://www.nato.int/cps/en/natolive/events_58545.htm.
- NATO, http://www.state gov/p/eur/rls/rm/2003/25602.htm-

- Nicola De Santis, Opening to the Mediterranean and broader Middle East,
- http://www.nato.int/docu/review/2004/issue3/english/art4.html
- http://www.nato.int/cps/en/natolive/news_21466.htm.
- Qatar conference discusses NATO cooperation with Broader Middle East,
- http://www.nato.int/docu/update/2005/12-december/e1201a.htm.
- Qatar's Emir pays first visit to NATO,
- NATO – Kuwait conference on cooperation with Gulf countries,
- Ruprecht Polenz, Nato and Persian Gulf security, November 2005 , http://nato-pa.int/Default.asp - http://www.nato.int/ici
- sharp, Jeremy M.(2005)," The Broader Middle East and North Africa Initiative" : An overview, Available at: http://mepi.state.gov
- Speech by NATO Secretary General, Jaap de Hoop Scheffer at the NATO-Kuwait Public Diplomacy Conference, http://www.nato.int/docu/speech/2006/s061212a.htm.
- Riga Summit Declaration , Issued by the Heads of State and Government participating in the meeting of the North Atlantic Council in Riga on 29 November 2006,
- The Government of United State's website, U.S foreign aids, available at:
- http://www.usaid. gov/policy/budget/cbj/2009/asia_neareast/me_summary.pdf
- The New Middle east (1/3/2007)
- : www.IFC.org/mena/
- Yakup Beris an ASli Gurkan, "Broader Middle East Initiatives: Perceptions from Turkey", Focus, Issue 7, July 2004
- http://daccess-dds.un.org/doc/RESOLUTION/GEN/NR0/596/23 IMG/NR059623.pdf?OpenElement
- http://daccess-dds-ny.un.org/doc/RESOLUTION/GEN/NR0/240/94/IMG/ NR024094.pdf?OpenElement
- http://daccess-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/N04/381/16/PDF/ N0438116.pdf?OpenElement
- http://daccess-dds-ny.un.org/doc/RESOLUTION/GEN/NR0/288/65/IMG/ NR028865.pdf?OpenElement

- http://daccess-dds-ny.un.org/doc/RESOLUTION/GEN/NR0/368/70/IMG/ NR036870.pdf? Open Element
- http://europa.eu.int/comm/eexternaCreations/euromedlpublications.htm.
- http://europa.eu.intlenlcommldglblen/den-barc.htm
- http://europa.eu.int/comm/eexternaCreations/euromedlpublications.htm.
- http://europa.eu.int/comm/eexternaCreations/euromedlpublications.htm.
- http://europa.eu.int/comm/eexternaCreations/euromedlpublications.htm
- http://globalsecurity.org/military/world/war/iran-iraq.htm ,
- http//graphics8.nytimes.com
- http://intute.ac.uk/cgi-bin/fullrecord.pl?handle=osig870276243-15178
- http://mondediplo.com/2004/04/04world-.
- Sharansky, Natan, The Case for Democracy,United States: Public Affairs Publication, 2004

- See: Ruprecht Polenz.(2005), Nato and Persian Gulf Security, November. Available at:http://nato-pa.int/default.asp

- International Crisis Group, (2004), The Broader Middle East and North Africa Initiative: Imperiled at Birth, Middle East and North Africa Briefing, Brussels/Amman,June,p:17-19 Available at: http://www.whitehouse.gov/ news/ releases/2002/09/2002- 0912

[1] Available at: http://www.state.gov/secretary/rm/2001/953.htm

[1] www.g7.utoronto.ca/summit/2004seailand/

- http://us-israel.org/Jsource/iraniraq.htm
- http://unstats.un.org/unsd/pubs/gesgrid.asp?mysearch=demographic+population
- http://www.bakerinstitute.org/publications/iraqstudygroup_findings.pdf/view? search term=Iraq
- http://www.bbc.co.uk/blogs/seealso/2010/03/daily_view_gordon_brown_at_the. html

  http://www.bbc.co.uk/en/world/2010/01/100128_110_sr_iraq_inquiry_blair.sht. ml
- http://www.csis.org/meadeast
- http://www.CPA-IRAQ.org/transcripts/20040212-zarqawi full.html

- http://www.cnn.com/specials/2001/gulf.war/facts/gulf-war/index.httml
- http://daccess-dds.ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/N03/368/53/PDF/ N0336853.pdf?OpenElement
- http://en.usinfo.state.gov/en/index/topics/topic_listing_dhr/CSIDUSOfficials.ht ml
- http ://www. foreign affairs.org/2006 1101 Facssay 85 6011 richard
- http://www.iraanazad.com/khabar131.htm
- http://www.nato.int/docu/pr/2006/p06-150e.htm
- http://www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=137935
  - http://En.Wikipedia.org/Middle East-Wikipedia, The Free Encyclopedia
  - NATO, http://www.state gov/p/eur/rls/rm/2003/25602.htm
- http://www.theglobalist.com/Cheney /DBWeb/StoryId.aspx? StoryId=3754-
- http://www.whitehouse.gov/news/release/2004/01print/200401-16.html
- Website of Foundation for the Future. Available at:
- http://www.foundationforfuture.org/index.php?q=ar/print/306
- www.bna.gov.bh
- www.brooking.org/comm/events/20040329lugar.htm www.Cia.Gov/Factbook
- www.cbb.gov.bh
- www.csis.org/researchfocus/IntlSec
- www.Islamicpopulation.Com/World
- www.mehrnews.com
- www.memri.org/subjects.html
- www.Muslim-Canada.Org/Muslimstates.Html.
- www.nahrain.net
- www.pmc.gov.bh-
- www.theglobalist.com
- www.state.gov/documents/Strategy/organization/15538.pdf
  Available at: http://www.state.gov/secretary/rm/2001/953.htm gov/ p/eur/rls/rm/2003/ 25602.html
- www.whitehouse.gov
- Davos ,Cheney speech in gov/news/releases/2004/01/20040124-1.html

- Rabert Kagan", Democracy Promotion Under Stress", September 2004
- http://www.carnegieendowment.org
- www.whitehouse.gov/nsc
- www.whitehouse.org
- www.Worldbank.Org/,www.Sestrcic.Org/,www.Ilo.Org
- www.Worldbank.Org/,www.Sestrcic.Org/,www.Ilo.Org-
- www.Worldbank.Org/External

منابع فارسی

- ابومحمد عسگرخانی (۱۳۸۴)، " توسعه ایران"، روزنامه همشهری، شماره ۱۷ خرداد
- احمدی، حمید، " ناسیونالیسم، مشکله هویت و دولت ملی در تئوری اجتماعی"، فصلنامه سیاست، دوره ۳۷، شماره ۴، زمستان ۱۲۳۸۶ ص.۲۷
- [۱] - احمد فراهانی، خلیج فارس و انگاره های امنیت سازی منطقه ای یا فرامنطقه ای، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۵/۱۰/۲۰
- آرنولد توین بی، تمدن در بوته آزمایش، ترجمه یعقوب آژند، تهران ۱۳۶۲، انتشارات مولی، ص.۱۱۷
- آریان پور، امیرحسین، زمینه جامعه شناسی، تهران : ۱۳۵۳، ص. ۷-۷۶
- آزادگان، جمشید؛ " جامعه شناسی تاریخ "، تهران پژوهشنامه علوم انسانی، زمستان ۱۳۸۰، ص. ۸۵
- ازغندی، علیرضا(۱۳۸۳). " سازنده گرایی: چهارچوبی تئوریک برای فهم سیاست خارجی ایران"، دانشنامه حقوق و سیاست، شماره یک
- اسپوزیتو، جان (۱۳۸۵)، " اسلام سیاسی فراسوی تهدید جدید"، ترجمه مهدی حجت، مجله مردم سالاری، شماره:۱۳۰۵،ص.۱۸
- اسمیت، استیو، رویکرد های واکنش گرا و سازه انگاری در روابط بین الملل، در: بیلیس، جان واسمیت، استیو، جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین(زمینه تاریخی، نظریه ها، ساختارها و فرایندها)، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و

دیگران. جلد اول، چاپ نخست: تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی معاصر، دی ۱۳۸۳، ص. ۵۱۲

- افتخاری، قاسم (۱۳۸۵)،" بررسی روش شناختی پایان نامه های دوره دکتری"،پژوهشنامه علوم سیاسی،سال اول، شماره ۵، ص.۷و۸
- آقایی، سید داود، " سازه انگاری و سیاست جمهوری اسلامی ایران در قبال اسرائیل"، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۱، بهار ۱۳۸۸، ص.۱۱
- اقبال لاهوری محمد، سیر فلسفه در ایران، ترجمه آریان پور، تهرات:۱۳۵۷، انتشارات کتب جیبی ص. ۵-۱
- امام زاده فرد، پرویز (۱۳۷۹)، " پدیده جهانی شدن و آثار آن در حیات سیاسی خاورمیانه"، مجله سیاست خارجی، شماره: ۲، تابستان، ص.۵۹۱
- امامی محمد علی،" سنت، نوگرایی و مشروعیت در کشورهای عرب خلیج فارس" مجله سیاست خارجی، سال چهاردهم، شماره دی ماه ۳، پاییز ۱۳۷۹ – ص. ۷۳۱
- امامی محمد علی، " سنت، نوگرایی و مشروعیت در کشورهای خلیج فارس" فصلنامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، شماره ۳، ۱۳۷۹،ص.۷۳۱
- امیرعبداللهیان، حسین (۱۳۸۶)، دموکراسی متعارض ایالات متحده آمریکا در عراق جدید، تهران: ۱۳۸۶ انتشارات مدیا
- امیرعبداللهیان – حسین، استراتژی مهاردوگانه، تهران : نشر بعثت (۱۳۸۶)
- امین نحله، روابط آمریکا و اعراب در خلیج فارس، تهران: سروش، ۱۳۵۹، ص.۷۱
- آیتی. علیرضا، " طرح جدید ژئوپلتیک آمریکا، خاورمیانه ومحیط پیرامونی"، کتاب خاورمیانه، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر،۱۳۸۳.
- بار، ارهارد، روشن نگری چیست ؟ ترجمه : سیروس آرین پور، (تهران : نشر آگه ۱۳۷۶)، ص ۱۷
- برنز ویلیام جی (۲۰۰۳) " تغییرات دموکراتیک و سیاست آمریکا در خاورمیانه"، مرکز مطالعات اسلام و دموکراسی، واشنگتن دی سی
- پرز، شیمون "خاورمیانه جدید"، ترجمه عدنان قارونی، تهران، مرکز مطالعات و پژوهش های راهبردی آسیا، ۱۳۷۶
- پلامناتس، جان، ایدئولوژی، ترجمه عزت الله فولادوند، (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۳)، ص ۱۲.
- پیرو، آلن؛ فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه دکتر باقر ساروخانی، تهران، کیهان ۱۳۶۶

- توسلی، غلامعباس و قاسمی، یارمحمد، مناسبات قومی و رابطه آن با تحول هویت جمعی، مجله جامعه شناسی ایران، دوره چهارم، شماره ۴ – ۱۳۸۱، ص. ۵
- جلیل روشن‌دل و سید حسین سیف‌زاده، تعارضات ساختاری در منطقه خلیج فارس، تهران، مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۲، ص ۲۰۸.
- جیمز بیل، " امنیت منطقه یی و ثبات داخلی در خلیج فارس "، مجموعه ی مقالات چهارمین همایش خلیج فارس تهران، مرکز مطالعات خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تیرماه ۱۳۷۲، ص. ۶۴ .
- جیمز بیل، " امنیت منطقه یی و ثبات داخلی در خلیج فارس " مجموعه ی مقالات چهارمین همایش خلیج فارس (تهران، مرکز مطالعات خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی) تیرماه ۱۳۷۲، ص. ۶۴ .
- چامسکی، نوام (۱۳۸۳)، تروریست های جهان چه کسانی هستند؟، ترجمه مجتبی طاهری، گزارش راهبردی شماره ۱۳۱۱۲۲۲، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص.۱۳.
- حاجی یوسفی- امیرمحمد، ایران و خاورمیانه : گفتارهایی در سیاست خارجی ایران (تهران : انتشارات فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۳)، فصل ششم .
- [۱] حاکم قاسمی، « تأثیرات منطقه‌ای سیاستهای دولت جدید اسرائیل»، مجله سیاست دفاعی، سال ۵، شماره، بهار ۱۳۷۶، ص.۱۱۷ - ۹۵
- حسین، بشریه، سیری در نظریه های جدید در علوم سیاسی، (تهران نشر علوم نوین: ۱۳۷۸) ص. ۱۴۸-۱۴۹
- حسینی، حسن (۱۳۸۷)، طرح خاورمیانه بزرگ ؛ انرژی امنیت و امنیت انرژی، تهران : معاونت پژوهش های سیاست خارجی مجمع تشخیص مصلحت
- حکیم، آیت الله سید محمد باقر، شیعیان عراق: ایده آل ها، فصلنامه شیعه شناسی، شماره ۱، بهار ۱۳۸۳، ص.۳۲ -۳۳.
- داوود غرایاق زندی، راهبرد امنیت ایالات متحده درخاورمیانه، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۵.ص.۱۱۲
- دکمجیان هرایر، اسلام در انقلاب: جنبش های اسلامی معاصر در جهان عرب (بررسی بنیادگرایی اسلامی)، ترجمه دکتر حمید احمدی، تهران: انتشارات کیهان، چاپ سوم: تابستان ۱۳۷۷، ص ۲۲۹.
- دهشیار حسین، " جهانی شدن : تک هنجاری طلبی ایالات متحده آمریکا"، فصلنامه سیاست خارجی، تهران(۱۳۸۸)، سال چهاردهم، شماره ۲، ص.۴۴۲

- دهقانی فیروز آبادی، سید جلال (۱۳۸۱)، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی .قابل دسترس در:
- http://www.hawzah.net/hawzah/Magazines/MagArt.aspx?MagazineNumberID=3821&id=23103
- دورکهایم، امیل، درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۱، ص. ۷۷ توسلی غلامعباس و قاسمی یارمحمد، هویت های جمعی و جهانی شدن، مجله نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۸۳، ص. ۶
- دوورژه - موریس، ترجمه و تخلیص. قاضی سیّد ابوالفضل، بایسته های جامعه شناسی سیاسی، تهران :انتشار میزان، چاپ سوم: بهار ۱۳۸۷ص. ۲۰-۱
- رنان، ارنست، خرد در سیاست، ترجمه :عزت الله فولادوند، تهران، ۱۳۷۵، انتشارات طرح نو، ص.۹۹
- روزنامه الوسط – (۲۰۰۹/۱۰/۲۴) available at:www.alwasat.bh
- روشندل جلیل، سیف زاده حسین(۱۳۸۲)، تعارضات ساختاری در منطقه خلیج فارس، تهران ؛ مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ص.۲۰۸
- ریموند هیته بوش، «سیاست هویت در روابط بین‌الملل»، ترجمه: علی گل محمدّی، در کتاب روابط بین‌المللی خاورمیانه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۶، ص‌ص ۷۱-۲۷۰.
- سزار مرلینی (۱۹۹۸)، " جایگاه خاورمیانه و شمال آفریقا در ثبات و امنیت اروپا"، موسسه بین المللی مطالعات استراتژیک لندن . قابل دسترسی در مجله سیاسی – اقتصادی اطلاعات، شماره: ۲۶ ص. ۸-۴
- سفارت جمهوری اسلامی ایران، بحرین (۱۳۸۹)، کتاب راهنمای بحرین در یک نگاه، ص.۲-۵
- سلیمی، حسین : " نگرشی سازه انگارانه به هویت ملی در ایران "، فصلنامه مطالعات ملی، سال هشتم، شماره ۳، ۱۳۸۶، ص. ۳۸
- شرابی هشام، پدرسالاری جدید، "نظریه ای درباره تغییرات تحریف شده در جامعه عرب، ترجمه : موثقی – سیداحمد، چاپ سال ۱۳۸۵، ص. ۱۳۹-۱۶۷
- شریفی طراز کوهی حسین، محمد رفیعی سید کمال الدین(۱۳۸۱)" بررسی عملکرد اسراییل از منظر معیارهای حقوق بشر بین المللی "، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نهم، شماره ۳ (پاییز)، ص. ۱۳۵

- شیخ محمد علی " پژوهشی در اندیشه های ابن خلدون "، تهران (۱۳۵۷) انتشارات دانشگاه ملی ایران
- صدری، محمود، اصلاحات در شیخ نشین های خلیج فارس، همشهری دیپلماتیک ۸ اسفند ماه ۱۳۸۳، شماره ۴۱.
- صدوقی مراد علی، " چشم انداز جهانی شدن در منطقه خاورمیانه"، فصلنامه سیاست خارجی، تهران(۱۳۸۱)، شماره یک ص.۱۴۵
- طبرسا – نقی، حاکمیت بر جزایر ابوموسی، تنب کوچک، تنب بزرگ در روند سیاست خارجی، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۷ ص.۳۸
- عطایی، فرهاد (۱۳۸۷)، " میراث جرج بوش در خاورمیانه و چالش پیش روی باراک اوباما "، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۴، زمستان، ص.۲۲۹
- عسکرخانی ابومحمد، (۱۳۸۳) رژیم های بین المللی تهران، انتشارات ابرار معاصر
- عضدانلو، حمید: آشنائی با مفاهیم اساسی جامعه شناسی، تهران: نشر نبی، چاپ دوم: ۱۳۸۶، ص. ۶۸۱
- فرد، چرنوف (۱۳۸۸)، نظریه و زبر نظریه در روابط بین الملل – مفاهیم و تفسیر های متعارض، ترجمه علی رضا طیب، تهران، نشر نی، ص. ۱۱۲
- فولر، گراهام ای و فرانکه، رند رحیم، شیعیان عرب مسلمان فراموش شده، ترجمه خدیجه تبریزی، قم، انتشارات موسسه شیعه – شناسی،چاپ اول، زمستان ۱۳۸۶، ص۲۰۸.
- فیرحی،داود «تصورات اسلام از غرب و تصورات غرب از اسلام»، مجموعه گزارش جلسات و سخنرانی‌های مرکز مطالعات بین‌المللی، تهران، ۸۴-۱۳۸۳، ص‌ص ۱۲-۱۱۱.
- قنبرلو عبدالله (۱۳۸۷)، " اسراییل و استمرار تنش ها میان ایران و آمریکا"، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال یازدهم، شماره اول (بهار) ص.۱۴۳
- کار ادوارد هالت، جامعه ی نو، ترجمه: محسن ثلاثی، (تهران: انتشارات امیرکبیر ۱۳۵۴)، ص. ۱۶ .
- کاستلز، مالوئل، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، قدرت هویت"، جلد دوم، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر طرح نو، ۱۳۸۰ ص. ۲۴ و ۲۵
- کرایب یان، نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس: ترجمه عباس مخبر، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۷۸، ص.۱۶۱

- کرایپ پان، نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس: ترجمه عباس مخبر، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۷۸، ص.۱۶۱
- کریمی، سید وحید (۱۳۸۴)، دکترین بلر برای بوش در جنگ عراق، تهران، نشر کویر،ص.۱۲
- کلمن جیمز، بنیادهای نظریه اجتماعی، ترجمه: منوچهر صبوری، (تهران: نشر نی ۱۳۷۷)، ص۳۶۷ .
- کمجیان، هرایر، اسلام در نقاب جنبشهای اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران، کیهان ۱۳۸۴.
- کوئن بروس(۱۳۸۴)، مبانی جامعه شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی ـ رضا فاضل، تهران، سمت، ۱۳۸۴.ص.۲۸۱
- گری سیک، " بحرانهای آتی در خلیج فارس " ترجمه ی مجتبی عطارزاده، جهان امروز، پنجشنبه ۲۰ خرداد ۱۳۷۸ ص.۸
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۱)، جهانی شدن، فرهنگ و هویت، تهران، نشر نی ص.۹
- گولد. جولیوس ول.کولب. ویلیام؛ فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه از کیا و دیگران، تهران، انتشارات مازیار.
- گیدنز، آنتونی؛ جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری. تهران، نشر نی، ۱۳۷۳.
- لی نور. جی مارتین، " رهیافتی جامع برای مطالعه امنیت ملّی در خاورمیانه"، کتاب : چهره جدید امنیت در خاورمیانه، مترجم : قدیر نصری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳، ص. ۳۵-۴۰.
- لوکاچ گئورک، تاریخ و آگاهی طبقاتی، ترجمه : محمد جعفر پوینده، (تهران : انتشارات نسل قلم ۱۳۷۷) .
- مای یمانی،" اسلام و مدرنیته : روحیات نسل جدید در عربستان سعودی " ترجمه ی شهرام ترابی، فصلنامه سیاست خارجی، شماره یک، بهر ۱۳۷۸، ص ۱۶۶ .
- محمدی منوچهر " بازتاب انقلاب اسلامی در جهان اسلام"، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۳، بهار ۱۳۸۳ – ص. ۱۲۰
- محمدیان حمید (۱۳۸۴)، " تنگناهای طرح خاورمیانه بزرگ " تهران : پژوهشکده مطالعات راهبردی، شماره ۳۵، ص. ۱۱۴
- محمودیان، حسین(۱۳۸۴)، دانش خانواده (جمعیت و جمعیت شناسی) تهران، سمت،ص.۳

- مددپور، دکتر محمد، فرهنگ و هویت در جامعه شبکه ای از نگاه مانوئل کاستلز، مجله ره آورد نور، شماره ۹، ص. ۶۴
- مشیرزاده حمیرا , تحول در نظریه های روابط بین الملل, تهران:انتشارات سمت , پاییز ۱۳۸۴، ص. ۳۲- ۲۷
- مشیرزاده حمیرا، "واقع گرایی، لیبرالیسم و جنگ آمریکا علیه عراق"، فصلنامه سیاست خارجی، سال هیجده، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۳ ص.۸۲۷
- هادیان ناصر، گل محمدی احمد (۱۳۸۳)، " عوامل ذهنی مؤثر در اندازه گیری قدرت و پیامدها"، فصلنامه سیاست خارجی، سال هجدهم، شماره۲، ص.۲۶۳
- هانتیگتون، ساموئل (۱۳۷۶) " اسلام و غرب : از درگیری به گفتگو ". ماهنامه پیام امروز، ش ۲۱، دی ماه .ص.۳۹
- هانتیگتون، ساموئل (۱۳۷۶). " اسلام و غرب : از درگیری به گفتگو ". ماهنامه پیام امروز، ش ۲۱، دی ماه ۱۳۷۶، ص.۳۹
- همایون کاتوزیان، محمد علی(۱۳۷۸)، " نفت و توسعه اقصادی در خاورمیانه"، ترجمه علیرضا طیب، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۷و۸، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۸، ص.۷۶
- واعظی محمود، " خاورمیانه بزرگ و اتحادیه اروپا "
- ونت، الکساندر، نظریه اجتماعی سیاست بین الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۶، ص. ۴۷
- ویلی، جویس. ان، نهضت اسلامی شیعیان عراق، ترجمه مهوش غلامی، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص۷۸.

منابع عربی

- ابراهیم ابولیل، تطور علامهٔ «الاسرائیلهٔ» الامریکیهٔ فی ظل الحرب علی «الارهاب»، دراسات باحث، بیروت، خریف ۱۴۲۳/۲۰۰۳، السنهٔ الاولی، ص ۱۳۲.

- احساس اديب مرتضى، الامن القومى الاسرائيلى، باحث الدراسات، طبعة ثانية، بيروت. ۲۰۰۶، ص ۹۹.
- المركز السعودى لحقوق الانسان واللجنة الأمريكية حول الحرية الدينية الدولية، تقرير: حقوق الانسان فى المملكة العربية السعودية، الجزء الثانى، ۲۰۰۳/۱۱/۲۸.
- الجرايد البحرينية (الأيام، الوسط وأخبار الخليج)، ۲۴ آغسطس (اوت)، ۱۶ و ۱۷ سبتمبر (سپتامبر)۲۰۰۳
- حسين، جاسم، دول الخليج فى تقرير التنمية البشرية عام ۲۰۰۸، الإقتصادية الإلكترونية، ۳۱، يناير(۲۰۰۹)، رابط المقال:
- خالد بدير، «جذور الخطاب الاعلامى الامريكى- الصهيونى تجاه العرب و المسلمين» دراسات باحث، بيروت، السنة الاولى، ۱۴۲۳/۲۰۰۳/ ص ۱۰۱.
- خيرالدين حسيب،(۲۰۰۸) " بمناسبة الذكرى الخمسين لوحدة مصر و سوريا "، بارقه أمل فى الخليج (الفارسى)، المستقبل العربى، بيروت: مركز دراسات الوحدة العربية، شباط/فبراير، العدد ۳۴۸، ص. ۱۰
- كابى الخودى، «البلدان العربية فى المؤشرات السنوية للدول الفاشلة ۲۰۰۵-۲۰۰۷»، المستقبل العربى، بيروت، ۲۰۰۸، العدد ۳۴۸، ص ۲۱۰.
- مركز الخليج للدراسات الاستراتيجية، التطور الديمقراطى فى البحرين: رؤية الأوساط العربية والدولية، القاهرة: الطبعة الأولى،۲۰۰۱،ص ۳۲-۱۴، منقول من المنظمات الحقوقية الدولية.
- نهاد الشيخ خليل، «العلاقات الامريكية- الصهيونية و اثرها على مستقبل القضية الفلسطينة»، دراسات باحث، بيروت، ۲۰۰۳، ص ۱۵۶.